



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



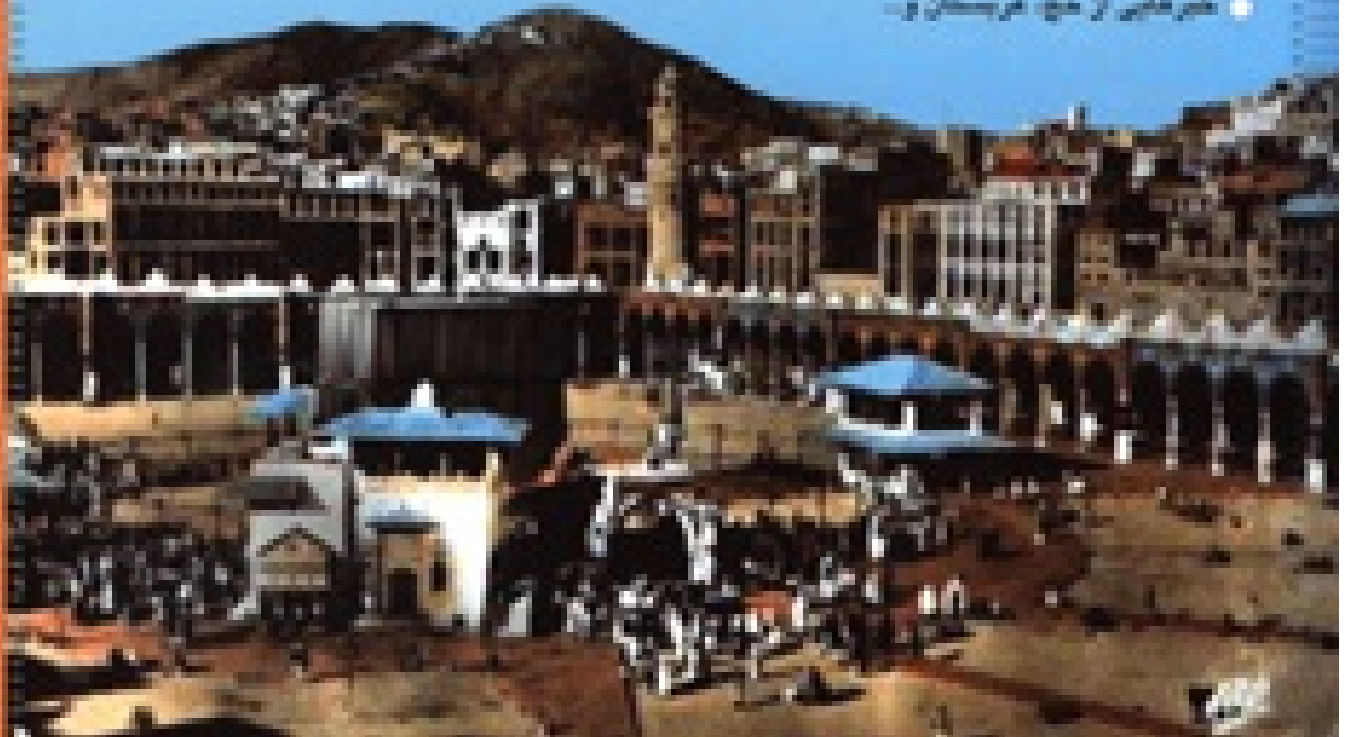
عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# ۲۱ میقات الحج

فصل نهم در بیان میقات  
الحج و عمره

- حج از نگاه دستور المتکلمین
- و آیات حج و امارات حجاج
- حج و جهاد در قرآن و تاریخ دستور اسلام
- فلسفه حج و بیعت
- پاره‌های دولت عثمانی به و آیات حجاج
- تاریخ مکانی کعبه
- و استقرار های انتقال معرفت
- ظاهر و باطن از حج، عمر و استکان و ...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۷۱
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	اسرار و معارف
۱۱	حج از نگاه صدر المتألهین
۱۸	فقه حج
۱۸	ولایت حج و امارت حجاج
۴۳	تاریخ رجال
۴۳	حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام
۷۳	خفندگان در بقیع (۷)
۹۲	یارانه های دولت عثمانی به ولایت حجاز در سالهای ۱۸۸۶-۱۸۷۷
۱۰۵	تاریخ بنای کعبه
۱۲۸	از نگاهی دیگر
۱۲۸	راه هکارهای انتقال معرفت
۱۵۹	اخبار و گزارش ها
۱۵۹	خبر هایی از حج عربستان
۱۸۴	درباره مرکز

## میقات حج-جلد ۷۱

## مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹  
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی  
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.  
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴  
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰  
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).  
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.  
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.  
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).  
 عنوان دیگر : خاطرات حج  
 موضوع : حج -- خاطرات  
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات  
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۱۵ ۱۳۸۰  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴  
 ص: ۱

## اشاره











## اسرار و معارف

## حج از نگاه صدر المتألهین

ص: ۶

مرحوم صدر المتألهین در «شواهد الربوبیه» - که چکیده حکمت متعالیه اوست - بحثی در باره اسرار تکالیف الهی و اعمال عبادی مطرح می‌کند و می‌کوشد رموز این عبادات را با لحنی فلسفی - عرفانی توضیح دهد. وی ابتدا به فایده و اسرار طاعات، به گونه‌ای کلی - که شامل تمام اعمال عبادی است - می‌پردازد و در اشراق ششم «شواهد الربوبیه» در بحثی با عنوان «اسرار عبادت» به گونه‌ای خاص مانند نماز، حج و ... با آشنایان سلوک، به گفت‌وگو می‌نشیند. این نوشتار، از میان اعمال عبادی، مروری دارد بر نظریه ایشان در باره «رازهای حج»: انسان و جهان‌های سه گانه

صدرا در اشراق پنجم «شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه» (۱) در سخنی که با عنوان «مقدمه» آورده، مینویسد:

انسان دارای حقیقت جمعی است؛ زیرا با نگاه به موجودات عالم، درمی‌یابیم که معادن و نباتات، تنها «وجود طبیعی» دارند، اما بعضی حیوانات فقط وجود طبیعی دارند و بعضی، علاوه بر آن، از وجود مثالی نیز برخوردارند. این گروه، حیواناتی هستند که به حدّ «نحیل» رسیده باشند و به دلیل برخورداری از این ویژگی، در مقایسه با دو گروه دیگر، جامع‌ترند؛ یعنی هم واجد عالم طبیعت‌اند و هم عالم مثال.

اما ملائکه اگر جسمانی باشند، فقط وجود مثالی دارند و اگر روحانی باشند، فقط وجود عقلی؛ پس این موجودات همه دارای یک وجودند و فقط بعضی از حیوانات دو وجود دارند.

اما انسان، هم دارای وجود طبیعی است، هم وجود مثالی و هم وجود عقلی؛ یعنی انسان هم، مانند عالم، مشتمل بر سه مرتبه است، با این توضیح که قوه عاقله او به منزله «عقل» عالم و قوای مادون و قوای حیوانیه او به منزله «نفس» عالم و قوای نباتی و معدنی و جمادی او نیز به منزله «طبیعت» عالم

۱- الشواهد الربوبیه، صدرالدین محمد شیرازی، مشهد پنجم، شاهد نافی، اشراق پنجم، ص ۴۲۸

ص: ۷

است. هر یک از این عوالم آثاری دارد که در انسان ظاهر می‌شود؛ پس جامع‌ترین موجودات و مخلوقات، انسان است که هر سه مرتبه و مرحله را با هم دارد. به همین دلیل گفته می‌شود که انسان دارای «حقیقت جمعی» است؛ یعنی جامع بین «طبیعت»، «مثال» و «عقل» است.

تمام این سه مرحله را انسان با یک نفس واجد است و با اینکه واحد است، این سه مرتبه را دارد. عالم وجود هم دارای سه مرتبه است؛ «مرتبه طبیعت» که همین عالم ماده است و «مرتبه مثال» و «مرتبه عقل»؛ پس مرتبه‌ای که انسان واجد آن است، با عالم خارج یکی است. از همین رو است که انسان را «عالم صغیر» و جهان را «انسان کبیر» نامیده‌اند.

پس هم انسان و هم عالم، دارای سه مرتبه‌اند. البته موجودات عالم، خود دارای طبقات فراوانی هستند ولی به‌طور کلی می‌توان تمام این مراتب را در سه مرتبه جمع کرد که همه آنها در انسان موجود است.

انسان می‌تواند از مرتبه طبیعت به مرتبه مثال راه یابد. در ابتدا به انسان فقط «مرتبه طبیعت» داده شد و بعد- با حفظ طبیعت- وارد «مرتبه مثال» شد و بعد- با حفظ مراتب مادون- به او اجازه ورود به «مرتبه عقل» داده شد، با این تأکید که اگر وارد مرحله عقل شوی، یکی از سکانداران عالم قدس و حضرت ربوبی می‌شوی.

رسیدن به مرحله دوم، چندان دشوار نیست ولی رسیدن به مرحله سوم مشکل است و گفته‌اند که با دو کار می‌توان به مرحله سوم رسید؛ یکی «نورانی کردن باطن با علم» و دوم با «تجرد حاصل کردن و قطع تعلق از دنیا به وسیله عمل». با احراز این دو ویژگی، انسان به درجه‌ای می‌رسد که یکی از سکانداران حضرت الهی می‌شود و با رسیدن به مرحله عقل، دو مرحله پیشین را نیز در خواهد یافت.

میان این سه مرتبه در انسان، جدایی وجود ندارد بلکه با هم رابطه دارند؛ مانند زنجیری که با لرزش یک حلقه آن، حلقه‌های دیگر نیز به حرکت در می‌آیند. این سه مرتبه در طول یکدیگر قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که مرتبه بالا می‌تواند تنزل یابد و به مرتبه پایین‌تر برسد و دارنده مرتبه پایین نیز می‌تواند صعود کرده و به مرتبه بالا برسد. در عالم هم آنچه در جهان طبیعت است می‌تواند ترقی کند و به عالم عقل برسد و آنچه در عالم عقل است، می‌تواند تنزل یابد و وارد عالم طبیعت شود.

در انسان هم آنچه وارد طبع او شده است، می‌تواند وارد عالم خیال و عالم عقل او شود؛ همچنین آنچه به مرتبه عقل او وارد شده، می‌تواند به سرحد عالم مثال و عالم طبع تنزل یابد؛ مثلاً یک صفت جسمانی و صورت حسی، وقتی وارد مرحله پایین (طبع) می‌شود، پس از طی مراحل کمال،

ص: ۸

وارد عالم مثال و وارد عالم عقل می‌شود و نیز گاه چیزی که در عالم عقل است، تنزل می‌یابد و به طبع ما می‌رسد؛ مانند یک صفت نفسانی یا خلق انسانی که از مرحله عقلی ما تنزل می‌کند و وارد عالم مثال و عالم طبع ما می‌شود و به صورت یک انفعال طبیعی در ما ظهور می‌یابد.

برای نمونه، هیأت نفسانی خاصی مانند ترس یا غضب به صورت علائم در ما ظاهر می‌شود یا برخی خلق‌های خاص نفسانی به صورت اعمال و حرکات در ما ظهور می‌یابند؛ مثل «غضب» که به وسیله «سرخی چهره» در ما نمایان می‌شود یا «ترس» که به صورت «زردی و رنگ پریدگی» خود را نشان می‌دهد. پس، اول حادثه وارد عاقله ما شده و بعد به صورت تصور جزئی، وارد عالم مثال و خیال شده است و بعد به صورت سرخی یا زردی چهره، خود را نشان داده و در طبیعت ما آشکار گردیده یا به صورت اعمال پسندیده یا ناپسند، در ما تبلور یافته است.

در طریق صعود هم چنین ترتیبی برقرار است. برای نمونه، کار نیکی مانند صدقه دادن به فقیر انجام می‌دهیم و این کار را هر روز تکرار می‌کنیم تا رفته رفته با تکرار این صورت حسی و اعمال بدنی (صدقه دادن)، ملکه نفسانی جود و سخاوت در ما پدید می‌آید. صعود این صفت جسمانی، ملکه عقلی و نفسانی مربوط به آن، در ما به وجود می‌آید.

در افعال ناپسند و رذایل هم به همین گونه است؛ مثلاً دزدی یا رباخواری - یا هر رذیلت دیگر - رفته رفته و بر اثر تکرار به صورت ملکه نفسانی در می‌آید که در شکل بیرونی صفت «بخل» یا «حرص» خود را نشان می‌دهد و ملکه شرّ می‌شود.

بنابراین، سیر قوای انسانی در این مراتب، یا به صعود است یا به تنزل؛ یا اثر طبع در نفس و عقل است یا اثر عقل در نفس و طبع. زمانی که انسان صدای ملکوتی قرآن را می‌شنود، در پوست بدن او اثر می‌گذارد و قلب انسان سالک را به لرزه در می‌آورد و اشک از چشم جاری می‌کند؛ چون تفکر در معارف الهی بر بدن و احساس انسان اثر می‌گذارد. پس در مرتبه صعود، انسان از عالم طبع، وارد عالم عقل می‌شود؛ مانند صورت‌های علمی که در آغاز، محسوس و جزئی بود و سپس معقول و کلی شد؛ یعنی اول مشهود عالم حسی و بصر بود و اکنون مشهود عالم عقلی و بصیرت است. در مرتبه تنزل نیز انسان از عالم عقل به عالم طبع می‌رسد. بیان حکمت عبادات بر وجه کلی

آنچه تاکنون گفته شد، مقدمه‌ای بود بر بحث اصلی ما که «بیان رازهای حج از دیدگاه صدر»

ص: ۹

باشد. خلاصه سخن اینکه انسان دارای سه عالم است؛ عالم «طبع»، «خیال» و «عقل». انسان در این عوالم به وسیله کسب کمالات علمی و عملی، وارد عوالم بالاتر می‌شود. همچنین گفته شده که میان این عوالم نیز رابطه وجود دارد.

صدرالمتألهین سپس بحث را با این پرسش پی می‌گیرد که: چرا عبادات برای ما جعل شده‌اند؟

و سپس به این نکته اشاره می‌کند که: عبادات بر حسب ظاهر با طبیعت ما سروکار دارند؛ از طریق بدن با ما مرتبط می‌شوند و آثارشان در ما ثبت می‌گردد. این آثار سپس وارد عالم مثال ما می‌شود و آنگاه وارد عالم عقل شده، ما را به کمال عقلی می‌رساند. پس فایده عبادت، به خدمت گرفتن شهوت در رکاب عقل است. نتیجه عبادات بسیار مهم است؛ چرا که در این صورت، نه تنها شهوت بلکه تمام قوای حیوانی ما در خدمت عقل ما قرار می‌گیرد و عقل بر همه قوای ما حاکم می‌شود. البته منظور از عبادت در اینجا عبادت با همه شرایط آن است؛ به گونه‌ای که غیب انسان (که عقل اوست) شهادت او را (که شهوت اوست) به خدمت بگیرد. شهوات انسان، قوای عملی حیوانی‌اند که کارشان جذب منافع است و غرض از وضع قوانین و عبادات، سیر انسان به سوی ملکوت و همراهی با عوالم برین و قطع علائق از دنیا و شوق به ابدیت و عالم عقل و غیب است. نتیجه این اعمال و آثار، عدل است و عدل یعنی به خدمت در آوردن شهوات و کنترل آنها تحت تدبیر عقل. نقطه مقابل این آثار نیز ظلم و جور است؛ یعنی به کار گرفتن عقل تحت سیطره شهوات و خدمت عقل به شهوات و در این حالت است که ظلم محقق می‌شود؛ زیرا ظلم یعنی قرار نگرفتن هر چیز در موضع مناسب خودش. در اثر ظلم و جور است که آخرت انسان، فدای دنیای او می‌شود و عقل در خدمت شهوت قرار گرفته و ستم و شقاوت شکل می‌گیرد و رجوع چنین انسانی به عالم دیگر با وخامت و تنزل همراه است.

بنابراین، با قرار گرفتن شهوت در کنترل عقل، سعادت شکل می‌گیرد؛ زیرا سعادت یعنی طلب آخرت و آن به خدمت آخرت در آوردن دنیاست که حب دنیا سرچشمه تمام خطاها است؛

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»

و با قربانی کردن دنیا و قطع علائق از دنیا، انسان مستعد عالم قدس شده و جنبه علوی نفس در او تقویت می‌شود. پس اصل تشریح و مصلحت عبادت، رساندن انسان به سعادت کامل است که سعادت کامل در گرو انجام دادن عبادات است (با تمام شرایط و معارف آن) و نیز ترک تمام آنچه در شریعت منع شده است. بنابراین، آنچه مأمور به انجام دادن آنها هستیم، برای رسیدن به آخرت و جلب کمالات اخروی است و آنچه مأمور به ترک آن هستیم، برای قطع علائق دنیوی و بریدن از

ص: ۱۰

شهوآت حیوانی است که مانع رسیدن به ملکوت و ماندن در عالم طبیعت است.

رازهای حج

تمام مباحث پیشین، بیان فایده عبادات، به‌گونه کلی بود که در تمام اعمال عبادی و تکالیف الهی جاری و ساری است. اما هر یک از اعمال عبادی و تکالیف الهی - علاوه بر سرّ عام وفایده کلی - دارای رمز و فایده خاص به خود نیز هست که از میان این اعمال، به حکمت و سرّ حج می‌پردازیم.

صدرا در ابتدا به مقدمه‌ای اشاره می‌کند و از آن نتیجه‌ای کلی می‌گیرد و آنگاه از این نتیجه کلی، به عنوان مقدمه‌ای برای بیان اسرار حج استفاده می‌کند.

مقدمه صدرا را می‌توان چنین مرتب کرد که هر علتی - به ترتیبیکه در مباحث نخستین فلسفه اولی در حکمت متعالیه به تفصیل بیان شده است - با معلول خود مناسبتی دارد و به تعبیر دیگر، هر مفیض با مستفیض خود مناسبت دارد. این مناسبت باعث افاضه مفیض (فیض بخشی حضرت باری تعالی) و استفاضه مستفیض (بهره‌گیری موجودات) می‌شود. اگر این مناسبت نبود، فیض نمی‌رسید و مستفیض هم بهره نمی‌برد. هر قدر این مناسبت بیشتر باشد، افاضه و استفاضه نیز بیشتر است؛ پس باید میان علت و معلول رابطه و مناسبتی باشد. نیز هر حقیقتی که در این عالم است، مثالی در عالم دیگر دارد؛ مثلاً حقیقتی که در عالم عقل من است، مثالی در عالم ماده و عالم جسم دارد.

مقدمه دیگر اینکه کسانی هستند که توانایی مشاهده حقایق و علل را به طور کامل ندارند؛ پس خوب است خود را به مشاهده تمثال‌ها و معلول‌ها مشغول کنند. اینان چون نمی‌توانند علت را مشاهده کنند، باید به تماشای معلول بنشینند. آنکه به حقیقت دسترسی نیافت و مثال و معلول را نیز مشاهده نکرد، کلاً محروم می‌شود. پس برای اینکه از حق و مشاهده آن به طور کامل محروم نباشد، باید به عالم مثال و معلول توجه کند.

عالم مثال (۱) و عالم ماده، معلول عالم عقل و عالم بالا (عالم ملکوت) هستند و اگر کسی هنوز عقلش بالفعل نشده و قدرت مشاهده ملکوت را ندارد و به حد کمال عقل نرسیده، چنان‌که بتواند عالم حقایق و عالم ملکوت و عقل را مشاهده کند، باید برای محروم نشدن از حقایق، به معلول‌ها و جلوه‌های عالم بالا که همان عالم مثال و ماده است، توجه کند و به آنها به عنوان حکایت‌گر عالم بالا - التفات کند. در این حالت، او می‌تواند از مشاهده این معلول‌ها، به عنوان مخلوقات خداوند و معلول‌های عالم ملکوت، محروم نماند و رفته رفته شایستگی رؤیت عالم ملکوت را نیز بیابد؛ چون اگر

---

۱- عالم مثال در اینجا فقط به معنای عالم ماده و عالم طبیعت است و با مثل و عالم واسطه بین عالم طبیعت و عالم عقل، تفاوت دارد.

ص: ۱۱

همین مرحله نازل از حقایق را نیز ادراک و مشاهده نکند و به عالم ملک و ماده بی توجه باشد، برای همیشه محروم خواهد ماند. پس ما دارای علت و معلول و مفیض و مستفیض هستیم و میان اینها نیز ارتباط وجود دارد. اگر کسی به علت و مفیض دست نیافت، خوب است معلول و مستفیض آن را با چشم خیال و ظاهر مشاهده کند تا پس از این با بصیرت، به علت و مفیض بنگرد. ثمره این مقدمه این است که هر جا روح رفت، بدن و قوای بدنی هم باید آن را مشایعت کند. اگر روح به سمت حقیقت برود، بدن هم باید او را مشایعت کند و به سمت مثال برود و اگر روح به سمت علت و مفیض برود، بدن و قوای بدنی نیز او را مشایعت می‌کنند و به سوی مستفیض می‌روند.

بنابراین، دو بُعد وجودی انسان با هم سیر می‌کنند؛ بُعد عقلی او عالم ملکوت را مشاهده می‌کند و بدن او نیز موجودات جهانی را به‌عنوان مخلوقات الهی. این هر دو بُعد توجه می‌کنند تا زودتر به خداوند برسند. پس روح ما به سمت عالم ملکوت و جسم ما به طرف عالم ملک می‌رود.

صدرالمتألهین می‌گوید: «مگر نمی‌بینی زمانی که روح تو به عالم ملکوت روی آورد، بدنت به لرزه می‌افتد؟ این نشان می‌دهد که بین روح و بدن تو و بین حقیقت تو که روح تو باشد و بدن تو که مثال تو باشد، رابطه وجود دارد». این خلاصه مقدمه با ثمرات آن بود که مقدمه بحث «اسرار حج» قرار می‌گیرد.

صدرا در ادامه می‌گوید: «به یمن این رابطه بین روح و بدن و این رابطه بین علت و معلول و جهان ملکوت و ملک، گاه ما کاری را که مربوط به عالم مثال است، انجام می‌دهیم به امید آنکه اثر آن - که مربوط به حقیقت است - اتفاق بیفتد». در حج، از منزل مسکونی و خاکی خود بیرون می‌آییم و به کعبه جسمانی که در سرزمین مکه است، توجه می‌کنیم و می‌رویم تا واصل بشویم؛ یعنی سیر به سوی کعبه جسمانی که در عالم ماده است را آغاز می‌کنیم به این امید که از منزل نفس خود بیرون بیاییم و به کعبه مقصود و «وجه کبری» که «الله» تعالی است واصل و نایل شویم. به این ترتیب، سیر در عالم جسمانی را آیت و مثال قرار می‌دهیم به امید اینکه به سیر در عالم روحانی برسیم و این یعنی اینکه از منزل مسکونی بیرون بیا و رنج‌ها و دشواری‌ها را تحمل کن تا به کعبه مقصود برسی؛ باید از خانه هوا و هوس بیرون بیایی و در این بیرون آمدن، سختی‌ها را تحمل کنی، تا به کعبه روحانی - که الله تعالی است - برسی.

پس اگر کسی نتوانست به حقیقت تام برسد، خوب است مثال آن را رها نکند، مبادا که کلاً



ص: ۱۲

محروم شود. سالک باید مثال و نمونه آن حقیقت بالایی را امتثال کند تا ان شاء الله به آن حقیقت اصیل نایل شود. بنابراین، انسان باید با روح خود به حضرت قدس توجه کند و با بدن خود، روح را مشایعت کند، به این گونه که بدن باید به دنبال نمونه‌ها و مثال‌های عالم ملک برود. (۱)

بیرون آمدن از خانه سکونت زمینی به سوی کعبه مقصود خداوند، زمینه‌ای است برای سیر در عالم معنا. روح، سیر به سوی عرش الهی دارد و بدن سیر به سوی مثال زمینی. بدن با احرام بستن و محروم کردن خود از شهوات حیوانی، روح را آماده می‌کند تا از «بیت نفس» به سوی کعبه مقصود و «بیت الله» حرکت کند، آن‌هم با نیتی خالص و با تجرد تام و خالی کردن بدن از لذت‌ها و آلودگی‌ها و سالک در این مسیر با طواف گرد کعبه مقصود و عبادت بر آستان حق، شبیه اشخاص عالیه و عقول کریمه تحت عرش الهی می‌شود. تمام موجودات در حال عبادت خداوندند.

سالک طریق حج با حرکت‌هایی از سر عشق و به صورت دورانی، یادآور حرکت دوری و شوقی‌ای است که مثال و نمونه حرکت افلاک و عقول و فرشته‌های مقرب است؛ چون تمام آنها با عشق و شوق و حرکت دوری به سمت او در حرکت هستند. آغاز سیر آنها از مبدأ کل - خداوند تعالی - بوده و نهایت این سیر نیز به سمت اوست.

«وَلِكُلٍّ وَّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا»

؛ (۲) یعنی برای اهل هر ملت، قبله‌ای است که خداوند آن را قبله آنان قرار داده است. همه موجودات را سویی است که همه به آن سو رو آورده‌اند؛ به عبارت دیگر، همه موجودات را خدایی است که به جانب آن خداوند، روی می‌آورند و این خداوند است که در این موجودات عالیه، شوق را به وجود آورده است که باعث می‌شود طواف کنند.

ملا صدرا در پایان از این افلاک و عرش الهی نیز تمجید می‌کند و می‌فرماید: «خداوند خیر دهد گروهی را که به سودای تقرب الی‌الله به گرد کعبه در طواف‌اند!». این عبارت صدرا هم شامل موجودات عالیه است که گرد کعبه مقصود و عرش الهی در حال طواف هستند و هم شامل طواف کنندگانی که روی زمین، گرد کعبه در مسجدالحرام در حال طواف‌اند.

۱- در روایات، کعبه را محاذی و تحت عرش الهی و نمونه و مثال «بیت‌المعمور» در عالم بالا دانسته‌اند و فرشتگان در حال طواف و زیارت، گرد آن در طواف‌اند

۲- بقره: ۱۴۸

ص: ۱۳

فقه حج

## ولایت حج و امارت حجاج

بررسی تطبیقی نوشته «ماوردی» و «شهید اول»

سید جواد ورعی

مقدمه (طرح بحث)

برخی از فقیهان، به خاطر ویژگی‌ها و خصوصیات مشرب فقهی‌شان، صاحب مکتب و آغازگر یک دوره شمرده شده و تا مدت زیادی فقه‌های بعد از خود را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

شمس الدین محمد بن مکی، معروف به «شهید اول» از فقیهان به نام جبل عامل، در قرن هشتم هجری، فقهی استکه دستکم به نظر بعضی از آشنایان با مکاتب فقهی؛ از جمله فقه‌های صاحب مکتب است. (۱) کسانی هم که او را از پیروان مکتب فقهی علمامه شمرده‌اند، در تکامل و گشوده شدن افق‌های جدید، نقش مهمی برای او قائل شده‌اند. (۲)

شهید با نگارش آثار فقهی گرانسنگی چون «اللمعه الدمشقیه»، «البيان»، «الذکری»، «الدروس الشرعیه»، «الفیه»، «نفلیه» و «القواعد و الفوائد»، آغازگر یک دوره جدید فقهی است. برخی از آثار و تألیفات او، در نوع خود، نخستین اثر در تاریخ فقه شیعه به شمار می‌رود که پیش از او نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. چهار اثر اخیر که از شهید نام برده شد، از این قبیل‌اند. از همین رو، برخی از این نوع تألیفات، پس از وی دنبال شد. او نخستین مؤلف اثری در «قواعد» است که حاوی قواعد ادبی، اصولی و فقهی است. «نضد القواعد الفقهیه» که به وسیله فاضل مقداد، شاگرد برجسته شهید به نگارش درآمد، دنباله همان سبک و نمونه کامل‌تر اثر شهید است. به رغم وجود آثار فقهی فتوایی برجسته‌ای همچون «نهایه» اثر شیخ طوسی و «شرایع الاسلام» اثر محقق حلّی، انتخاب «لمعه» اثر شهید اول از سوی شهید ثانی و نگارش شرحی بر آن و بقای این اثر نفیس به عنوان متن درسی حوزه‌های علمیه، به رغم گذشت چندین قرن، نشانه عظمت این متن فقهی و شرح آن است.

به هر تقدیر، ویژگی‌های مکتب فقهی شهید و آثار و تألیفات فقهی‌اش، او را در کانون توجهات فقیهان قرار داد و تا یکصد و پنجاه سال مکتب فقهی او تداوم یافت.

۱- سید حسین مدرسی، طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۴

۲- سید جواد شهرستانی، مقدمه جامع المقاصد، ص ۳۹

ص: ۱۴

او که در فقه شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلّی، در فلسفه شاگرد قطب‌الدین رازی شاگرد علامه حلّی، در کلام شاگرد دو همشیره زاده و شاگردان علامه حلّی به نامهای: سید عمید الدین و سید ضیاء الدین، در رجال و نساب شاگرد ابن معیه، رجالی و نسب‌شناس معروف و شاگرد دیگر علامه است، در حقیقت عصاره مکتب فقهی علامه و تکامل بخش آن است. او را در ردیف فقهایی چون علامه حلّی و محقق حلّی دانسته‌اند که آثار فقهی‌شان مورد توجه فقهای بعدی قرار گرفته و با شرح آن ماندگار شده‌اند. (۱)

هم‌چنین سفرهای او به بغداد، شام، مصر، بیت‌المقدس، مکه و مدینه و ارتباط علمی با علمای اهل سنت و افاده و استفاده از آنان، بُعد دیگری از شخصیت شهید است که او را از اقران و اشباه خود امتیاز می‌بخشد. او مصنفات و روایات اهل سنت را از چهل نفر از مشایخ آنان در شهرهای یاد شده روایت می‌کرد. با این همه، او را به خاطر پیراستن فقه امامیه از مبانی و شیوه‌های رایج فقه اهل سنت - که محقق و علامه آغازگر آن بودند و شهید تکامل بخش آن - ستوده‌اند و همین ویژگی را مهم‌ترین ویژگی فقهی شمرده‌اند که شهید آغازگر آن است و تا عصر فقهای عصر صفویه ادامه یافت. با این همه، شهید از پرداختن به پاره‌ای مباحث موجود در فقه اهل سنت غافل نشد؛ مباحثی که به خاطر حضور فقهای اهل سنت در عرصه اجتماع و سیاست در فقه عامه مطرح و در گذر زمان بارور شده بود. وقتی حکومت‌ها در طول تاریخ برای پاسخ معضلات و مسائشان به سراغ فقهای اهل سنت می‌رفتند، بدیهی بود که فقه اهل سنت به خاطر رویارویی با مسائل و مشکلات اجتماعی حاوی مباحثی باشد که در فقه امامیه به صورت جدی دنبال نشده است.

شهید در آثار فقهی خود، به پاره‌ای از این دست مباحث پرداخته و بدیهی است که در اینگونه مباحث، متأثر از آثار و تألیفات فقهای اهل سنت قرار گرفته باشد؛ با این توضیح که به پیرایش مباحث مطرح در فقه اهل سنت پرداخته و مبتنی بر مبانی و موازین فقه شیعه تدوین کرده است. از این نمونه مباحث، بحث «امارت حج» است که هر چند در لابلاهای مباحث فقهی، فروعی در باره آن مطرح بوده، اما در هیچ اثر فقهی امامیه به صورت مستقل مطرح نشده بود.

در میراث فقهی اهل سنت نیز بحث مستقل و مستوفایی در این مسأله مشاهده نمی‌شود، جز در کتاب «الأحكام السلطانية» اثر ابوالحسن علی بن الماوردی، معاصر سید مرتضی

ص: ۱۵

علم الهدی و کتاب دیگری به همین نام اثر قاضی ابویعلی الفراء.

آنچه در این نوشته کوتاه پیگیری می‌شود، مقایسه‌ای است میان بحث «امارت حج» نوشته شهید اول، در کتاب ارزشمند «الدروس الشرعیه»، با بحث «ولایت حج» نوشته ماوردی در «الاحکام السلطانیه» و سپس به بیان ویژگی‌های هر یک از این دو نوشته و میزان تأثیرپذیری شهید از ماوردی خواهیم پرداخت: (۱)

دو جنبه «اجرایی» و «دینی» حج

سفر حج دارای دو جنبه متفاوت است؛ الف) «اداری و اجرایی» که امروزه در کشور ما بر عهده سازمان حج و زیارت است. ب) «اعمال و مناسک» که نمایندگی ولی فقیه در این سازمان اداره آن را عهده‌دار است. در گذشته نیز این دو جنبه در سفر حج مورد توجه بوده است.

سیر نگارش بحث در اثر «ماوردی» نشان می‌دهد که مفروض او دو بُعدی بودن حج است، که هر بُعد آن بر عهده فردی نهاده می‌شود. اما چگونگی ورود شهید به بحث نشان می‌دهد که مفروض او وحدت این دو جنبه است و مسئولیت هر دو جنبه متمرکز در یک فرد و بر عهده یک مسئول است.

ماوردی بحث را از دو قسم بودن ولایت بر حج آغاز می‌کند؛ یکی «ولایت بر حرکت دادن حجاج» و دیگری «ولایت بر اقامه حج». نوع نخست را ولایت «سیاست و زعامت و تدبیر» می‌نامد و برای تصدی آن، شرایطی چون مطاع بودن، صاحب‌نظر بودن، شجاعت، اُبهت و توانایی بر راهنمایی حجاج لازم است.

نوع دوم را مانند امام جماعت دانسته و شرایط آن را «علم به مناسک حج و احکام آن» و «معرفت نسبت به مواقیت و ایام آن» می‌داند

؛ «الْبَابُ الْعَاشِرُ: فِي الْوَلَايَةِ عَلَى الْحَجِّ وَهَذِهِ الْوَلَايَةُ عَلَى الْحَجِّ ضَرْبَانِ: أَحَدُهُمَا أَنْ تَكُونَ عَلَى تَسْيِيرِ الْحَجِيجِ. وَالثَّانِي: عَلَى إِقَامَةِ الْحَجِّ، فَأَمَّا تَسْيِيرَ الْحَجِيجِ فَهُوَ وَلايَةُ سِيَّاسَةٍ وَزَعَامَةٍ وَتَدْبِيرٍ. وَالشُّرُوطُ الْمُعْتَبَرَةُ فِي الْوَلَايَةِ: أَنْ يَكُونَ مُطَاعًا ذَا رَأْيٍ وَشَجَاعَةً وَهَيْبَةً وَهُدَايَةً ... وَإِنْ كَانَتْ الْوَلَايَةُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَجِّ فَهُوَ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ فِي إِقَامَةِ الصَّلَاةِ، فَمِنْ شُرُوطِ الْوَلَايَةِ عَلَيْهِ مَعَ الشُّرُوطِ الْمُعْتَبَرَةِ فِي أُتْمَةِ الصَّلَاةِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِمَنَاسِكِ الْحَجِّ وَأَحْكَامِهِ

۱- الدروس الشرعیه، ج ۱، صص ۴۹۸-۴۹۵؛ الاحکام السلطانیه، صص ۱۷۶-۱۶۹، الباب العاشر.

ص: ۱۶

، عَارِفًا بِمَوَاقِيتِهِ وَأَيَّامِهِ».

گواه دیگر بر تعدد مسؤولیت این دو ولایت آن است که: زمان ولایت نوع اول را از «آغاز حرکت به سوی مکه تا بازگشت حجاج به وطن» می‌داند، در حالیکه زمان ولایت نوع دوم از «هنگام نماز ظهر روز هفتم ذیحجه تا روز سیزدهم این ماه و پایان اعمال و مناسک حج» است و در بقیه ایام سفر، والی اقامه حج مانند بقیه مردم تحت ولایت والی نوع اول است؛

«وَتَكُونُ مُيَدَّةُ وِلَايَتِهِ مُقَدَّرَةً بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ أَوَّلُهَا مِنْ صِيَالَةِ الظُّهْرِ فِي اليَوْمِ السَّابِعِ مِنْ ذِي الحِجَّةِ وَآخِرُهَا يَوْمُ الحَلَاقِ وَهُوَ النَّفْرُ الثَّانِي فِي اليَوْمِ الثَّلَاثِ عَشَرَ مِنْ ذِي الحِجَّةِ، وَهُوَ فِيمَا قَبْلَهَا وَبَعْدَهَا أَحَدُ الرَّعَايَا وَلَيْسَ مِنَ الوُلَاةِ».

در حالیکه شهید از همان ابتدا شرایطی برای والی برشمرده که نشانگر جمع این دو مسؤولیت در یک نفر است. به نظر وی، شرط ولایت بر حج، «عدالت» و «فقاہت» در مسائل حج است و شایسته است که والی حج، شجاع، مطاع، صاحب رأی و نظریه و واجد صلاحیت راهبری مردم و دارای کفایت باشد.

آنچه شهید در بخش شرایط امیرالحاج افزوده، دو شرط «عدالت» و «کفایت» است و ماوردی از آنها سخن به میان نیاورده، گرچه تشبیه او به امامت جماعت و برشمردن شرایطی علاوه بر شرایط لازم در امام جماعت، بیانگر اعتبار عدالت در امیرالحاج از نظر اوست، ولی ظاهر کلام شهید اعتبار عدالت در والی حج است که هر دو مسؤولیت را برعهده دارد.

شهید از ابتدا ولایت بر حج را وظیفه «امام اعظم» دانسته و میگوید اگر خودش در موسم حج حاضر نشد، لازم است فردی را به این مسؤولیت بگمارد؛ چنانکه پیامبر خدا (ص) در سال نهم هجرت، علی (ع) را متولی این امر قرار داد و فرمان اعلام برائت را صادر کرد. پیش از آن، فرد دیگری را متولی این امر قرار داده بود که به امر خداوند او را برکنار کرد و علی (ع) را به جای او فرستاد؛

«ينبغي للإمام الأعظم إذا لم يشهد الموسم نصب امام عليه في كل عام، كما فعل النبي صلى الله عليه وآله من تولية علي (ع) عليه السلام سنة تسع على الموسم و أمره بقراءة براءة، و كان قد ولي غيره فعزله عن أمر الله تعالى، و ولي علي (ع) على الحج أيام ولايته الظاهرة. ينبغي للإمام الأعظم إذا لم يشهد الموسم نصب إمام عليه في كل عام، كما فعل النبي (ص) من تولية علي (ع)

... على الحج أيام ولايته الظاهرة».

سپس حدیثی را از شیخ صدوق نقل کرده که امام عصر [همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد، مردم را می‌بیند و مردم هم او را می‌بینند. او مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند؛

»و

ص: ۱۷

روی ابن بابویه عن العمري أَنَّ المهدى

(ع)

يحضر الموسم في كل سنة، يرى الناس و يرونه و يعرفهم و لا يعرفونه».

بخش اول: ولایت و مدیریت حج

ماوردی برای ولایت نوع نخست، ده وظیفه می‌شمارد و شهید پانزده وظیفه، به خوبی دانسته میشود که شهید متأثر از اوست. غیر از یکی - دو مورد و نکاتی چند، بقیه وظایفی که شهید در این بخش برشمرده در اثر ماوردی سابقه دارد. اکنون مرور و مقایسه‌ای میکنیم میان این دو اثر:

۱. ایجاد انسجام در حجاج

ماوردی: «جَمْعُ النَّاسِ فِي مَسِيرِهِمْ وَنَزُولِهِمْ حَتَّى لَا يَتَفَرَّقُوا فَيَخَافُ النَّوَى وَالتَّغْرِيزَ».

شهید: «جمع الناس في سيرهم و نزولهم حذراً من المتلصصه».

ماوردی «هلاکت و فریب خوردن» را از پیامدهای پراکنده شدن حجاج دانسته است و شهید «خطر دزد زدگی» را، که برای در امان ماندن، امیرالحاج باید آنان را در حرکت و توقف، جمع کند و جلوی پراکنده شدنشان را بگیرد.

۲. تعیین راهنما برای هر گروه

ماوردی: «تَرْبِيئُهُمْ فِي الْمَسِيرِ وَالنُّزُولِ بِإِعْطَاءِ كُلِّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ مُقَادًا حَتَّى يَعْرِفَ كُلُّ فَرِيقٍ مِنْهُمْ مُقَادَهُ إِذَا سَارَ وَيَأْلَفُ مَكَانَهُ إِذَا نَزَلَ، فَلَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ وَلَا يَضِلُّونَ عَنْهُ».

شهید: «و ترتیبهم فی السیر و النزول، و إعطاء كل طائفة مقاداً فی السیر و موضعاً من النزول، لیهتدی ضالهم إلیهم».

ماوردی «نزاع نکردن» و «گم نشدن» را از دستاوردهای تعیین راهنما برای هر گروه و قافله‌ای دانسته و شهید تنها به «گم نشدن» حجاج اشاره دارد.

۳. مراعات حال ضعفا

ماوردی: «يَرْفُقُ بِهِمْ فِي السَّيْرِ حَتَّى لَا يَعْجَزَ عَنْهُ ضَعْفُهُمْ وَلَا يَضِلَّ عَنْهُ مُنْقَطِعُهُمْ، وَرَوَى

ص: ۱۸

عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

(وآله

( وَ سَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: الضَّعِيفُ أَمِيرُ الرُّفْقَةِ، يُرِيدُ أَنْ مَنْ ضَعُفَتْ دَوَابُّهُ كَانَ عَلَى الْقَوْمِ أَنْ يَسِيرُوا بِسِيرِهِ.

شهاد: «و أن یرفق بهم فی السیر علی سیر أضعفهم».

شهاد اشارهای به مستند این رفتار والی حج که در عبارت ماوردی آمده، نکرده است.

۴. انتخاب بهترین راه

ماوردی: «أَنْ يَسْلُكَ بِهِمْ أَوْضَحَ الطَّرِيقِ وَأَخْصَبَهَا، وَيَتَجَنَّبَ أَجْدَبَهَا وَأَوْعَرَهَا».

شهاد: «و أن یسلک بهم أوضح الطرق و أخصبها و أسهلها مع الاختیار».

ماوردی: امیر الحاج وظیفه دارد حجاج را از شاهراه و پر نعمت و آباد ببرد و از جاده خشک و سنگلاخ بپرهیزد.

شهاد در این مورد به نکته‌ای توجه داده که در کلام ماوردی نیست و آن اینکه چنین وظیفهای در صورت اختیار بر عهده اوست و

الّا در صورت اضطرار، چاره‌ای جز این نیست که حجاج از چنین مسیری برده شوند.

۵. تهیه تدارکات سفر

ماوردی: «أَنْ يَرْتَادَ لَهُمُ الْمِيَاهَ إِذَا انْقَطَعَتْ وَالْمَرَاعِيَ إِذَا قَلَّتْ».

شهاد: «و أن یرتاد لهم المیاه و المراعی».

به این معنا که در صورت کمبود آب و چراگاه لازم است آب و علوفه‌ای برای چهارپایان همراه داشته باشد.

۶. تأمین امنیت سفر

ماوردی: «أَنْ يَحْرُسَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَيَحُوطَهُمْ إِذَا رَحَلُوا حَتَّى لَا يَتَخَطَّفَهُمْ دَاعِرٌ وَلَا يَطْمَعُ فِيهِمْ مُتَلَصِّصٌ».

شهاد: «و أن یحرسهم فی سیرهم و نزولهم».

ماوردی هدف از نگاهبانی در توقفگاه‌ها و مسیر راه را مراقبت از حمله راهزنان و دزدان قافله

ص: ۱۹

دانسته و شهید تنها به حفاظت از قافله به هنگام حرکت و توقف اشاره کرده و به اینکه از چه چیز حفاظت شود نپرداخته است.

۷. مراقبت از جان و مال و ناموس حجاج

ماوردی: «أَنْ يَمْنَعَهُمْ مَنْ يَصِدُّهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ وَيَدْفَعَهُمْ مَنْ يَحْصِرُهُمْ عَنِ الْحَجِّ بِقَتَالٍ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهِ أَوْ بِبَدَلٍ مَالٍ إِنْ أَحْبَابَ الْحَجَّجِ إِلَيْهِ وَلَا يَسِيءُ أَنْ يُجْبِرَ أَحَدًا عَلَى بَدَلِ الْخَفَارَةِ إِنْ ائْتَنَعَ مِنْهَا حَتَّى يَكُونَ بَادِلًا لَهَا عَفْوًا وَمُجِيبًا إِلَيْهَا طَوْعًا، فَإِنْ بَدَلَ الْمَالَ عَلَى التَّمَكِينِ مِنَ الْحَجِّ لَا يَجِبُ».

شهید: «أن ... و يكف عنهم من يصدهم عن المسير ببذل مال أو قتال مع إكفانه، و لو احتاج إلى خفارة بديل لها أجره، فإن كان هناك بيت مال أو تبرع به الإمام أو غيره فلا بحث، و إن طلب من الحجيج فقد مر حكمه».

بر اساس این وظیفه، بر امیر الحاج لازم است در طول سفر امنیت حجاج را تأمین کند، هر چند با استخدام نگهبان. اما پرسش این است که برای تأمین هزینه‌های آن می‌تواند از حجاج درخواست کمک مالی کند یا نه؟ اگر حاضر به کمک مالی نشدند، می‌تواند آنان را وادار به کمک مالی نماید؟ ماوردی به این پرسش پاسخ منفی داده؛ یعنی نمی‌تواند آنان را مجبور به پرداخت چنین هزینه‌ای کند، بلکه اگر با رغبت پرداختند، قبول می‌کند.

ولی شهید حکم مسأله را به مباحث قبلی حواله می‌دهد. ظاهراً مقصود وی مطلبی است که در بحث شرایط هشتگانه وجوب حج مطرح کرده، عبارتش چنین است:

«سابعها: تخلية السرب، فيسقط مع الخوف على النفس أو المال أو البضع إذا غلب الظن على ذلك. و لو احتاج إلى خفارة أو مال للعدو و جب مع المكنة ما لم يجحف، و لو دفع إليه مال لمصالحه العدو قيل: لم يجب قبوله، و لو دفع المال إلى العدو و خلا السرب و جب» (۱)

به نظر شهید، اگر ایمن بودن از خطرات سفر حج، منوط به اجیر کردن نگهبان یا پرداخت مبلغی به دشمن باشد، در صورت توانایی مالی واجب است زائر بیت الله الحرام آن را پردازد. البته اگر خودش چنین توانایی ندارد، ولی کسی حاضر است برای مصالحه با دشمن مبلغی به او پردازد، به نظر برخی از فقها قبول چنین پولی واجب نیست. در عین حال از این عبارت فهمیده نمی‌شود که امیر الحاج



ص: ۲۰

برای تأمین امنیت حجاج بتواند آنان را وادار به پرداخت هزینه کند.

۸. حل اختلاف زائران

ماوردی: «أَنْ يُضِلَّحَ بَيْنَ الْمُتَشَاجِرِينَ وَيُتَوَسَّطَ بَيْنَ الْمُتَنَازِعِينَ وَلَا يَتَعَرَّضَ لِلْحُكْمِ بَيْنَهُمْ إِجْبَارًا إِلَّا أَنْ يُفَوَّضَ الْحُكْمَ إِلَيْهِ فَيَعْتَبَرُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ فَيَجُوزُ لَهُ حِينَئِذٍ الْحُكْمُ بَيْنَهُمْ، فَإِنْ دَخَلُوا بَلَدًا فِيهِ حَاكِمٌ جَازٍ لَهُ وَلِحَاكِمِ الْبَلَدِ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمَا حَكْمَ نَفَذَ حُكْمَهُ وَلَوْ كَانَ التَّنَازُعُ بَيْنَ الْحَجِيجِ وَأَهْلِ الْبَلَدِ لَمْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِلَّا حَاكِمُ الْبَلَدِ».

شهادت: «أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِنْ كَانَ أَهْلًا، وَإِلَّا رَفَعَهُمْ إِلَى الْأَهْلِ».

اگر امیر الحجاج صلاحیت قضاوت و صدور حکم داشته باشد، در نزاع‌ها و اختلاف‌های میان حجاج به داوری می‌پردازد، در غیر این صورت به اهلس می‌سپارد. ماوردی در این مورد بعضی از فروع را هم مطرح کرده؛ مانند اینکه نزاع، میان حجاج و اهالی یک شهری باشد که حجاج از آنجا عبور می‌کنند یا موقتاً در آن اقامت دارند، در چنین صورتی مرجع رسیدگی حاکم و قاضی شهر است نه امیر الحجاج، لیکن شهید مسأله را سربسته و بدون آنکه متعرض فروع آن شود، مطرح نموده و عبور کرده است.

امروزه نیز وضع چنین است که اگر نزاعی میان حاجیان و ساکنان یک کشور و شهری رخ دهد، قوانین و مقررات آن کشور مرجع نهایی است، مگر آنکه توافقی میان کشورهاییکه میان تابعین آنها نزاع در گرفته، وجود داشته باشد که بر اساس توافق عمل می‌شود.

۹. مجازات متخلفان

ماوردی: «أَنْ يُقَوِّمَ زَائِعَهُمْ وَيُؤَدِّبَ خَائِنَهُمْ، وَلَا يَتَجَاوَزَ التَّعْزِيرَ إِلَى الْحَدِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدَّنَ لَهُ فِيهِ فَيَسْتَوْفِيهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْاجْتِهَادِ فِيهِ. فَإِنْ دَخَلَ بَلَدًا فِيهِ مَنْ يَتَوَلَّى إِقَامَةَ الْحُدُودِ عَلَى أَهْلِهِ نَظَرَ، فَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْمَحْدُودُ قَبْلَ دُخُولِ الْبَلَدِ؛ فَوَالِي الْحَجِيجِ أَوْلَى بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْبَلَدِ، وَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْمَحْدُودُ فِي الْبَلَدِ فَوَالِي الْبَلَدِ أَوْلَى بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْحَجِيجِ».

شهادت: «أَنْ يُؤَدِّبَ الْجَنَاءَ حَدًّا أَوْ تَعْزِيرًا إِذَا فَوَّضَ إِلَيْهِ ذَلِكَ».

ص: ۲۱

باز هم در این مورد ماوردی صور مختلفی را مطرح نموده و حکم شرعی را در هر یک از موارد بیان کرده است، ولی شهید به اختصار از آن عبور میکند. معلوم است که به نظر وی نزاع و فصل آن یا اجرای حدود و تعزیرات، محکوم به احکامی است که در کتاب القضا و کتاب الحدود و التعزیرات به تفصیل آمده و نیازی به تکرار آن در این بحث نیست.

۱۰. ایجاد فرصت کافی برای اعمال و مناسک

ماوردی: «أَنْ يُرَاعِيَ اتِّسَاعَ الْوَقْتِ حَتَّى يُؤْمَنَ الْفَوَاتَ وَلَمَا يُلْجِئُهُمْ ضَيْقُهُ إِلَى الْحَثِّ فِي السَّيْرِ، فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْمِيقَاتِ أَمَّهُلَهُمْ لِلْإِحْرَامِ وَإِقَامَةِ سُنَنِهِ ...

فَإِذَا قَضَى النَّاسُ حَجَّهُمْ أَمَّهُلَهُمُ الْأَيَّامَ الَّتِي جَرَتْ بِهَا الْعَادَةُ فِي إِنْجَازِ عِلَائِقِهِمْ وَلَا يُزْهِقُهُمْ فِي الْخُرُوجِ فَيُضْرَّ بِهِمْ، فَإِذَا عَادَ بِهِمْ سَارَ بِهِمْ طَرِيقَ الْمَدِينَةِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

( وَسَلَّمَ - لِيَجْمَعَ لَهُمْ بَيْنَ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ

( وَسَلَّمَ - رِعَايَةَ لِحُرْمَتِهِ وَقِيَامًا بِحُقُوقِ طَاعَتِهِ، وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ فُرُوضِ الْحَجِّ، فَهُوَ مِنْ نُدْبِ الشَّرْعِ الْمُسْتَحَبَّةِ وَعَادَاتِ الْحَجِّجِ الْمُسْتَحْسَنَةِ. )

شهید: «وَأَنْ يَمْهَلَهُمْ عِنْدَ الْوُصُولِ إِلَى الْمِيقَاتِ رِيثَمَا يَتَهَيَّؤْنَ لَهُ بِفُرُوضِهِ وَسُنَنِهِ، وَ يَمْهَلَهُمْ بَعْدَ الْفِرْقَانِ لِقَضَاءِ حَوَائِجِهِمْ مِنَ الْمُنَاسِكِ الْمُتَخَلَّفَةِ وَغَيْرِهَا.

وَأَنْ يَسِيرَ بِهِمْ إِلَى زِيَارَةِ النَّبِيِّ وَالْأُمَّةِ

: وَ يَمْهَلَهُمْ بِالْمَدِينَةِ بِقَدْرِ أَدَاءِ مَنَاسِكِ الزِّيَارَاتِ وَالتَّوَدِيعِ وَقَضَاءِ حَاجَاتِهِمْ».

آنچه ماوردی در عبارتی طولانی به عنوان «وظیفه دهم والی حج» آورده، در بردارنده چند وظیفه است که شهید در سه شماره جداگانه متذکر شده، ولی همگی از سنخ مهلت دادن امیرالحاج به زوار بیت الله الحرام است؛ یکی در مواقیت است که فرصت کافی برای ادای فرایض و سنن داشته باشند. دیگر، بعد از وقوف و بازگشت به مکه است و سوم، بردن حاجیان به مدینه و تأمین فرصت کافی برای زیارت و وداع و برآورده کردن نیازها است.

ماوردی در این بخش، مقداری از احکام و قوفین را نیز مطرح کرده، لیکن شهید چون پیشتر در مبحث مربوط به وقوف، احکام مربوط را تبیین کرده، نیازی به تکرار ندیده است.

شهید که یک فقیه شیعی است، به طور طبیعی افزون بر زیارت پیامبر خدا در مدینه، زیارت ائمه

ص: ۲۲

را نیز یادآوری کرده است.

وحدت یا تعدد مسؤولیت اجرایی و دینی حج

از آنجا که موضوع کتاب ماوردی، احکام سلطانی و حکومتی است و طبعاً بحث احکام و مناسک حج در این چهارچوب نمی‌گنجد، وی به مباحث احکام و مناسک حج، در لابلائی بحث ولایت بر حج، بهطور گذرا و اشاره پرداخته است. لیکن شهید که از امارت حج سخن گفته، در پایان کتاب الحج در اثر فقهی خود و پس از فراغت از اعمال و مناسک و احکام حج، بدان پرداخته و نیازی به تکرار احکام حج در امارت حج احساس نکرده است.

این مقدار تفاوت در نگارش بحث ولایت بر حج و در بیان پاره‌ای از احکام حج در اثر ماوردی و ترک آن در اثر فقهی شهید، با توجه به تفاوت موضوع و اهداف این دو اثر ارزشمند، طبیعی بوده و دور از انتظار نیست.

از احکامی که ماوردی مطرح کرده و در عبارت شهید به چشم نمی‌خورد، زمان ولایت امیرالحاج است. وی می‌نویسد:

«ثُمَّ يَكُونُ فِي عَوْدِهِ بِهِمْ مُلتَزِمًا فِيهِمْ مِنَ الْحُقُوقِ مَا التَزَمَهُ فِي صَدْرِهِمْ حَتَّى يَصِلَ بِهِمْ إِلَى الْبَلَدِ الَّذِي سَارَ بِهِمْ مِنْهُ فَتَنْقَطِعَ وَلايَتُهُ عَنْهُمْ بِالْعَوْدِ إِلَيْهِ»

در این عبارت، ماوردی از لزوم رعایت حقوق حاجیان تا بازگشت به وطن توسط والی حج سخن گفته است. ولی در عبارتی دیگر، ولایت والی بر اقامه حج را هفت روز بیشتر نمی‌داند که از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه شروع و تا روز سیزدهم ادامه می‌یابد و پیش و پس از آن، او نیز مثل بقیه حجاج است؛

«وتكون مدة ولايته مقدره بسبعة أيام: أولها من صلاة الظهر في اليوم السابع من ذى الحجة، وآخرها يوم الثالث عشر من ذى الحجة».

گفتنی است، زوال ولایت بر اقامه حج، در فرضی است که دو نفر متصدی امور مربوط به حج باشند؛ یکی «امور مدیریتی و اجرایی حج» و دیگری «امور دینی و شرعی حج»، ولی در صورت وحدت این دو مسؤولیت، ولایت امیرالحاج تا پایان حج و بازگشت به وطن هم‌چنان باقی است.

اگر بتوان این دو مسؤولیت را امروزه به دو مدیر سازمان حج و زیارت و (مدیران کاروان‌ها) و سرپرست حجاج ایرانی (و روحانیان کاروان‌ها) تشبیه کرد، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد؛ با این توضیح

ص: ۲۳

که هر چند مسؤولیت اصلی روحانیان کاروان در ایام اقامه حج تمتع است، اما آموزش حجاج و آماده کردن آنان برای انجام عمره تمتع که در زمان‌های متفاوتی بجا آورده می‌شود و نیز ادای مستحبات ایجاب می‌کند که آنان از پیش از آغاز سفر تا پایان یافتن اعمال حج تمتع دارای مسؤولیت باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاحظه می‌شود در این بخش که «ماوردی» از آن به «ولایت بر حرکت دادن حج و ولایت سیاست و زعامت و تدبیر» یاد کرد، «شهید» به رغم نوآوری‌هایی در شکل و محتوای بحث، کاملاً متأثر از «ماوردی» است. گویا در این مسأله تنها ماوردی است که بحث امارات حج را به صورت مستقل و مستوفای تبیین کرده است. علامه امینی در شرح حال «سید رضی» در «الغدیر» که از مسؤولیت امارت او بر حج سخن گفته، برای تبیین مسؤولیت امیرالحاج خلاصه‌ای از بحث «ولایت بر حج» ماوردی را نقل کرده است، (۱)

گویا آن را بهترین و مناسب‌ترین نوشته در این موضوع یافته است.

البته غیر از ماوردی، بعضی از علمای اهل سنت نیز به اختصار به این بحث پرداخته‌اند؛ مثلاً نجم‌الدین ابراهیم بن علی حنفی طرسوسی، قاضی القضاة شام و معاصر شهید (۷۵۸ ق. - ۷۲۰ ق.) در این زمینه می‌نویسد:

«وأما ترتيب سير الحجاج، فيجب على السلطان أن يوصي أمير الحاج بالرفق في السير، وحفظ الحجاج، وإقامة الحرمه، وإقامة بهم في الأماكن التي جرت العادة بالمقام فيها. وأن يقيموا بمكة بعد الخروج من منى سبعة أيام. بحيث يكون رحيلهم عن مكة في اليوم الحادي والعشرين؛ لأجل من يحيض من النساء وينادي بهذا الأمر في الناس قبل السفر، لأجل زيادة الكراء، ولأجل اهتمام المقيمين بهذه الإقامة وينادي في الركب أنا مقيمون إلى اليوم الحادي والعشرين». (۲)

بخش دوم: ولایت بر اقامه حج

در این بخش نیز گرچه شهید از ماوردی تأثیر گرفته، اما چون برخلاف بخش اول - که به جنبه اجرایی و مدیریتی حج ارتباط داشت - این بخش به جنبه فقهی حج مربوط می‌شود، شهید کاملاً بر اساس مبانی و نظریات فقهی امامیه بحث را دنبال کرده و از این جهت نوآوری او در این بخش بیشتر

۱- الغدیر، ج ۴، صص ۲۸۸-۲۸۵، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق

۲- نجم‌الدین ابراهیم بن علی الحنفی الطرسوسی، تحفه الترتک فیما یجب أن یعمل فی الملک، ج ۱، ص ۵۳، دارسه و تحقیق: عبدالکریم محمد مطیع الحمداوی.

ص: ۲۴

است.

ماوردی معتقد است ولایت امیرالحاج به پنج حکم مورد اتفاق و یک مورد اختلافی اختصاص دارد. شهید نیز در برپایی مناسک حج اموری را بر عهده امیرالحاج می‌داند که به ترتیب ذیل مطرح می‌شود:

۱. اعلام وقت احرام و کیفیت آن

ماوردی: «إِشْعَارُ النَّاسِ بِوَقْتِ إِحْرَامِهِمْ وَالْخُرُوجِ إِلَى مَشَاعِرِهِمْ لِيَكُونُوا لَهُ مُتَّبِعِينَ وَبِأَفْعَالِهِ مُقْتَدِينَ».

شهید: «الاعلام بوقت الاحرام و مكانه و كيفيته و كذا في كل فعل و منسك ...»

۲. ایراد خطبه‌های چهارگانه

شهید بر خلاف ماوردی، زمان خطبه‌های چهارگانه‌ای را که امیرالحاج در موسم حج ایراد می‌کند، در همین بخش و دنباله عبارت فوق آورده؛ چرا که او معتقد است احکام مربوط به احرام و مکان احرام و کیفیت آن و نیز افعال و مناسک حج، در این خطبه‌ها به حجاج گفته می‌شود. (۱) در حالی که ماوردی به هنگام طرح امامت والی بر حج، در نمازهای ایام حج، به زمان این خطبه‌ها و آنچه که از واجبات و مستحبات حج باید در آن گفته شود، اشاره می‌کند. چون این خطبه‌ها همزمان با بعضی از این نمازهای جماعت ایراد می‌شود.

به هر حال زمان ایراد این خطبه‌ها عبارت‌اند از:

خطبه اول، بعد از نماز روز هفتم ذی الحجّه و بعد از احرام حج تمتّع

ماوردی در همین بخش اشاره‌ای به محتوای خطبه می‌کند که والی حج از چگونگی حرکت به منا در روز هشتم و فرود در مسجد خیف و حرکت از آنجا در روز نهم به عرفه سخن گفته، ولی شهید به صورت سربسته به همان اشاره بسنده کرده است.

خطبه دوم، قبل از نماز ظهر روز عرفه در عرفات

ماوردی در همین جا تذکر می‌دهد که همه خطبه‌ها بعد از نماز ایراد می‌شود، جز خطبه روز عرفه که مانند خطبه‌های نماز جمعه، پیش از نماز ایراد می‌گردد و امیرالحاج از احکام و مناسک حج و

۱- وی در بحث وقوف و مواقع حج نیز به این خطب چهارگانه و زمان ایراد آنها اشاره کرده است. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص

ص: ۲۵

محرمات آن برای مردم می‌گوید. وی هم‌چنین بخشی از احکام و مناسک حج را که در عرفه تا منا برعهده حجاج است، در همین جا نقل می‌کند. در حالی که شهید همان‌گونه که پیشتر یادآور شدیم، نیازی به تکرار احکام و مناسک که پیش از این بحث مشروحاً در کتاب الحج بیان کرده، ندارد.

خطبه سوم، ظهر روز دهم در منا

ماوردی محتوای این خطبه را بیان باقیمانده احکام و مناسک حج می‌داند. به گفته وی امیرالحاج اگر فقیه است می‌تواند به استفتائات مردم هم پاسخ دهد، در غیر این صورت خود را در معرض پرسش قرار نمی‌دهد. ماوردی هم‌چنین به بیان آن بخش از احکام و مناسک نیز می‌پردازد. شهید نیز از ایراد این خطبه که در میراث فقه شیعه سابقه دارد، خودداری کرده است. (۱)

خطبه چهارم، بعد از نماز ظهر روز دوازدهم ذیحجه در منا

در همین خطبه به مردم اعلام می‌کند که شما مخیرید تا پیش از غروب آفتاب، به مکه بروید. در این صورت بیتوته در منا در روز سیزدهم برعهده شما نیست، ولی اگر تا غروب آفتاب در منا ماندید باید امشب را هم بیتوته کرده و فردا بار دیگر جمرات را رمی نمایید. ماوردی هم‌چنین یادآور می‌شود که امیرالحاج مجاز نیست در روز دوازدهم (یوم النفر الأول) به مکه رفته و آن تعداد از حاجیان را که در منا می‌مانند، به حال خود رها سازد. او موظف است تا روز سیزدهم (یوم النفر الثانی) در منا بماند تا اعمال به پایان برسد.

گفتنی است، جز خطبه‌های نماز روز عرفه که دو خطبه است، بقیه خطبه‌ها یکی است. شهید از محتوای این دو خطبه نیز سخن گفته است؛ در خطبه نخست، چگونگی وقوف و آداب آن و زمان افاضه و بیتوته در مزدلفه بیان می‌شود و مردم به دعا و ذکر تشویق می‌شوند. سپس استراحت کوتاهی نموده و خطبه دوم را بسیار کوتاه ایراد می‌کند؛ به طوریکه با فراغت مؤذن از اذان و اقامه خطیب نیز از سخنرانی فارغ می‌شود. شیخ طوسی با صراحت از ایراد خطبه قبل از اذان سخن گفته است. بدیهی است با وجود سابقه این مسأله در روایات و میراث فقهی شیعه نمی‌توان بحث شهید را در این مسئله متأثر از ماوردی دانست. (۲)

۳. پیشتازی در انجام مناسک و رعایت ترتیب آنها

ماوردی اینجا مسؤولیت والی حج را اینگونه ترسیم کرده است:

۱- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، صص ۱۸۰-۱۷۹، ح ۶۰۰ و ۶۰۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۱۷۷

۲- ابن حمزه، وسیله، ص ۱۸۷؛ شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، صص ۳۶۵ و ۴۰۸؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۷۱؛ و ...

ص: ۲۶

«تَوْتِيَهُمْ لِلْمَنَاسِكِ عَلَى مَا اسْتَقَرَّ الشَّوْعُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مُتَّبِعٌ فِيهَا فَلَا يُقَدَّمُ مُؤَخَّرًا وَلَا يُؤَخَّرُ مُقَدَّمًا سِوَاءَ كَانَ التَّرْتِيبُ مُسْتَحَقًّا أَوْ مُسْتَحَبًّا»  
 او به عنوان سؤمین وظیفه می گوید:

«تَقْدِيرُ الْمَوَاقِفِ بِمَقَامِهِ فِيهَا وَمَسِيرِهِ عَنْهَا كَمَا تُقَدَّرُ صَلَاةُ الْمَأْمُومِينَ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ».

شهادت به صورت مشخص به مواردی از تکالیف خاص امیرالحاج پرداخته، می نویسد:

«و تَقَدَّمَهُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى مَنَى لِيَصَلِّيَ بِهَا الظُّهْرَيْنِ، وَ تَخَلَّفَهُ فِيهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ كَذَا يَتَخَلَّفُ بِجَمْعِ (۱) حَتَّى تَطْلُعَ وَ لَا- يَلْبِثُ بَعْدَ طُلُوعِهَا، وَ تَقَدَّمَهُ يَوْمَ النَّحْرِ فِي الْإِفَاضَةِ إِلَى مَكَّةَ، ثُمَّ يَعُودُ لِيَوْمِهِ لِيَصَلِّيَ الظُّهْرَيْنِ بِالْحَجِّجِ فِي مَنَى، وَ تَأَخَّرَ بِمَنَى إِلَى النَّفَرِ الثَّانِي، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ الصَّلَاةَ الظُّهْرَيْنِ بِمَكَّةَ، وَ أَمْرُ أَهْلِ مَكَّةَ بِالتَّشْبِهَةِ بِالمَحْرَمِينَ أَيَّامَ الْمَوْسَمِ».

همان طور که ملاحظه می شود، شهادت، بر خلاف ماوردی- که به صورتی کلی از رعایت ترتیب در انجام اعمال و مناسک حج بر اساس دستور شرع و نیز در مواقف سخن گفته- مواردی از وظایف خاص امیرالحاج را برشمرده است.

- رفتن به منا پیش از همه، برای اقامه نماز ظهر و عصر و یوم الترویة (روز هشتم ذیحجه) و ماندن در آنجا، تا هنگام طلوع خورشید روز نهم و نیز ماندن در مزدلفه تا طلوع خورشید.

- رفتن به مکه در روز عید، پیش از همه و بازگشت به منا تا ظهر برای اقامه نماز ظهر و عصر با حجاج در این سرزمین

- ماندن در منا تا روز سیزدهم و ترک منا بعد از حجاج

- اقامه نماز ظهر و عصر در روز سیزدهم

- دستور به اهالی مکه که در ایام برگزاری حج، خود را مانند افراد مُحْرَم کنند و مانند آنان لباس به تن نمایند.

۴. اقامه نماز یوم الترویة در منا، واجب یا مستحب؟

مشهور فقهای امامیه، این وظیفه امام را مستحب می دانند، هر چند صاحب جواهر قول به «وجوب اقامه نماز ظهر و عصر یوم الترویة در منا» را به شیخ طوسی در «تهذیب»، «نهایه» و «مبسوط» نسبت داده است، (۲) لیکن این نسبت در خصوص دو کتاب اخیر درست به نظر نمی رسد و عبارت وی ظهور در استحباب دارد؛ زیرا عبارت وی در سیاق احکام استحبابی حرکت از مکه به منا و از منا به عرفات است

۱- در احادیث متعدد، مزدلفه را «جمع» نامیده اند به خاطر جمع کردن نماز مغرب و عشا به یک اذان و دو اقامه ر. ک: لوامع

صاحبقرانی، ج ۷، ص ۴۰

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۶

ص: ۲۷

و این احتمال که یکی از احکام، در میان بقیه احکام استجابی، الزامی باشد، بعید به نظر می‌رسد. عبارت «نهایه» و «مبسوط» چنین است:

«يستحب للإمام أن لا يخرج من منى إلا بعد طلوع الشمس من يوم عرفة. و من عدا الإمام يجوز له الخروج بعد أن يصلّى الفجر بها، و موسع له أيضاً إلى طلوع الشمس» (۱).

«و يستحب إذا اراد الخروج الى منى ان لا يخرج من مكه حتى يصلّى الظهر يوم القيامه بها، فاذا صلّى الظهر يوم الترويه بمكة خرج متوجها الى منى و على الامام ان يخرج من مكه قبل الظهر حتى يصلّى الظهر و العصر معاً فى هذا اليوم بمنى و يقيم بها الى طلوع الشمس من يوم عرفة» (۲).

آیت الله محقق داماد نیز - بر خلاف مشهور - اقامه نماز ظهر و عصر يوم الترويه در منا را بر اميرالحاج واجب شمرده و آن را تنها به کتاب «تهذيب» شيخ طوسى نسبت داده (۳) که دور از ذهن نیست و با ظاهر عبارت شيخ سازگار است. عبارت وی چنین است:

«فَأَمَّا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَّا بِمَنَى وَ كَذَلِكَ صَلَاةُ الْغَدَاةِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يُقِيمُ إِلَى بَعْدِ طُلُوعِ الشَّمْسِ ثُمَّ يَغْدُو إِلَى عَرَفَاتٍ» (۴).

غير از شيخ در «تهذيب»، صاحب «حدائق» نیز قول به وجوب را با استناد به ظاهر روايات، بعید ندانسته است. (۵) نویسنده در مقاله‌ای این مسأله را بررسی کرده و روايات را ظاهر در وجوب یافته و چون اجماع مورد ادعا بر «استحباب» نیز بررسی شده و به خاطر عدم طرح مسأله در میان بسیاری از قداما، تنها شهرت بین متأخرين ثابت شده، از این رو، قول به وجوب بعید نیست. (۶) از فقیهان معاصر آیت الله سيد موسى شيرى زنجانی نیز به تبع استاد خود قائل به وجوب شده‌اند. (۷)

۵. ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفة

فقهای امامیه، ماندن اميرالحاج در منا تا طلوع آفتاب روز عرفة را مستحب دانسته و گفته‌اند: بر خلاف حاجیان که پس از طلوع فجر می‌توانند راهی عرفات شوند، امير الحج باید تا طلوع آفتاب صبر کند و همه حجاج روانه عرفات شوند. (۸) برخی از فقهای این ماندن را «مستحب مؤکد» شمرده‌اند. دلیل این حکم استجابی روايات است. (۹)

شهید در بحث «مقدمات و قوف در عرفات» دلیل آن را تأسی به پیامبر خدا و سخن حضرت

۱- شيخ طوسى و علامه حلى، النهایه و نکتهها، ج ۱، ص ۵۱۸؛ مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۵

۲- علامه حلى، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۷۱۵، چاپ سنگی

۳- عبد الله جوادى آملی، کتاب الحج تقرير درس آیت الله محقق داماد ج ۳، صص ۹-۱۱

۴- تهذيب الاحکام، ج ۵، صص ۲۰۲-۲۰۱

۵- الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۳۵۴

۶- ر. ک. به: فصلنامه «میقات حج»، زمستان، ۱۳۷۸، ش ۳۰، مقاله «امارت حج و زماعت حجاج»

۷- احکام عمره و حج، ص ۱۵۷

۸- کیدری، اصباح الشیعه، ص ۱۵۷؛ ابن زهره، غنیه التزوع، ص ۱۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، صص ۱۲-۱۰؛ علامه حلى، تذکره الفقها، ج ۸، ص ۱۶۶

۹- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۸، ح ۲





ص: ۲۸

صادق ۸ دانسته، که فرمودند: «

إِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ

» (۱).

۶. حرکت از مشعر به منا بعد از طلوع آفتاب

در کتب فقهی اهل سنت و شیعه، از عمل مستحب دیگری برای امیرالحاج سخن گفته شده که در کلام ماوردی اثری از آن نیست و آن «استحباب خروج از مشعر به قصد منا، بعد از طلوع آفتاب روز دهم» است. شهید، هم در بحث «امارت حج» و هم در بحث «وقوف در مشعر» آن را متذکر شده است. (۲)

در حالیکه این استحباب در مورد حجاج، حرکت قبل از طلوع آفتاب است و حتی به تعداد قابل توجهی از فقها؛ مانند شیخ طوسی در «نهایه» و «مبسوط»، ابن حمزه در «وسیله»، ابن بزاج در «مهذب» و ابن زهره در «غنیه» و یحیی بن سعید در «الجامع للشرائع» نسبت داده شده که «ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب» را بر امیرالحاج واجب دانسته‌اند.

برخی دیگر از فقها؛ مانند شیخ صدوق و پدرش، شیخ مفید، سید مرتضی، سلار و حلبی مطلقاً ماندن را برای همه لازم دانسته‌اند. (۳) مستند این فتوا روایتی است از امام صادق (ع) که بر اساس آن، امام باید تا طلوع خورشید بماند ولی بقیه مردم می‌توانند صبر کنند و می‌توانند زودتر خارج شوند. (۴)

۷. رفتن به مکه بعد از اعمال روز عید و بازگشت به منا برای اقامه نماز ظهر و عصر

نسبت به این وظیفه که شهید از آن سخن گفته، سابقه‌ای در کتب متداول فقهی یا روایات در خصوص امیرالحاج به چشم نمی‌خورد. اما به طور کلی رفتن به مکه برای انجام بقیه اعمال حج؛ مانند طواف حج و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن، بعد از پایان اعمال روز عید در منا مستحب است و بازگشت به منا تا قبل از غروب آفتاب برای بیتوته در منا واجب است، مگر آنکه کسی در مکه بماند تا صبح در مسجد الحرام بیدار بوده و به عبادت پردازد. شاید سخن شهید مبنی بر خروج امیرالحاج از منا به مکه، پیش از همه، به دو جهت باشد؛ یکی هدایت و امارت حجاج، و دیگر عجله برای بازگشت به منا تا ظهر، چون بقیه حجاج تا قبل از غروب آفتاب هم می‌توانند بازگشت را به تأخیر اندازند ولی امام که در ظهر روز عید در منا نماز اقامه کند و ایراد خطبه نماید، لازم است تا ظهر برگردد. ولی امروزه معمولاً به خاطر ازدحام جمعیت، امکان رفتن به مکه بعد از انجام اعمال روز عید در منا، انجام بقیه اعمال حج در مکه و بازگشت به منا تا ظهر امکان پذیر نیست. لذا این تکلیف استحبابی از عهده امام هم ساقط است. یا باید همراه حجاج به مکه رود و از اقامه ظهرین و ایراد خطبه

۱- الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۱۷؛ غایه المراد، ج ۱، ص ۴۳۵

۲- الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۲۴

۳- سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۹۷

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶، ح ۴

ص: ۲۹

در منا صرف نظر نماید یا به طور کلی در منا بماند و از رفتن به مکه در این روز چشم پوشد و ظهرین را در منا اقامه کرده و به ایراد خطبه پردازد.

۸. ماندن در منا تا روز سیزدهم و ترک منا بعد از خروج حجاج

نسبت به این وظیفه امیرالحاج- که او تا سیزدهم در منا بماند و بعد از خروج حجاج، از این سرزمین بیرون آید- در کتب فقهی پیش از شهید نیز اشارهای نشده و وجه آن روشن و بی نیاز از هرگونه استدلال است؛ چون با مسؤولیتی که امیرالحاج بر عهده دارد، طبیعی است که همراه انبوه حجاج در منا بماند و تا آخرین روز بیتوته در منا در کنار زوار باشد و آنان را در صورت لزوم راهنمایی کند، اقامه جماعت نماید و ...

۹. اقامه نماز ظهر و عصر در مکه، در روز سیزدهم

استحباب خروج از منا، پیش از ظهر برای اقامه نماز ظهر و عصر در مکه، پیش از شهید در کلام شیخ، ابن براج، ابن حمزه و ... سابقه دارد. (۱) و در کلام علامه، این وظیفه استحبابی امام، مستند به روایت عامی یا امامی نشده، اما استدلال علامه «آموزش کیفیت وداع مکه و طواف خانه خدا به مردم» است»

لِیَعْلَمَ النَّاسَ كَيْفِيَّةَ الْوِدَاعِ

«(۲)»

البته او از واژه‌ای مانند «استحباب» استفاده نکرده تا بیانگر حکمی از احکام پنج گانه تکلیفیه باشد؛ چون وجوب یا استحباب نیازمند مجوز شرعی است، بلکه کلمه «ینبغی» را به کار برده تا نشانگر مطلوبیت این عمل باشد که مقتضای موقعیت و مسؤولیت امیرالحاج است. چنان که در عبارت شهید نیز از استحباب آن سخن گفته نشده، بلکه در شمار وظایف امیرالحاج آمده است. لاقول دو روایت در این زمینه وجود دارد که می‌تواند مستند این وظیفه امیرالحاج قرار گیرد؛ ۱. روایتی که کلینی از حلبی و او از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

«يُصَلِّي الْإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفَرِ بِمَكَّةَ» (۳)

۲. روایتی که ایوب بن نوح می‌گوید: نامه به محضر او نوشتم که اصحاب ما در افضل بودن خروج از منا- قبل از زوال یا بعد از آن- اختلاف نظر دارند، امام پاسخ نوشتند:

«أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِمَكَّةَ فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا وَقَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ» (۴)

در باره سند این دو حدیث می‌توان گفت که هر دو صحیح است و از این جهت با مشکلی روبه‌رو نیستند.

۱- شیخ طوسی، مبسوط، ج ۵، ص ۲۷۳؛ تهذیب، ص ۲۶۹؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۶۳؛ وسیله، ص ۱۹۰

۲- تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۷۵؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۱، ح ۱

۴- همان، ص ۲۸۲، ح ۲

ص: ۳۰

و در مورد دلالت آنها، روایت اول به صورت جمله خبریه از نماز خواندن امام در این روز در مکه خبر می‌دهد، ولی علمای اصول جمله خبریه را در مقام قانونگذاری آکد در وجوب می‌دانند، ولی این جمله می‌تواند بر استحباب نیز دلالت داشته باشد؛ چنان که فقها چنین برداشتی کرده و شیخ حرّ عاملی نیز عنوان باب را «اسْتِحْبَابِ نَفْرِ الْإِمَامِ...» نام نهاده و تنها به نقل این حدیث بسنده کرده است.

روایت دوم نیز که از فعل پیامبر حکایت دارد، تنها بر مطلوبیت و افضلیت اقامه نماز در مکه دلالت میکند.

۱۰. فرمان به اهالی مکه برای تشبه به حجّاج

آنچه در کلمات فقها با الهام از روایات به چشم می‌خورد، «استحباب به تن داشتن لباس احرام پس از قربانی کردن در روز عید و حلق تا پیش از طواف زیارت در مکه» است تا همگان بر حسب ظاهر هم که شده، مثل محرم باشند «تشبه به مُحْرمان»، (۱) اما در خصوص تشبه اهالی مکه به مُحْرمان، شیخ طوسی حدیث صحیحی نقل کرده که عبارت است از:

«لَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَلْبَسُوا الْقَمِيصَ وَأَنْ يَتَشَبَّهُوا بِالْمُحْرِمِينَ شُعْنًا غَيْرًا» (۲)

شیخ احتمال تقدم و تأخر را در عبارت مطرح کرده؛ یعنی

«ينبغي لأهل مكة أن لا يلبسوا القميص وأن يتشبهوا». (۳)

شیخ مفید نیز روایتی با همین مضمون نقل کرده که اهل مکه در ایام حج شایسته است که لباس نپوشند و به افراد محرم شبیه باشند.

(۴)

۱۱. امامت جماعت در نمازهای روزانه

ماوردی: «إِمَامَتُهُمْ فِي الصَّلَاةِ فِي الْأَيَّامِ الَّتِي شُرِعَتْ خُطْبُ الْحَجِّ وَجَمْعُ الْحَجِيجِ عَلَيْهَا...».

شهید: «و إمامة الحجيج في الصلوات و خصوصاً الصلوات التي معها الخطب».

ماوردی در همین بخش به تفصیل از زمان و محتوای خطب چهارگانه سخن گفته است.

شهید پس از شمارش وظایف امیرالحاج، اشاره‌ای هم به وظایف حجّاج در قبال امیرالحاج نموده است، در حالی که ماوردی آنها را نیز در زمره وظایف والی حج ذکر کرده که از نوعی تسامح حکایت می‌کند.

ماوردی: «الرابع: اتّباعه في الأركان المشروعة فيها والتأمين على أذعيتة بها ليتبعوه في

۱- علامه حلی، منتهی المطلب، ص ۷۶۶

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۷، ح ۲۰۳

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۷

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۱۵. چنین مطلبی را در «مقنعه» که شیخ حرّ از آن نقل کرده، نیافتیم.

ص: ۳۱

الْقَوْلِ كَمَا اتَّبَعُوهُ فِي الْعَمَلِ وَلِيَكُونَ اجْتِمَاعَ أَدْعِيَّتِهِمْ أَفْتَحَ لِأَبْوَابِ الْإِجَابَةِ.

شهادت: «و علی الناس طاعته فی ما یأمر به، و یستحبّ لهم التأمین علی دعائه، و یکره التقدّم بین یدیه فی ما ینبغی التأخّر عنه و بالعکس، و لو نهی حرم.»

«پیروی از امیرالحاج در آنچه بدان فرا می‌خواند و امر می‌کند» و نیز «استحباب آمین گفتن به هنگام دعا کردن او، بدین جهت که در گفتار هم مثل عمل از او پیروی شده باشد و نیز دعای دسته جمعی زودتر به اجابت برسد» از جمله وظایف مردم در قبال امیرالحاج است که هم ماوردی و هم شهید مطرح کرده‌اند، گرچه ظاهر کلام شهید الزامی بودن وظیفه نخست و غیر الزامی بودن (استحباب) وظیفه دوم است، بر خلاف عبارت ماوردی که ظاهر عبارت و تعلیل او در خصوص آمین گفتن به هنگام دعا، حکایت از الزامی بودن می‌کند.

شهید از کراهت پیروی نکردن از امیرالحاج خبر داده و به عبارت دقیق‌تر جلو افتادن از او را در مواردی که پیروی شایسته است و عقب ماندن از او را در مواردی که همراهی شایسته است، مکروه شمرده و در مواردی که امیرالحاج از انجام عملی یا ترک عملی نهی کرده باشد، سرپیچی از نهی او را حرام دانسته است.

ماوردی نیز در پایان بحث، از کراهت مخالفت تابع از متبوع سخن گفته، عبارت او چنین است:

«وَلَوْ قَصِدَ النَّاسُ فِي الْحَجِّ التَّقَدُّمَ عَلَى إِمَامِهِمْ فِيهِ وَالتَّأَخِيرَ عَنْهُ جَازَ وَإِنْ كَانَتْ مُخَالَفَةُ الْمُتَّبِعِ مَكْرُوهَةً وَلَوْ قَصِدُوا مُخَالَفَتَهُ فِي الصَّلَاةِ فَسَدَتْ عَلَيْهِمْ صَلَاتُهُمْ لِارْتِبَاطِ صَلَاةِ الْمَأْمُومِ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ وَانْفِصَالِ حَجِّ النَّاسِ عَنِ حَجِّ الْإِمَامِ»

احتمالاً مقصود وی از انفصال حج مردم از حج امام، انفصالی است که از فساد و بطلان نمازهای روزانه که به جماعت اقامه می‌شود، پیش می‌آید، نه انفصالی که احیاناً از تقدم و تأخر از امام بروز می‌کند و او در صدر عبارت آن را جایز، ولی مکروه شمرده. ۱۲. امر به معروف و نهی از منکر

شهید وظیفه دیگر امیرالحاج را امر به معروف و نهی از منکر شمرده است؛ بهخصوص در امور مربوط به مناسک و کفارات حج. او می‌نویسد:

«وعليه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وخصوصاً فيما يتعلق بالمناسك والكفارات»

. همچنین در ادامه، اشاره‌ای به اختلاف فتاوی فقها نموده و امیرالحاج را از وادار کردن مردم بر عمل به فتاوی او - اگر فقیه باشد - یا مرجع تقلید مورد نظرش بر

ص: ۳۲

حذر داشته و او را مجاز به چنین الزامی ندانسته است، مگر اینکه «امام و پیشوای جامعه خود امارت حج را عهده‌دار باشد» یا «امیرالحاج منصوب از جانب وی، فتوای او را برای حجاج نقل نماید و از آنان بخواهد به فتوای او عمل کنند»، در این دو صورت می‌تواند به آنان امر کند که به فتوای رهبری عمل کنند، ولی در خصوص عمل به فتوای پیشوای مسلمانان نیز استثنایی وجود دارد و آن صورتی است که فتوای او دارای خطای آشکار بوده و به همین دلیل نظریه نادر و شاذ باشد، در این فرض امیرالحاج می‌تواند نظر و فتوای او را رد کند و طبعاً مردم را به فتوای او فرا نمی‌خواند.

ماوردی نیز از «عدم جواز تحمیل فتوای خود بر حجاج» سخن گفته ولی فروعی که در کلام شهید آمده، در کلام او دیده نمی‌شود. در زمینه امر و نهی معتقد است که امیرالحاج مجاز به نهی از فعل جایز نیست، مگر آنکه بترسد عمل مباح شخص الگویی افراد نادان شود؛ مانند اینکه خلیفه دوم طلحه بن عبیدالله را از پوشیدن لباس قرمز یا زرد بر حذر داشت و گفت: می‌ترسم اشخاص جاهل از تو پیروی کنند.

\* به نظر ماوردی، ششمین وظیفه بر عهده والی حج- که البته اختلافی هم هست- سه امر می‌باشد:

۱. اگر یکی از حجاج کاری کند که مستحق تعزیر یا حدّ باشد، چنانچه جرم او بی‌ارتباط به حج باشد، والی حج حق ندارد بر او حدّ جاری کند یا تعزیرش نماید و اگر در ارتباط با حج باشد، تنها حق تعزیر و تأدیب او را دارد و در اینکه مجاز به اجرای حدّ هم باشد یا نه، دو وجه دارد؛ چون از احکام حج است، پس حق دارد بر او حد جاری کند و متقابلاً چون خروج از افعال حج است، چنین حق و اختیاری را ندارد.

۲. در نزاع میان حجاج، اگر در غیر احکام حج باشد، حق داوری ندارد و اگر نزاع در احکام حج بود؛ مانند اینکه زن و شوهر در لزوم یا عدم لزوم کفاره، به خاطر مباشرت و هزینه قضا کردن اعمالی که باطل شده، اختلاف پیدا کنند، دو نظر وجود دارد، که بنا بر یک نظر، حق داوری دارد.

۳. یکی از حجاج مرتکب عملی شود که موجب پرداخت فدیة باشد، امیرالحاج می‌تواند او را به پرداخت فدیة مجبور کند و به اخراج آن از اموالش فرمان دهد، ولی اینکه بتواند با او از در خصومت درآید و به مانند طرفین نزاع با هم درگیر شوند، چندان روشن نیست و همان دو وجهی که در بحث اجرای حدود گفته شد، در اینجا نیز مطرح است.

ص: ۳۳

## جمع بندی و نتیجه گیری

چنانکه پیشتر گذشت، در این بخش که مربوط به احکام و مناسک حج است، شهید بیش از آنکه از ماوردی متأثر باشد، از فتاوی فقهای پیشین و منابع روایی در این زمینه تأثیر گرفته است. هر چند احکام مطرح شده در این بخش، هر کدام به تناسب در مباحث پراکنده کتاب الحج آمده و پیش از شهید به صورت منسجم و یکجا جمع آوری نشده بود و شهید در کتاب «دروس» به چنین ابتکاری دست زده است، اما اصل وظایف امام حج در این زمینه، مانند اقامه نماز و امامت و ایراد خطبه و پیشاپیش حجاج حرکت کردن و گاهی بعد از همه حجاج - مثلاً از مشعر به منا و از منا به مکه رفتن - و ارشاد و راهنمایی یا امر و نهی کردن به حجاج، کم و بیش در میراث فقهی فقهای پیشین وجود دارد و غالباً از سیره پیامبر خدا (ص) و روایات ائمه هدی: گرفته شده است. اهل سنت هم اگر احکام مشابهی دارند که ماوردی برخلاف شهید، در این بخش به تفصیل آنها را جمع آوری نکرده، بر گرفته از سیره پیامبر است که در منابع روایی عامه نقل شده و در پاره‌ای موارد از سیره خلفای بعد از پیامبر است.

در پایان می‌توان گفت، شهید در عین حال که در طرح بحث ولایت حج و امارت حجاج در اثر فقهی خود از ماوردی در «

## الاحکام السلطانیه

« متأثر بوده و برای نخستین بار این بحث را در یک اثر فقهی شیعی وارد کرده، اما در هر دو بخش «مدیریت حجاج» و «ولایت حج» نوآوری و ابتکارات قابل توجهی دارد؛ به ویژه در بخش دوم، بیش از آنکه تحت تأثیر ماوردی باشد، به جمع آوری و منسجم کردن مباحث پراکنده فقهی مربوط به والی حج از میراث فقهی گذشتگان پرداخته است.

غیر از مسائل و فروع و احکام الزامی و غیرالزامی که در این دو نوشته آمده، موارد دیگری هم در لابلاي روایات و کتب فقهی به صورت پراکنده به چشم می‌خورد و شهید نیز در «کتاب الحج» به بعضی از آنها اشاره کرده، که در پایان بحث به اختصار مطرح می‌کنیم.

## اجبار مردم به انجام حج و زیارت حرم نبوی

یکی دیگر از وظایف و اختیارات امام آن است که: اگر مردم انجام حج و زیارت بیت الله الحرام و حرم نبوی را ترک کردند، در صدد یافتن علل و عوامل آن برآید و در جهت برطرف کردن موانع آن بکوشد؛ مثلاً اگر مردم به دلیل مشکلات مالی، این فریضه الهی را ترک کردند، از بیت المال به آنان بپردازد تا به سفر حج رفته و اقامه حج نمایند و در صورت لزوم، مردم را به آن وادار کند.

ص: ۳۴

این مسأله که در کتب فقهی با استناد به احادیث آمده، (۱) در «الدروس الشرعیه» اثر فقهی شهید نیز مطرح شده، هر چند شهید آن را در بحث ولایت بر حج مطرح نکرده است. شاید علت آن این نکته باشد که مقصود از «امام» در این بحث «پیشوای جامعه» است نه لزوماً «امیر الحاج» که ممکن است شخصی منصوب از جانب پیشوای جامعه باشد. اما نکته در این است که ممکن است آنکه از بیت المال بر مردم انفاق می‌کند یا آنان را به اقامه حج وادار می‌سازد، پیشوای جامعه باشد، ولی آن که مردم را به زیارت حرم نبوی در مدینه وادار می‌کند، امیر الحاج باشد که در موسم حج حضور دارد و مسؤولیت حج با اوست. به هر حال عبارت وی چنین است: «و یجبر الإمام الناس علی الحجّ و زیارة النبیّ (ص) لو ترکوهما، و علی المقام بالحرمین لو ترکوه، فلو لم یکن لهم مال أنفق علیهم من بیت المال، و روی لو عطّوه سنه لم ینظروا، و روی لنزل علیهم العذاب، و روی ما تخلف رجل عن الحجّ إلا بذنب و ما یعفو الله عنه أكثر». (۲)

اما شهید در این عبارت افزون بر وادار کردن مردم به زیارت خانه خدا و حرم نبوی، از واداشتن آنان به امامت در مکه و مدینه از سوی امام نیز سخن گفته است. گویا حرمین شریفین نباید از مردم مسلمان خالی باشد و باید برای اقامت در این دو شهر تشویق شوند و جاذبه‌های لازم برای حضور و اقامت مردم ایجاد گردد. گرچه جاذبه‌های معنوی و دینی و تاریخی مکه مکرمه و مدینه منوره، این دو شهر امن الهی به قدری است که اگر مردم برای اقامت دائم یا موقت در آنها آزاد باشند، حتماً علاقمندان و شیفتگان را گنجایش نخواهد بود و نیازی به نقش‌آفرینی حاکم مسلمانان در این زمینه نیست.

ترجیح بر مکی نبودن امیرالحاج

از مطالبی که در احادیث به چشم می‌خورد و حکم کراهت از حدیث استفاده شده، «مکی بودن امیر الحاج» است. در حدیث صحیحی نقل شده که حضرت صادق (ع) فرمود:

«لَا یَلِی الْمَوْسِمَ مَكِّيٌّ» (۳)

عنی شخص مکی ولایت بر حج را در موسم حج برعهده نمی‌گیرد. شیخ حرّ عاملی عنوان باب را «کراهه کون الإمام مکياً»

«نهاده و از حدیث حکم کراهتی برداشت کرده است. فیض کاشانی هم روایت را چنین تفسیر کرده

«لَا یَتَّبِعِ أَنْ یَكُونَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَالْيَأْ عَلِی الْحَاجِّ أَيْامَ الْمَوْسِمِ» (۴)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۳۸۵

۲- الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۷۳

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸

۴- الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۱



ص: ۳۵

کراهت توقف امیرالحاج در انجام مناسک حج

کراهت توقف امیرالحاج در حین انجام اعمال و مناسک را از ماجرای که از امام صادق (ع) نقل شده، برداشت کرده‌اند. در سال ۱۴۰ هجری که امام صادق (ع) در موسم حج حضور داشت، هنگام عزیمت از عرفات به مشعر مرکبش دچار مشکل شد و حضرت از مرکب فرود آمد. اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس که امیرالحاج بود و قدری جلوتر از امام حرکت می‌کرد، متوجه شد و به انتظار حضرت توقف کرد. امام سرش را بلند کرده، فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا دَفَعَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَقِفَ إِلَّا بِالْمُرْدَلِفَةِ». (۱)

البته او به انتظار ایستاد تا امام (ع) سوار مرکب شود و آن حضرت را همراهی نماید.

خاتمه: سرنوشت ولایت و امارت حج در شرایط کنونی

از وظایف امیرالحاج در مدیریت حج و نیز تعیین امیرالحاج در تاریخ اسلام برمی‌آید که امارت حج با وحدت امت اسلامی و یگانگی دولت اسلامی عجین است. به این معنا که شخص امام مسلمانان امارت حج را بر عهده می‌گیرد یا فردی را برای این مسؤولیت می‌گمارد.

البته امروزه که امت اسلامی به صورت پراکنده در کشورهای متعدد و تحت حاکمیت دولت‌های گوناگون به سر می‌برند، بحث از امارت حج و تعیین امیرالحاج، قدری متفاوت با گذشته است. امروزه هر کشوری، سرپرستی را برای حجاج اعزامی خود تعیین کرده و «بعثه» ای را در شهرهای مکه و مدینه در موسم حج برپا میکند و نماینده‌ای برای انجام امور مربوط به حجاج اعزامی خود می‌فرستد و به حسب ظاهر ارتباط و هماهنگی میان آنها هم وجود ندارد.

به نظر می‌رسد تا رسیدن به جامعه واحد اسلامی، که دولتی واحد، امت اسلام را تحت پوشش قرار دهد، لازم است درباره حج که به همه مسلمانان تعلق دارد، طرحی نو در انداخت تا مصالح اسلام و مسلمین را تأمین نماید و بتواند اهداف متعالی حج را برآورده سازد.

شاید امروزه به خاطر گستردگی آماری و پراکندگی زائران خانه خدا در موسم حج، مدیریت حج به شیوه گذشته و با مدیریت شخصی به عنوان امیرالحاج با وظایف الزامی و غیرالزامی مشخص ممکن نباشد، بلکه شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی ایجاب نماید که زائران هر کشوری یا لاقلاً پیروان هر مذهبی تحت ولایت و زعامت یکی از علما و فرزندان آن کشور یا مذهب قرار گیرند و

ص: ۳۶

زائران هر کشور یا مذهبی از سوی او مدیریت و رهبری شوند.

قهرآ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حج از سوی جمع یا مرکزی مطمئن در جهت دستیابی به اهداف متعالی حج مثل وحدت امت اسلامی، رسیدگی به مشکلات و مصائب جهان اسلام، همگرایی دولت‌های اسلامی در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان، در رشد و پیشرفت مسلمانان در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود که در پرتو فرصت حج که سالیانه برگزار می‌شود، به دست می‌آید.

دفاع از کشورهای اسلامی در برابر بیگانگان و اعلان براءت از مشرکان و مستکبران از جمله اهداف سالیانه حج است که در صورت برگزاری هدفمند حج، زیر نظر جمع یا مرکزی مطمئن، قابل دسترسی است. بحث از ولایت حج و زعامت حجاج در میراث فقهی شیعه و اهل سنت و جستجوی احکام و فروع مربوط به آن و برشماری وظایف امیرالحاج، بهانه‌ای است برای احیای ظرفیت‌های عظیم حج در پرتو برگزاری فریضه حج، تحت ولایت و زعامت علمای طراز اول جهان اسلام و فرزندان پراکنده در کشورهای اسلامی، از طریق مجمعی اسلامی.

بدیهی است این مجمع برای پیشبرد امور از تمرکز بر مشترکات مذهبی و سیاسی و اقتصادی آغاز و به تدریج برگستره آن می‌افزاید.

## تاریخ رجال

## حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام

(نگاهی تازه به آیات «صَدَّ» (۲))

سید علی قلی قرائی

نوشتار حاضر، بخش دوم «حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام» است که نگارنده ارجمند در این نوشته بر آن است ضمن اشاره به اقدامات خصمان قریش بر ضد مسلمانان، به بررسی مسأله‌های پردازد که در اتخاذ موضعگیری نظامی بر ضد مشرکان مکه، مهمترین نقش را داشته است، اما راویان سیره و گزارشگران حوادث صدر اسلام، آن را به گونه‌های مسکوت گذاشته و از چشم تاریخ پوشیده نگاه داشته‌اند.

قرآن کریم از این موضوع، با عنوان «صَدُّ عَنْ ... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۱) یاد کرده، که عبارت بود از: بستن راه عمره و حج بر مسلمانان؛ اعم از مهاجر و انصار، ایجاد جو خوف و وحشت برای زائران اهل مدینه، حتی در ماههای حرام و نیز سوء استفاده قریش از تسلط خود بر مسجد الحرام و ادعای ولایت بر بیت الهی.

همانگونه که در بخش نخست ملاحظه کردید، نگارنده برای بررسی این موضوع، ابتدا به دیدگاه نخستین مورخان مسلمان درباره علل جنگ با مشرکان مکه پرداخت، آنگاه توضیحی در بیان علل بنیادین جنگ، ضمن ارائه شواهد تاریخی و قرآنی آورد. اکنون این بخش با طرح «پنجمین شاهد قرآنی» از نظر شما می گذرد:

\* پنجمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۲۵ سوره حج که آغازگر مبحث حج و جهاد در این سوره است، پنجمین شاهد قرآنی است:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَا لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ). (۲۵)

ص: ۳۸

«کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکساناند - باز می‌دارند و نیز هر که در آنجا کجروی و ستمکاری - آزار مردم - خواهد، او را از عذابی دردناک بچشانیم.» (۲۵)

سَد کردن راه مسجد الحرام که در این آیه به آن اشاره رفت، همان عدم امکان بهجا آوردن حج و عمره برای مسلمانان است. به جهت تهدیدهایی که از سوی قریش متوجه پیامبر (ص) و مسلمانان بود، برای آنان امکان دسترسی به مسجد الحرام، حتی در ماههای حرام نیز وجود نداشت.

مفاد آیه روشن است. خداوند مسجد الحرام را (که در آیات بعدی اشاراتی به آبادانی بیت‌الله توسط حضرت ابراهیم (ع) و دعوت جهانی او برای شرکت مردم در مراسم حج آمده) برای همه مردم؛ اعم از آنانکه در حرم مکه اقامت داشتند و دیگران که از خارج راهی مکه می‌شدند، قرار داد. عمل قریش در بازداشتن مسلمانان از حضور در مسجد الحرام، مساوی با الحاد و ظلم است و موجب عذابی دردناک برای آنان خواهد بود. در این باره، در تفسیر قمی آمده است:

«قوله تعالى:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) قَالَ: نَزَلَتْ فِي قُرَيْشٍ حِينَ صَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ مَكَّةَ وَقَوْلُهُ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ، قَالَ: أَهْلُ مَكَّةَ وَمَنْ جَاءَ إِلَيْهِ مِنَ الْبُلْدَانِ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ لَا يُمْنَعُ التُّزُولَ وَدُخُولَ الْحَرَمِ». (۱)

برخی از مفسران دیگر نیز متوجه بسته بودن راه حج و عمره برای مسلمانان بعد از هجرت پیامبر (ص) بوده‌اند و میان آنها ابن کثیر و ابن عطیه اندلسی در این باره مطالبی با صراحت آورده‌اند. ابن کثیر می‌نویسد:

«يقول تعالى منكرًا على الكفار في صدّهم المؤمنين عن إتيان المسجد الحرام، وقضاء مناسكهم فيه، ودعواهم أنهم أولياؤه: (وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

[الأنفال: ۳۴] الآية.

وفى هذه الآية دليل [على] أنها مدنيه، كما قال فى سورة البقره: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ) [البقره: ۲۱۷]، وقال: هاهنا: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

ص: ۳۹

وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

أى: و من صفتهم مع كفرهم أنهم يصدون عن سبيل الله والمسجد الحرام، أى: ويصدون عن المسجد الحرام من أراده من المؤمنين الذين هم أحق الناس به فى نفس الأمر...».

و نیز می گوید:

(الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) أى يمنعون الناس عن الوصول إلى المسجد الحرام، و قد جعله الله شرعاً سواء لا فرق فيه بين المقيم فيه و النائي عنه البعيد الدار منه؛ (سواء العاكف فيه و الباد)

و من ذلك استواء الناس فى رباع مكة و سكنائها». (۱)

ولی میان مفسران، بیان ابن عطیه اندلسی در این باره بسیار روشن تر و روشنگرانه است:

«والمراد بصدّهم عن المسجد الحرام صدّ عرفه المسلمون يومئذ. ولعلّه صدّهم المسلمين عن دخول المسجد الحرام والطواف بالبيت. والمعروف من ذلك أنهم منعوا المسلمين بعد الهجرة من زيارة البيت فقد قال أبو جهل لسعد بن معاذ لما جاء إلى مكة معتمراً و قال لصاحبه أمية بن خلف: انتظر لى ساعة من النهار لعلّى أطوف بالبيت، فبينما سعد يطوف إذ أتاه أبو جهل و غرفه. فقال له أبو جهل: أ تطوف بالكعبة؟ آمناً و قد أوتيتم الصبأ (يعنى المسلمين)؟». (۲)

برخی دیگر اشاراتی مجمل به این «صد» دارند. (۳) متأسفانه برخی از مفسران «آیه صد» را از سیاق واقعی خود جدا کرده، آن را در پرتو وقایع اوایل بعثت و یا حادثه‌ای که چندین سال بعد در سال ششم هجری در جریان سفر عمره پیامبر در سال حدیبیه و سد راه شدن قریش اتفاق افتاد، تفسیر نموده‌اند، (۴) گویا بعد از هجرت و قبل از حدیبیه راه حج و عمره برای مسلمانان باز بوده است. حتی بعضی اظهار می‌دارند که غیر از حدیبیه و مواردی در ابتدای بعثت چنین «صدی» پیش نیامده است. (۵)

به هرحال تهدیدی که در این آیه نسبت به سران قریش ابراز شده، بهزودی جامه حقیقت پوشید و دیری نپایید که بیشتر آنان در بدر به هلاکت رسیدند.

این بخش از سوره حج که با «آیه صد» و اعلان حج از جانب ابراهیم (ع) آغاز می‌شود، بعد از اذن قتال برای نجات و احیای مساجد، مجدداً با ذکر جهاد و پیروی از ملت ابراهیم (ع)، پدر موحدان، خاتمه می‌یابد:

(وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ

۱- تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۶۰-۳۵۹

۲- التحریر و التئویر، ج ۹، ص ۲۵۸

۳- ر. ک. به: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۱؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ التفسیر الحدیث، ج ۶، ص ۳۵

۴- مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۱۶؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۳۲؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۹۹؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۳۹؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۷۵؛ المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۱۱۵؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۱۷

۵- البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص ۴۹۹

ص: ۴۰

إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَيِّمًاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ). (۷۸)

«در راه خدا جهاد کنید؛ چنانکه سزاوار جهاد اوست. او شما را [بر همه امتها] برگزیده است و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری ننهاده است. این همان آیین پدرتان ابراهیم است- یا آیین پدرتان ابراهیم را پیروی کنید- او (خدای) پیش از این- در کتابهای پیشین- و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید، تا این پیامبر- محمد (ص)- بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست خداوند و سرپرست شما، پس نیکو خداوند و سرپرست و نیکو یاور است.» (۷۸)

زمان نزول سوره بقره

بیشتر گفته شد که سوره بقره بعد از سوره حج و قبل از بدر نازل شد. قرائن در این باره به حدی روشن است که شاید نیاز به بیان و توضیح ندارد؛ اولاً- در این سوره اشاره‌ای به بدر نشده است. ثانیاً- برخی شواهد داخلی و خارجی وجود دارد که نشان دهنده زمان تقریبی نزول است؛ زمان نزول آیات تغییر قبله (آیات ۱۵۰-۱۴۲) باید همان روزی باشد که پیامبر (ص) قبله نماز را تغییر داد. (۱) آیه ۲۱۷ درباره حادثه قتل ابن حنظله نازل شد که در نخستین یا آخرین روز ماه رجب توسط یکی از یاران عبدالله بن جحش اتفاق افتاد. بر این اساس می‌توان گفت نیمه دوم سوره بقره (از آیه ۱۴۲ تا پایان آن) به احتمال زیاد در بازه تقریبی یک ماه قبل از روز بدر (۱۷ رمضان سال دوم) نازل شده است.

\* ششمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۱۱۴ سوره بقره، شاهی دیگر در این زمینه است که می‌فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ). (۱۱۴)

«کیست ستمکارتر از آن که نگذارد در مسجدهای خدا نام او را یاد کنند و در ویرانی آنها می‌کوشد؟ اینان را نرسد که در آنها در آیند مگر بیمناک و هراسان. آنان را در این جهان، خواری و رسوایی و در آن جهان عذابی بزرگ است.»

۱- بر اساس مجموع روایاتی که در این باره در منابع شیعی و سنی آمده، می‌توان گفت که روز سه شنبه ۱۵ شعبان سال دوم هجری محتملترین تاریخ برای تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام است.

ص: ۴۱

چند نکته درباره معنی و تفسیر این آیه و محل و مصداق آن، گفتنی است:

۱. آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ چندان ارتباطی با آیات قبل و بعد (آیات ۱۱۳-۱۰۹ و ۱۲۳-۱۱۶) ندارند و در میان آیاتی واقع شده‌اند که عمدتاً مربوط به بنی اسرائیل و اهل کتاب است.

۲. شاید به همین علت، دیدگاههای مفسران در بیان مصداق آن دچار اختلاف و آشفتگی است؛ برخی از مفسران، آیه را مربوط به اقدامات قریش در مکه دانسته‌اند؛ آنگاه که مانع نماز خواندن مسلمانان در مسجد الحرام می‌شدند. (۱)

طبری از ابن عباس نقل میکند که آنان گروه نصاری بودند که به گفت مجاهد، مردم را اذیت و از نماز در بیت المقدس منع می‌کردند و به گفت قتاده، بخت نصیر و لشگریانش را در تخریب بیت المقدس یاری کردند. وی نظر سدی را نقل می‌کند که بر طبق آن، مصداق آیه بخت نصیر است که با کمک روم بیت المقدس را تخریب کرد و رومی‌ها بدینوسیله میخواستند از بنی اسرائیل انتقام خون یحیی را بگیرند. طبری نظر ابن زید را نیز نقل میکند که مصداق آیه را مشرکین قریش می‌دانست آنگاه که پیامبر (ص) را در حدیبیه از رسیدن به مسجد الحرام باز داشتند. (۲)

خود طبری همان نظر ابن عباس را بر دیگر نظرات ترجیح می‌دهد و در رد نظر ابن زید می‌گوید: مشرکان قریش اگرچه در بعضی اوقات (مانند سالهای قبل از هجرت در مکه) مسلمانان را از نماز خواندن در مسجد الحرام منع می‌کردند و اعمالی بر خلاف رضای الهی انجام می‌دادند ولی آنها هیچگاه کوششی در تخریب آن نداشتند بلکه در ایام جاهلی از سازندگان مسجد الحرام بودند و به این امر افتخار می‌کردند. (۳)

فخر رازی نیز نظری مخصوص در این باره دارد. بهگفت وی، آیه ناظر به یهود است که با رد مسجد الحرام بهعنوان قبل مسلمانان، می‌خواهند باعث تخریب آن شوند. (۴)

در رد تفاسیری که طبری ارائه کرده، همچنانکه برخی از مفسران نیز اشاره دارند، (۵) باید گفت: هر چند بخت نصیر (۶۳۰-۵۶۲ ق.م) و بعد از وی رومیان هیکل سلیمان و شهر بیت المقدس را تخریب کردند، مسیحیان نمی‌توانستند در این امر به بخت نصیر مساعدت نمایند، صرفاً به همین دلیل ساده که وی قریب به شش قرن قبل از میلاد مسیح می‌زیست. در تخریب هیکل و شهر بیت المقدس به دست رومیان در سال ۷۰ میلادی نیز مسیحیان نمی‌توانستند نقشی داشته باشند؛ چون در این زمان تعداد و قدرت آنان قابل ملاحظه نبود. هرچند که نظر ابن زید از نظر شناخت کلی مصداق (مشرکین مکه و مسجد الحرام) با نظر ما مطابق است، ولی منع مورد نظر نمی‌توانسته مربوط به عمر حدیبیه باشد که

۱- مانند مردی که در سوره علق به آن اشاره شد: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى ۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۱۰. از این دسته‌اند تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۰؛ احکام القرآن کیهاسی، ج ۱، ص ۱۳

۲- برخی از مفسران دیگر نیز همین را می‌گویند. ر. ک. به: تفسیر القرآن الکریم شبر، ص ۵۷

۳- جامع البیان، ج ۱، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۰؛ بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۱۹۹؛ التفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۲۵۳

۴- مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۱

۵- بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۱۹۹

ص: ۴۲

قریب به پنج سال بعد از نزول سور بقره واقع گردید.

پس ناگزیر باید گفت اگرچه مفاد آیه عمومیت دارد (۱) و ناظر بر مسجد یا مساجد خاصی نیست، اما با توجه به شرایط حاکم آن زمان، آیه شریفه اشاره به قریش دارد که تا زمان عمره القضاء در سال هفتم هجرت و نزدیک به هفت سال مسلمانان را از عمره و حج باز می‌داشتند. برخی از مفسران نیز همین نظر را تا حدی تأیید کرده‌اند. (۲) طبرسی ضمن نقل همین مطلب از امام صادق (ع) و تأیید همین تفسیر، توجیهاط طبری درباره قریش را رد می‌کند و می‌گوید:

علاوه بر تخریب معنوی مسجد الحرام، آنها برخی از مساجد ساخته شده به دست اصحاب پیامبر در مکه را به‌طور فیزیکی منهدم کرده بودند. (۳)

به نظر می‌رسد عبارت (أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ) نیز تأییدی است بر همین تفسیر؛ زیرا اشاره به این حقیقت دارد که برای مسلمانان دخول در مکه و مساجد آن، بدون خوف و ترس جان، امکان نداشت و آیه می‌خواهد بگوید آن مشرکان که مردم را از ذکر خدا در مساجد منع می‌کنند ظالم هستند و آنها باید که بدون خوف و لرز وارد مساجد الله شوند (اولئك، برای تأکید ضمیر آمده است). چنانکه بعد از نزول سور براءت، همین وضعیت برای آنها پیش آمد و از دخول در حرم منع شدند. (۴)

\* هفتمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۲۱۷ سوره بقره، یکی دیگر از دلایل اثبات مدعای این مقاله است:

(يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْقِتْلَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اِسْتِطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمْتٌ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ). (۲۱۷)

«از تو درباره جنگ در ماه حرام (رجب، شوال، ذی قعدة و ذی حجه) می‌پرسند (چون عده‌ای از سپاهیان اسلام به اشتباه در آن ماه جنگیده بودند)، بگو: هر نوع جنگی در آن (گناهی) بزرگ است، ولی هر نوع جلوگیری از راه خدا (از اسلام آوردن مردم) و کافر شدن به او و (منع مردم از) مسجد الحرام و بیرون کردن اهلس از آن، (گناه این اموری

۱- به همین جهت برخی از مفسران همان معنای عام را مورد تأکید قرار داده و گفته‌اند شامل همه مساجد تا روز قیامت می‌شود. الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۷۷. برخی نیز پا را فراتر گذاشته گفته‌اند: منظور از مساجد معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مراد همه معابد است که در آن، موحدان، خدا را یاد می‌کنند. بدائع الكلام فی تفسیر آیات الأحكام، ص ۱۹۹

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲؛ آیات الأحكام استرآبادی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۷۷

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۱، ص ۱۴۲؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، ص ۱۸۳

۴- فخر رازی ضمن نقل این تفسیر می‌نویسد: «أن هذا بشاره من الله للمسلمين بأنه سيظهرهم على المسجد الحرام و على سائر المساجد، و أنه يذل المشركين لهم حتى لا يدخل المسجد الحرام واحد منهم إلا خائفاً يخاف أن يؤخذ فيعاقب، أو يقتل أن لم يسلم، و قد أنجز الله صدق هذا الوعد فمنهم من دخول المسجد الحرام» مفاتيح الغيب، ج ۴، ص ۱۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱؛ التفسیر الوسيط، ج ۱، ص ۲۵۴



ص: ۴۳

که کفار انجام می‌دهند) در نزد خداوند بزرگتر (از جنگ در ماه حرام) است و فتنه (شرک و آزار مسلمین) از کشتار بزرگتر است! و همواره (مشرکان) با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند و هر که از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی عمل‌های نیکشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود (در دنیا نیز ذکر خیر و دعا و ترحم مردم به واسطه آثار نیکشان تبدیل به عکس می‌شود) و آنها اهل آتش‌اند و در آنجا جاوداناند.»

خداوند در این آیه، ضمن ناروا دانستن جنگ و کشتار در ماه‌های حرام، می‌فرماید: قریش مرتکب جنایتهایی شده‌اند که از جنگ و خونریزی به‌طور عموم و بلکه در ماه حرام نیز بدتر است. آن جنایتها عبارت‌اند از:

۱. صدّ و مانع ایجاد کردن در راه خدا

۲. کفر ورزیدن به پروردگار

۳. باز داشتن مردم از مسجد الحرام

۴. بیرون کردن مکّیان از شهریکه خداوند برای همه جای امن قرار داده است.

قرآن کریم مجموع این اعمال را «فتنه» می‌نامد و به طور تلویح، گشودن راه مسجد الحرام را یکی از اهداف مهم جهاد علیه مشرکان مکه قرار داده است.

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، پرسشیکه در آیه مطرح است، درباره کشته شدن عمرو بن حضرمی به‌وسیله یکی از مسلمانان در حین سری عبدالله بن جحش به نخله (میا مکه و طائف) است. (۱) بهروایت عروه، همینکه پیامبر (ص) از «غزوه» سفوان یا بدر اولی- که در اصل تعقیب کرز بن جابر فهری بود- برگشت، ابن جحش را با ۸ نفر از مهاجران به نخله فرستاد. (۲) روزی که این برخورد به وجود آمد، آغاز ماه برای همراهان ابن جحش مشتبه گردید و معلوم نبود که آخرین شب جمادی الثانی است یا اولین شب از ماه رجب؟ تفصیل این واقعه در کتب سیره، مغازی و تفسیر آمده است.

اما مفسّران عبارت «صدّ عن المسجد الحرام» را چگونه معنی کرده‌اند؟ بیشتر آنان توجه را به مسأله جواز قتال در ماه حرام و رویداد سری عبدالله بن جحش معطوف کرده‌اند و نیز به برخی از مسائل نحوی ذوقی مربوط به عبارات آیه و یا به مسأله منسوخ بودن یا نبودن آن پرداخته‌اند؛ و توجه چندانی به واقعیت مهم سیاسی و شرعی، که عبارت «صد عن المسجد الحرام» از آن حکایت می‌کند ندارند؛ (۳) مثلاً طبری در بیان این عبارت مطلبی افزون بر آنچه که در آیه آمده، ندارد. (۴) دیگران به توضیحات مختصر بسنده نموده‌اند؛ مانند:

۱- طبری می‌گوید: «و لا خلاف بین أهل التأویل جميعاً أن هذه الآية نزلت على رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - في سبب قتل ابن الحضرمي و قاتله.» جامع البيان، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- اعزام این گروه که منحصراً متشکل از مهاجران بود، نشانگر آن است که تا ماه جمادی الثانی سال دوم، آیات: ۱۹۳-۱۹۰، ۲۱۶ و ۲۴۴ از سوره بقره که حاکی از عمومیت فریضه قتال است، نازل نشده بود

۳- کمتر مفسری مانند صاحب «تفسیر من وحی القرآن» «صدّ» را معطوف به «کبیر» دانسته است؛ چون در آن صورت مفاد آیه این می‌شود که: گناه اخراج اهل مسجد الحرام از آن، بزرگتر از «کفر بالله» است. تفسیر من وحی القرآن، ج ۴، ص ۱۸۸

۴- جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۱

ص: ۴۴

- «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَيْ: وَصَدَّ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۱)

- «أَيْ: وَصَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَعَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۲)

- «صَدَّ أَيْ وَصَدَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عَنِ الطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۳)

- «وَصَدَّ أَيْضاً عَنِ طَوَافِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ الصَّدَّ وَالْإِعْرَاضَ عَنْهُ» (۴)

عدهای دیگر مطلب را روشنتر نموده، به اجمال گفته‌اند:

«أَيْ مَنَعَ الْمُسْلِمِينَ عَنِ دُخُولِ مَكَّةَ وَزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ» (۵)

«مَنَعَ النَّاسَ عَنِ مَكَّةَ» (۶)

«وَمَنَعَهُمُ الْمُسْلِمِينَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» (۷)

«وَصَدَّهُمْ لِلْمُسْلِمِينَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالصَّلَاةِ فِيهِ» (۸)

«وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ صَدَّوْا الْمُسْلِمِينَ عَنْهُ» (۹)

«وَصَدَّ أَيْضاً عَنِ دُخُولِ [الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ] وَزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ» (۱۰)

«وَالصَّدَّ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ هُوَ مِثْلُ عَمَلِ قَرِيْشَ وَالْمُشْرِكِينَ حِينَ مَنَعُوا النَّبِيَّ

(ص)

والمؤمنين معه عن زيارة بيت الله الحرام و عن دخول مكة» (۱۱) «وَصَدَّ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ دُخُولِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَنَعَهُمُ مِنَ الطَّوَافِ بِهِ»

(۱۲)

برخی

«صَدَّ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»

را مربوط به سال حدیبیه دانسته‌اند، گویا قبل از آن «صدی» وجود نداشته است. (۱۳) مقاتل هم چنین می‌نماید که «صد» مسلمانان

از مسجد الحرام را همان اخراج مهاجران میدانند. (۱۴) برخی نیز، مانند ابن عربی، «مسجد الحرام» را معطوف به «کفر» دانسته‌اند،

جایی برای مطرح شدن «صد عن المسجد الحرام» نگذاشته‌اند. (۱۵) فراء در قولی که کمتر کسی آنرا قبول داشته، «مسجد الحرام» را

معطوف به «قتال» میدانند و بهاین صورت موضوع «صد» را از بحث آیه خارج می‌کنند. (۱۶)

به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به موضوع بسته بودن راه عمره و حج در سالهای قبل از حدیبیه از سوی اکثر مفسران و مورخان

اسلامی باعث این شده است که ما درک صحیحی از سیاست پیامبر (ص) و اهداف جنگ با قریش نداشته باشیم و در نتیجه علل

جنگ را در حوادث جزئی بجویم و نتوانیم تصویر روشنی از سیاست جنگی پیامبر در قبال قریش داشته باشیم.

زمان نزول سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر نازل گردید؛ جنگی که در آن بسیاری از سران قریش، مانند ابوجهل، امیه بن خلف، عتبه بن ربیع و

نزدیکان آنها به هلاکت رسیدند. ولی این شکست باعث

۱- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۳۲۰

۲- محاسن التأویل، ج ۲، ص ۱۰۴

۳- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۰۴

- ۴- الفواتح الإلهیه و المفاتح الغیبیه، ج ۱، ص ۷۵
- ۵- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۳۴
- ۶- مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص ۷۳
- ۷- المغازی، ج ۱، ص ۱۸؛ تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۳۵
- ۸- دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۴۳؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۵۱
- ۹- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶؛ برخی همین معنی را از «صدّ عن سبیل الله» استنباط کرده‌اند. ابن جوزی می‌گوید: «و فی المراد ب- «سبیل الله» هاهنا قولان: أحدهما: أنه الحج، لأنهم صدّوا رسول الله - صلی الله علیه وآله و سلّم - عن مکة. قاله ابن عباس و السدی عن أشیاخه» زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳
- ۱۰- مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۲، ص ۵۵
- ۱۱- الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۵۷
- ۱۲- بیان المعانی، ج ۵، ص ۱۷۲
- ۱۳- البحر المدید، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کتر العرفان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ جلاء الأذهان، ج ۱، ص ۲۷۰. در جواب اشکالی که آیه مورد نظر چندین سال قبل از حدیبیه نازل شده، فخر رازی پاسخی دارد که زمینه‌ای برای اینگونه اشکالها باقی نمی‌گذارد: «و يمكن أن یجاب عنه بأن ما كان فی معلوم الله تعالی کان كالواقع» مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۳۹۰
- ۱۴- وی می‌گوید: «و صدّ عن المسجِدِ الحرامِ و إخراجِ أهلهِ منه من عند المسجد الحرام فذلک صدّهم، و ذلک أنّهم أخرجوا النبی - صلی الله علیه و آله و سلّم - و أصحابه من مکة» تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۸۶
- ۱۵- وی می‌گوید: «فأعلمهم الله أن الکفر بالله و بالمسجد الحرام و هو أن الله جعل المسجد للمؤمنین و لعبادتهم إياه فجعّلوه لأوثانهم و منعوا المسلمین منه فكان ذلک کفرا بالمسجد الحرام» أحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۴۷
- ۱۶- وی می‌گوید: «و الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَخْفُوضٌ بِقَوْلِهِ: یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقِتَالِ وَ عَنِ الْمَسْجِدِ» معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۴۱

ص: ۴۵

برافروخته تر شدن آتش کینه مشرکان قریش نسبت به اسلام و پیامبر گردید و یهود مدینه نیز به این آتش دامن می‌زدند، (۱) درحالیکه قرآن، بعد از آن همه جنایتها و خیانتها، راه آشتی، صلح و گذشت را برای مکیان باز می‌گذارد:

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۲).

به کسانی که کافر شدند بگو: اگر باز ایستند، آنان را آنچه گذشته بخشوده و آمرزیده می‌شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگیزی] باز گردند پس همان روش و نهاد است که بر پیشینیان گذشت.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۳)

و اگر به صلح و آشتی گراییدند، تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که اوست شنوا و دانا.

ولی روحیه استکباری قریش به آنها اجازه نمی‌داد که به این زودی و سادگی راه آشتی را بپذیرند. نفرات سپاه مکی در جنگهای بدر، اُحُد و خندق به ترتیب حدود یک هزار، سه هزار و ده هزار (۴) نفر بوده است. خندق آخرین کوشش مکه و اعراب برای نابودی اسلام بود. نافرجام ماندن این عملیات بزرگ، کمر همت آنان را شکست و راه را برای صلح حدیبیه آماده ساخت.

\* هشتمین شاهد [قرآنی]:

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴) وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاةً وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (۳۵)

«چرا خداوند آنها را مجازات نکند، با اینکه از (عبادت مؤخّدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند آنها در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، تنها پرهیزگاراناند ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۳۴) (آنها که مدعیانند ما هم نماز داریم) نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز «سوت کشیدن» «کف زدن» نبود. پس بچشید عذاب (الهی) را بهخاطر کفرتان!» (۳۵)

مفسران در تفسیر آیه ۳۴ و بهخصوص در مصداق «صدّ» که در آن آمده، نیز دچار اختلاف آرا شده‌اند. قرار گرفتن آن آیه کنار آیات پیشین (۵) نیز مشکل آنها را مضاعف نموده و ایشان را وادار به

۱- صحنه‌ای از روزهای بعد از بدر که واقدی بیان کرده این کینه را توصیف می‌کند: «چون بنی نضیر به خیبر رسیدند، حیّ بن اخطب، و کنانه بن ابی الحقیق، و هودنه بن حقیق، و هودنه بن قیس وائلی که از خاندان بنی خطمه و از قبیله اوس بود، و ابو عامر همراه ده- دوازده نفر دیگر به مکه رفتند تا قریش و پیروان آنها را به جنگ پیامبر ۹ ترغیب و وادار کنند. آنها به قریش گفتند: ما با شما خواهیم بود تا محمد را از پا درآوریم. ابوسفیان گفت: آیا فقط انگیزه شما همین است و به این منظور به مکه آمده‌اید؟ گفتند: آری، آمده‌ایم تا با شما درباره دشمنی با محمد و جنگ با او همپیمان شویم و بر این کار سوگند بخوریم. ابوسفیان گفت: درود بر شما، خوش آمدید! محبوبترین مردم در نظر ما کسی است که ما را در ستیزه با محمد یاری کند.» ترجمه مغازی واقدی،

ص ۳۳۰

۲- انفال: ۳۸

۳- انفال: ۶۱

۴- بقول ابن شهر آشوب، تعداد سپاه مشرکان در جنگ احزاب هیجده هزار و بهگفت مسعودی بیست و چهار هزار بوده است.

مناقب، ج ۱، ص ۱۹۷؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۶

۵- وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۳۲  
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۳۳

ص: ۴۶

سعی برای جمع بین آن دو کرده است. (۱)

برخی می‌گویند: آیه ۳۳ متعلق به دور مکی یا به مؤمنان و آیه ۳۴ با دور مدینه و یا مشرکین مربوط است. (۲) باز گروهی آنرا اشاره به بازداشته شدن پیامبر (ص) از ورود به مکه در روز حدیبیه می‌دانند. (۳) برخی با توجه به اینکه آیه بعد از بدر نازل شد، عذاب یاد شده را قتل سران مشرک در روز بدر میدانند

«فَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ يَوْمَ بَدْرٍ فَقَاتِلُوا». (۴)

با توجه به توضیحاتی که گذشت، در باره سیاست قریش در بستن راه مکه بر مسلمانان، معنای آیه ۳۴ کاملاً روشن است؛ چرا خداوند مشرکان قریش را عذاب نکند (همچنانکه آنها را در بدر نیز عذاب کرد) با اینکه مسلمانان را از شرکت در مراسم حج و عمره و عبادت در مسجد الحرام منع می‌کنند، بیآنکه سرپرست و متولی آن باشند؛ چرا که حق سرپرستی و ولایت بر مسجد الحرام، منحصر به انسانهای پرهیزگار می‌باشد (و آناناند که چنین حقی را دارند و می‌توانند مشرکان را از ورود به مسجد الحرام بازدارند). این آیه با صراحت، علت درگیری با قریش را روشن می‌کند که جنگ بر سر حق ولایت بر مسجد الحرام است. آیه نه تنها آشکارا ولایت قریش بر مسجد الحرام را نفی می‌کند بلکه با همان صراحت حقّ چنین ولایتی را برای پیامبر (ص) و پرهیزکاران اثبات می‌نماید و ادعای قریش را مردود می‌شمارد. معلوم است که قریش نمی‌توانستند در برابر چنین اعلانی موضعگیری نکنند و برای اثبات ادعای خویش پیکار با مسلمانان را ادامه ندهند.

زمان نزول سوره فتح

مانند سوره‌های بقره و انفال، در بار زمان نزول سوره فتح نیز غالب مورخان و مفسران اتفاق نظر دارند و آن اینکه این سوره در راه برگشت از حدیبیه به مدینه در سال ششم هجرت نازل شد. (۵) پیامبر (ص) همراه حدود هزار و سیصد تا پانصد نفر (۶) در نخستین روز ماه ذیقعده (۷) از مدینه برای عمره راه افتادند. روانه شدن در ماه حرام، همراه نداشتن سلاح جنگی، بستن احرام از ذو الحلیفه و تلبیه گویان حرکت نمودن، همراه بردن هفتاد شتر قربانی که علامت گذاری شده بودند و قلاده‌هایی بر گردن آنها افکنده بودند، همه اینها حاکی از آن بود که پیامبر (ص) و همراهان وی تنها برای عمره به مکه آمده‌اند و قصد دیگر ندارند، ولی قریش در ادامه سیاست خویش بر ممانعت مسلمانان از مسجد الحرام، از ورود پیامبر به مکه جلوگیری کردند و بعد از تهدیدها و مذاکرات حاضر به صلح شدند. (۸)

۱- ما با نظریه مرحوم طباطبایی اتفاق داریم که آیه ۳۴ با آیات قبل از آن مرتبط نیست. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۷۲-۷۳. کسانی که آنها را مرتبط می‌دانند در تفسیر آیات به زحمت افتاده‌اند. صاحب «تفسیر من وحی القرآن» هرچند که وی «صد» در این آیه را بدرستی معنی کرده، نمی‌توانسته است به نتیجه روشن و صریح برسد: «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يَعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصِيدُونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. رَبِّمَا كَانَ هَذَا التَّأْكِيدَ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ لَهُمْ نَاشِئًا مِنْ اسْتِحْقَاقِهِمْ لِلْعَذَابِ، لَوْلَا وَجُودُ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَهُمْ. وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُؤَخِّرُ عَذَابَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقَدْ صَدَّوْا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كُلِّ الْمُؤْمِنِينَ، فَهَمْ كَانُوا يَضْطَهُدُونَهُمْ فِي مَكَّةَ، وَ يَمْنَعُونَ مِنْ كَانُوا خَارِجَهَا مِنْ الْمَجْئِءِ إِلَيْهَا لِلْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ. وَ قَدْ فَسَّرَ الْبَعْضُ الْعَذَابَ هُنَا بِالْقَتْلِ الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ فِي مَعْرَكَةِ بَدْرٍ وَ غَيْرِهَا، وَ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَبَّرَ عَنِ الْقَتْلِ بِالْعَذَابِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ [التوبة: ۱۴]، وَ لَكِنَّ هَذَا غَيْرُ وَاضِحٍ مِنْ سِيَاقِ الْآيَةِ وَ اللَّهُ الْعَالِمُ.» تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۷۷. نیز نک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۲۹؛ تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۶۴

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵۶. مانند همیشه، تفصیلتیرین و مرتبترین گزارش آرا در تفسیر آیه از طبری است. جامع البیان، ج ۹،

صص ۱۵۷-۱۵۴

۳- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۳۳۵

۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۸۳

۵- بیهقی بابی مفصل به این عنوان باز کرده است: «باب نزول سوره الفتح مرجعهم من الحدیبه و ما ظهر فی وعد الله جل ثناؤه فی تلك السوره من الفتح و المغانم، و دخول المسجد الحرام، و دعاء المحلّقین من الأعراب .. الخ.» دلائل النبوه، ج ۴، صص ۱۶۹-۱۵۴.

ر. ک. به: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۰؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۵۰؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ أسباب النزول، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶؛ المنتظم، ج ۳، ص ۲۷۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۲۹۹ و ۳۰۰؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۴ النص و الاجتهاد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ شرح الشفاء، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مکاتیب الرسول، ج ۹، ص ۳، ص ۹۷؛ الصحیح من سیره النبی ط- قدیم، ج ۷، ص ۱۲۵، ج ۸، ص ۳۰۶

۶- تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۶۲۱؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ جوامع السیره النبویه، ص ۱۶۴

۷- أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۶؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۷۵ مقریزی میگوید: «خرج من المدینه يوم الاثنين لهلال ذی القعده. هذا هو الصحیح، و إليه ذهب الزهری، و قتاده، و موسی بن عقبه، و محمد بن إسحاق، و الواقدی، و اختلف فيه علی عروه بن الزبیر، فعنه: خرج رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - إلى الحدیبه فی رمضان، و كانت الحدیبه فی شوال، و عنه أنها كانت فی ذی القعده من سنه ست»

۸- متن صلحنامه بهروایت واقدی چنین است: «باسمک اللهم، این پیمان صلحی است که محمد بن عبد الله و سهیل بن عمرو بسته‌اند و صلح کردند که جنگ تا ده سال متوقف باشد، و در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم یکدیگر نباشند، و نسبت به یکدیگر خیانت نکنند و سرقت و غارتی انجام ندهند، و کاری به یکدیگر نداشته باشند، هر کس دوست داشته باشد که به آیین و پیمان محمد درآید آزاد باشد و هر کس مایل باشد به آیین و پیمان قریش درآید، آزاد باشد، هر کس از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد بیاید او را برگرداند و اگر کسی از اصحاب محمد به قریش پناهنده شود، او را برنگردانند و محمد امسال را برگردد و سال آینده همراه یاران خود باز گردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچگونه سلاحی جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است، همراه نیاورد و باید که شمشیرها در غلاف باشد.» ترجمه مغازی واقدی، متن، ص ۴۶۲

برای روایات مختلف از متن این صلحنامه و مصادر آن ر. ک. به: مکاتیب الرسول، ج ۳، صص ۸۰-۷۷؛ نیز ر. ک. به: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۹۵؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۰؛ جوامع السیره النبویه، ص ۱۶۵

ص: ۴۷

و بدین طریق، راه ورود به مکه برای مسلمانان باز شد، ولی برای آنها درک اهمیت صلح حدیبیه مشکل بود و از مفاد آن به شدت ناراحت بودند، اما بالأخره به دستور پیامبر (ص) گردن نهاده، سرها را تراشیدند و قربانی‌ها را کشتند. توقف پیامبر (ص) در حدیبیه ۱۹ روز بود و در ذی‌حجه به مدینه مراجعت کرد.

\* نهمین شاهد [قرآنی]:

در هر جای قرآن اگر یادی از «صدّ عن المسجد الحرام» آمده، بیشتر مفسّران و مورّخان، آنرا اشاره به حدیبیه می‌دانند و گاهی نیز اشاره به سالهای بعد از بعثت و قبل از هجرت در مکه دارند، لیکن حقیقت این است که آنچه در حدیبیه پیش آمد، ادامه جریان شش ساله بعد از هجرت بود و در حدیبیه آن ممنوعیت و سدّ شش ساله شکسته شد. صلح حدیبیه باعث شد راه مکه برای مسلمانان باز شود و همین صلح مقدمه‌ای برای فتح مکه در سال هشتم گردید. به همین جهت قرآن کریم آنرا «فتح» در مقابل «صدّ» نامید؛ فتحی که مقدمه‌ای برای برقراری ولایت مسلمین بر حرم خدا گردید:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا). (۱)

«حقا که ما فتحی نمایان برای تو پیش آوردیم.»

صلح حدیبیه، بزرگترین فتح پیامبر خدا (ص) بود؛ زیرا به نتیجه‌های منجر شد که هدف اصلی جهاد پیامبر (ص) علیه مکیان را بدون درگیری و خونریزی تأمین کرد. با توجه به چنین نتیجه‌های، پذیرفتن شرایط صلح یاد شده، که در دیدگاه اصحاب بسیار نامناسب جلوه می‌کرد و قریش با طرح بعضی از بندهای آن، تنها در پی حفظ غرور جاهلی خود و ظواهر کار بودند، با سیاست پیامبر (ص) کاملاً سازگار بود.

\* دهمین شاهد [قرآنی]:

صلح حدیبیه امنیت را به زائران مسلمان مکه برگرداند؛ امنیتی که از بدو هجرت برای آنان وجود نداشت. بدین جهت است که در این آیه از سور فتح به امنیت و عدم خوف تأکید شده است:

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمَقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا». (۲)

«خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد، راست گفت بهطور قطع همه شما بهخواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای

۱- فتح: ۱

۲- فتح: ۲۷



ص: ۴۸

خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید ولی خداوند چیزهایی را می‌داند که شما نمیدانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.» (۲۷) (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

\* یازدهمین شاهد [قرآنی]:

قرآن کریم سد کردن راه مسجد الحرام را جرمی بزرگ می‌شمارد که موجب مجازات و عذاب سخت الهی است و می‌فرماید: اگر نبود به‌خاطر اختلاط مؤمنان و کافران در جمعیت مکه، کفار آن شهر را که راه زائران را سد کرده و باعث نرسیدن قربانی‌ها به جایگاه قربانی شده بودند به‌دست مسلمانان مورد عذاب قرار می‌داد.

(هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبَكُم مِّنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعِيرٌ عِلْمٌ لِّدُخْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا). (۱)

«آنها هستند کسانی که کفر ورزیدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام بازداشتند و نیز قربانی (شما) را منع کردند از اینکه به محل خود (مکه یا منا) برسد و اگر نه این بود که مردان و زنان مؤمنی را که نمی‌شناختید (و مخلوط با کفار مکه بودند) زیر پای گذارید و از این راه، ناآگاهانه گزند و ناخوشایندی (و دیه‌هایی) به شما برسد (شما را از جنگ با آنها باز نمی‌داشت و چنین کرد) تا کسانی را که می‌خواهد (شما و مسلمین مخلوط با کفار را) در رحمت خود داخل کند و اگر آنها (از مسلمانها) جدا بودند بی‌تردید کسانی از آنان را که کفر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم.» (ترجمه آیت الله مشکینی).

از مفاد آیه روشن است که اگر بستن راه زائران بیت الله در عمره حدیبیه علت موجهی برای قتال با مشرکان و عذاب سخت الهی باشد، اصل آن سیاست نیز که سالها پیش آغاز شده بود، می‌توانست علت موجهی برای جهاد علیه مشرکان مکه باشد، هر چند که در زمینه نظامی نیز این قریش بودند که سیاست تهاجم و تجاوز را پیش گرفتند و پیامبر خدا (ص) موضع دفاعی و آشتی جویانهای را در قبال آنها اتخاذ نمودند.

\* دوازدهمین شاهد [قرآنی]:

ص: ۴۹

آخرین شاهد قرآنی، متعلق است به سور مائده؛ سورهای که طبق روایات فریقین آخرین سور قرآن است؛ (۱) چنانچه نزول آن را در اواخر سال دهم هجرت بدانیم، سوره متعلق است به زمانی که اکثر مناطق عربستان و قبایل عرب به اسلام روی آورده و آثار و مظاهر علنی شرک و بت پرستی رو به استیصال بود. از زمان برگشت پیامبر (ص) از تبوک، در رمضان سال نهم، مسلمانان شاهد ورود پی در پی وفود سران قبایل عرب در مدینه بودند و دیگر هیچ نیرویی آنها را از داخل شبه جزیره تهدید نمی کرد. در چنین موقعیتی، وقتی پیامبر خدا (ص) قصد خویش را برای حج اعلام کردند و اهالی مدینه و اطراف و بادیه نشینان برای انجام فریض حج در کنار پیامبر (ص) آماده می شدند، سور مائده آنها را از آداب و احکامی که باید در طول سفر رعایت کنند، آگاه می کند و ایشان را از اقدامات و حرکاتی، به قصد تصفیه حسابهای گذشته و خالی کردن کینههای پیشین بر حذر می دارد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْتَعَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ). (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت نشانه‌های (توحید و پرستش) خدا (مانند اعمال حج و عمره و مکانهای آن عبادات) و حرمت ماههای حرام (که رجب و ذیقعد و ذیحجه و محرم است) و حرمت قربانی بی نشان و قربانی قلاده در گردن و حرمت قاصدان بیت الحرام را که فضل و خشنودیی از پروردگارشان را می طلبند نشکنید و چون از احرام در آمدید می‌توانید شکار کنید و عداوت گروهی بدین جهت که شما را از مسجد الحرام بازداشتند شما را وادار نکند که (بر حقوق آنها) تجاوز کنید و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید و از خدا پروا نمایید، که همانا خداوند سخت کیفر است.» (ترجمه آیت الله مشکینی)

هفت سال سدّ راه حج و عمره، برای مسلمانان امری بسیار ناراحت کننده بود و حتی بیش از تهاجمها، تجاوزها، اهانتها و اذیت‌هاییکه از مشرکین مکه به آنها رسیده بود، در دلها باعث خشم و کینه شده بود. لذا قرآن کریم در منع مسلمانان از تجاوز احتمالی نسبت به اهل مکه تنها به همین موضوع؛ یعنی «صدّ عن المسجد الحرام» اشاره نموده است.

۱- وجود آیات اکمال دین مائده: ۳ و تبلیغ مائده: ۶۷ در آن سوره و شواهد تاریخی که حاکی از نزول این آیات در روز غدیر ۱۸ ذی حج سال دهم؛ یعنی قریب به سه ماه قبل از رحلت پیامبر ۹، دلیل محکمی است بر این که سور مائده بعد از سور توبه نازل گردید. چون نزول سور توبه در شوال سال نهم یعنی در سالی که آن را عام الوفود نامیده‌اند و بعد از برگشت پیامبر ۹ از تبوک بوده و قرائت آن در مراسم حج آن سال به وسیله جناب امیر ۷ از مسلمات تاریخ اسلام است.

نیز سیوطی در در المنثور، ج ۲، ص ۲۵۲ چندین منبع برای روایات عایشه و دیگران ذکر می کند که حاکی است سوره مائده، آخرین سوره قرآن است و در حجه الوداع بین مکه و مدینه نازل گردید و اینکه چیزی از آن منسوخ نشده است. روایات مشابهی در تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۱۴ از امیر المؤمنین و امام باقر ۸ آمده، مبنی بر اینکه مائده آخرین سوره و دو- سه ماه قبل از وفات پیامبر ۹ نازل شده و اینکه نسخی در آن صورت نگرفته است.

مرحوم علامه طباطبایی بعد از نقل روایاتی مبنی بر اینکه سور نصر آخرین سوره است که بر پیامبر نازل شد، می نویسد: «أقول: لعل المراد به أنها آخر سوره نزلت تامه كما قيل». تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۶

مصنفان شیعی تفاسیر آلاء الرحمن ج ۲، ص ۱۴۴ و المیزان ج ۵، ص ۱۵۷ و مصنف سنی تفسیر بحر المحيط ج ۴، ص ۳۹۳

می‌گویند: متفق علیه است که مائده آخرین سور قرآن است. از تفاسیر و منابع قدیم و جدید که آخرین سوره بودن مائده را تأیید می‌کند، عبارت‌اند از: تأویل مشکل القرآن، ص ۲۲۱؛ أحكام القرآن الجصاص، ج ۴، ص ۱۸۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۳؛ کشف و البیان، ج ۴، ص ۹۳؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۶۹؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۵۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۶۸، ج ۶، ص ۳۰؛ نهج البیان، ج ۲، ص ۱۹۰، ۲۵۳؛ زبده التفاسیر، ج ۲، ص ۲۰۷؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مسالك الأفهام، ج ۳، ص ۱۲۲؛ تفسیر المعین، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۲؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز عاملی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۱؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۱۲۰؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۷۷؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۴۲۵؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۷۲؛ الفرقان، ج ۸، ص ۸؛ فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۳۲، ج ۲، ص ۸۴۱؛ من هدی القرآن، ج ۲، ص ۲۷۷؛ الموسوعه القرآنیه، خصائص السور، ج ۲، ص ۲۰۹؛ الموسوعه القرآنیه، ج ۲، ص ۳۳؛ التحریر و التنویر، ج ۵، ص ۲۷۶؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۴۱؛ محاسن التأویل، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مقتنیات الدرر، ج ۴، ص ۱۰۸؛ التفسیر الوسیط طنطاوی، ج ۴، ص ۱۰؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۶، ص ۶۰؛ التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۳، ص ۱؛ مواهب الرحمن، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ التفسیر الواضح، ج ۱، ص

۴۷۳

۲- مائده: ۲

ص: ۵۰

## حج در اسلام

هر چند در برخی سوره‌های مکی، به شهر مکه به‌عنوان شهری مقدس (۱) و جای امن (۲) و به کعبه و مسجد الحرام به عنوان مکانی مقدس، (۳) خان خداوند (۴) و خانه‌ای آباد (۵) اشاراتی شده است، ولی در این مرحله از تاریخ اسلام که کعبه هنوز قبل مسلمین قرار نگرفته بود، سخنی از حج و عمره و مراسم آن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد همین اشارات مختصر نیز باعث برانگیخته شدن حساسیت قریش نسبت به عزائم اسلام درباره شهر مکه و نقش مسجد الحرام در دین یکتاپرستی که پیامبر (ص) مبلغ آن بود، شده باشد. از این لحاظ پیام آیه‌ای از سور جن که سور مکی است، قابل توجه است:

(وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا). (۶)

این آیه کریمه آشکارا مشرکان را از عبادت بتان در «مساجد» منع می‌کند (۷) و مسجد الحرام در آن زمان تنها مصداق «مسجد» در شبه جزیره عرب بود. صرف نظر از اینکه سران قریش، اسلام را تهدیدی بر بت پرستی خود به حساب می‌آوردند، هرگونه تقدیس و ادعایی نسبت به کعبه و مسجد الحرام از سوی پیامبر (ص) را خطری برای موقعیت خود به عنوان متولیان بیت الله و سروران اعراب تلقی می‌نمودند. شاید همین احساس خطر باعث می‌شد که آنان از حضور مسلمانان در آن مسجد و خواندن نماز در آن، به شدت جلوگیری کنند.

ممکن است برای پرهیز از تشدید همین حساسیت‌های قریش نسبت به این امر بود که در ابتدا بیت المقدس به جای کعبه به‌عنوان قبل مسلمانان تشریح گردید و نیز از سخن راندن درباره مشروعیت حج و عمره در اسلام در سوره‌های مکی پرهیز شده است. اما با هجرت پیامبر خدا (ص) به مدینه اوضاع دگرگون گشت و مسلمانان از فشار و مظالم روزانه قریش ایمن شدند. در واقع سور حج که با آیاتی با مضامین و محتوای آشنای مکی آغاز و دنبال می‌شود و به یکباره با جهت‌گیری جدید، رنگی مدنی به خود می‌گیرد، وضعیت محیط جدید را می‌نمایاند و از این حیث منعکس کننده همان دگرگونی اوضاع است که با هجرت پیامبر (ص) پیش آمد.

پرداختن به موضوع حج در اسلام (و نیز بیاناتی درباره مقام کعبه در اسلام، بنای آن به وسیله ابراهیم (ع)، تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه و طرح حق ولایت بر مسجد الحرام، از موضوعاتی هستند که به نوعی با این موضوع مرتبط می‌باشند) با سور حج آغاز می‌شود و با سور مائده خاتمه می‌یابد. بر اساس ترتیبی که در این مقاله برای سوره‌های مربوط مدنی قائل شده‌ایم، ترتیب زمانی آیات حج از این قرار است:

۱- إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نمل: ۹۱

۲- وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ تین: ۳؛ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قصص: ۵۷؛ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ عنكبوت: ۶۷.

۳- رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ابراهیم: ۳۷؛ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اسراء: ۱

۴- آی پیشین و: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ قریش: ۳

۵- وَ أَلْبَيْتِ الْمَعْمُورِ طُور: ۴، در صورتی که مقصود را کعبه بدانیم

۶- جن: ۱۸

۷- این پیام موضوع با ملازمات آن بعداً به صراحت در سوره‌های انفال و توبه بیان گردید: وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يَعِدُّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيه فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ انفال: ۳۴ و ۳۵. مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ توبه: ۱۷ و ۱۸

ص: ۵۱

۱. آیات ۳۷-۲۵ از سوره حج، (۱) این آیات در ضمن تهدید کفار قریش به جهت بستن راه مسجد الحرام، به سوابق تشریح حج می‌پردازد و به برخی از شعائر اساسی آن، مانند هدی، نحر، طواف، احلال، احرام و ذکر خدا اشاره می‌کند. همچنین نخستین آیاتی است که در آن، از حج ابراهیمی سخن رفته و ضمناً اشارتی به امضای آن در اسلام آمده است. نزول آن بعد از هجرت، و همزمان با اذن جهاد؛ یعنی قبل از اوایل رمضان سال نخست هجری و پیش از نزول سوره بقره می‌باشد.

۲. آیات ۱۲۸-۱۲۵ از سوره بقره، (۲) ضمن اشاره به کعبه در این آیات، به‌عنوان «مَثَابَةً لِلنَّاسِ»

، (۳) باز هم سخن از بنای کعبه به‌دست ابراهیم و اسماعیل ۸ آمده است.

۳. آیات ۱۵۰-۱۴۲ از سوره بقره، (۴) آیات یاد شده، درباره تغییر قبله، در نیمه شعبان سال دوم هجری است و آیات بعد سوره، متعلق است به باز زمانی ۱۵ شعبان سال دوم هجری و جنگ بدر در ۱۷ رمضان.

۴. آیه ۱۵۸ سوره بقره، (۵) آیه در باره جواز سعی میان صفا و مروه به‌عنوان جزئی از مراسم حج و عمره است.

۵. آیه ۱۸۹ سوره بقره، (۶) آیه در ضمن بیان اهمیت ماه نو برای تعیین تقویم طبیعی و نقش آن در نظام زندگی، اشاره‌ای به حج دارد که اهمیت آن را نمایان می‌سازد.

۶. آیات ۲۰۰-۱۹۶ و نیز ۲۰۳ از سوره بقره، (۷) در این آیات، ضمن اعلام وجوب حج و عمره، درباره احکام و آداب حج به تفصیل سخن به میان آمده است.

۷. آیات ۳۴-۳۵ سوره انفال، (۸) ضمن اشاره به سد راه مکه به‌وسیله قریش و سزاوار عذاب بودن آنان، سخن از نفی حق حاکمیت آنها بر مسجد الحرام و اثبات ولایت مسلمین بر آن، به میان آورده است. نزول این آیات، متعلق به زمان بعد از غزو بدر در رمضان سال دوم است.

۸. آیات ۹۷-۹۶ از سوره آل عمران، (۹) در این آیات، بار دیگر و با تأکید بیشتر، سخن از وجوب حج- با ذکر شرط استطاعت- به میان آمده است. نزول نیمه دوم سوره آل عمران بعد از جنگ احد، در شوال سال سوم بوده است.

۹. آیات ۲۷-۲۵ از سوره فتح، (۱۰) فرازی از داستان حدیبیه، مسدود نمودن راه زائران خان خدا از سوی قریش و رؤیای پیامبر (ص) را بیان می‌کند. نزول سوره، بعد از حدیبیه در ذیقعدۀ سال ششم بود.

۱۰. آیه ۳ سوره توبه، ۳ در اعلام براءت از مشرکین و اعلام جهاد علیه آنها، با ذکر مهلت چهار

۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا ... لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ...

۲- وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا ...

۳- مترجمان، این عبارت را به «جایگاه اجتماع»، «محل اجتماع»، «محل گردهمایی»، «محل توجه»، «مرجع»، «محل رجوع و اجتماع»، «مرجع و بازگشتگاه»، «محل برگشت»، «محل بازگشت»، «جای بازگشت»، «محل بازگشت و عبادتگاه»، «جایگاه عبادت»، «مرجع و زیارتگاه»، «محل رفت و آمد»، «محل ثواب»، «جایگاه رسیدن به ثواب و پاداش»، «ثوابگاه»، «پناهگاه» مردم و «مرجع امر دین خلق» و «مرجع دین خلق» ترجمه نموده‌اند

۴- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ... وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...

۵- إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ ...

۶- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ...

۷- وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ....

بهگفته فخر رازی مفسران آنرا اولین آیه در باب حج می‌دانند مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۹۷، و بهقول نیشابوری، آنان در این باره اجماع دارند تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۵۳۶. ولی در عین حال رازی نزول آن را در سال هفتم میدانند مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۹۸ و نیشابوری نیز معتقد است که در عمره القضاء نازل شد غرائب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۸. مفسر دیگری در ذکر ادله کسانی که معتقد به تراخی در حجاجند، می‌نویسد: «إن الحج فرض عام ست من الهجره، ولا خلاف أن آیه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ [البقره: ۱۹۶] الآیه نزلت عام ست من الهجره فی شأن ما وقع فی الحدیث من إحصار المشرکین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابِهِ، وَهُمْ مُحْرَمُونَ بِعُمْرِهِ، وَذَلِكَ فِي ذِي الْقَعْدَةِ مِنْ عام ست بلا خلاف» أضواء البیان، ج ۴، ص ۳۸۹ در ذیل آی حج: ۲۷؛ نیز ر. ک. به: محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳۶۵

۸- وَمَا لَهُمْ أَلَّا يَعْذِبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ... فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

۹- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا ... الی فیهِ آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

۱۰- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهُدَى مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّةٌ ... لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ....

ص: ۵۲

ماه. زمان نزول آیه و آیات بعد متعلق است به باز زمانی شوال و ذیحجه سال نهم.

۱۱. آیات ۱۹-۱۸ از سوره توبه، (۱) در نفی نقش مشرکان در اعمار مساجد و بی‌ارزش بودن خدمات آنها در نگهداری حرم و سقایت حجاج در برابر ایمان به توحید و معاد.

۱۲. آیه ۲۸ سوره توبه، (۲) در منع مشرکان از ورود به مسجد الحرام بعد از حج سال نهم.

۱۳. آیه ۲ از سوره مائده، (۳) این آیه، با بخشی از آیه پیشین، به تقدس شعائر حج، حرمت تعرض به زائران خان خدا و حرمت صید در حالت احرام می‌پردازد. نزول سوره به اواخر سال دهم هجری بازمی‌گردد.

۱۴. آیات ۹۷-۹۵ از سوره مائده، (۴) در تأکید بر حرمت صید برای محرم.

باتوجه به توضیحات بالا و نیز استدلالیکه پیشتر ارائه شد، نکات زیر را می‌توان برشمرد:

۱. اصل مشروعیت حج و عمره هیچگاه میان مسلمانان مورد تردید نبود؛ زیرا تنها اشکالی که انصار داشتند مربوط به سعی میان صفا و مروه بود (۵) که آیه ۱۵۸ سوره بقره به آن پرداخته‌است.

۲. از نظر تاریخی، بعد از هجرت، فریضه حج در شرایطی مطرح گردید که راه مکه برای مسلمانان مسدود بود و در عمل، امکان عمره یا حج برای مسلمانان وجود نداشت. حج با اهمیتی که به عنوان رکنی از ارکان اسلام دارد، نمی‌توانست به مدت طولانی در قرآن مسکوت بماند؛ لذا با وجود عدم امکان انجام اعمال حج و عمره، مشروعیت و وجوب آن مورد امضا و تأکید قرار گرفت؛ بلکه در کنار امضای این سنت دیرینه و بیان سوابق تشریح، مناسک و احکام آن نیز در چندین مرحله در سوره‌های حج، بقره و آل عمران بیان گردید.

۳. اینکه مفسران، نزول بخشی از آیات حج در سوره‌های حج و بقره را مربوط به جریان حدیبیه یا سالهای بعد دانسته‌اند، (۶) ظاهراً باید آنرا از باب ظهور مصداق بعد از نزول آیه بدانیم، نه از موارد اسباب نزول.

۴. توالی و درهم بودن آیات حج و جهاد در سوره‌های حج و بقره، نشان دهند نوعی قرابت میان آن دو موضوع در شرایط آن زمان است. از نظر قریش نیز موضوع حج مسلمانان برای سیادت آنها و سلطه بر مسجد الحرام، که لازم آن سیادت بود، تهدید جدی به حساب می‌آمد. تنها بعد از شکست عملیات نظامی‌شان در جنگهای بدر، احد و احزاب بود که آنها مجبور شدند در حدیبیه حق مسلمانان را به رسمیت شناخته به آن تن دهند.

همه مذاهب اسلامی معتقد به وجوب حج به عنوان یکی از ارکان اسلام (۷) می‌باشند و روایات

۱- مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ ... أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ...

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِنِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ...

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ...

۵- بهگفت آقای حجتی در اسباب النزول ص ۹۳: «امام صادق ۷ فرمود: «مسلمین در آغاز تصور می‌کردند که سعی میان صفا و مروه، ساخته و پرداخته افکار جاهلی و از جمله مناسکی است که مردمان جاهلی آنرا وضع کردند، لذا برای دفع این توهم آیه مذکور نازل گردید مبنی بر اینکه این کار بلا مانع بوده و از شعائر الهی محسوب می‌گردد که باید حاج و معتمر آنرا انجام دهند». گویند: علت اینکه مسلمین و یا پاره‌ای از صحابه از سعی میان صفا و مروه احساس دشواری و از آن خودداری می‌کردند آن بود که



بر روی کوه صفا بتی را نصب کرده بودند که «اساف» نام داشت، و بر روی کوه مروه بتی دیگر نهاده بودند که به «نائله» موسوم بود و هنگام طواف و سعی میان این دو کوه این دو بت را مسح می‌کرده و بر آنها دست می‌کشیدند. مسلمین به خاطر وجود این دو بت بر روی کوه صفا و مروه از سعی میان آن دو احساس گناه می‌نمودند. نیز ر. ک. به: تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۹۳؛ اسباب نزول واحدی، ص ۵۰؛ الکشف والبیان، ج ۲، ص ۲۶؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۱؛ در المنثور، ج ۱، ص ۱۶۰

۶- به عنوان مثال گفته‌اند: آیه «أَتِمُّوا الْحَجَّ ... فَإِنِ أَحْصَيْتُمْ مَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» در سال ششم در حدیبیه نازل شد محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳۶۵، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۹۳، و نیز فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ در بار کعب بن عجره در حدیبیه نازل شده است. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۷۲؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۹؛ اسباب نزول القرآن الواحدی، ص ۶۲؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۹۷؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۱۳؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۲۵

۷- برای روایات شیعه در این باره ر. ک. به: کافی، ج ۲، ص ۲۳-۱۸، ح ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴، ص ۲۴، ح ۴؛ ج ۴، ص ۶۲، ح ۱، امالی صدوق ص ۳۴۹، ح ۱۴/۴۰۴؛ خصال، ۲۷۸، ح ۲۱، ص ۴۴۷، ح ۴۷، فقیه، ج ۲، ص ۷۴، ح ۱۷۷۰، تهذیب، ج ۴، ص ۱۵۱، ح ۴۱۸؛ وسائل، ج ۱، ص ۲۹-۱۴، ح ۱-۶، ۸-۳۹؛ مستدرک، ج ۱، ص ۷۴-۶۹، ح ۱-۱۵

برای روایات اهل تسنن ر. ک. به: مسند احمد، ج ۲، صص ۲۶، ۹۳، ۱۲۰، ج ۴، صص ۳۶۳، ۳۶۴؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸، ج ۵، ص ۱۵۷؛ صحیح مسلم ج ۱، ص ۳۴؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۱۹؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۱، ص ۳۵۸، ج ۴، ص ۸۱، ۱۹۹

ص: ۵۳

زیادی درباره اهمیت آن در منابع حدیث شیعه (۱) و اهل تسنن آمده است، اما درباره اینکه حج چه زمانی واجب گردید و آیا فریض آن فوری است یا با تراخی، اختلاف میان فقها وجود دارد.

تمام علمای امامیه (۲) و حنبلی و بیشتر فقهای مالکی و حنفی و برخی از شافعیه اعتقاد به فوری بودن وجوب حج دارند ولی شافعی (۳) و گروهی قائل به جواز تأخیر آن از نخستین سال استطاعت می‌باشند. شافعی‌ها در استدلال خود به دلایلی (۴) از جمله مکی بودن سور حج، حدیثی درباره وفد ضمام بن ثعلبه که به روایتی در رجب سال پنجم به حضور پیامبر (ص) رسید و سؤالاتی درباره ارکان اسلام؛ از جمله حج نمود و تشریح فریض حج در سال پنجم یا ششم و تأخیر آن تا سال دهم از سوی پیامبر (ص)، و به خصوص به تأخیر انداختن حج از جانب آن حضرت (ص) بعد از فتح مکه در سال هشتم و نیز پس از برگشت از تبوک در رمضان سال نهم، استناد می‌کنند.

طرفداران فوری بودن حج، معتقدند فریض حج در سال نهم هجرت با نزول آیه (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (۵)

تشریح گردید و پیامبر خدا (ص) نیز آن را بدون تأخیر انجام داده است. آنها آی (وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ...) را که گفته می‌شود نخستین آیه درباره حج است، مربوط به حدیبیه و خطاب به کسانی میدانند که اعمال عمره را آغاز کرده ولی به اتمام نرسانده‌اند. به نظر ایشان، آیه بر وجوب آغاز و مبادرت به حج یا عمره دلالت نمی‌کند. (۶) وفد ضمام بن ثعلبه سعدی را نیز متعلق به سال نهم، که به «عام الوفود» شهرت یافته، می‌دانند. در پاسخ اشکالیکه: چرا پیامبر (ص) حج را در همان سال نهم انجام نداد؟ می‌گویند در آن سال مشرکان در مراسم حج با مسلمانان آمیخته بودند و عده‌ای از آنان به حالت عربان طواف می‌کردند و پیامبر (ص) به همین علت از شرکت در حج آن سال کراهت داشت. بعد از ممانعت ورود آنها به مسجد الحرام این مانع برطرف گردید و لذا پیامبر (ص) در سال دهم در معیت اصحاب و زنان عازم حجه الوداع گردید. برخی از مفسران دلیل دیگری برای عدم شرکت پیامبر (ص) در حج سال نهم آورده‌اند که متعلق است به رسم «نسیء». گویند در اثر اعمال نسیء و اخلال در تقویم بر اساس سنت جاهلی، روز حج در سال نهم با دهم ذیقعد مطابقت داشت (۷) ولی با برطرف شدن این اشکال در سال بعد، تقویم بهحالت صحیح خود برگشت و روز حج در تاریخ واقعی خود مطابق با دهم ذیحجه قرار گرفت. (۸)

با صرف نظر از بحث فقهی دربار لزوم فور یا جواز تأخیر در انجام فریض حج و عمره، باید گفت دلایلی که هر دو طرف قضیه ارائه کرده‌اند، مبتنی بر درک صحیح از وضعیت آن زمان و سیاست و اهداف پیامبر (ص) نیست؛ زیرا:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۷-۳۲، ابواب ۷-۱

۲- صاحب جواهر می‌گوید: «ولاناقد بیننا أن حجه الاسلام علی الفور دون التراخی، وهذه حجه» جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۸. نیز ر. ک. به: مسائل الناصریات از شریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۷۶، و النهایه، ج ۵۶، ص ۳؛ الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۰، ۳۵۰؛ المبسوط- الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۳۴۵، رسائل العشر الطوسی، ج ۶۹، ص ۱، تذکره الفقها (ط. ج)، ج ۸، ص ۲۷، مسالک الأفهام الشهد الثانی، ج ۱۱، ص ۳۱۰، روایات صریحی در بار بالفور بودن فریض حج از ائمه: روایت شده است.

۳- الموسوعه الفقهیه الکویتیه، ج ۱۷، ص ۲۴؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ فیض القدیر- ج ۷، ص ۱؛ عون المعبود- ج ۴، ص ۱۳۵؛ عمدہ القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ شرح النووی علی مسلم، ج ۴، ص ۲۱۲، مشکاه المصابیح مع شرحه مرعاه المفاتیح، ج ۸، ص ۶۱۸؛ تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۳۶، تفسیر النیسابوری، ج ۲، ص ۳۱۵؛ تفسیر البحر

المحیط، ج ۳، ص ۳۳۱؛ جامع لطائف التفسیر، ج ۱۵، ص ۱۸۲

۴- شافعی اساساً معتقد است صرف اوامر بدون قرائن دال بر فوریت نمی‌باشد. از جمله دلایل آن‌هاییکه معتقد به فوریت بودن وظیف حجاجند این است که اوامر دلالت بر فوریت می‌کند و مبادرت در طاعت ممدوح و تأخیر مذموم محسوب می‌شود

۵- آل عمران: ۹۷

۶- اختلاف در بار وجوب عمره نیز از همین جا نشأت می‌گیرد

۷- احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۹۴۲؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۶؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۶؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۶۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۶۶؛ روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۳؛ محاسن التأویل، ج ۵، ص ۳۵۳؛ بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۲۵۲

۸- احکام القرآن جصاص، ج ۵، ص ۶۴؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۹۸؛ تفسیر آیات الأحکام، ص ۴۹۳. لذا روایت شده است که پیامبر ۹ در حجه الوداع فرمود: «إنَّ الزَّمانَ قد استدار کهیئته یوم خلق اللّهُ السَّماءاتِ و الأرض».

ص: ۵۴

اولاً- اصل حج و عمره در میان اصحاب، هیچگاه مورد تردید نبود. به نظر می‌رسد بسیاری از انصار و مهاجر، پیش از هجرت، با سایر اعراب حج و عمره انجام داده بودند؛ چنانکه از حضور انصار در بیعت‌های عقبه می‌توان به این موضوع پی برد. شاید بر همین اساس در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر (ص) پیش از هجرت، حج را دو بار انجام داد، (۱) اگرچه روایات شیعه حاکی از آن است که حضرت (ص) ده یا بیست بار در مراسم حج قبل از هجرت شرکت نموده‌اند. (۲) و بسیار طبیعی است که در دور پنجاه و سه سال اقامت در مکه، ایشان مکرر و ده‌ها بار در مراسم حج شرکت کرده باشد. (۳)

پس از هجرت، راه مکه مسدود شد و تا هفت سال، امکان انجام حج یا عمره برای مسلمانان وجود نداشت. مراسم عمره و حج، تنها سنت باقیمانده از شرع ابراهیمی بود و مشرکان نیز به آن و حریم مکه و ماههای حرام، که برای امنیت زائران تشریح شده بود، احترام میکردند. قریش در برخورد با اسلام، آن سنت دیرین عرب را نقض کردند و مسلمانان را سالها از دسترسی به مسجد الحرام بازداشتند.

با نادیده گرفتن این واقعیت تاریخی و با اعتقاد به اینکه آیات مربوط به وجوب حج و عمره متعلق به سالهای ششم یا نهم هجرت است، ما نمی‌توانیم به درستی مفاد و جایگاه تاریخی آیات «صد» را درک کنیم و نمی‌توانیم به تصویر درستی از ترتیب نزول بعضی سوره‌ها و حتی از ترتیب نزول آیات در برخی سوره‌ها دست یابیم. (۴) همچنین قادر نخواهیم بود که به اهمیت حج در تاریخ اسلام و نقش آن در سیاست پیامبر (ص) نسبت به قریش و ارتباط آن با سیاست تهاجمی قریش نسبت به اسلام و مسلمانان و تهدیدهایی که آنان از این ناحیه برای سیادت خویش احساس می‌نمودند، پی ببریم.

اصل حفظ حرمت کعبه و حرم مکه، به عنوان حرم امن الهی، دارای نخستین اولویت در سیاست پیامبر خدا (ص) نسبت به قریش بود و ایشان از جنگ و خونریزی در مکه، در هر وضعیتی به شدت احتراز می‌کرد. با وجود جنگ‌افروزی‌های مکرر قریش علیه مسلمانان، وی هیچگاه حاضر نشد عملیات تهاجمی علیه مکه صورت دهد و اولینبار که به سراغ مکیان رفت در زی زائری در لباس احرام بود، تلبیه‌گویان و عاری از سلاح جنگی.

اولین سفر وی به مکه برای عمره بود، چون اگر برای حج می‌رفت حضور حاجیان مسلمان در شرایط خطیری که در سال ششم وجود داشت، به احتمال قریب به یقین موجب آشفته‌تر شدن اوضاع می‌شد. لذا وی، که از ایجاد درگیری در حرم و ناآرام شدن مراسم حج به شدت پرهیز داشت، زمان عمره را برای گشودن راه مسجد الحرام انتخاب کرد. این سیاست پرهیز از برخورد و خشونت در حرم

۱- احکام القرآن جصاص، ج ۵، ص ۶۴

۲- الکافی ج ۴، ص ۲۴۵، ۲۵۱؛ من لایحضره الفقیه ج ۲، صص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ تهذیب الأحکام ج ۵، ص ۴۴۳ و ۴۵۸

۳- مرحوم سید شرف الدین در پاسخ یکی از پرسشهای معترض میگوید: «قال المغرور موسى جارا لله: حج النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - بعد الهجرة حجه واحده، ويقول الإمام الباقر والإمام الصادق قد حج النبي بمكة مع قومه حجج عشرين حجه، فهل كان يحضر في موسم الحج مع الناس؟ فأقول: من أنت يا هذا لتنكر على سادة آل محمد أقوالهم، وتنتقد أفعالهم، ألا تبرع على ضلعك، وتتأخر حيث أخرجك القدر، إن الباقر والصادق اعرف الناس بهدي جدما، وأعلم الناس بسنته، والقول قولهم على رغم كل خارج عليهم، أو ناصب لهم كائناً من كان، سلمنا انه صلى الله عليه وآله وسلم ما حج بعد الهجرة إلا حجه واحده - هي حجه الوداع - فمن أخبرك يا مسكين بانه لم يحج قبلها مع قومه، وهو في مكة لتنكر على الامامين قولهما بذلك، وما يدريك لعله حج وهو بمكة

عشرین حجه او اکثر، وقد كانت مده إقامته فيها ثلاثاً وخمسين سنه، وما احمق هذا الرجل إذ يقول: وهل كان يحضر في مواسم الحج مع الناس؟ وكيف يحج مع قومه ولا يكون حاضراً معهم؟ وما المانع من حضوره؟ نعوذ بالله من الخرف» أجوبه مسائل جار الله، ج ۷، ص ۱۰

۴- به عنوان مثال نادرست بودن برخی روایات و تفاسیر درباره شأن نزول آی ۳۴ سور انفال از مواردی است که باعث شبهاتی در بار ترتیب آیات در سوره‌های قرآن شده است. ابن ابی الحدید در شرح یکی از حکم امیر المؤمنین ۷ می نویسد: «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يَعَذِّبَهُمُ اللَّهُ أَيُّ وَلَايَ سَبَبٍ لَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ مَعَ وجود ما يقتضى العذاب و هو صدهم المسلمین و الرسول عن البيت فی عام الحديبيه و هذا يدلّ علی أن ترتیب القرآن لیس علی ترتیب الوقائع و الحوادث لأنّ سوره الأنفال نزلت عقیب وقعه بدر فی السنه الثانيه من الهجره و صد الرسول ص عن البيت كان فی السنه السادسه فكيف يجعل آیه نزلت فی السنه السادسه فی سوره نزلت فی السنه الثانيه. و فی القرآن كثير من ذلك و إنما رتبه قوم من الصحابه فی أيام عثمان» شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۴۱

ص: ۵۵

از یک طرف و تحصیل نمودن مقصود اصلیکه گشودن راه مکه بود، از طرف دیگر، وی را وادار نمود شرایط قریش را برای صلح بپذیرد.

در حین فتح مکه نیز وی تمام سعی خود را به کار برد تا آن مرحل خطیر نیز بدون جنگ و با حد اقل خشونت به پایان برسد و با عفو و گذشت از دشمنان دیرین صحنه‌هایی در حافظ تاریخ ثبت نمود که جهان نظیر آنرا به یاد ندارد. وی دو بار عمره را در ایام فتح انجام داد؛ یک بار به محض ورود به مکه و بار دیگر هنگام بازگشت از جعرانه، ولی در آن هنگام که هنوز اهالی مکه از «شوک» شکست و سقوط شهر بیرون نیامده بودند و پیکار شرک و توحید، تعصب جاهلی و تمایل به اسلام در باطن مردم هنوز جاری بود، وی حضور خود را در مراسم حج آن سال مناسب ندید و این به لحاظ وضعیت ناسازگار و جوّ پر تنش حاکم بود و به جهت فاصله‌ای که این وضع با فضای مطلوب داشت.

وی می‌خواست با تعلیم عملی آداب و احکام حج، صحنه‌ای زیبا بیافریند که از لوث مظاهر شرک و مراسم جاهلی و دنیاپرستی، کدورت‌های بین فاتح و مفتوح عاری بوده و نموداری ملموس و گیرا از ایمان به یکتا پرستی، خداجویی و ذکر خدا، همراه با برادری، برابری، همدلی، آشتی، نیکی، امنیت و آرامش همگانی به معرض نمایش بگذارد که دور از هرگونه شهوت‌رانی، دروغ‌گویی، دشنام، جدال و ستیزه جویی و دوری از هر نوع خشونت و تعدی، حتی نسبت به جانوران و گیاهان و حشرات حرم باشد.

چنین فضایی، نه چند هفته بعد از فتح مکه میسر بود و نه در جوّ پر تنش سال نهم که با حضور مشرکان عرب در حج، سور براثت برای آنان قرائت شد و ضمن اعلام ممنوعیت ورود آنها به حرم از سال آینده، زنگ اعلان جهاد نیز علیه کاف مشرکان (بهاستثنای عده‌ای که هنوز پیمانی معتبر با مسلمین داشتند) نواخته شد. به علاوه، چنانکه در سفر بازگشت از تبوک آشکار شده بود، پیامبر (ص) حتی از ناحیه عده‌ای از «اصحاب» نیز برای جان خود ایمن نبود. شرکت حضرت در مراسم حج سال نهم، با افزودن خطرات ناشی از حضور مشرکان، فضای حج را بهحالت «امنیتی» در می‌آورد که با دیدگاه و هدف پیامبر (ص) سازگار نبود.

فتح مکه، پیروزی در حنین، تسلیم شدن طائف و دیگر وقایع سال نهم و دهم باعث شد فضای جدیدی به سرعت در شبه جزیره عرب پدید آید. تبوک آخرین غزوه پیامبر (ص) بود. عقب نشینی رومیان در برابر لشکر اسلام در تبوک (۱) از یک سو و ابلاغ سوره براثت به مشرکان عرب از سوی دیگر، سران قبایل را وادار ساخت دسته دسته راهی مدینه شده، اسلام را بپذیرند. با فراهم شدن فضای مناسب و آرام برای آموزش

۱- درباره تأثیر غزو تبوک و عقب‌نشینی رومیان بر اذهان اعراب دکتر محمد حسین هیکل نوشته است: «لقد ترک هذا الانسحاب فی نفوس قبائل العرب المحتفظه بکیانها و بدینها أثراً عمقاً، و ترک فی نفوس قبائل الجنوب باليمن و حضرموت عمان أثراً أشدّ عمقاً. ألیس الروم هؤلاء هم الذین غلبوا الفرس و استردوا منهم الصلیب و جاؤا به إلی بیت المقدس فی حفل عظیم، و فارس کانت صاحبه السلطان علی الیمن و علی البلاد المجاوره لها أزماناً طویله! فإذا کان المسلمون علی مقربه من الیمن و من غیرها من البلاد العربیه جمعاء، فما أجدد هذه البلاد بأن تتضام کلها فی تلک الوحده التي تستظل بعلم محمد، علم الإسلام، لتکون بمنجاه من تحکم الروم و الفرس جمیعاً! و ماذا یضّر أمراء القبائل و البلاد أن یفعلوا و هم یرون محمداً یثبت من جاءه معلنا الإسلام و الطاعه فی إمارته و علی قبیلته؟! فلتکن السنه العاشره للهجره إذا سنه الوفود، و لیدخل الناس فی دین الله أفواجاً، و لیکن لغزوه تبوک و لانسحاب الروم أمام المسلمین من الأثر أكثر مما کان لفتح مکه و الانتصار فی حنین و حصار الطائف.» حیاه محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- ص



ص: ۵۶

مناسک حج در اواخر سال دهم، پیامبر خدا (ص) ضمن دعوت عموم قبایل عرب برای شرکت در حج، خود نیز همراه اصحاب و زنان عازم مکه گردید؛ صلی الله علیه و آله.



ص: ۵۷

## خفتگان در بقیع (۷)

علی اکبر نوایی

أَعَزَّ اصْطِبَارِي وَأَجْرِي دَمُوعِي

وَقُوفِي ضَحِي فِي بَقَاعِ الْبَقِيعِ

از صحابه راستین پیامبر خدا (ص) که در بقیع آرامیده‌اند، برخی در کنار و همراه آن حضرت بودند و پیش از رحلتش دنیا را وداع کرده، یا به شهادت رسیدند و تعدادی از آنان، سالها پس از رحلت پیامبر زیستند و همچنان راه و سیره و آرمان‌های آن حضرت را پاس داشتند و سرانجام اندکی از بزرگان ایشان، نسبت به اهل بیت: وفادار ماندند و راه انحراف نپیمودند.

در بخشهایی که گذشت (شماره‌های ۷۰-۶۵)، در باره شرح حال آن شخصیتها پژوهش و بررسی کردیم. اکنون در بخش پایانی (هفتمین بخش) به بررسی زندگی چند تن دیگر از صحابه صادق می‌پردازیم و به دلیل قَلت منابع و ناپیدایی ذکر یارانی از این دست در منابع و متون تاریخی و صعوبت بیش از حد یافتن این شخصیتها در مطاوی تاریخی و به دلیل غبار ضخیمی که بر چهره چنین یارانی کشیده شده، این موضوع را با همین نوشتار به آخر برده و از شماره آینده، در ادامه این پژوهش، به ذکر و یاد کرد صحابه‌ای خواهیم پرداخت که بسیاری از آنان از نیمه راه برگشتند، برخی سکوت و انزوا پیشه کردند و گروهی با کمال تأسف، رو در روی حقیقت ایستادند و به قربانی فضیلتها کمر بستند و آرمان نبی گرامی را به فراموشی سپردند:

۳۵. عبدالله ابن امّ مکتوم

نامش عبدالله فرزند عمرو است. او در مکه به دنیا آمد و در همان شهر زیست تا آنکه پیامبر خدا (ص) رسالت یافت و مبعوث گردید. پس از شنیدن دعوت پیامبر، به جمع یاران آن حضرت پیوست

ص: ۵۸

و مسلمانان برگزید و شیفته آیات وحی شد.

هجرت به مدینه

ابن امّ مکتوم، صحابی صادق پیامبر، همواره در کنار آن حضرت بود و چون آن گرامی، به مدینه هجرت کرد، ابن امّ مکتوم هم پس از چند روز، همراه با کاروان مهاجران، به مدینه النبی هجرت نمود و همواره صداقت و ارداتش به پیامبر را حفظ کرد و تا پایان عمر آن حضرت و پس از رحلت ایشان، ملازم آرمان‌هایش بود.

ابن امّ مکتوم، مؤذن پیامبر

پیغمبر خدا (ص) دو مؤذن داشت؛ ۱. مؤذنی مشهور و نامدار به نام «بلال بن رباح حبشی» ۲. عبدالله ابن امّ مکتوم؛

- «كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مُؤَذِّنَانِ؛ أَحَدُهُمَا بِلَالٌ وَالْآخَرُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ أَعْمَى وَكَانَ يُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ». (۱)

«پیامبر خدا (ص) دو مؤذن داشت؛ یکی از آن دو، بلال (ابن رباح حبشی) بود و دومی، عبدالله ابن امّ مکتوم که نابینا بود و پیش از صبح (برای نماز شب) اذان می گفت.»

- «وَكَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ قَبْلَ بِلَالٍ بِالصُّبْحِ وَكَانَ يُؤَذِّنُ بِلَالٌ بَعْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ». (۲)

«ابن امّ مکتوم پیش از بلال اذان می گفت و بلال بعد از ابن ام مکتوم.»

در روایتی دیگر اینگونه آمده است که در ماه مبارک رمضان پیامبر (ص) فرمودند:

«إِذَا أذِنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ فَكُلُوا فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ بِاللَّيْلِ وَإِذَا أذِنَ بِلَالٌ فَامْسِكُوا» (۳)

«هرگاه ابن امّ مکتوم اذان گفت، بخورید که او در شب اذان می گوید و هر گاه بلال اذان گفت امساک کرده و از خوردن باز ایستید.»

در واقع، اذان ابن امّ مکتوم به معنای اعلام این نکته بوده که مردم بدانند دارند وارد صبح می شوند، مواظب باشند که بعد از او بلال اذان خواهد گفت.

به خوبی می دانیم که شأن مؤذن در صدر اسلام، شأن والایی بوده و مقامی معنوی است که پیامبر خدا این مقام معنوی را به افرادی می دادند که در نظر ایشان، برای این امر، صالح و شایسته بودند و البته به معنای آن نیست که دیگر صحابه صادق پیامبر، این محبوبیت و جایگاه را نداشته اند؛ زیرا به افراد معدودی برای گفتن اذان نیاز بوده است.

۱- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۱۱

۲- بهاء الدین محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، معروف به فاضل هندی، کشف اللّشام، منشورات مکتبه المرعشی، ۱۴۰۵ هـ. ج

۱، ص ۲۰۷

۳- شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناظره، ج ۷، مؤسسه النشر الاسلامی بقم، بی تا، ص ۳۳۸

ص: ۵۹

امامت بر مردم در نماز جماعت

عبدالله ابن امّ مکتوم، فردی نابینا بوده که به دستور پیامبر (ص) بر مردم اقامه جماعت می‌کرد؛ زیرا او هم دارای تقوا و ملکه عدالت نفسانی بود و هم در نماز قرائتی زیبا داشت و از همین رو، هنگامی که برخی از یاران پیامبر از ایشان در باره امامت جماعت به وسیله ابن امّ مکتوم پرسیدند: حضرت فرمود:

«يَوْمُكُمْ أَقْرَبُكُمْ»

؛ (۱) «باید با قرائت‌ترین شما بر شما امامت کند.»

و آن‌گاه که افراد از پیامبر می‌پرسیدند: آیا می‌شود نابینا بر مردم اقامه جماعت کند؟ می‌فرمود: «

إِمَامَةٌ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَضْلٌ لَكُمْ

؛ (۲) «امامت ابن امّ مکتوم فضیلتی است بر شما.»

علامه حلی در تذکره الفقها اینگونه نگاشته است:

«أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَكَانَ أَعْمَى.

قال الشعبي: غزا النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ثلاث عشرة غزوة، كل ذلك يقدم ابن أم مکتوم يصلّي بالناس». (۳)

«پیامبر خدا - که درود خدا بر او و آلش باد - ابن امّ مکتوم را جانشین خویش ساخت تا بر مردم اقامه جماعت کند، در حالی که نابینا بود. شعبی از قول پیامبر نقل کرده که پیامبر در سیزده غزوه ابن امّ مکتوم را پیش انداخت تا برای مردم نماز جماعت بخواند.»

«قال ابن حجر، رواه جماعة من أهل العلم بالنسب والسيره، أَنَّ النَّبِيَّ اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ ثَلَاثَ عَشْرَ مَدَّةً فِي الْأَبْوَاءِ وَبَوَاطِ، وَذِي الْعَشِيرَةِ وَغَزَوْتَهُ فِي طَلَبِ كَرْزَبِنِ جَابِرٍ، وَغَزَوَةَ السُّوَيْقِ وَغُطْفَانَ وَغَزَوَةَ أَحَدَ وَحَمْرَاءِ الْأَسَدِ وَنَجْرَانَ وَذَاتِ الرَّقَاعِ وَفِي خُرُوجِهِ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَفِي خُرُوجِهِ إِلَى بَدْرٍ ... وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَخْلِفُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ، يَصَلِّيُ بِالنَّاسِ عَامَّةً غَزَوَاتِهِ، اسْتَخْلَفَهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي غَزَوَةِ بَنِي النَّضِيرِ وَغَزَوَةِ الْخَنْدَقِ وَفِي غَزَوَةِ بَنِي قَرِيظَةَ وَغَزَوَةِ بَنِي لِحْيَانَ». (۴)

«ابن حجر و جماعتی از اهل علم که دانش سیره و نسب را می‌دانستند، نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) در سیزده غزوه ابن امّ مکتوم را جانشین خویش کرد؛ مانند ابواء و بواط و ذی العشیره و غزوه‌های که پیامبر در جستجوی کرزبن جابر بود و غزوه غطفان و الحید، و حمراء الأسد و نجران و ذات الرقاع و نیز هنگام رفتن به حج و داع و در جنگ بدر او را برای امامت جماعت در مدینه جانشین خود کردند ... و نیز پیامبر او را جانشین خویش می‌ساخت تا در مدینه بماند و در تمام غزوه‌ها بر مردم امامت جماعت کند. همچنین او

۱- همان، ج ۴، ص ۲۱۹

۲- همان، ج ۴، ص ۲۲۰

۳- جمال الدین ابن الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر المعروف بحلی، تذکره الفقها، مکتبه الرضویه، بی‌تا، ص ۱۷۹

۴- الشیخ علی الاحمدی المیانجی، مکاتیب الرسول، مرکز تحقیقات الحج، ۱۹۹۸ م. ص ۴۹

ص: ۶۰

را در غزوه بنی نضیر، خندق، بنی قریظه و غزوه بنی لحيان جانشین خویش ساخت که در مدینه بر مردم امامت جماعت کند.»  
درسی از زندگی ابن امّ مکتوم

در منابع تاریخی نقل شده که روزی ابن امّ مکتوم به خانه پیامبر رفت. زمانی که او وارد خانه شد، دو تن از همسران پیامبر در نزد پیامبر بودند. آنها پوشش و حجاب نگرفتند، پیامبر به آنان دستور داد که حجاب خود بگیرند. آن دو گفتند: ای فرستاده خدا، او نابینا است! پیامبر پرسید: آیا شما هم نابینا هستید؟  
«روته امّ سلمه قالت: كنت أنا و میمونه عند النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ فَقَالَ: «احتجبا عنه» فقلنا: إنه أعمى، فقال: «أفعمياوان أنتما؟!». (۱)

«امّ سلمه روایت کرده که من و میمونه نزد پیامبر بودیم و ابن امّ مکتوم وارد شد، پیامبر خدا فرمودند: حجاب خود بگیرید. گفتیم: او که نابینا است، چه نیازی به حجاب است؟ فرمود: آیا شما هم نابینا هستید؟»  
در روایت دیگر آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَهْمَا أُدْخِلَا الْبَيْتَ. فَقَالَتَا إِنَّهُ أَعْمَى. فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَرْكُمَا فَإِنَّكُمَا تَرَيَانِهِ». (۲)

«پیامبر (ص) به ایشان (دو تن از همسرانش) فرمودند: وارد خانه شوید. آنان گفتند: ابن امّ مکتوم ما را نمی بیند. حضرت فرمودند: او شما را نمی بیند، شما که او را می بینید.»

از این ماجرا، به خوبی میتوان فهمید که زنان در مسأله حجاب، باید نهایت دقت را بکنند و در هر حالی، خود را از نامحرم بپوشانند.

نزول آیات سوره عبس در باره ابن امّ مکتوم

«عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى». (۳)

«چهره درهم کشید و روی برتافت، از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود! تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند، یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد!»

«قال الطبرسی (ره) فی مجمع البیان: قيل نزلت الآيات فی عبد الله بن أمّ مکتوم و هو عبد الله

۱- علامه حلّی، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۳

۲- سید محسن حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۴، بی نا، بی تا، ص ۲۵

۳- عبس: ۴-۱

ص: ۶۱

بن شریح ابن مالک بن ربیعۃ الفهری من بنی عامر بن لوی و ذلك أنه أتى رسول الله (ص) و هو يناجي عبته بن ربیعۃ و أبا جهل بن هشام و العباس بن عبد المطلب و أبيها و أمیه بن خلف، يدعوهم إلى الله و يرجو إسلامهم فقال: يا رسول الله أقرئني و علمني ممّا علمك الله، فجعل يناديه و يكرّر التّداء و لا يدرى أنه مشغول مقبل على غيره حتّى ظهرت الكراهة في وجه رسول الله (ص) لقطعه كلامه ...

فنزلت الآيات، و كان رسول الله بعد ذلك يكرمه و إذا رآه، قال: مرحباً بمن عاتبني فيه ربّي و يقول له: هل لك من حاجة؟ و استخلفه على المدينة مرّتين في غزوتين». (۱)

«مرحوم طبرسی نقل کرده که گفته شده، آیات اول سوره عبس، درباره عبدالله ابن امّ مکتوم نازل شده است؛ در زمانی که پیامبر خدا (ص) با عبته و ابوجهل بن هشام و عباس ابن عبدالمطلب و امیه بن خلف، گفتگو می کرد تا آنها را ارشاد و هدایت کند و به اسلام فرا بخواند، که در این هنگام، عبدالله ابن امّ مکتوم وارد شد و گفت: ای پیامبر، بخوان بر من آنچه را که بر تو نازل شده و آموزش ده. این سخن را مکرر با صدای بلند می گفت و نمی دانست که پیامبر مشغول گفتگو و ارشاد دیگران بود، که نوعی کراهت در چهره حضرت ظاهر شد، به خاطر آنکه کلام رسول را قطع نمود. پس در این هنگام این آیات (آیات نخست سوره عبس) نازل شد. پیامبر بعد از این ماجرا او را احترام میکردند و هرگاه ایشان را می دیدند، می فرمودند: درود بر کسی که خدا در باره او به من عتاب کرد و خطاب به او (ابن امّ مکتوم) فرمود: ای ابن امّ مکتوم، آیا حاجتی داری از من بخواهی؟ و پیامبر ابن امّ مکتوم را بارها به جای خود بر مدینه جانشین ساختند.»

برخی از مفسران نقل کرده‌اند که کراهت در چهره حضرت رسول نبود بلکه در چهره امیه بن خلف بود که نایبایی وارد شد و ... البته منظور ما این نیست که کراهت در چهره چه کسی ظاهر شده، مراد آن است که آن فرد یا پیامبر مورد عتاب قرار گرفته؛ زیرا ابن امّ مکتوم زمینه پذیرش و هدایت داشته؛ چنانکه بعداً هم این نکته نمودار شد و لذا پیامبر او را مورد تکریم و احترام قرار داد. نایبایی، معلّم قرآن

ابن امّ مکتوم، حافظه‌ای قوی و سرشار داشت. با اینکه چشمانش نمیدید، قرآن را حفظ بود و به افراد دیگر میآموخت و پیامبر خدا (ص) هم به ابن امّ مکتوم دستور دادند که او قرآن را به دیگران

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م. ۱۴۰۳ هـ. ص ۷۸

ص: ۶۲

بیاموزد.

«بخاری به اسناد خود، از ابن اسحاق، از براء بن معرور آورده است که می‌گفت: از اصحاب نبی گرامی (ص) نخستین کسانی که در مدینه بر ما وارد شدند، مصعب بن عمیر و عبدالله بن امّ مکتوم بودند که قرآن کریم را بر ما می‌آموختند و ما هم به سخنان آنها گوش فرا می‌دادیم و قرآن را از آن دو فرا گرفتیم.» (۱)

بدرود زندگی

ابن امّ مکتوم، بعد از رحلت نبی گرامی (ص) تا سال ۱۳ ق. در قید حیات بود. تاریخ از زندگی او پس از رحلت پیامبر نقل چندانی ندارد، جز اینکه در نقلها وارد شده که او در جنگ قادسیه هم حضور داشت و اذان می‌گفت و قرآن تلاوت می‌کرد.

«و قد غزا ابن امّ مکتوم، و کان یمسک الرأیة فی بعض حروب القادسیة.» (۲)

«ابن امّ مکتوم در جنگها و غزوات حضور داشت و پرچم را در بعضی از جنگ‌های قادسیه به دست می‌گرفت.»

در هر حال، ابن امّ مکتوم، تا سال ۲۳ ق. در قید حیات بود و خدمات فراوانی را به اسلام کرد.

او در زمان خلافت عمر، زندگی را بدرود گفت و در جوار حق آرمید؛

«صَلَّى عَلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ.» (۳)

«عمر بن خطاب بر جنازه‌اش نماز گزارد و در بقیع مدفون گردید.»

نکته قابل یادآوری این است که فردی نابینا این همه محبوبیت می‌یابد. معلّم قرآن و نیز جانشین پیامبر در مدینه در غیاب او می‌شود و در نماز امام مردم میشود و هرگز راه انحراف نمی‌رود و پیامبر بر او فوق العاده احترام می‌گذارد.

۳۶. قیس بن عاصم منقری

قیس بن عاصم بن سنان بن خالد بن منقر بن عبید بن مقاعس التمیمی المنقری، کنیه‌اش، ابوعلی و یا ابوظلحه و یا ابوقیصه بوده که بیشتر مورخان نامآور گفته‌اند: او همان ابوعلی، قیس بن عاصم منقری است.

«قدم فی وفد بنی تمیم علی رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

[وآله

[وسلم - و ذلك فی سنه

۱- سید محمدباقر حجّتی، کشف الفهارس، انتشارات سروش، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۳۲

۲- عبد الرحمان بن محمد بن مخلوف الثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۵، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۷ م. ص ۲۵۴

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۶ م. ص ۲۱۴

ص: ۶۳

تسع، فلما رآه رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

[ و آله

] وسلّم - قال: هذا سيد أهل الوبر. و كان - رضى الله عنه - عاقلاً حليماً مشهوراً بالحلم. (۱)

«او (قیس بن عاصم) در سال نهم هجرت، با جمعی از بنی تمیم بر پیامبر خدا (ص) وارد شد، چون فردی عاقل و حلیم و مشهور به حلم بود، پیامبر تا او را دیدند، فرمودند: هذا سيد اهل الوبر، این مرد، آقای انسانها است.»

تحریم شراب در عهد جاهلیت

به این دلیلکه فردی عاقل و خردمند بود و ضررهای شراب را می‌دانست، پیش از ظهور اسلام، خوردن شراب را بر خود حرام کرد و دیگر لب و دهان خویش را بر آن آلوده نمی‌ساخت و می‌گفت: شراب زایل کننده خرد و اندیشه است. تحریم شراب از این رو بود که او در دوره جاهلیت تجارت شراب داشت، روزی به اندازه‌ای شراب آشامید که از خود بیخود شد؛ لذا در حال مستی گریبان ناموس خویش گرفت و بر وی سخنان بیهوده گفت و به ماه می‌نگریست و یاوه می‌گفت، چون به هوش آمد، ماجرای سخنان بیهوده‌اش را به وی گفتند. از کار خویش به شدت نفرت یافت، همانجا شرابها را بریخت و افراد گماشته بر شراب را آزاد کرد، پول‌های کسب شده از راه تجارت شراب را به مستمندان داد و آن را بر خود تحریم کرد و سوگند خورد که هرگز لب به شراب آلوده نسازد. او آنگاه این اشعار را سرود:

رَأَيْتُ الْخَمْرَ صَالِحَةً وَفِيهَا

خِصَالٌ تُفْسِدُ الرَّجُلَ الْحَلِيمًا

فَلَا وَاللَّهِ أَشْرِبُهَا صَحِيحًا

وَلَا أَشْفِي بِهَا أَبَدًا سَقِيمًا

وَلَا أُعْطِي بِهَا ثَمَنًا حَيَاتِي

وَلَا أُدْعُو لَهَا أَبَدًا نَدِيمًا

فَإِنَّ الْخَمْرَ تَفْضَحُ شَارِبِيهَا

و تجنّبهم بها الأمر العظيما العظيما (۲)

«شراب چیز خوبی است ولی در آن خصوصیتی است که مرد حلیم را تباه می‌کند. به خدا سوگند، در حال صحتم هرگز آن را نخواهم آشامید و هرگز از آن به عنوان معالجه استفاده نخواهم کرد.

تا زنده‌ام پولی برایش هزینه نمی‌کنم و همنشین خود را به آن نخواهم خواند.

زیرا شراب، آشامنده‌اش را رسوا میکند و منشأ خطرهای بزرگی است.»

۱- ابن عبد البرّ، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۴۰۰

۲- ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۳، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م. ص ۲۲۴

ص: ۶۴

پند و اندرز پیامبر (ص) به قیس بن عاصم

انسانهای خردمند و با هوش همواره در پی کسب دانش و معرفتاند و در هر مرتبه‌ای از دانش که باشند باز هم می‌کوشند تا از افراد لایق و اندیشمند بهره ببرند. قیس که خود مردی حکیم است، همینکه به پیامبر خدا (ص) دست می‌یابد، همواره در کنار آن حضرت قرار می‌گیرد و ملتسانه می‌خواهد که از شریعه علم نبی بهره گیرد. قیس در جلسه نخست پس از مسلمانی‌اش، از محضر پیامبر خدا، تقاضای پند و موعظه کرد.

«خلیفه بن حصین گوید: از قیس بن عاصم منقروی شنیدم که می‌گفت: بر پیامبر خدا (ص) وارد شدم که در میان جماعتی از بنی تمیم بود. از آن حضرت موعظه خواستم، فرمود: با آب سدر غسل کن. امرش را اطاعت کردم و به محضرش رفتم. بار دیگر عرض کردم: مرا موعظه فرما تا به آن سود برم. پیامبر فرمود:

«يَا قَيْسُ، إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا، وَإِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا، وَإِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً، وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسَبًا، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا، وَإِنَّ لِكُلِّ حَسَبٍ نَبِيًّا، وَإِنَّ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا، وَإِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا، وَإِنَّهُ يَا قَيْسُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ قَرِينٍ يُدْفِنُ مَعَكَ، وَهُوَ حَيٌّ، وَتُدْفَنُ مَعَهُ وَأَنْتَ مَيِّتٌ، فَإِنْ كَانَ كَرِيمًا أَكْرَمَكَ، وَإِنْ كَانَ لَيْمًا أَسْلَمَكَ، لَا يُحْشِرُ إِلَّا مَعَكَ، وَلَا تُحْشِرُ إِلَّا مَعَهُ، وَلَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ، وَلَا تُبْعَثُ إِلَّا مَعَهُ، فَلَا تَجْعَلْهُ إِلَّا صَالِحًا، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ صَالِحًا لَمْ تَأْنَسْ إِلَّا بِهِ، وَإِنْ كَانَ فَاحِشًا لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ وَهُوَ عَمَلُكَ» (۱).

«بدان ای قیس که با عزت ذلت و خواری همراه است و با زندگی مرگ، و با دنیا آخرت، و با هر چیزی حسابگری است و با هر چیزی مراقب و نگهبانی است. هر حسنه‌ای را ثوابی است و هر گناهی را عقوبتی و هر مدتی را پایانی. ای قیس، برای تو ناچار رفیقی باید در قبرت، در حالی که تو مرده‌ای و او زنده است. اگر رفیق خوبی باشد، تو را گرمی می‌دارد و اگر بد باشد، تو را تسلیم نکبت و عذاب سازد. او جز با تو محشور نخواهد شد و جز با تو برانگیخته نمیشود و جز درباره تو از او نخواهند پرسید و در قیامت جز با او مبعوث نشوی. پس همنشین قبر خود را قرار مده مگر امری صالح و نکو و شایسته، که اگر خوب باشد نجات دهد و اگر بد باشد برای تو منشأ ترس شود. و آن، عمل و کردار تو است.»

در متن روایت آمده است که قیس به پیامبر گفت: ای رسول گرمی، اگر این سخنان شما به

۱- حسن بن ابی الحسن دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسه آل البيت، بی‌تا، ص ۳۳۲



ص: ۶۵

شعر در آید، مطلوب است. فردی از صحابه به نام صلصال که در گفتن شعر مهارت داشت، آن را اینگونه به شعر در آورد:

تَخَيَّرَ قَرِينًا مِنْ فِعَالِكَ إِنَّمَا  
قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ يَفْعَلُ  
فَلَا بُدَّ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يُعَدَّهُ  
لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيَقْبَلُ  
فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَيْءٍ فَلَا تُكُنْ  
بِعَيْرِ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تَشْغَلُ  
فَمَا يَصْحَبُ الْإِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ  
وَمِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ  
أَلَا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَيْفٌ لِأَهْلِهِ  
قِيمٌ قَلِيلًا عِنْدَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ (۱)

«از کردار خویش، دوستی برای خود برگزین که رفیق آدمی در گور (برزخ) همانا اعمال او است. پس ناگزیر، انسان باید عملی را برای روز رستاخیز و روزی که فراخوانده می‌شود برگزیند.

پس اگر بهکاری سرگرم می‌شوی، مراقب باش کاری باشد که رضای خدا در آن است.

پس پیش و پس از مرگ، جز عمل انسان، همنشینش نخواهد بود.

همانا آدمی در جمع خانواده‌هاش میهمانی بیش نیست که اندکی در میان ایشان درنگ و سپس به سرای آخرت کوچ خواهد کرد.»

قیس، حلیم و بردبار

در تاریخ عرب، حلم و بردباری را به احنف بن قیس مثال می‌زنند لیکن با این حال وقتی از احنف بن قیس پرسیدند حلم را از که آموختی؟ گفت: از قیس بن عاصم منقری. یک بار او را دیدم که در روبه‌روی خانهاش تکیه به شمشیر کرده و مردم را پند و اندرز می‌داد. در این میان، کشته‌ای را با مردی که دستهایش را بسته بودند، آوردند. به قیس گفتند: این پسر برادر تو است که پسرت را کشته است! اما به خدا سوگند، قیس نه تکیه‌اش را از شمشیر گرفت و نه سخنش را قطع کرد، بلکه به سخنانش ادامه داد و بی‌آنکه حواسش به هم بریزد و یا لکنتی به او دست دهد، سخنش را به پایان رساند. چون از سخنانی فارغ شد، متوجه پسر برادرش گردید و گفت: پسر برادرم! بد کاری مرتکب شدی، خدایت را نافرمانی کردی، رجم و خویشاوندی خود را بریدی! تیر خود را دربار خودت به کار انداختی و افرادت را کم کردی!

ص: ۶۶

سپس پسر دیگرش را طرف سخن قرار داد و گفت: بازوهای پسر عمویت را باز کن و برادرت را به خاک بسپار و صد شتر ديه برادرت را از مال من به مادرت تقدیم کن؛ زیرا او از عشیره و فامیلی دیگر است.» (۱)

حضور قیس در فتح مکه، حنین و طائف

پیشتر اشاره شد که قیس بن عاصم در سال نهم هجرت، به پیامبر خدا (ص) ایمان آورد، اما در عین حال، بسیاری از مورخان نوشته‌اند که سال هشتم و قبل از فتح مکه رخ داده و لذا در فتح مکه هم شرکت داشت و در حنین و طائف نیز با پیامبر خدا بود و در کنارش با دشمنان او جنگید.

«وَكَانَ شَيْخًا عَالِمًا حَلِيمًا مُعَمِّدًا وَ شَاهِدَ الْفَتْحِ وَالْحَنِينِ وَالطَّائِفِ.» (۲)

«قیس، پیرمردی عالم، دارای حلم و سن زیاد بود که در فتح مکه و حنین و طائف نیز حضور داشت.»

همراه کاروان به دربار هرقل

در سال نهم هجرت، پیامبر (ص) چند نفر را به دربار هرقل فرستاد که نامه پیامبر را به او برسانند و به اسلام دعوتش کنند، در میان آن چند نفری که به دربار هرقل رفتند. قیس بن عاصم منقری، فرد دانای حلیم و بردبار بود.

«هنگامیکه فرستادگان پیامبر، مقابل هرقل قرار گرفتند، هرقل بدون فرد مترجم گفت: چه کسی داناترین شما است که از او پرسشهایم را بپرسم؟ همه آنان، به قیس بن عاصم نگریستند. هرقل خطاب به قیس گفت: به حق دینیکه داری، از معجزات پیامبرتان چه دیده‌ای؟

قیس در پاسخ وی گفت: در سفری با پیامبر بودم که مردی عرب خدمت ایشان رسید، پیامبر از او پرسید: آیا گواهی می‌دهی که خدایی جز خدای عالم نیست و من فرستاده خدایم؟ مرد عرب گفت: چه کسی هست به آنچه که می‌گویی گواهی دهد؟ پیامبر به درختی که در آن حوالی بود اشاره کرده، فرمودند: این درخت گواهی می‌دهد. پیامبر درخت را فراخواند و درخت نزدیک آمد و سه بار پیامبر از او شهادت و گواهی خواست و درخت سه مرتبه به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد. سپس پیامبر به درخت امر کرد که به جای خود باز گردد و درخت باز گشت.

هرقل گفت: ما در کتاب خود خوانده‌ایم که فردی از امت پیامبر شما اگر گناهی کند، بر او یکی نوشته شود و اگر عملی خیر انجام دهد، ده ثواب برایش مینویسند. قیس گفت: آری، او پیامبر ما

۱- ابن اثیر جزری، اسد الغابه، پیشین، ص ۲۲۹

۲- معنی معجزات الانبیا، مرکز الرساله، بی تا، ص ۲۳۹

ص: ۶۷

است که این آیه بر او نازل شد: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا). هر قل گفت: پیامبریکه موسی بهوجود او بشارت داده، در روز قیامت گواه بر مردم و شاهد بر آنها است. قیسگفت: آری، چنین است، قرآن هم فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) «ما ای پیامبر، تو را شاهد، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم».

نصایح قیس هنگام مرگ

قیس به هنگام مرگش، این جملات را- که برای همیشه و همه انسانها راهگشا است- خطاب به فرزندانش بیان کرد: «يَا بَنِي خُذُوا عَنِّي، فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَنْصَحَ لَكُمْ مِنِّي، إِذَا أَنَا مِتُّ فَسُودُوا كِبَارَكُمْ لَا تُسَوِّدُوا صِغَارَكُمْ فَيَسْفَهُ النَّاسُ كِبَارَكُمْ وَتَهَوَّنُوا عَلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ بِإِصْلَاحِ الْمَالِ، فَإِنَّهُ مِنْبَهُةُ الْكَرِيمِ، وَيُسَدِّتْغْنِي بِهِ عَنِ اللَّئِيمِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهَا آخِرُ كَسْبِ الرَّجُلِ، فَإِذَا مِتُّ فَلَا تَنُوحُوا عَلَيَّ...»

«فرزندانم! از من فراگیرید که فردی مشفق‌تر و ناصح‌تر از خودم برایتان سراغ ندارم. هرگاه من مُردم، بزرگانان را محترم شمارید و بر خود سیادت و آقایی دهید، ولی افراد کممایه و کوچک را سیادت ندهید که مردم، بزرگان شما را سفیه و نادان می‌پندارند و برحذر میدارم شما را از اینکه چیزی از مردم بخواهید که آخرین کسب و تلاش شما خواهد شد. هرگاه مُردم، بر من نوحه و زاری نکنید.»

فَلَمَّا مَاتَ رثاه عبده بن الطيب بقوله:

عليك سلام الله، قيس بن عاصم

ورحمته ما شاء أن يترحمنا

فما كان قيس هلکه هلک واحد

ولکنه بنیان قوم تهدما

هنگامی که قیس از دنیا رفت، عبده بن طیب درباره‌اش چنین سرود: «سلام ورحمت خدا بر تو ای قیس بن عاصم تا آن زمانکه رحمتش شامل حال مخلوقات است.

مرگ قیس مرگ یک فرد نبود، بلکه مرگ او بنیان قومی را درهم ریخت.»

قیس، مدفون در بقیع

ص: ۶۸

قیس بن عاصم، تا سال ۲۰ هجرت در قید حیات بود و در دوره خلافت عمر، خلیفه دوم، بدرود زندگی گفت؛

«فَصَلَّى عَلَيْهِ عُمَرُ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ دَفَنُوهُ فِي الْبَقِيعِ»؛ (۱)

«عمر با گروهی از مسلمانان بر او نماز گزارند و در بقیع دفنش کردند.»

۳۷. عبد الله بن عتيك

عبدالله بن قیس بن اسود، از طایفه بنی سلمه، مردی انصاری و اهل مدینه است. او از نامداران مدینه و از صحابه و یاران با وفای پیامبر خدا (ص) است.

عبدالله بن عتيك، با تبلیغات مُصعب بن عمیر، در جریان رسالت پیامبر قرار گرفت. او برای دیدن پیامبر (ص) به مکه رفت و آن حضرت را در عقبه ملاقات کرد و اسلام آورد.

ابن عتيك، مجاهدی انصاری

عبدالله بن عتيك، دارای روحیه جهادگر و مبارز بود و از این رو، در بیشتر جنگ‌ها شرکت داشت و خود در سریهای پیشگام بود و آرمان پیامبر را محقق ساخت.

سریهای از سریه‌ها، در تاریخ به نام عبدالله بن عتيك معروف است. این سریه، در منابع مختلف تاریخی ضبط گردیده و مورخان اتفاق نظریه دارند که عبدالله بن عتيك در آن نقشی اساسی داشت و ابن ابی الحقیق را به قتل رساند.

در تاریخ آمده است بعد از قتل کعب بن اشرف، که برضد پیامبر توطئه‌های فراوان داشت، جمعی از یاران آن حضرت به حضورش رفتند و گفتند:

«یا رسول الله، أرسلنا إلی ابن ابی حقیق، فأرسل أبا قتاده وأبا عتيك وأبيض بن الأسود، وعبد الله بن أنیس، وقال لهم: لا تقتلوا صیبا ولا امرأة لا فذهبوا فدخلوا الدار لیلاً، وغلقوا علی کل قوم باهم من خارج، حتی إذا استغاثوا لم یستطیعوا أن یخرجوا، ثم صعدوا إلیه فی علیه له إلیها عجله فإذا هم به نائم أبيض كأنه القِرطاس، فتعاطوه بأسیافهم فضربوه، فصرخت امرأته فهموا أن یقتلوا، فذکروا نَهی رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

[وآله

]وسلم - لا تقتلوا امرأة ولا صیباً فنزلوا...» (۲)

گفتند: ای فرستاده خدا، ما را به سوی ابن ابی حقیق بفرست، تا به قتلش رسانده و

۱- ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۲۲

۲- ابو زید عمر بن شبه النمیری البصری، اخبار المدینه المنوره، ج ۲، ص ۴۶۳

ص: ۶۹

مسلمین را از شَرش برهانیم.

پیامبر (ص) ابا قتاده و ابن عتیک و عبدالله بن انیس را فرستادند و به آنها فرمودند: نکشید کودک و نه زنی را، آنها شبانه رفتند و به خانه ابن ابی حقیق وارد شدند. قبل از رفتن در خانه افراد آن محل را از پشت بستند، که نتوانند خارج شده و فریاد بزنند و او را برهانند. سپس از دیوار پله‌ها بالا رفتند، دیدند که خواب است. او را در خواب به قتل رساندند و با شمشیر بر بدنش تاختند.

همسرش فریاد زد، اراده قتلش نمودند، اما ناگهان این سفارش پیامبر یادشان آمد که کودک و زن را نکشید.»

توضیح این نکته لازم است که ابن ابی حقیق مخفیانه بر ضد پیامبر توطئه می‌کرد و زمینه را برای جنگ و توطئه قریش بر ضد آن حضرت آماده می‌ساخت. پس لازم بود شورش از دامن مسلمانان برطرف شود؛ لذا پیامبر (ص) اراده کرد و اصحاب یاد شده و در رأس آنها عبدالله بن عتیک رفتند و شرّ ابن ابی حقیق را از پیامبر و اسلام کوتاه کردند. این واقعه در سال ششم هجرت، در ماه رمضان رخ داد.

معروف شدن این سریه به «سریه عبدالله بن عتیک»، نشان از آن دارد که ابن عتیک، شجاعت و دلیری فوق العاده‌ای داشته و پیامبر او را سردسته گروه انصار نمود تا بروند و شرّ ابن ابی الحقیق را برطرف سازند. در دیگر متون تاریخی، ماجرای سریه یاد شده، مفصل آمده و نقش عبدالله بن عتیک به صورت پررنگی مطرح گردیده است که در این نوشتار به همین حد اکتفا کردیم و جهت یادآوری عظمت عبدالله بن عتیک، آن را کافی می‌شماریم.

عبدالله بن عتیک، در نبرد بدر و احد و خندق و بسیاری از نبردهای دیگر شرکتی فعال داشته و پیامبر بارها در سخنان خود از او به نیکی یاد کرده است.

ابن عتیک راوی پیامبر ۹

عبدالله بن عتیک، روایات فراوانی را از قول پیامبر (ص) نقل کرده و همین معنا، ملازمت و همراهی ایشان با پیامبر را حکایت می‌کند که در اینجا به نقل دو روایت می‌پردازیم که ابن عتیک از پیامبر خدا نقل کرده است:

۱. «عَنْ ابْنِ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[وآله

وَسَلَّمَ إِنَّ مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ، وَمِنْهَا مَا يُبْغِضُ اللَّهُ، فَأَمَّا الْغَيْرَةُ الَّتِي يُحِبُّ اللَّهُ، فَالْغَيْرَةُ فِي اللَّهِ، وَإِنَّ مِنَ الْخِيَلَاءِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ، أَنْ يَتَخَيَّلَ الْعَبْدُ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الْقِتَالِ، وَأَنْ يَتَخَيَّلَ عِنْدَ الصَّدَقَةِ، وَأَمَّا الْخِيَلَاءُ الَّتِي يُبْغِضُ اللَّهُ، فَالْخِيَلَاءُ لِغَيْرِ الدِّينِ». (۱)

۱- محمد بن حبان، الهیثمی، موارد الظمان، بی تا، بی نا، ص ۳۱۹

ص: ۷۰

«از ابن عتیک انصاری نقل شده که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: نوعی از غیرت است که خدا آن را دوست می‌دارد و نوع دیگر را مبعوض می‌شمارد، آن غیرتی را که خداوند دوست دارد، غیرت در راه خداست و غیرتی که دشمنش می‌شمارد، غیرت در غیر راه خداست. فخر و تفاخر هم، چنین است؛ خداوند نوعی از آن را دوست می‌دارد و نوع دیگر را دشمن؛ نوعی که دوست می‌دارد آنجا است که انسان در میدان جنگ و جهاد در راه خدا بر خود فخر و مباهات می‌کند. (چراکه ادای تکلیف کرده است) اما تفاخری که در نزد خدا مبعوض است، تفاخر در غیر راه خداوند است.»

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتِيكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[ و آله

وَسَلَّمَ - مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَخَرَّ عَنْ دَائِبَتِهِ فَمَاتَ أَوْ لَمَدَعَتْهُ حَيَّةٌ فَمَاتَ أَوْ مَاتَ حَتْفَ أَنْفِهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»

(۱)

«از عبدالله بن عتیک نقل شده که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس از خانه خود، در راه خدا و برای خدا خارج شود و از مرکب خود بیفتد و بمیرد و یا ماری او را نیش زند و بمیرد و یا به مرگ ناگهانی گرفتار گردد، اجرش بر خداوند است.»

ابن عتیک، مدفون در بقیع

برخی از مورخان؛ مانند خیرالدین زرکلی نگاشته‌اند که او در یمامه به شهادت رسید، اما مورخان نام آور دیگر؛ چون طبری، مقریزی، حاکم حسکانی و نیشابوری، نامش را در ردیف کسانی ثبت کرده‌اند که در مدینه وفات یافت و در خلافت عمر از دنیا رفت و عمر بر جنازه‌اش نماز گزارد و در بقیع مدفون گردید.

صالحی شامی در کتاب «سبل الهدی و الرشاد» آورده است:

«عبد الله بن عتيك بن قيس بن الأسود بن الحارث الأنصاري الأوسي، من أجلمة أصحاب الرسول، توفي في المدينة في خلافة عمر، فصلِّي عليه و دفنه في البقيع.» (۲)

«عبدالله بن عتیک بن قیس بن اسودبن حارث انصاری اوسی، از بزرگان صحابه پیامبر است. او در مدینه، در دوره خلافت عمر وفات یافت. عمر بر وی نماز گزارد و در بقیع دفنش کرد.»

۳۸. حکیم بن حزام

۱- ابن عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۲؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ص ۸۹

۲- محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳ م، ص ۹۵

ص: ۷۱

نامش حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبد العزّی، قریشی اسدی است. او سیزده سال پیش از عام الفیل به دنیا آمد و یکصد و بیست سال عمر کرد. (۱)

او در درون خانه کعبه متولد شد و مادرش فاخته او را در آب زمزم غسل داد.  
حاکم نیشابوری مینویسد:

«و أمّه فاخته، بنت زهیر بن أسد بن عبد العزّی و كانت ولدت حکیماً فی الکعبه و هی حامل فضرِبها المخاض و هی فی جوف الکعبه فولدت فیها فغسله فی حوض الزمزم و لم یولد قبله فی الکعبه أحد».

حکیم بن حزام برادر حضرت خدیجه کبری، همسر گرامی پیامبر خدا (ص) است. او در عهد جاهلیت از بزرگان اشراف و قریش بود. طبق نقلهای مکرر تاریخی، دار الندوه، مرکز مشورتی قریش، در اختیار وی بوده که در دوران معاویه، آنجا را صد هزار درهم به وی فروخت و تمام قیمت آن را صدقه داد و میان مستمندان و بینوایان مکه توزیع کرد.

ابن اثیر در «اسد الغابه» چنین نگاشته است:

«حکیم بن حزام، پس از آنکه دارالندوه را به معاویه فروخت، عبدالله بن زبیر بر او طعنه زد و ایراد گرفت که  
«بعت مکرّمه قریش؟» ی

عنی عزّت و شرافت قریش را فروختی؟! وی در پاسخ گفت:

«ذَهَبْتُ الْمَكَارِمُ إِلَّا التَّقْوَى»

؛ «جز پرهیزکاری، همه عزتها از بین رفته‌اند.» (۲)

فتح مکه و مسلمانی حکیم بن حزام

حکیم بن حزام در ماجرای فتح مکه مسلمانی برگزید و در شمار صحابه بزرگ پیامبر در آمد و پس از مسلمانی، به مدینه مهاجرت شخصی کرد و در کنار پیامبر همواره ملازم آن حضرت بود؛ به گونه‌ای که پرسشهای فراوانی را از آن حضرت میکرد که پرسشهای جالبی است و در مطایب تاریخی و حدیثی معروف است.

«حکیم، در بدر جزو لشکر قریش بود، لیکن به‌گونه عجیبی گریخت و از کشته شدن نجات یافت که پس از آن، سخت‌ترین و شدیدترین سوگندش آن بود که:

«وَالَّذِي نَجَّانِي يَوْمَ بَدْرٍ»

؛ «قسم به کسی که در روز جنگ بدر مرا نجات داد.» (۳)

پر واضح است که اگر در جنگ بدر، به دست مسلمانان کشته می‌شد، در حال شرک بود و دیگر توفیق مسلمانی و تشرف به اسلام را نداشت و از آن همه فیض و برکات باز می‌ماند.

سخاوت و جود حکیم بن حزام

۱- ابن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، دارالمعرفه بیروت، لبنان، بی تا، ص ۴۸۳

۲- ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ج ۵، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م. ص ۲۵۲

۳- محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۲، انتشارات دانش قم، ۱۳۴۶، ص ۲۸۲

ص: ۷۲

حکیم بن حزام مردی بود با سخاوت و دارای طبعی بلند و روحی بخشنده و کریم. او به جهت شکرانه نعمت مسلمانی‌اش، بعد از مسلمانی و هجرت به مدینه، به حج رفت و صد شتر قربانی کرد و صد غلام را لباس احرام پوشاند تا در وقوف به عرفه آنها را آزاد کند. غلام‌ها را به مکه برد و در عرفه به گردن هر یک طوق طلائی افکند که بر آنها این جمله نقش شده بود؛

«عَتَقَاءُ اللَّهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ» (۱)

«اینها از سوی حکیم، آزاد شده‌های راه خدایند.»

از طبع بلند او همین بس که در زمان ابوبکر و عمر، حتی از حق خود از بیت المال هم گذشت و نپذیرفت تا آنکه عمر در میان مردم اعلام کرد: مردم! شما گواه باشید هرچه به حکیم اصرار می‌کنم، حق خود را از بیت المال بستاند، نمیپذیرد. او تا لحظه مرگ هم از کسی چیزی قبول نکرد. (۲)

حکیم بن حزام و صله رحم

از ویژگیهای بارز و برجسته وی، صله رحم بود. حتی آنگاه که بنی‌هاشم در کنار پیامبر (ص) بودند و در شعب ابوطالب در محاصره اقتصادی به سر می‌بردند و کسی جرأت نداشت با مسلمانان مراوده و داد و ستد داشته باشد و مشکلی را از آنها برطرف نماید، حکیم بن حزام در چنین موقعیتی خطیر و حساس، برای زندانیان و محصور شدگان شعب، غذا می‌فرستاد و آنها را به‌طور رایگان و به جهت صله رحم، به مسلمانان و پیامبر (ص) تقدیم میکرد.

در بحارالانوار علامه مجلسی آمده است:

«روزی حکیم بن حزام برای مسلمانانی که در شعب محاصره شده بودند آذوقه می‌برد، ابوجهل با وی برخورد کرد و پرسید: کجا می‌روی و این آذوقه‌ها چیست؟ حکیم گفت: آنها را برای محمد و یارانش می‌برم. ابوجهل اعتراض کرد و گفت: این مخالفت با قراردادی است که امضا کرده‌ای، تو را رسوا خواهیم کرد! جلوی او و آذوقه‌ها را گرفت و گفت: نمی‌گذارم آنها را به شعب ابو طالب ببری. از حکیم بن حزام اصرار و از ابوجهل منع و اعتراض ... تا اینکه کار به زد و خورد انجامید. ابوالبختری که از قریش بود، به پشتیبانی از حکیم برخاست و گفت: ابوجهل! حیا نمی‌کنی؟! این مرد گندمی را که از عمه‌اش پیش او بوده برایش می‌برد و تو مانع ادای حق می‌شوی؟ درگیری به آنجا رسید که ابوالبختری با استخوان ساق پای شتر بر سر ابوجهل کوبید و سر وی مجروح شد و خون جاری گشت. تمام این ماجرا را حمزه بن عبدالمطلب از نزدیک می‌دیدد، لیکن از خوف آنکه مخالفتها شدیدتر شود. دخالت نکرد.» (۳)

در زندگی حکیم بن حزام، صله رحم جایگاه خاصی داشت؛ چنانکه در مدینه همواره برای

۱- ابن اثیر جزری، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۴۰

۲- محمد علی عالمی، پیشین، ص ۲۸۳

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م، ص ۱۹



ص: ۷۳

عمه‌های پیامبر هدایایی می‌برد و به نوعی آنها را از نظر مالی تأمین و حمایت می‌کرد؛ زیرا دوران مدینه دوران عسرت مسلمانان بود و عمه‌های پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند. حکیم به آنها و به عموم بنی‌هاشم کمک می‌رساند.

او در دوره جاهلیت نیز بسیار صله رحم می‌کرد. بعد از آنکه مسلمان شد، از پیامبر خدا (ص) پرسید: ای فرستاده خدا، آیا اموری مانند صله رحم، که در عهد جاهلیت انجام داده‌ام، برایم خیری دارد؟ پیامبر (ص) فرمود:

«أَسَلَّمْتَ عَلَيَّ مَا أَسَلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ؟» (۱)

«آنچه در گذشته عمل خیر انجام داده‌ای، نیکو و سالم است.»

و بدینسان پیامبر به وی اطمینان داد که آنچه در گذشته و دوره جاهلیت صله رحم انجام داده، در نظر خدا نیکو و منشأ برکت است. حکیم بن حزام، راوی پیامبر ۹

از افتخارات بزرگ حکیم بن حزام آن است که از پیامبر (ص) روایات فراوانی را نقل کرد. برای نمونه به سه روایت که ایشان از پیامبر نقل کرده، اشاره می‌کنیم:

۱. «رَوَى حَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ تُقَامَ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ». (۲)

«حکیم بن حزام نقل کرده که پیامبر خدا (ص) از جاری شدن حدود الهی در مساجد نهی کردند.»

۲. «وَقَدْ نَهَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ عَنِ بَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، فَقَالَ: لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ يَعْنِي مَا لَا تَمْلِكُ». (۳)

«همانا پیامبر خدا (ص) حکیم بن حزام را نهی کردند از فروش چیزی که در اختیارش نیست. پس فرمودند: آنچه را که نزد تو نیست، نفروش؛ یعنی چیزی را که مالک آن نیستی.»

۳. «عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِرَامٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[وآله

وَسَلَّمَ - فَأَعْطَانِي؟ ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[وآله

وَسَلَّمَ -: يَا حَكِيمُ إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ حُلُوهٌ، مَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ، بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ النَّفْسِ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». (۴)

«حکیم بن حزام گفت: از پیامبر (ص) درخواست کمک مالی کردم، عطایم کرد. بار دیگر

۱- أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری، المحلی، ج ۱۰، دارالفکر، بی‌تا، ص ۲۰۱

۲- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ص ۲۱۲

۳- جمال الدین حسن بن یوسف، علی بن مطهر الحلی، تذکره الفقهاء، مکتبه المرتضویه، بی‌تا، ص ۱۲۸

۴- ابی زکریا محی الدین النووی، شرح المذهب، دارالفکر، بی‌تا، ص ۲۴۶

ص: ۷۴

درخواست کردم، باز عطایم کرد، بار سوم درخواست کمک کردم، باز هم عطا کرد. آنگاه فرمود: ای حکیم، این مال، سبزه‌ای شیرین است، هر کس آن را با سخاوت دریافت کند، بر او مبارک خواهد بود، و هر کس او را با نفسانیت و برتری جویی بخواند، خداوند در آن برکتی قرار نخواهد داد و او همچون فردی خواهد بود که بخورد و سیر نشود و بدان که دست فراتر و بخشنده، بهتر است از دستی که امساک کرده و بخل می‌ورزد.»

اگر به منابع فقهی و حدیثی شیعه و اهل سنت رجوع کنید، خواهید دید که حکیم بن حزام در رأس راویان پیامبر (ص) است.

شنونده صدایی عجیب از آسمان

حکیم بن حزام، در جنگ بدر در سپاه کفر حضور داشته، او خود نقل می‌کند که در روز جنگ بدر، برای شکست سپاه اسلام اجتماع نمودیم. اما واقعه‌ای عجیب دیدم و از آن روز در دلم این نکته ایجاد شد که پیامبر خدا (ص) از جانب خدا مورد تأیید قرار گرفته و به نوعی مترصد فرصت بودم که موقعیت برایم مهیا شود تا به او ایمان بیاورم:

«عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِرَامٍ قَالَ: التَّقِينَا فَاقْتُلْنَا، فَسَمِعْتُ صَوْتًا وَقَعَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ مِثْلَ وَقَعِ الْحِصَاةِ فِي الطُّسْتِ وَقَبْضَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[وآله

] وَسَلَّمَ - الْقَبْضَةَ فَرَمَى بِهَا فَأَنْهَزَنَا ...» (۱)

«از حکیم بن حزام نقل است که گفت: در روز بدر گرد آمدیم تا با پیامبر بجنگیم، ناگهان صدایی از آسمان شنیدم که به زمین می‌آمد؛ مانند افتادن سنگ‌ریزه‌ها در طشت. پیامبر از آن سنگ‌ریزه‌ها گرفتند و به سوی ما انداختند و ما از ترس آن سنگ‌ریزه‌ها گریختیم.»

پاسخ حکیم بن حزام به دعوت الهی

حکیم بن حزام، عمری طولانی داشت. بعد از رحلت پیامبر (ص) همواره در مدینه بود و تا سال ۵۴ هجری، دوران حکومت معاویه، به دعوت الهی پاسخ گفت و از دنیا رخت بر بست. اهالی مدینه جمع شده، بر جنازش نماز گزارند و در بقیع دفنش کردند.

«حکیم بن حزام بن خویلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي القرشي الأسدي ... وکان من

ص: ۷۵

المؤلفه قلوبهم ... وتوفی سنه أربع وخمسين أيام معاوية ...» (۱)

«حکیم بن حزام، فرزند خویلد، فرزند اسد بن عبد العزی، فرزند قصی قرشی اسدی است ... و او از مؤلفه قلوبهم بود ... در سال ۵۴ ق. در دوران حکومت معاویه از دنیا رفت.»

حاکم نیشابوری در «المستدرک» آورده است:

«و حکیم بن حزام، مات بالمدينة سنه أربع و خمسين و هو ابن ماء و عشرين سنه و دفن بالبقیع» (۲)

«حکیم بن حزام در سال ۵۴ هجرت در مدینه وفات یافت و جنازه‌اش در بقیع مدفون گردید.»

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۷۸

۲- ابو عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، بی تا، ص ۴۸۳

## یارانه های دولت عثمانی به ولایت حجاز در سالهای ۱۸۸۶-۱۸۷۷

Willia L. Ochsenwald

سامان صاحب جلال

هرچند از سفرنامه سیاحان غربی، خاطرات ایام جوانی ناسیونالیستهای عرب و نیز گزارشهای دیپلماتیک، تا حدی میتوان به درک و دریافتی از ماهیت حکومت عثمانی در ایالات عربی رسید، اما تا کنون کار زیادی در این باره صورت نگرفته است.

ولایت حجاز بیشترین اهمیت را برای سلطان-خلیفه-عثمانی دارا بود و البته این اهمیت نه بهخاطر برخورداری حجاز از زمینهای حاصلخیز و نه بخاطر مجاورت با نواحی اصلی دنیای تجارت، که برای خلیفه عثمانی نیز منافی را به ارمغان میآورد بود که به دلیل داشتن ماهیت مذهبی مؤثر، که حکمرانی عثمانی را در منطقه و جاهتی می بخشیده و اهمیت بسزایی را بر جای میگذاشته بوده است. کنترل سیاسی حجاز، مشترکاً به دست والی عثمانی و حاکم یا امیر-شخصی از تبار حضرت رسول اکرم (ص)- قرار داشت. بیشتر وقتها تعادل میان والی و امیر، بنا بر دلایلی چون ارتباط هر کدام از طرفین با سلطان، توانایی شخصی و رابطه ی خویشی امیر با رؤسای قبایل بادیه نشین، بههم میخورد و حتی گاهی، کبر سن نیز در شکلگیری برخی تصمیمات نقش داشت.

وقتی دوران طولانی تصدی امیر عبدالله پاشا محمد بن عون (۱۸۷۷-۱۸۵۷) سپری شد، دوره‌های از تغییرات سریع سیاسی آغاز گردید. در مدت پنج سال، سه امیر جدید، به نامهای؛ حسین بن محمد بن عون (۱۸۸۰-۱۸۷۷) عبدالمطلب بن قالب (۱۸۸۲-۱۸۸۰) و عون الرفیق محمد بن عون (۱۹۰۵-۱۸۸۲)، از پی هم آمدند و رفتند.

البته والیان نیز مصون از این تغییرات نبودند و حتی گاهی دوران تصدی آنها کوتاهتر از امرا نیز بوده، به گونهای که از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۸۲ پانزده والی، یکی پس از هم جای خود را به دیگری دادند؛ به عبارتی، هر یکسال و شش ماه، یک والی جدید منصوب میشد.

آگاهیهای پراکنده‌ی به دست آمده، نشان میدهد، بی ثباتی سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۲ و نزاعهای برتریجویانه میان امیر عون الرفیق و والی عثمانی، عثمان نوری پاشا، که تا سال ۱۸۸۶ به طول انجامید،

ص: ۷۷

هیچکدام نتوانست روابط اقتصادی عثمانی را با ولایت حجاز به تیرگی بکشاند.

به نظر می‌آید که کمکهای مالی و یارانه‌های دولت عثمانی به حجاز، موجب شده بود که این ایالت به یک خود مختاری درونی برسد، با این حال، اهمیت مذهبی حجاز مانع از وارد آوردن فشار اقتصادی در جهت مقاصد سیاسی میشد. دولت عثمانی مالیات کمی را برای حجاز مقرر کرده بود و با کمکهای دیگرش، این ولایت را به ممتازترین و ثروتمندترین ایالت منطقه بدل نمود. (۱) البته حجاز نه تنها از عثمانی که از مصر، دولت مسلمانان هند و تمام مسلمانان جهان کمکهای مالی و هدیه دریافت میکرد. (۲) ماهیت روابط اقتصادی حجاز و دولت عثمانی در دفاتر بایگانی و اسناد ایالت، قابل تحقیق و تفحص است. بودجه ولایت و مکه، مخارج سور (هدیه‌های سالیانه‌ای که به سلطان اعطا میشد) و شهادتنامه (وجوه پرداختی برای توصیه‌نامه‌ها) و همچنین ترمیم سیستم آبرسانی مکه، گویای برخی از منافع عثمانی در حجاز است.

هرچند که هزینه‌های به دست آمده، در دفاتر ثبتی مشخص شده است، اما باید در نظر داشت که این اظهارنامه‌های مالی رسمی، گویای تمام واقعیت نیستند؛ چرا که راه‌های درآمدی دیگر، مانند درآمدهای حاصله از ارباب و اخافه (اخاذی)، هزینه‌های خدمات ویژه و مالیات بر درآمد اجاره بهای شتر نیز وجود داشت که غیر رسمی بودند و در جایی به ثبت نمیرسیدند. (۳) بودجه ولایت و مکه در دفاتر مالیه سال ۱۳۰۰

در مالیه ۱۳۰۰، جمع درآمد منطقه حجاز در سال ۵-۱۸۸۴ مبلغی برابر با ۲۵/۵۱۸/۹۰۵ کروس (ک) برآورد شده بود که تنها ۶۳۴/۵۳۳ ک. آن از عواید محلی به‌دست آمده بود و بقیه، که مبلغی نزدیک به ۲۳/۹۸۴/۹۷۱ ک. بود را، خزانهداری عثمانی تأمین میکرد. به‌عبارت‌دیگر، مالیاتهای محلی جدا از عوارض گمرکی، حتی کفاف مخارج ولایت را هم نمیداد. (۴) با مقایسه درآمد محلی مکه (۶۴/۲۴۱ ک)، با جمع بودجه سالیانه‌اش (۵/۳۹۲/۲۷۸ ک.)، در میابیم که این درآمد محلی، حتی کمتر از آن استان میباشد.

منبع درآمد محلی مکه، اجاره بهای اوقاف بود نه مالیات بر درآمد اشخاص یا مالیات بر املاک. البته دولت مصر منبع دیگری برای درآمد مکه بود. این دولت ۱۲۰۰۰ اردب گندم به ارزش ۱/۲۰۲/۵۰۰ ک. را برای مکه تأمین میکرد. اما بیشتر بار هزینه‌های مکه بر دوش دولت مرکزی عثمانی

۱- France. Ministere des affaires Etrangeres. Turquie

Politique interieure :Arabie ,Yemen -Pelerinage de la Mecque I ,L. Query jidda to, Hanotaux .۱۰ August ۱۸۹۶

۲- توضیح در مورد هدایایی که از مصر دریافت میشده، خارج از چارچوب و گنجایش این نوشته است، اما این را باید در نظر داشت که این هدایا بخش مهمی را به خود اختصاص میدهند. برای آگاهی بیشتر از این موضوع، ر. ک. به: ابراهیم رفعت پاشا، مرآت الحرمین، قاهره، مطبع دارالکتب المصریه ۱۹۲۸/۱۳۴۴

۳- منابع درآمدی غیر رسمی در کتاب

I, ۱۶۴-۵ C. Snouk Hurgronge, Mekka The Hague: Martinus Nijhoff; ۱۸۸۸

آمده است.

۴- سالنامه ولایت حجاز در سال ۱۳۰۱ مکه، ولایت حجاز ۱۳۰۱/۱۸۸۶-۱۸۸۵ صص ۱۷۴-۱۶۸



ص: ۷۸

بود. دولت عثمانی یک سوم یارانه را از خزانه اوقاف و بقیه را از محل اعتبارات خزانه مرکزی تأمین میکرد. (۱)

در مناطق حاشیهای؛ مانند حجاز، امنیت امپراتوری- خلافت عثمانی- با حفظ تفوق نظامی در برابر مراکز قدرت و دول خارجی و همچنین قبایل کوچ رو تأمین میشد؛ معهذ سلطان، بخشی از هزینهها را برای تأمین امنیت حجاز اختصاص داده بود. امنیت داخلی نیز با اتکا بر وفاداری خلل ناپذیر مسلمانان عثمانی تأمین میشد و دولت نیز با اهدای هدایا به افراد پرهیزگار و علمای شهرهای مقدس، احساس وفاداری آنها را تقویت مینمود.

هزینههای ولایت حجاز گواه بر اختصاص بیشترین بخش بودجه؛ یعنی رقمی معادل ۶۳۴ / ۴۷۱ / ۱۴ ک. به ارگانهای نظامی و انتظامی و نیروی در یابی است. (۲)

هزینههای مربوط بهزیارت، در درجه دوم اهمیت قرار داشت که باز بخشی از همین بودجه نیز در ارگانهای نظامی و انتظامی بهجهت تأمین امنیت زائران در برابر یورش بادیهنشینان هزینه میشد. مبلغی را نیز به بادیه نشینها پرداخت میکردند، هر چند با این مبلغ امنیت زوار ابتیاع نمیشد ولی در آمدی کافی به آنها می داد که موجب میشد به مناطق تحت الحفظ عثمانی در حجاز کمتر یورش ببرند.

تقریباً مبلغی حدود ۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ ک. صرف هدایای سالیانه سلطان بهمنظور مصارف مذهبی، دریافت محمل و پرداخت به بادیه نشینان میشد. (۳)

میزان هدایا و مستمریهای اشراف، سادات و علما، برابر با ۶۸۸ / ۷۷۶ / ۱ ک. بود و همچنین مواد غذایی، حبوبات و غلات به ارزش ۸۹۱ / ۵۵۵ / ۲ ک. در مکه، مدینه و جدّه توزیع می شد (۴) و کمتر از ۱ / ۷۳۰ / ۰۰۰ ک. که بخش اندکی از بودجه بود، صرف دستمزدها و حقوق کارمندان دولتی و شهری میشد. (۵) یارانههای عثمانی در حجاز بیشتر به شکل پول نقد یا برات و حواله توزیع میشد، اما تقریباً نزدیک به یک چهارم کل بودجه ۵ / ۲۵ میلیون کروی، به صورت جنسی و در شکل مواد غذایی ارائه میگردد.

سه فقره از بزرگترین مخارج مکه مبالغ پرداختی به اشراف و سادات (۱ / ۵۴۴ / ۰۶۴ ک)، گندم ابتیاع شده از مصر (۱ / ۲۰۲ / ۵۰۰ ک) و حقوق کارکنان کعبه (۸۳۴ / ۶۰۹ ک) بود که این مبالغ دو ثلث تمام مخارج را در بر میگرفت. بخش زیادی از بودجه ولایت، به کمک و صدقه به افراد مستمند اختصاص داده شده بود. این مبالغ و هزینهها، چنانکه پیشتر اشاره شد، شاهدهی است بر وابستگی

۱- سالنامه ولایت حجاز در سال ۱۳۰۱. صص ۱۸۰-۱۷۸

۲- سالنامه ولایت حجاز در سال ۱۳۰۱، ص ۱۷۵. موضوعات مشابه در باب انواع دیگر مخارج امنیت داخلی در بودجه ولایت سوریه را میتوانید در

Vilayet of Syria budgets, Najib E. Saliba, Wilayar S riyy  
unpublished PH. D dissertation, University of Michigan ۱۹۷۱ pp ۳۵۵-۳۶۷ ۱۹۰۹-۱۸۷۵

بینید.

۳- سالنامه ولایت حجاز در سال ۱۳۰۱. ص ۱۷۳

۴- سالنامه ولایت حجاز، ص ۱۶۹

۵- سالنامه ولایت ۱، ص ۱۷۱

ص: ۷۹

اقتصادی ولایت حجاز به باب عالی عثمانی.

مخارج سور و اصلاحات آن

در اواسط سال ۱۸۸۰ (۱) وجوهیکه عثمانی به حجاز فرستاد، برابر با ۶۹۲/۵۳۶/۲۶ ک. بود که ۸۸۹/۰۳۹/۸ ک. برای سور و بقیه آن در ولایت صرف شد.

در دفاتر مالیه ۱۳۰۰، که از بودجه حجاز ترتیب داده شده، تمامی ارقامیکه برای سور منظور شده‌اند و نوع و محل خرج وجوه به تفصیل آمده است.

از محل اعتباراتی که برای سور در نظر گرفته شده بود، حدود ۲/۹۰۰/۱۰۰۰ ک. آن در شهرهای مقدس هزینه شدند که ۹۸۴/۹۰۸ ک. سهم مکه و ۱/۹۲۲/۳۷۳ سهم مدینه شد. در واقع این مبالغ سه برابر دریافت‌های گذشته بود. (۲) آرایش جدید رده‌های پرداختی به گروه‌های دریافت کننده منابع پولی به سبب اهمیت مشاغل افرادی بود که در کعبه، آرامگاه حضرت پیامبر اکرم (ص) و مسجد النبی مشغول به خدمتگزاری بودند.

نزدیک به نیمی از جمع اعتبارات سور را به صورت کمک‌های نقدی و غیر نقدی، مستقیم یا غیر مستقیم، به مقامات مسجد این دو شهر مقدس میدادند. در عوض، صدقه و خیرات به افراد مستمند و ارائه آموزش‌های مذهبی لازم به آنها، تنها ۸۴۷/۰۰۰ ک. هزینه داشت و علماییکه با دو مجموعه کعبه و مسجدالنبی همکاری نداشتند، کسانی که برای مقاصد دیگری به عبادت میپرداختند و مؤسسات خیریه ای مانند بیمارستانها تنها ۴۴۸/۰۰۰ ک. دریافت میکردند. (۳)

منبع تأمین وجوه، در درجه اول خزانهداری دولت مرکزی و خزانه اوقاف بود. متأسفانه تفکیک هدایای اوقاف، از هدایاییکه مشترکاً با خزانه سلطنتی اهدا میشد، غیر ممکن بود. هدایای مشترک، به‌ویژه آنهایی که سلاطین پیشین اعطا کرده‌اند و درآمدهای اوقاف که به سور اختصاص داده شده بود ۲/۱۲۲/۴۸۴ ک. از ۳/۵۰۰/۰۰۰ ک. را تشکیل میداد که این منابع با مجموعه هدایای خزانه امپراتوری، خزانه شخصی سلطان، خزانه حرمین شریفین و حواله‌هایی که در ولایت سور به ثبت میرسید و بعدها خزانه ایالتی سوریه، خود پرداخت آن را تقبل میکرد، تکمیل میشدند. (۴)

وجوه سور به دو شکل به حجاز میرسید؛ در صورت نخست، حدود دو سوم آن به صورت نقدی و همیانهای پر از سکه ای بود که از استانبول به مکه و مدینه ارسال میشد و در صورت دوم، حواله‌هایی بود که در سور به چاپ میرسید. (۵)

۱- ایوب صبری پاشا، اطلاعات مالی را تهیه کرده، مرآت الحرمین، بخش ب، مرآت المکه استانبول ۱۳۰۶/۹-۱۸۸۸ از این پس، از این منبع با عنوان صبری یاد خواهد شد صص ۷۱۷-۶۸۵، در متن تاریخ گذاری نشده. بر اساس دلالت‌های درونی متن، احتمالاً صبری پاشا در سال مالیه ۱۲۹۷/۲-۱۸۸۱ در ۱۳۰۶ هـ. ق. ۹-۱۸۸۸ یا حوالی همین زمانها فرستاده است. این بیشتر نزدیک به اطلاعات سالنامه حجاز میباشد

۲- صبری، ص ۶۹۱

به نظر میرسد صبری در باره هدایای مکه و مدینه سر در گم شده است. ارقامی که برای سور در صفحه ۶۹۴ آمده، حدود ۲/۹ میلیون ذکر شده ولی او در جای دیگر، صفحه ۶۹۱ مینویسد: مکه و مدینه بهترتیب ۱/۰۷۴/۸۶۵ و ۲/۴۱۶/۷۰۱ دریافت میکردند. احتمالاً وجود عدم تطابق بین ارقام، به‌خاطر وجوه تکمیلی است که خارج از بودجه پرداخت شده بود، اما این نکته به صراحت در متن آورده نشده است



۳- مجموعه شخصی نگارنده بر پایه اطلاعات کتاب «مرآت الحرمین» اثر صبری، صص ۶۸۷-۹۰

۴- همانجا، صص ۶۸۷-۶۹۰

۵- همانجا، صص ۶۸۶-۶۹۰

ص: ۸۰

دفتر ثبتی و بایگانی، اطلاعات هر یک از هزینه‌ها؛ از قبیل مقدار، منبع و مقصود هر نوع هدایایی را که به شهرهای مقدس مکه و مدینه ارسال می‌شد را در خود نگاه میداشتند. (۱) بخش زیادی از مبلغ ۸/۰۰۰/۰۰۰ ک. مختص به سور، خارج از مکه و مدینه هزینه می‌شد. بیش ۴/۰۰۰/۰۰۰ ک. در نقل و انتقال سور، دریافت محملهای سوری و زائران استانبولی - که از راه دمشق می‌آمدند - به مصرف میرسید. سه مورد دیگری که نشان میدهد هزینه‌های مربوط به سور، در خارج از مکه و مدینه به مصرف میرسیدند، عبارتاند از:

۳/۶۰۰/۰۰۰ ک. برای تهیه و تدارک اسباب و ملزومات سفر زیارتی.

۱/۲۴۵/۰۰۰ ک. که به بادیه نشینها پرداخت می‌شد.

و ۵۲۳/۲۵۰ ک. که مربوط به هزینه‌های سرپرست سور یا سور امینی بود. (۲)

به سبب تغییر وضعیت ارتباطات و روشهای حمل و نقل و همچنین کسری بودجه دولت مرکزی، نیاز به صرفهجویی و تغییر برنامه‌های مالی به عنوان امری مهم در رأس برنامه‌ها قرار گرفت.

ایوب صبری پاشا بعد از مطالعه هفت ساله‌اش بر مخارج و هزینه‌های حجاز، تقلیل مخارج را امری ممکن و به عنوان کمکی به خزانه دولت مرکزی پنداشت.

ابوالهدی صیاد، (۳) مشاور مذهبی سلطان عبد الحمید دوم، که بر کتاب «تاریخ حجاز» تألیف ایوب صبری، پیشگفتاری تحسین بر انگیز نگاشته بود، از تلاشهای وی در جهت تقلیل مخارج حجاز حمایت میکرد.

ایوب صبری تخفیف مخارج سور را نقطه‌ی آغاز تصمیماتش قرار داد و در این راستا ۱۵۰/۰۰۰ ک. از دستمزد و حقوق سور الامینی کاست.

با آمدن سیستم ارتباطی تلگراف و ایجاد امکان حملونقل دریایی، بسیاری از مخارج دیگر سور نیز از بین رفت. دیگر لازم نبود برای ارسال دفاتر ثبتی، به انتظار بازگشت کاروانهای شتر نشست و همچنین با توسعه‌ی حمل و نقل دریایی، کارگرانی که مأمور ارسال عطر به حجاز بودند، میتوانستند در جای دیگر و به شکلی مفیدتر به کار گرفته شوند.

صورت اجرایی برنامه‌های پیشنهادی صبری، در جهت تقلیل مخارج، بدین شکل بود که او مبلغ ۳۵/۰۲۳ ک. را در اختیار امیر مکه قرار داد تا از آن منبع برای خرید اسب و زین استفاده نماید و بدین شکل دریافت محمل را محدود نمود (۴) و مبلغ ۱۸۰۰۰ کروسی را که در هزینه‌های سور الامینی جهت پذیرش میهمان (۵) و ۲۴/۰۰۰ ک. را که به جهت ارسال بخورات منظور شده بود، اسرافکارانه عنوان

۱- همانجا، صص ۴-۶۹۳

۲- صبری، صص ۵-۶۹۴ و ۷۱۷. ممکن است که این موارد همپوشی کرده باشند. احتمالاً به سبب وجود منابع گوناگون مالی و کانا‌های مختلف تخصیص هزینه‌های بودجه حجاز نابسامانی‌هایی در حسابها رخ داده است.

۳- ابوالهدی الصیاد؟ - ۷- ۱۹۳۷ تشکیل دهنده زاویه‌ی صیادی حلب هنوز مورد مطالعه مفصل قرار نگرفته است. بیشتر ارجاعات اخیر از: ال. هرزیوچ، سلطان و خدیو ۱۸۹۲/۱۹۰۸، مطالعات آسیای شرقی، ۳، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۲ ص ۳۰۴ میباشد.

۴- صبری، صص ۱۰-۷۰۸

۵- همانجا، ص ۷۱۱



ص: ۸۱

کرد و از پرداخت این مبالغ امتناع ورزید. جلوی هزینه‌هایی که سور الامینی جهت خرید زمینهای غیر مسکونی، برای برپایی خیام در نظر داشت، ایستاد و این موجب شد که حداقل مبلغ ۱۸۷۵۰ ک. پس انداز شود. (۱)

ایوب صبری در راستای تحقق آرمانش - که تقلیل و تخفیف هزینه‌ها بود - حتی از پرداخت هزینه‌های جزئی (۱۸۷۵ ک.) که صرف ساخت جعبه‌های مخصوص عطر میشد نیز امتناع ورزید. (۲)

به غیر از هزینه‌های سور، دومین مورد دیگری که تخفیف در هزینه‌های آن امکان پذیر مینمود، کمک ۳/۰۰۰/۰۰۰ کروسه به دستگاههای ذی ربط آمادسازی اسباب سفرهای زیارتی بود. او پیشنهاد کرد که ۱۱۱/۰۰۰ ک. از این مبلغ که با تقلیل مخارج در ۱. دستمزد کارمندی که در امر زیارت دخیلاند ولی ساکن دمشق هستند و به مسافرت نمیروند. (۳) و ۲. تقلیل ۶۳/۰۰۰ ک. از هزینه‌های که صرف اجاره شتر برای حمل و نقل حبوبات و غلات از مضیرب در جنوب شرقی دمشق به مدائن صالح در شمال حجاز میشود. پس انداز شود.

از نمونه‌های بازر اسراف در هزینه‌ها، ارسال ردا و لباسهای پوستین تزئین شده برای علمای حجاز بود که با توجه به گرمای سوزان حجاز، کاری بس بیهوده و عبث مینمود که هزینه‌های به مبلغ ۷۰/۰۰۰ ک. را نیز در برداشت و صبری پاشا توانست جلوی این هزینه را بگیرد. (۴)

پولهایی که به قبایل بادیه نشین ساکن در سوریه و شمال حجاز پرداخت میشد، بیشترین بخش بودجه و هزینه را شامل میگردید و این سومین موردی بود که صبری در آن امکان پس انداز دید.

به کمکهایی که بیشتر برای قبایل صخر، رولا، ولد علی، عنیزه، حسن و بادیه نشینان نزدیک مضیرب فرستاده میشد، مبلغ ۴۴۰/۰۰۰ ک. افزوده شده بود و این قبایل سالیانه مبلغی معادل ۱/۲۴۵/۰۰۰ دریافت میکردند که ایوب توانست ۱۰۰/۰۰۰ ک. از آن را کسر و پس انداز نماید.

اصلاحات در شهادتنامه و اکرامیه

مؤسسات خیریه پادشاهی در حجاز و دیگر مناطق امپراتوری، دستاورد کار تهیه شهادتنامه و اکرامیه بودند. (۵) هزینه‌های شهادتنامه، از عشر مالیات بر درآمد کارکنان گارد دولتی تأمین میشد. در حجاز دویست و نود و نه نفر واجد شرایط دریافت وجوه از این طریق بودند که از آن میان؛ اشراف، سادات، خطیبان، مدیران سازمانهای خیریه، خادمان حرمین شریفین و عابدان شهرهای مقدس بودند.

۱- همانجا، ص ۷۱۳

۲- همانجا، ص ۷۱۱

۳- همانجا، صص ۷۱۳-۱۵

۴- همانجا، ص ۷۱۵

۵- در باره اکرامیه سال ۱۸۰۵ در

ص: ۸۲

تخفیف در هزینه‌های شهادتنامه به چند صورت انجام گرفت:

در مالیه سال ۱۲۹۹/۱۸۸۲-۱۸۸۱

شورای دولت بودجه شهادتنامه را از ۷۵۰/۰۳۴/۷ ک.ک. به ۴/۹۸۸/۵۵۰ کاهش داد. (۱)

علاوه بر این، بخشی از مبلغ شهادتنامه که در خارج از مکه و مدینه برای افراد صرف میشد، از این به بعد کسر گردید. این مبلغ در ابتدا چیزی نزدیک به ۷۷۵/۲۵۰ ک.ک. که بیش از یک سوم آن؛ یعنی حدود ۲۸۶/۷۲۰ ک.ک. آن کسر گردید. (۲)

بعد از مدتی، دولت مرکزی متوجه شد که برخی با وارد کردن اسامی جعلی در دفاتر ثبتی یارانه، اقدام به گرفتن یارانه میکنند و یا افرادی که مستحق دریافت یارانه نیستند، اقدام به اخذ آن می نمایند و بعد با فروش امتیاز خود به کار گزار دولت در استانبول، به مال اندوزی می پردازند. در این راستا دولت مرکزی در صدد برآمد تا جلوی مفاسد و تخلفات و تقلبها را با ایجاد روشهای جدید توزیع یارانه بگیرد.

بعد از سال ۱۸۸۲ برای کسانی که در مکه و مدینه یارانه دریافت میکردند، تذکریهایی ترتیب دادند که در بردارنده ی اطلاعات شخصی دریافت کننده؛ از قبیل نام، سن، وزن، رنگ چشم و ... بود (۳) و افرادی که شهادتنامه در یافت میکردند، از دریافت اکرامیه (کمک دولتی) در همان زمان محروم میشدند. (۴) بر طبق روشهای جدید توزیع یارانه، به کارمندان خزانه ولایت حجاز، کودکان خردسال، برده ها، خدمتکاران و بازرگانان، یارانه تعلق نمیگرفت.

تخفیفهای همگانی که در اکرامیه و شهادتنامه اعمال شد، به میزان برابر برای ساکنان مکه و مدینه و دیگر گروههای اجتماعی اجرا میشد. حتی حقوق پانزده نفر از اشراف، سادات، ائمه و خطیبان، که هدایا و وجوه خود را از امیر یا نسبتاً بهطور مستقیم از کارمندان عثمانی در یافت میکردند، از ۵۵۰۰ ک.ک. به ۳۶۶۰ ک.ک. تقلیل یافت. (۵)

ترمیم سامانه ی آبرسانی مکه

در واقع علل ورشکستگی دولت عثمانی در دهه ی هفتاد قرن نوزدهم را میبایست در تلفیق درآمدهای معین و هزینههای فزاینده ی غربی کردن نیروی نظامی و جنگ بررسی کرد.

ورشکستگی و مشکلات مالی دولت عثمانی در حجاز، بهصورت بسیار چشمگیری خود نمایی میکرد. بهواسطه مصایب مالی بود که دولت عثمانی مسئولیت مرمت یا احداث هیچ بنای جدیدی را عهده دار نمی شد و حتی به رغم اینکه سفرهای زیارتی شریان حیات حجاز بود، در تسهیل شرایط

۱- صبری، ص ۶۹۸

۲- همانجا، صص ۷۰۴-۶۹۷

۳- یک نمونه از تذکره در همانجا، ص ۷۰۴ آمده است

۴- همانجا، ص ۷۰۶

۵- همانجا، صص ۷۰۱-۶۹۹

ص: ۸۳

سفرها و بهبود اوضاع امنیتی و سلامت زائران در طول مسیر سفرشان هیچگونه خدمات مناسبی ارائه نگردید. از دوران حکمرانی امیر عبد الله محمد بن عون (۷۷-۱۸۵۷) هیچ گزارشی از ترمیم یا احداث ساختمانهای اصلی در دست نیست. گرچه کار ناتمام ترمیم برخی از اماکن بین سالهای ۱۸۸۱-۱۸۷۸ به پایان رسید ولیکن این به سبب حضور والی فعال جدید عثمانی، عثمان نوری پاشا بود که پویایی خود را در شروع فعالیتهای ساختمانسازی نشان داد. (۱)

عثمان نوری در نخستین سال حکومتش به مرمت و گسترش مدرسه ی داوودیه، تعریض دروازه ی ابراهیم و مرمت دروازه ی عالی مکه پراخت و بعد از فراغت از این اعمال، مسیر دروازه ی ابراهیم به کعبه را تعریض و تعمیر نمود.

او کتابخانه‌های را که سلطان عبدالمجید دوم در سالهای ۴۶-۱۸۴۵ احداث کرده بود، به مدرسه ی سلیمانیه منتقل نمود. (۲)

در سال ۳-۱۸۸۲ عثمان با همکاری امیر عون الرفیق تعمیرات جزئی در حرم انجام داد. وی همچنین یک عمارت دولتی و یک پایگاه شهربانی احداث کرد. به مرمت پادگان طائف پرداخت و نیز مقری را برای توپچیهای مکه ایجاد نمود. (۳) اغلب اعمالی که در مکه و حجاز صورت میگرفت، در جهت تقویت بنیه ی نظامی قرار داشت و بیشتر بودجه را به این مهم اختصاص میدادند.

در سال ۱۸۸۲ والی توجه خود را به ترمیم سامانه ی آبرسانی مکه معطوف کرد. تقریباً نیمی از آب مصرفی مکه از چشمهای بنام «عین زبیده» تأمین میشد. مجاری آبی عین زبیده بکبار در سالهای ۷۱-۱۷۷۰ و ۲۰-۱۸۱۹ ترمیم شده و در سال ۴۷-۱۸۴۶ با افزودن چاه جدیدی توسعه یافته بود. (۴)

در سال ۱۸۷۸ شیخ بلند نظر، عبد الرحمان سراج، مفتی حنفی مذهب مکه با بهکار گیری زائران هندی و بادیه نشینان، تا اندازه‌های سامانه ی آبرسانی مکه را تعمیر نمود. پیرو این مسأله، سلطان برای استحصال میزان بیشتر آب، کمیتهای را به ریاست شخص عبد الرحمان سراج، به منظور نظارت بر تعمیرات اساسی عین زبیده در محرم سال ۱۲۹۶/۱ دسامبر ۱۸۷۸- ژانویه ۱۸۷۹ تشکیل داد. (۵)

بهخاطر کسری بودجه دولت مرکزی، کمیته هیچ کمک مالی ای از دولت درخواست نکرد و توانست هزینه ی تغییرات برنامه‌ریزی شده را از محل کمکهای مسلمانان متمول حجاز، مصر و هند ۲/۴۰۰/۰۰۰ تأمین نماید. (۶)

کمیته ی سامانه ی آبرسانی، با تعمیر مجاری عین زبیده و انتقال آب بهوسیله ی لوله‌های زیر

۱- عثمان نوری پاشا، از سوی عثمانی مسؤول دو جانبه‌های در حجاز بود، حتی زمانی که احمد عزت از سال ۱۲۹۸/۱-۱ تا ۱۸۸۰ تا ۱۲۹۹/۲-۱۸۸۱ والی حجاز بود، عثمان از ژوئن ۱۸۸۲ تا دسامبر ۱۸۸۶ رسماً والی حجاز بود سالنامه ولایت حجاز، ص ۴۰۴؛ اسنوک هارگرنج، مکه، ۱، ۱۷۶

۲- سالنامه ولایت حجاز، ص ۲۲؛ صبری، صص ۷۷۶-۹

۳- سالنامه ولایت حجاز، صص ۲۳، ۴۱؛ صبری، صص ۷۸۱-۲

۴- صبری، صص ۷۴۷-۸

۵- صبری، صص ۷۵۰؛ سالنامه ولایت حجاز، صص ۱۰۷ سرپرست کمیته در سال ۱۳۰۱/۱۳۰۱-۱۸۸۳-۱۸۸۴ پسر امیر قبلی، شریف حسین بن شریف یحیی بود. صادق بیگ، که یک افسر عثمانی بود، مسائل مربوط به ترمیم را سرپرستی میکرد. نگاه کنید به سالنامه حجاز، صص ۱۲۴-۵

۶- اسامی برخی از اهدا کنندگان در صبری، صص ۲-۷۵۰ آمده است. بهخصوص روزنامه مصری الجوائب در تأمین هدایایها بسیار فعال بود. بقیه تغییرات شبکه آبرسانی عین زبیده در سال ۸-۱۹۰۶ تکمیل شد که هزینه‌های آن نیز از طرف مسلمانان جهان

اعطا شد. بریتانیای کبیر، دفتر خارجی ۲۲۲۴/۹۵ م. حسین جدہ به اکابر .. ۲۵ جولای ۱۹۰۶

ص: ۸۴

زمینی از وادی ثمن وحنین به طرف مکه، تغییرات اساسی ای را در جهت بهبود شبکه ی آبرسانی معمول داشت. به سبب این که شبکه ی جدید آبرسانی، توانایی تأمین ۵/۰۰۰/۰۰۰ اکا (۱) آب در هر دقیقه را برای مکه اشت (۲) و آب انبارها و مخازن موجود، ظرفیت نگهداری این حجم آب را نداشتند و همچنین بهدلیل تغییر مسیر کانالها، هیأت مسئول، به ایجاد مخازن و آب انبارهای نوین در تمام سطح شهر پرداختند.

انجام

یارانه‌های دولت مرکزی عثمانی به حجاز، در مقایسه با درآمد محلی که بهدست می‌آورد، بسیار بیشتر بود، اما به نظر نمی‌آید که والی عثمانی در مبارزات سیاسیش با امیر، از وابستگی اقتصادی حجاز به دولت مرکزی به عنوان برگ برنده یا سلاحی در برابر او استفاده کرده باشد.

بیشترین یارانه‌ایکه به ایالت حجاز پرداخت میشد، برای تقویت بنیه ی نظامی هزینه میشد که میتوانست پشتوانهای برای والی باشد. کمک دیگر دولت عثمانی، به سلسله مقامات روحانی و شیوخ مساجد شهرهای مقدس بود که البته به منظور جلب حمایت افراد متقی حجاز و دیگر مناطق انجام میشد.

اصلاحاتی نیز در رابطه با محدود کردن و یا شاید از بین بردن اسراف و فساد در روش پرداخت یارانهها صورت گرفت که موفقیت‌هایی نیز بهدست آورد؛ مثلاً با ابداع روش تذکرهها، برخی از تخلفات آشکاری که صورت میگرفت تصحیح شدند.

و سرانجام، شبکه آبرسانی «عین زبیده» پیشرفت قاطع دولت عثمانی در مکه را نشان داد. اما نباید این مسأله را از نظر دور داشت که افتخار پیشگامی در ارائه پیشنهاد و مسؤولیت تأمین هزینه ی انجام پروژه، از آن دولت عثمانی نبود. (انستیتو پلی تکنیک ویرجینیا- بلکزبرگ، ویرجینیا)

۱- یک اکای مصری که در جده کاربرد داشت، نماینده میزانی برابر با ۱۰۵۰ گرم بود

۲- صبری، صص ۸-۷۵۴



## تاریخ بنای کعبه

مبارک علی هندی / حسین واثقی

چند نکته در باره این رساله:

از این رساله دو نسخه خطی یافتیم؛ «نسخه ملک» و «نسخه هند»

نخستین نسخه، در کتابخانه ملی ملک تهران به شماره ۳۷۴۶ ثبت گردیده و در صفحه ۳۵ جلد هفتم فهرست آن کتابخانه معرفی شده است. این نسخه در ۱۶ جمادی الآخر سال ۱۲۵۴ ق. در مکه مکرمه به صورت کتاب چاپ گردیده، گرچه چند سطر از آغاز و سطوری از لابلائی نسخه افتادگی دارد اما نسبت به نسخه دوم کامل تر است؛ زیرا بخشی از آخر رساله در نسخه ملک آمده که در نسخه هند نیامده است.

در فهرست ملک آن را «رساله‌ای در تاریخ کعبه و مسجدالحرام» نامیده‌اند و از مؤلف آن نامی به میان نیامده است.

دومین نسخه، در کتابخانه «الجامعه الإسلامیه» در علیگر هند، از کتب مولانا آزاد، به شماره.

G.H ۸۳/ ۹۷۳۳۲

ثبت شده است و «تاریخ بنای کعبه» نام دارد و تألیف مبارک علی هندی دانسته شده که در سال ۱۲۸۱ قو کتابت شده و به لطف دانشور گرامی آقای علی صدراپی خوئی میکرو فیلم آن در اختیارم قرار گرفت. شور بختانه هیچ یک از دو نسخه کامل نیستند و ما با تلفیق آن دو نسخه، متن زیر را به شما گرامیان تقدیم می‌کنیم.

از نکات دیگر در باره این نسخه، که سزامند یادآوری است:

- قلم نویسنده استوار و محکم است.

- کلماتی مانند: «درین»، «همون»، «فروعست»، «اسمیعل» و «بست» در آن به کار رفته که آنها را به شکل: «در این»، «همان»، «فروع

است»، «اسماعیل» و «بیست» آوردیم.

- «شاذِرْوان» را که واژه‌های است فارسی و به هنگام تعریب «شاذِرْوان» شده، به

ص: ۸۶

«پشتیبان دیوار» معنا کرده است.

- «گَر» در عرف ما معادل «ذرع» و حدود یک متر است، اما نویسنده رساله، آن را معادل «ذراع» به کار برده که حدود نیم متر می‌باشد. بنابراین، به هنگام مطالعه رساله، اگر به این نکته توجه نشود، خطای بزرگ در اندازه‌ها پدید می‌آید و دو برابر اندازه‌های واقعی برداشت می‌شود و این اشتباه بزرگی است که برخی ناموران گرفتار آن شده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى.

امّا بعد، این مختصر در بیان طول و عرض بیت الله شریف و تعداد مَرّات بنا (ی) او و مایتعلّقه است. بدانکه علامه ازرقی وفاسی و قطبالدین رحمهمالله تعالی در تواریخ مکه معظّمه آورده‌اند که بنا کرده شده است کعبه مشرفه از ابتدای دنیا الی یومنا هذا، ده مرتبه: اول کسیکه بنا کرد او را ملائکه بودند: كما أفاده قوله تعالى: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (۱) دوم بار بنا کرد حضرت آدم، و سنگ‌ها آورد برای وی از پنج جبل؛ کوه لبنان و طور سینا و طور زیتا و جودی و حرا و وضع کرد اساس کعبه از حرا.

سوم بار، بنا کرد او را شیث ابن آدم، بعد وفات پدر خود.

چهارم بار، بنا کرد حضرت ابراهیم بر قواعد سابقه، كما هو مذکور فی القرآن، قال الله تعالى: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ) (۲)

الآیه. پس گردانید عرض بیت شریف را، ما بین رکن حجر اسود تا رکن عراقی سی و دو [۳۲] گز و ما بین رکن عراقی تا رکن شامی، بیست و دو [۲۲] گز و ما بین رکن شامی تا رکن یمانی سی و یک [۳۱] گز و ما بین رکن یمانی تا رکن حجر اسود [۲۰] بیست گز.

و گردانید ارتفاع بیت را به سوی آسمان نه [۹] گز و بگذاشت در وی دو دروازه؛ یکی شرقی، دوم غربی و سقف نکرد او را حضرت ابراهیم، بلکه اول کسی که سقف کرد بیت شریف را، قُصی بن کلاب بود، كما سیأتی. پنجم بار، بنا کرد او را عمالقه؛ یعنی اولاد عملیق بن لوازم [لاوذ] بن ارمین بن سام بن نوح، که این عمالقه اول ساکنان مکه بودند.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- بقره: ۱۲۷

ص: ۸۷

ششم‌بار، بنا کرد او را جُزْهُم، اَعْنَى اولاد جُزْهُم بن قحطان بن عابر بن شامخ بن زرفحشد [أرفخشد] بن نوح و در بعضی روایات واقع شده است، تقدیم بنای جُزْهُم بر بنای عمالقه.

هفتم‌بار، بنا کرد او را قُصَى بن کلاب، که أَبِ خَاسِمِ حضرت پیغمبر ۹ است. پس سقف کرد او را به شاخه‌های نخل و چوب‌های درخت دُوم.

و علامه قطب الدین مکی در تاریخ خود گفته که: بنا کرد قُصَى بیت شریف را بر قواعد حضرت خلیل، و هم هرکسی که بنا کرد بعد حضرت خلیل، بنا کرد او را بر قواعد ابراهیم، مگر قُریش مکه، که آن‌ها کم کردند طول بیت را از جانب حطیم و اخراج کردند حطیم را از بیت و حجاج هم بر بنای قُریش بنا نموده، حطیم را خارج نمود، چنانکه خارج نموده بودند قُریش او را انتهی.

مخفی نماند که این بنای، که یازدهم است، این نیز واقع شده است بر مثل قُریش در اخراج حطیم و نیز هوایدا باشد که مراد قطب الدین به بودن بنای هرکسی بعد ابراهیم بر قواعد ابراهیم، که موافق بود بنای هر یکی از آن‌ها بر بنای ابراهیم، در جهت طول و عرض است فقط، اگر چه مخالفت واقع شده بود از ایشان از وجوه دیگر؛ چنانچه وضع سقف و زیاده کردن در مقدار ارتفاع بیت به سوی آسمان و غیر ذلک، فَلَيْتَ دَبَّرَ.

هشتم‌بار، بنا کردند او را قُریش مکه، در وقتی که پیغمبر ۹ سی و پنج سال بودند و حاضر بودند در بنای او و کار می‌کردند به نفسِ نفیس خود در وی. پس مخالفت کردند قُریش با بنای حضرت ابراهیم در چهار چیز:

- یکی، آن که زیادت کردند ارتفاع او را به سوی آسمان نُه گز، سَوای نُه گزِ سابق. پس گشت بلندی او هزده [هیجده] گز.  
- دُوم، آنکه نقصان کردند از طول او مقدار هفت گز و بیرون داشتند آن را در محلّ حطیم، به واسطه آن که نقصان کرد نفقه طیبه که آماده ساخته بودند برای بنای بیت و آن، بیت را وفا نکرد برای اتمام بیت، پس اخراج کردند مقدار مذکور را از بیت.

- سَوم، آنکه بند کردند (۱) باب غربی را از کعبه، که در مقابل باب شرقی بود.

- چهارم، آنکه مرتفع نمودند باب کعبه را از زمین، برای آنکه داخل نگردد کسی در بیت مگر به اذن ایشان.

پس منازعه کردند قبایل قُریش در تعیین موضوع حَجَرِ اسود، و می‌خواست هر یکی از آن‌ها که بنهد آن حَجَر را به جانب محلّه خود، (۲) بعد مناقشه بسیار، راضی گشتند با هم بر آنکه هر شخصی که

۱- یعنی مسدود کردند

۲- این کلام مخالف است با آنچه مشهور است که هرکسی از بزرگان مکه می‌خواست حَجَرِ الْأَسود را او بر جای نهد، تا این شرافت به نام او و قبیلش ثبت شود. پس راضی شدند به داوری اولین شخصی که وارد مسجد الحرام شود. که ناگاه حضرت محمد ۹ وارد شد و چون از تصمیم آنان آگاه شد عبادی خود را پهن کرد و حَجَرِ الْأَسود را در میان آن نهاد و فرمود: از هر قبیله یک نفر بیاید و گوشه عبا را بگیرد و حَجَر را به محل نصب ببرد. و چون به کنار کعبه رسید، خود حضرت آن را از میان عبا برداشتند و در محل خود نصب نمودند.

ص: ۸۸

داخل شود فردا اوّلًا در مسجد حرام، همان شخص وضع کند حَجْر را در هر جا که خواهد.

پس منتظر نشستند در آن شب، تا آنکه داخل شد در صباح آن، اوّلًا پیغمبر خدا ۹. پس تفویض نمودند امر حَجْر را به سوی او ۹، پس وضع کرد او حَجْر اسود را در رکنِ بیتِ شریف؛ در موضعی که معروف است اِلَى یومنا هذا.

نهم بار، بنا کرد او را عبدالله زبیر، به واسطه آن چه رسیده بود بیت را از ضَعْف بنا، به سبب حریق و رخنه مجانیق، از دست حصین بن نمیر که امیر شده، آمده بود از جانب یزید برای قتال با عبدالله زبیر و التّجا آورد او به مسجد حرام و نصب کرد حصین مجانیق را، که منهدم گشت به سبب آن‌ها بعضی از دیوارهای کعبه و منخرق گشت بعضی از چوب‌های او و بعضی کسوت او. پس در این اثنا حصین را خبرِ موتِ یزید رسید. پس باز گشت او به لشکر خود. پس خواست عبدالله زبیر که هدم کند بقیه دیوارهای کعبه معظّمه را و باز تجدید کند بنای او بر وجه محکم.

و باز گرداند او را بر قواعد حضرت خلیل، پس امر کرد ابن الزبیر به شکستن تمام دیوارها و بیت را تا آن که برسد به زمین و ظاهر گشت قواعد ابراهیم. پس بنا کرد بیت را بر قواعد او و گردانید باب کعبه ملاصق به زمین چنانکه پیشتر بود. و ادخال کرد مقدار هفت گز از موضع حطیم در کعبه، و فتح کرد در کعبه باب غربی را مقابله باب شرقی که آن هر دو باب الله بودند به واسطه استماع حدیث که روایت کند او را عایشه رضی الله عنها از آن حضرت ۶ و زیاد کرد در ارتفاع بیت نه گز دیگر تا آن که گشت. جمله بلندی آن [هجده گز؟] و گویند که بود ابتدا ابن الزبیر در هدم کعبه برای تجدید بنا به تاریخ پانزدهم از جمادی الآخر سنه اربع و ستّین و تمام گشت بنای او به تاریخ بیست و هفتم رجب، از سنه مذکوره کما یفیده کلام المحبّ الطبری [...] و قیل بود. اتمام بنای او در سنه خمس و ستّین، کذا قال الفاسی.

دهم بار بنا کرد او را حجاج بن یوسف [...] و سبعین به امر عبدالملک بن مروان ولکن او نشکست از بنای ابن الزبیر اِلّا ناحیه حطیم را فقط و بیرون کرد از بیت مقدار هفت گز را که ادخال کرده بود آن‌ها را ابن زبیر در وی. پس بعد نقصان آن هفت گز باقی مانده طول بیت شریف ما بین حَجْر اسود و رکن عراقی بیست و پنج گز، و ما بین رکن شامی و رکن یمانی بیست و چهار گز. و مسدود کرد باب غربی کعبه را، و مرتفع کرد باب شرقی را از زمین مقدار چهار گز و یک شبر، و ترک کرد بقیه بیت را بر بنای ابن زبیر، پس همین بنا که الحال موجود است از بنای ابن زبیر و حجاج باقی مانده است اِلَى یومنا هذا. و هذا حاصل ما ذکر فی تواریخ مکه و غیرها من الکتب.

ص: ۸۹

و علامه قهستانی در شرح مختصر وقایه گفته که: به درستی که بیت شریف واقع است در میان مسجد حرام و بیت را دو سطح است؛ یکی بالای دیگری و طول سطح او هژده گز است و عرض سطح آن پانزده گز. انتهى.

و شرح بنای بیت در هر مرتبه از مرآت عشره، محتاج به بیان کثیر است، ترک کرده شده است آن را در این مقام اختصاراً فی الکلام و هر که خواهد آن را کما هو حقّه مطالعه کند، فعلیه بالسیره الشامیه و غیرها، والله الموفق بالصواب.

فایده حسنه

بدان که ذکر کرده است علامه عبدالله بن سالم بصری در شرح خود بر بخاری، بنای کعبه را مرتبه. یازدهم نیز بعد از بنای حجاج و گفته که داخل گشت سیلی عظیم از آب در سنه ألف و تسع و ثلاثین در مسجد الحرام، وهدم کرد از کعبه معظّمه جانبی را که تعمیر کرده بود او را حجاج. پس، فرستاده شد خبر به سوی سلطان مرادخان بن احمدخان. پس، فرستاد معماران و اموال کثیره را. پس هدم کردند بقیه جوانب ثلاثه را از کعبه مشرفه نیز و از سرنو بنای جدید کردند و تمام گشت این عمارت در سنه ألف و أربعین.

انتهی ما أفاده الشيخ عبدالله البصری، و ذکر مثله العلامة ابن علان البکری فی بعض کتبه و العلامة حسن الشرنبلائی

مصنّف إمداد الفّتاح فی رساله منفرده سمّاها إسعاد آل عثمان المکرم بناء بیت الله المحرم، و العلامة أبوالکرم.

محمد بن احمد بن المصطفی الزنجبیل الحنفی المکی فی رساله مفرده له. و علامه زنجبیل مذکور گفته که دخول سیل مذکور در مسجدالحرام، در اول شب، خمیس بیستم شهر شعبان، سنه ألف و تسع و ثلاثین بود، در رسیدن آب باران در وی قریب به آستانه علیا از باب کعبه به مقدار ذرع یا قدری کم و یا زیاده، مستور گشتند ستون‌ها که بسته می‌شود در آن‌ها قندیل‌ها گرداگرد مطاف، و ظاهر نماند از قُبّه‌ای که بر مقام ابراهیم است مگر مقدار یک گز، یا قدری زیاده، و منقطع گشت آن سیل در آخر شب خمیس مذکور.

پس شکسته شد از کعبه معظّمه تمام دیوار شامی که به جانب حطیم بود و قریب به نصف دیوار شرقی که در وی باب است و مقدار سوّم حصّه از دیوار غربی که مقابل در است و سالم ماند دیوار جنوبی که به جانب یمن است، به حسب ظاهر، و لکن به حقیقت آن نیز خلل پذیرفته بود به موجب قوانین.

و بعد از رسیدن خبر به سلطان مرادخان بن سلطان احمدخان، و فرستادن او معماران و اموال

ص: ۹۰

زیاد، شروع کردند در هدم دیوارهای قدیم به روز دوشنبه، به تاریخ دهم از شهر جمادی الثانی از سنه الف و اربعین. و بعد از فراغ از هدم آن‌ها، شروع کردند در بنا، به روز سه‌شنبه، به تاریخ بیست و پنجم شهر مذکور.

تا آنکه فارغ گشتند از بنای مذکور و تعمیر و ترمیم جمیع آن چه شکسته بود از طرف مقام ابراهیم و از ابواب مسجد، چنانچه باب السّلام و باب ابراهیم و از مناره‌های آن و مدرسه سلیمانیه و غیر ذلک، به تاریخ بیستم از شهر ذی قعدة الحرام سنه الف و اربعین. انتهی ما ذکره الزنجبیل فی رسالته.

پس حاصل آن است که بنا کرده شده است کعبه معظّمه یازده مرتبه و معلوم شد آن چه اصحاب تواریخ سابقه؛ یعنی ازرقی و فاسی و قطب الدین مکی گفته‌اند که باقی مانده است بنای حجاج الی یومنا هذا. پس آن به سبب عدم ادراک ایشان بود مرین بنای اخیر را. چه، بود وفات علامه قطب الدین مذکور در سنه تسعین و تسعمائه و وفات علامه ازرقی و فاسی قبل از وی فلیتد بّو.

فایده

بدان که این جمله، ذکر بنای کعبه مشرفه بود، اما مرمت در طرفی که ضعیف گشته بود از کعبه، چنانچه در سقف و آستانه و باب و میزاب و سایر اطراف، پس واقع گشته مرّات کثیره، که ذکر نموده است حافظ ابن حجر در فتح الباری بعضی را از آنها و واقع گشته است مرمت در اطراف، بعد از زمان ابن حجر مرّات متعدّده، کذا ذکر الشیخ عبدالله البصری فی شرح البخاری و غیره.

فایده

فتوا داده‌اند علما به آنکه جایز نیست هدم دیواری از دیوارهای کعبه برای تجدید بنا، به واسطه آن که عادت نگیرند ملوک، مثل این فعل را، به طریق لعب، و لهذا منع کرد امام مالک - رحمه الله تعالی - مر هارون رشید را در وقتی که اراده نمود تجدید بنای کعبه را و این همه، وقتی است که ضرورت نباشد، اما اگر ضرورتی باشد؛ چنانکه غلبه سیل آمد و منهدم گشت چیزی از او، یا واقع گشت مصلحتی مستحسنه در اصلاح بعضی از اطراف، آن گاه جایز باشد اصلاح و مرمت او، کما أوضحه ابن حجر فی المناهل العذبه فی إصلاح ما وهی من الکعبه.

فایده

علامه فاسی گفته: بدان که بودند در اصل در داخل کعبه مشرفه شش عدد ستون در دو صف و هم چنین بودند در عهد پیغمبر خدا

۹، تا آنکه نقصان کرد ابن زبیر در وقت بنای خود از آن‌ها سه

ص: ۹۱

ستون را و اقتضار نمود بر سه ستون در یک صف، و الآن داخل کعبه چهار ستون هستند و مطلع نشدم من به تاریخ احداث این ستون چهارم. انتهى والله اعلم.

فایده [آیات بینات کعبه چیست؟] (۱)

بدان که حضرت حق - سبحانه و تعالی - در فضل کعبه شریفه فرمود که: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ\* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (۲)

گفته‌اند علما، که مراد به «فیه» آن است که قرینه مرادات به (آیات بَیِّنَاتٌ) کعبه، خصائص و کرامات او هستند که امتیاز یافته است به آن‌ها از سایر بیوت.

از آن‌هاست: این دو آیات که مذکور شد در قرآن مجید؛ یکی مقام ابراهیم، که تأثیر نموده‌اند در وی هر دو قدم حضرت ابراهیم خلیل، و تأثیر اقدام در سنگ از آیات است بلا شک.

دوم: آنکه هر شخصی که داخل گردد در حرم کعبه، آمن شود و مراد امن است از عذاب آخرت، نزد جمهور علما، و نزد ابوحنیفه هر شخصی که قتل لازم شود بر وی به سبب قصاص یا غیر آن، پس التجا آرد به سوی حرم مکه، تعرّض کرده نشود او را، مادام که در حرم است.

و از آن‌هاست: تشویق خلاق به سوی او، تا آن که می‌آیند برای طواف او مردم از اقطار و بلاد بعیده.

و از آن‌هاست: که واقع می‌شود در وقت رؤیت کعبه، هیبت در قلوب و خضوع و خشوع و جریان دموع.

و از آن‌هاست: که امتناع می‌نماید طیور؛ از کبوتران و غیر آن، از مرور بالای سطح کعبه، و از جلوس بر وی، مگر آن که یکی از طیور مریض باشد، آنگاه می‌نشیند بر کعبه برای طلب شفا و اگر چنین نبودی هر آینه بسیار می‌شدی تلویث استار کعبه به قاذورات طیور؛ چنان که می‌شود بر سطوح سایر بیوت.

و از آن‌هاست: که شفا می‌یابند مریضان به مساس کعبه، چنانکه می‌نهند موضع درد خود را بر حَجَرِ اسود و سایر مواضع درد. [کذا، ظاهراً صحیح این است: و سایر مواضع بیت]

و از آن‌هاست: که در وقت فتح باب کعبه داخل می‌شوند در وی خلاق کثیره، که قطع می‌کند عقل به عدم وسعت کعبه مرایشان را و نماز می‌کنند در وی به غیر حصول ضرر غالباً.

و از آن‌هاست: استعجال عقوبت اهلاک در حق کسانی که نمایند حرمت کعبه، و اظهار کنند

۱- برخی از مواردی که در اینجا برمی‌شمارد دلیل محکمی ندارد

۲- آل عمران: ۹۶-۹۷

ص: ۹۲

ظلم و جور را در حرم؛ چنانکه واقع شده است استعجال هلاک آنها مَرَات کثیره،

کَمَا بَيْنَهُ أَصْحَابُ السَّيْرِ.

و از آنهاست: اهلاک اصحاب فیل.

و از آنهاست: که حفظ نموده است حَجْر اسود و مقام ابراهیم را، از اخذ اعدا، از وقت نزول آنها از بهشت إلی یومنا هذا. با وجود

کثرت اعدای آنها از مشرکان و سایر فُسیاق؛ چنانکه قرامض [کذا؛ قرامطه صحیح است] و غیر ایشان و چون گرفتند قرامض

[قرامطه] حَجْر اسود را به قصد عداوت، رد نمود او را حق - سبحانه و تعالی - به فضل خود، کَمَا هُوَ مَفْضَلٌ فِی کِتَابِ السَّيْرِ.

و از آنهاست: که الفت می‌گیرند آهوان و درندگان در ارض حرم، و اگر می‌آید درنده در پس آهو در ارض حِلّ، چون داخل

شد در حرم رجوع می‌نماید درنده از وی.

و از آنهاست: که اگر باران می‌بارد از جانب رکن یمانی، می‌شود رخا و ارزانی در یمین و اگر می‌بارد از جانب رکن شامی،

می‌شود ارزانی در سرزمین شام و اگر می‌بارد از جمیع جوانب بیت شریف، ارزانی عام می‌شود در تمام بلاد.

و از آنهاست: آن چه [ریگ] واقع می‌شود در مِنا، که رمی کرده می‌شود در هر سالی بسیار و معدلک دیده نمی‌شود الا مقدار قلیل

از جِمار. إلی غیر ذلک من الآیات البینات الّتی یطول ذکرها.

و قاضی عزّ الدین بن جماعه، در منسک خود، از علّامه محبّ الدین طبری / نقل کرده گفت: که در ایام مِنا، سه آیات عظیم است؛

یکی آنکه رفع کرده می‌شود از آنجا جِمار؛ زیرا که روایت شده است از حضرت ابی سعید خدری که پرسیدم از پیغمبر خدا ۹ که:

یا رسول الله، این رمی که کرده می‌شود در هر سال، می‌دانم که باقی نمی‌ماند از آنها مگر قدر قلیل؟ فرموده: که هر چه قبول کرده

می‌شود از آنها رفع می‌کنند آن را ملائکه و هر چه قبول نمی‌شود می‌ماند در آنجا و اگر چنین نبودی هر آینه دیده می‌شدندی از

آن مثال جبال «و رواه الدارقطنی و البیهقی و الحاکم مرفوعاً و رواه سعید بن منصور موقوفاً عن ابی سعید، و روی البیهقی نحوه

موقوفاً عن ابن عباس - رضی الله عنه -».

و گفت طبری که شهادت می‌دهد به صحت وی معاینه حسّی؛ زیرا که در طریق عمره، در مقام تنعیم موضعی است که گفته می‌شود

در آنجا است قبر ابی لهب - و نیست فی الواقع قبر او در آنجا - و رمی می‌کنند آن موضع را بعضی افراد از مردمکه گذر می‌نمایند بر

آن طریق، و می‌زنند هر یکی یک عدد سنگ و نمی‌رسد عدد این رمی کنندگان به مقدار صدم حصّه از حجاج که می‌آیند از

اطراف عالم برای حج در هر سالی، و مع ذلک حاصل شده است مرآن موضع را به سبب اجتماع سنگ‌ها در



ص: ۹۳

وی ارتفاع عظیم، به حیثیتی که اگر جمع کرده شود سنگریزه‌های جمیع جمرات مقام ثلاثه منا، پس رمی می‌کنند به سوی آن‌ها در هر سالی مقدار ششصد هزار مردم، و اگر نقصان شود در عدد از مردمان، تکمیل کرده می‌شود او را به ملائکه، کما ورد. و هر شخصی رمی کند به سوی آن‌ها تا هفتاد سنگ ریزه یا چهل و نه سنگ ریزه، از زمان حضرت ابراهیم الی یومنا هذا، مع ذلک معلوم نمی‌شود او را ارتفاع کثیر بر زمین و این برهان ظاهر و دلیل باهر است.

دوم: آنکه گوشت‌های هدایا و ضحایا در ایام منا خشک کرده می‌شود بر دیوارها و سنگ‌های جبال و بر سطوح خانه‌ها و محفوظ می‌ماند آن گوشت‌ها به حفظ حق - سبحانه و تعالی - از آنکه برگیرند پرنده‌ها چیزی را از آن‌ها و معلوم است که زغن چون بیند چیزی سرخ در دست انسانی یا بر سر او، اگر غیر گوشت باشد، فرو می‌افتد بر وی و می‌گیرد آن چیز از وی و در این ایام زغن‌ها پرواز می‌کنند بالای آن گوشت و قدرت نمی‌آرند که برگیرند چیزی از آن‌ها.

سوم: آن که واقع نمی‌شوند در این ایام مگس‌ها بر طعام، بلکه خورده می‌شود عسل و مانند آن از اطعمه، که مجتمع شوند و نیفتد در آن، با وجود آن که در این ایام، عفونات به سبب کثرت خون‌ها و سرگین‌ها در شوارع و طُرُقَات، که موجب کثرت مگس‌ها است، و چون ایام منا می‌گذرند، می‌افتند مگس‌ها در اطعمه، تا آن که خوش نمی‌آید طعام مرطاعم را به سبب آن. و این آیات ظاهره و باهره هستند برای کسی که نظر کند در آن‌ها به انصاف و نیکو نماید نظر در آن‌ها از اولو الأبصار. هذا کلمة ذکره ابن جماعه فی منسکه ناقلًا عن الطبری.

فایده

بدانکه آنچه ذکر کردیم در تعداد مَرَات بنای کعبه معظّمه، از آن معلوم گشته طول و عرض کعبه از جمیع جهات کما قدّمناه بالاختصار. و اما طول و عرض موضع حطیم، پس بدان که علامه ازرقی و ابن جماعه گفته‌اند: که جمله طول،

اعنی ما بین

فرجه

غربیه

تا فرجه شرقیه آن، به طریق استوا هفده ذراع است و عرض حطیم، اعنی ما بین میزاب کعبه تا منتهای دیوار شامی از حطیم، مقدار هفده ذرع و ثلث ذرع است، از آن عرض دیوار شامی حطیم ثلث ذرع است و یک شبر و از داخل دیوار پانزده ذرع است، از آن مقدار هفت ذرع و قیل شش ذرع و یک شبر از اجزای کعبه است، کما تقدّم مکرراً.

فایده در بیان طول و عرض مسجدالحرام و تجدید بناهای آن و عدد ابواب و طاق‌ها و ستون‌ها و

ص: ۹۴

قُبّه‌ها و کنگره‌ها و مناره‌ها که هستند در این زمان

بدان که چون بنا کرد حضرت ابراهیم خلیل مرکبه معظمه را، نبود در حوالی آن هیچ خانه و نه دیواری و همچنین نبود در زمان عمالقه و جُزْهُم و خُزاعه، که جرأت نکردی هیچ یکی بر بنای خانه‌ها در حوالی کعبه به واسطه احترام تا آنکه رسید ولایت کعبه در دست قُصَی بن کلاب. پس جمع کرد او قوم خود را و اذن داد ایشان را بنای خانه‌ها را در جهات از کعبه، پس بنا کردند خانه‌ها را در آنجا و داشتند دروازه‌های آن‌ها را به سوی کعبه تا داخل شوند از آن راه برای طواف، و گذاشتند برای طائفان مقدار مطاف را، که فرش نموده‌اند الآن در وی سنگ‌های تراشیده را تا حاشیه مطاف، که معروف است در این زمان.

و همچنین بود در زمان حضرت پیغمبر خدا ۹ و در زمان صدیق تا آن که رسید خلافت به عمر و بسیار گشتند مردم، پس توسیع کرد مسجدالحرام را در سال هفدهم از هجرت و سراها که گرد مسجد بودند شکست (۱) آن‌ها را و داخل کرد در مسجد و اتخاذ کرد برای مسجد دیواری کمتر از قامت و می‌نهادند چراغ‌ها را بر آن دیوار، و اول کسی که دیوار گرفت برای مسجد او بود. و بعد از آن چون خلافت رسیده به عثمان خرید کرد منازل را و داخل کرد در مسجد، در سال بیست و ششم از هجرت و بنا کرد در مسجد رواق‌ها، و اول کسی که رواق‌ها کرد در مسجد او بود.

و مِنْ بَعْدِ آن، زیاد کرد حضرت عبدالله بن زبیر در مسجد زیادتی بسیار؛ به حیثیتی که بخرید سرای اُزرق را به زیاده از ده‌هزار دینار و ادخال کرد آن را در مسجد.

بعد از آن بلند کرد عبدالملک بن مروان دیوارهای مسجد را و سقف کرد او را به چوب درخت ساج و لکن توسیع نکرد او را بر بنای ابن زبیر.

بعد از آن توسیع کرد او را پسر او ولید بن عبدالملک و بیاورد به سوی او عمودها را از سنگ رخام.

و بعد از آن زیاده کرد در وی ابو جعفر منصور، در خلافت خود و بنا کرد او را، و انداخت در وی عمودهای رخام.

بعد از آن زیاد کرد در وی مهدی در خلافت خود دو مرتبه: اما مرتبه اول پس در سال صد و شصتم هجری و اما مرتبه دوم پس ابتدا کرد آن را در سال صد و شصت و هفتم و اتمام کرد آن را در سال صد و شصت و نهم و وفات کرد خود هم در این سال اَتْفَاقاً. و در هر دو مرتبه مذکوره در توسیع مسجد و عمارات آن، اموالی عظیمه را گویند که خرج کرد، بر هر یک گزی از زمین که ادخال کرد

ص: ۹۵

آن را در مسجد مقدر بیست و پنج دینار و نقل کرد برای وی ستون‌های رُخام از بلاد شام و غیر آن در کشتی‌ها، تا آن که فرود آوردند آن‌ها را در بندر جدّه و برداشتند از آنجا بالای گردون‌ها به سوی مکه.

بعد از آن زیاده کرد در وی معتضد عباسی، در جانب شمالی از مسجد قدری زیادت، بعد از سال صد و هشتادم و ادخال کرد در وی مقام دارالندوه را و تسمیه می‌کنند این زیادت را به زیادت باب الزیاده.

و الندوه خانه‌ای بود در جانب شمالی کعبه که بنا کرده بود آن را قُصَی بن کلاب و مجتمع گشتندی در وی قُریش مکه برای مشورت هر امری؛ از نکاح یا حرب یا غیر آن و «نَدُوّه» در لغت اجتماع را گویند و گفته‌اند که نبود دارالندوه قبل از قُصَی.

بعد از آن زیاده کرده شد در مسجد موصوف زیادتی از جانب پشت کعبه، که آن زیادت معروف است به «زیادت باب ابراهیم» و بود بنای این زیادت در زمان خلافت مقتدر عباسی در سال سیصد و ششم، بعد از آن مستمر ماند بنای او بر همین طریق تا سال نُهصد و هشتادم، غیر آنچه اصلاح کردند بعض ملوک در سقف وی یا در بعض ابواب وی. پس در سال نُهصد و هشتادم هدم کرد مسجد مذکور را سلطان سلیم خان که از سلاطین روم‌اند، تجدید نموده بنای او را و اعاده کرد استوانه‌های او را از رخام و گردانید عمارت او را محکم و به غایت مستحسن، و خرج کرد بر وی اموال کثیره تا آنکه تمام گشت این عمارت در ایام پسر وی سلطان مرادخان، در آخر سال نُهصد و هشتاد و سوم، والله سبحانه و تعالی اعلم.

و علامه قهستانی در شرح مختصر وقایه گفته که: جمله ذراع‌های مسجدالحرام صد هزار و بیست هزار گز است و دروازه‌های او پانزده هستند و طاق‌های او یکصد و چهل و هفت است و ستون‌های او چهارصد و بیست و چهار است، همه ستون‌ها از مرمر یا از رُخام. انتهى.

و مخفی نماند که آنچه علامه قهستانی نقل نموده در زمان او بود و اما بعد از وی واقع شده است زیادت و تغییر دروازه‌ها و طاق‌ها و ستون‌ها؛ چنانچه تحقیق نموده است از متأخرین علامه قطب الدین در تاریخ مکه، پس نقل کرده می‌شود در اینجا کلام او را مع‌الاختصار.

باید دانست که علامه قطب الدین گفته:

تعداد ابواب مسجد و طاق‌های آن

پس بدان که ابواب مسجد در این زمان نوزده [۱۹] عدد باب‌اند که فتح کرده می‌شوند این

ص: ۹۶

ابواب برسی و نه طاق. از آن‌ها:

در جانب شرقی از کعبه معظمه که مواجهه باب [کعبه] و مقام [ابراهیم] است چهار دروازه است:

یکی: باب بنیشیه که معروف گشته است الآن به باب‌السلام و مشتمل است آن بر سه عدد طاق.

دوم: باب النبی ۹، و آن دو طاق دارد و فاسی در شفاء الغرام گفته که داخل می‌شدی پیغمبر خدا به سوی مسجد الحرام، وقتی که می‌آمد از منزل خود که آن سرای بی‌بی خدیجه الکبری است - از این باب و نیز بیرون رفتی از مسجد الحرام به سوی منزل خود - از این باب. انتهی.

سوم: باب الجنائز، که تسمیه کنند او را به باب عباس، نیز به سبب آن که مقابله دارد به سرای عباس، و آن سه طاق دارد و گاهی تسمیه کنند باب النبی را به باب الجنائز.

چهارم: باب بنی‌هاشم که معروف است به باب علی و آن سه طاق دارد.

و اما مسجد الحرام در جانب جنوبی از کعبه معظمه که به طرف یمن است، هفت (۷) دروازه است:

یکی: آنکه گفته می‌شود او را باب بازان، به واسطه قرب او به عین، که معروف است در مکه به بازان، و این دو طاق دارد.

دوم: باب البغله و آن هم دو طاق دارد.

سوم: باب بنی‌مخزوم که معروف است الآن به باب الصفا، به سبب اتصال او به صفا و این مشتمل است بر پنج طاق.

چهارم: آنکه معروف است به اجیاد صغیر و این دو طاق دارد.

پنجم: باب المجاهدی و گفته شده او را باب الرّحمة نیز، و آن هم دو طاق دارد.

ششم: باب عجلان، به سبب اتصال او به مدرسه شریف عجلان و این هم دو طاق دارد.

هفتم: بابی از مسجد که واقع است در محاذات رکن یمانی از کعبه معظمه و معروف است به باب امّ هانی، به سبب آنکه بود نزد

وی سرای بی‌بی امّ هانی بنت ابی طالب، که داخل کرده شده است در مسجد و این باب نیز دو مدخل دارد.

و اما مسجد الحرام را در جانب غربی از کعبه معظمه که جانب پشت بیت‌الله است سه دروازه است:

یکی: باب خزوره، که معروف گشته است الآن به باب الوداع و آن مشتمل است بر دو طاق.

دوم: باب الحنّاطین (۱)، که تسمیه می‌کنند او را الآن به باب ابراهیم و آن یک طاق کلان دارد و

۱- در نسخه هند باب الخیاطین آمده و به هر دو صورت در مصادر ذکر شده است.

ص: ۹۷

نسبت نکرده‌اند او را به سوی ابراهیم خلیل، بلکه مرد خیاطی بود که ابراهیم نام داشت و می‌نشست نزد همین باب، و گذشت او را عمر در آن جا بسیار، پس معروف شد این باب به اسم وی.

سوم: باب بنی سهم، که معروف گشته است به باب العمره، به سبب آن که از باب بنی سهم مردم به سوی تنعیم می‌رفتند برای عمره و خروج و دخول می‌نمودند از این باب غالباً، پس به باب العمره مشهور شد و این نیز یک طاق دارد.

و اما مسجد الحرام را در جانب شامی کعبه معظّمه پنج باب است:

یکی: آن که معروف است به «باب السدره» و «باب عتیق»، و تسمیه کردند او را در زمان قدیم به «باب العمره»، و «ابن العاصی» و این نیز یک طاق دارد.

دوم: «باب العجله»، که تسمیه می‌کنند او را به «باب الباسطیه»، به سبب اتصال به مدرسه عبدالباسط و آن نیز یک طاق دارد.

سوم: بابی که واقع است در جانب زیاده مذکوره به طرف شامی از کعبه و آن معروف است به «باب قطیبه» و آن هم یک طاق دارد. چهارم: آن که به سمت دارالندوه استو معروف است به باب زیاده، و آن سه طاق دارد.

پنجم: معروف است به «باب الدریبه»، قریب از مناره باب السلام و آن یک طاق دارد.

و اما استوانات مسجد الحرام

اعنی ستون‌های آن در این زمان. پس بدان که ستون‌های او بر دو قسم‌اند: قسم اول از رُخام، یا از حَجَر صُؤان و رُخام - به ضمّ رای مهمله و به خای معجمه - سنگی است سفید و نرم معروف و صُؤان - به ضمّ صاد مهمله و تشدید واو - قسمی است از سنگ سخت و این‌ها سیصد و یازده (۳۱۱) عدد ستون هستند؛ از آن‌ها در جهت شرقی از مسجد الحرام شصت و دو ستون رُخام است و در جهت شمالی از وی - که به سوی حطیم است - هشتاد و یک ستون رُخام است و در جهت غربی از وی، شصت و چهار ستون است؛ از آن‌ها شش ستون از حَجَر صُؤان و پنجاه و هشت از رُخام. و در جهت جنوبی از وی هشتاد و سه ستون است؛ از آن‌ها یازده ستون از حَجَر صُؤان و هفتاد و دو از رُخام. و در زیادتی که واقع است در طرف دارالندوه، پانزده ستون است؛ از آن‌ها یکی از حَجَر صُؤان است و چهارده از رُخام. و در زیادتی که به جانب باب ابراهیم است، شش ستون است از رُخام و قسم دوم از حَجَر شُمیسی است.

ص: ۹۸

و نسبت کرده شود این سنگ‌ها به سوی بئر شُمیس - به صیغه تصغیر - که آن چاهی است ما بین مکه و بندر جدّه. گویند که حدّ حرم از جانب جدّه همین چاه است و هستند نزد این چاه کوه‌های زرد رنگ که برآوردند از آن‌ها این سنگ‌ها را و آوردند به سوی مکه مشرفه. پس جمله این ستون‌های شُمیسی دو صد و چهل و چهار ستون‌اند؛ از آن‌ها در جهت شرقی از مسجدالحرام سی ستون هستند و در جانب شمالی از وی، چهل و چهار ستون‌اند و در جهت غربی از وی سی و شش ستون‌اند و در طرف جنوبی او هفتاد و شش ستون‌اند و در ارکان اربع مسجدالحرام چهار ستون هستند، در هر رُکنی یکی و در زیادت دارالندوه سی و شش ستون‌اند و در زیادت باب ابراهیم هژده ستون‌اند.

اما قُبّه‌های مسجدالحرام

پس یکصد و پنجاه و دو قُبّه هستند؛ از آن‌ها در جانب شرقی مسجدالحرام بیست و چهار قُبّه است و در جانب غربی از وی، بیست و چهار قُبّه است و در جانب شمالی از وی، سی و شش قُبّه است و در جانب جنوبی از وی، سی و شش قُبّه است و در رکن مسجدالحرام که به قرب مناره خُزوره است یک قُبّه است و در زیادت باب الندوه شانزده قُبّه است و در زیادت باب ابراهیم پانزده قُبّه است.

واما شرافات مسجدالحرام

اعنی کنگره‌های آن، پس جمله یک هزار و سیصد و شصت و دو کنگره است؛ از آن‌ها در جانب شرقی آن بیست و هفت از رُخام است، که در میان آن یک کنگره در جانب شرقی آن طویل است و باقی یکصد و سی و پنج از حَجَرهای شُمیسی است و در جانب شمالی آن سیصد و چهل و یک کنگره است؛ از آن‌ها هفت از رُخام است که در آن‌ها سه کنگره است طویل و باقی از حجر شُمیسی است و در جانب غربی آن دو صد و چهار کنگره است؛ از آن‌ها هفتاد و پنج از رُخام است که در میان آن‌ها یک کنگره طویل است و باقی از حجر شُمیسی است و در جهت جنوبی آن سیصد و سی و پنج کنگره است؛ از آن‌ها هفتاد از رُخام است که در آن سه کنگره طویل‌اند و باقی از حَجَر شُمیسی است و در زیادت باب الندوه یکصد و نود و یک کنگره است همه از حَجَر شُمیسی است و در زیادت باب ابراهیم یکصد و چهل و شش کنگره است همه از حجر شُمیسی است، فقط نُه از غیر او.

ص: ۹۹

واما مناره‌های مسجدالحرام

برای اذان، پس آن‌ها در این زمان هفت عدد مناره‌اند که بر آن‌ها اذان گفته می‌شود در اوقات خمسه:

یکی: از آن، مناره باب عمره است.

دوم: مناره باب السلام.

سوم: مناره باب علی.

چهارم: مناره باب الحزوره.

پنجم: مناره باب الزیاده.

ششم: مناره مدرسه سلطان قایتبای که واقع است در میان صفا و مروه به قرب مسعی.

هفتم: مناره سلطان سلیمان خان که واقع است در میان باب الزیاده و باب السلام.

و مسجد الحرام را در زمان سابق مناره‌های دیگر نیز بودند که ذکر نموده‌اند آن‌ها را علمای تواریخ در کتب خود، ولکن باقی نمانده است چیزی از آن‌ها در این زمان، هذا مُحَصَّل کلام القطب و غیره.

فایده

پیش‌تر از علامه قهستانی تعداد جمله ذراع‌های مسجدالحرام گذشته بود که آن صد هزار گز و بیست هزار گز است، ولکن تحقیق آن است که: علامه فاسی در تاریخ صغیر خود مسمی به تحصیل المرام نقل نموده و گفته که ذراع کردم من مسجد الحرام را به ذراع حدید و از وی ظاهر می‌شود تحریر آن به ذراع دست. پس یافتم طول او را از دیوار غربی تا دیوار شرقی - که مقابل اوست - مقدار سیصد و پنجاه و شش گز و ثمن گز به ذراع حدید. پس باشد آن به ذراع دست چهار صد و هفت گز، و بود پیمودن من آن را از میان دیوار غربی تا میانه دیوار شرقی به حیثیتی که مرور می‌نمودم من در داخل حطیم متصل به دیوار شامی از کعبه، و یافتم عرض مسجدالحرام را از دیوار شامی تا دیوار یمانی دو صد و شصت و شش گز به ذراع حدید، پس باشد آن به ذراع دست سیصد و چهار گز و بود پیمودن من آن را از میانه دیوار شامی تا میانه دیوار یمانی؛ به حیثیتی که مرور می‌نمودم در مابین جانب شرقی از کعبه و مقام ابراهیم، بلکه بودم من اقرب به سوی مقام. انتهى ما ذکره الفاسی.

پس بر این تقدیر، جمله گزهای مسجدالحرام به حساب ضرب، به موجب ذراع حدید، نود و چهار هزار و شش صد و نود و شش ذراع می‌شود و به موجب ذراع دست یک لک (۱) و بیست و سه هزار و هفتصد و بیست و هفت گز می‌شود، فلیتدبر، والله اعلم.

۱- هر لک معادل یکصد هزار است.

ص: ۱۰۰

فصل؛ در بیان مقدار مطاف

که همان بود قدرِ مسجدالحرام در زمان پیغمبر خدا ۹. باید دانست که مولانا ملا علی قاری در شرح منسک متوسط گفته که: مُراد به مطاف، مکانی است که تعیین کرده شده برای طواف و همان مقدار بود مسجدالحرام در عهد پیغمبر ۹. انتهی.

و مولانا قطب الدین مکی در تاریخ مکه معظمه گفته که: مطاف مطلق مقداری است در حوالی بیت شریف که فرش کرده شده است او را الآن با حجرهای تراشیده از قسم حجر صُوان و بود عمارت مطاف در سنه احد و ستین و تسعمائه به امر سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم خان، از سلاطین روم. انتهی ما أفاده القطب.

و گفته‌اند که بود ابتدای فرش مطاف به سنگ‌های مذکوره در ایام خلافت سلطان سلیم خان ثانی بن سلیم خان اول که از سلاطین روم بود و بود خلافت او در اواخر مائه عاشره. و پیش‌تر از آن، علامت کرده بودند موضع مطاف را به وجهی دیگر؛ یعنی نصب نموده بودند بر نهایت حاشیه مطاف سنگ‌ها را به شکل دایره و مرتفع ساخته بودند آن‌ها را از زمین تا واضح و هویدا گردد حد مطاف.

و نیز باید دانست که مطلع نشده بودم من در وقت تألیف این رساله، بر کتابی که تقدیر نموده باشد ارض مطاف را به ذراع‌ها، پس تقدیر نمودم من او را به نفس خود به ذراع شرعیه، که آن بیست و چهار انگشت است.

پس بدان که مطاف واقع است بر هیئت تدویر، نه به صورت ترییع، و تدویر او هم از جمیع جوانب یکسان نیست و از این سبب ذراع کردیم او را از جوانب اربعه کعبه، از مقابله وسط کعبه. پس، از جانب شمالی کعبه از خارج دیوار حطیم بیست و پنج ذراع و یک شبر و دو انگشت و از جانب غربی کعبه، سی و چهار ذراع و دو انگشت کم شد و از جانب جنوبی کعبه سی و یک ذراع و هشت انگشت و از جانب شرقی کعبه تا نهایت باب السّلام قدیم چهل [و چهار] ذراع شد و حساب کرده شده است این ذراع‌ها در جمیع جوانب از مقابله وسط کعبه، نه از ارکان و نه از آن مکان که واقع است میان وسط و ارکان. و اگر حساب کرده شود از مقابله و غیر وسط کعبه ظاهر است که مخالفت به این مقدار خواهد شد، به سبب آن که مطاف واقع است بر هیئت تدویر نه بر صورت ترییع. فَلْيَتَدَبَّرْ، و الله تعالى أعلم بحقيقه الحال، و اليه المآل. (۱)

۱- نسخه هند در این جا پایان می‌پذیرد، با این ترقیمه: بعون الله العزيز الغفار به روز دوشنبه بیست و نهم ربیع الأول سنه ۱۲۸۱ تمام شد. نقل از کتاب سید اکرم علی، برداشته شد که برای مطالعه محمد صدیق صاحب گرفته بودند.



ص: ۱۰۱

فصل؛ در بیان مساحت حرم و ما يتعلّق به است

در جامع الرموز آورده، در مساحت مسجد الحرام:

«و المسجد فی وسط مکّه، ذراعه مائه ألف و عشرون، و طاقاته اربعون و مائه، و استواناته اربع و عشرون و اربعمائه کلّها من مرمر أو رُخام، و ابوابه خمسۀ عشر».

بدان که بلندی بیت الله شریف، که کعبه ظاهر است به سوی آسمان در این ایام، بیست و هفت گز و رُبع گز است و گز شرعی بیست و چهار انگشت است که پهلوی هم نهاده باشد و هر انگشتی را شش جو اعتبار کرده‌اند که در پهلوی هم نهاده باشند.

اما طول کعبه الله شریف در روی از رکن حجر اسود تا رکن عراقی که دیوار شرقی خانه کعبه است، بیست و پنج گز است و هشت قلفه است و از رکن یمانی تا رکن شامی که دیوار غربی است بیست و چهار گز و یک شبر است و از رکن یمانی تا رکن حجر اسود که جنوبی است بیست و یک گز و یک شبر است و از رکن شامی تا رکن عراقی که دیوار شمالی است بیست و دو گز است.

امّا عرض دیوار خانه کعبه دو گز است (۱) و برای بیت الله شریف دو سقف‌اند؛ احدهما فوق الآخر و عرض سطح کعبه ثمانیه عشر ذراع، و باب کعبه در دیوار شرقی است و طول باب کعبه شش گز و ده انگشت و عرض باب کعبه شریف چهار گز است و

تخته‌های در از چوب ساج است و تنگ‌های نقره بر روی آن گرفته و [با] میخ‌های نقره استوار کرده‌اند و بلندی آستانه از روی زمین چهار و ثمن گز است و ناودان کعبه شریف که آن را «میزاب رحمت» بگویند در میان دیوار رکن عراقی و شامی است و حجر اسماعیل در زیر آن است، و بلندی حجر اسود از روی زمین دو گز و نصف گز و سُدس گز است، چیزی زیاده، و مقدار عرض ناودان که از او ظاهر است، یک وجب و چهار انگشت است؛ یعنی انگشتان بر هم پیوسته، و عرض مستجار چهار گز و پنج انگشت،

و مستجار ما بین رکن [یمانی] و باب دوم کعبه است و در این ایام باب ثانی مسدود است.

و این [را] مستجار برای آن می‌گویند که آن جای نیز مردم می‌ایستند و دست بر دیوار کعبه شریف نهاده، دعا می‌کنند و مغفرت از گناهان می‌طلبند، لهذا «مستجار مِنَ الذّنوب» گفته‌اند.

و عرض باب مسدود مذکور سه گز، طول پنج گز است، اندکی زیاده. اما حجر - به کسر حای مهمله و سکون جیم - که آن را

حطیم نیز نامیده‌اند، مَحْوُوط (۲) ای است مدور؛ مانند نصف دایره و این حجر در جانب شمالی کعبه شریف، زیر ناودان است؛

چنانکه گذشت و حدّ آن از رکن عراقی تا رکن

۱- مراد ضخامت دیوار کعبه مشرفه است که حدود یک متر است

۲- یعنی: دیوار کشی شده‌ای است

ص: ۱۰۲

شامی است و زمین حجر را به سنگ‌های رُخام سفید و سیاه و سرخ و سبز و زرد فرش کرده‌اند و از آنجا که زیر ناودان است تا دیوار حجر هفده گز و ثلث گز است و مقدار هفت گز یا شش گز و یک وجب از زمین خانه کعبه است و باقی جای گوسفندان حضرت اسماعیل بوده، بعد از آن داخل حجر کرده‌اند و این حجر دو باب دارد: یکی نزدیک رکن شامی و دیگر نزدیک رکن عراقی و مابین دو در حجر بیست گز است و دایره حجر از جانب درون سی و هشت گز است و از جانب بیرون چهل گز و ربع گز.

بعضی گفته‌اند در خانه از جانب درون مع الحطیم، صد و بیست گز و نصف گز است. (۱)

اما حُفَره، که پیوسته به دیوار شرقی کعبه است، نزدیک به آستانه کعبه، که در این ایام به مقام جبرئیل مشهور است و بعضی گویند که این حُفَره، جایی است که حضرت ابراهیم گل راست می‌کرد از بهر تعمیر کعبه، و لهذا اهل مکه این حُفَره را «مَعْجَنه» می‌نامند و معجنه در لغت مفاکی را گویند و طول آن هفت وجب و هفت انگشت مضمومه و عرض پنج وجب و سه انگشت به جانب کعبه و عمق آن یک وجب و چهار انگشت است.

و شیخ محبّ الدین طبری و غیره گفت: که این حُفَره، جایی است که حضرت جبرئیل با حضرت سرور کائنات ۹ پنج وقت نماز را در روز متعارف در این موضع گزارده و اوقات پنج نماز معین ساخته‌اند، در زمانی که خدای تعالی - جلّ جلاله - نماز را بر این امت مرحومه فرض گردانید، والله اعلم.

بدان که حدود مطاف از جانب حطیم، از دیوار حطیم تا سر حدّ مطاف بیست و پنج گز و یک شبر و دو انگشت است و از جانب غربی، از شادروان کعبه تا سر حدّ مطاف بیست و چهار گز و دو انگشت کم، و از جانب جنوبی سی و یک گز و هشت انگشت، و از جانب باب کعبه تا سر حدّ مطاف پنجاه و سه گز، تا حدّ باب السلام چهل و چهار گز.

و جمله طول مطاف - فیما بین الشمال إلى الجنوب - نود و هشت گز و ثلث ذراع و دو انگشت کم یا کسری زیاده. اما عرض زمین مطاف که گرداگرد کعبه به سنگ، فرش کرده‌اند، از طرف شرقی کعبه از شبّا که مقام تا شادروان کعبه که مقابل اوست، چهل و چهار قدم است و از جانب شمالی از کنار مطاف تا دیوار حطیم - که مقابل اوست - چهل و هشت قدم است و از طرف غربی، از کنار مطاف تا شادروان کعبه شصت و پنج قدم است و این دورترین جوانب است، و از جانب جنوب از کنار مطاف تا شادروان کعبه آنجا که زیر حجر اسود است، چهل و هفت قدم است.

۱- ظاهراً مقصودش بیان مساحت درون کعبه مشرفه به گز مرتّب است، به ضمیمه مقداری که از آن بیرون گذاشته و اکنون جزء زمین حجر اسماعیل است بنابر روایات اهل سنت، لکن مقصود مؤلف واضح نیست.

ص: ۱۰۳

اما ستون‌های دور مطاف

که از جهت آویختن قندیل‌ها راست کرده‌اند، سی‌وسه عدداند. سی‌ویک عدد از هفت جوش‌اند (۱) و دو ستون از هر دو سر آن‌ها از سنگ مرمر سفیداند و در میان هر فرجه دو ستون هفت قندیل از زجاج آویخته شده است که هر شب روشن می‌شوند و جمیع قندیل‌های حرم هزار است از زجاج.

[مقایسه ارکان کعبه با جهات چهارگانه]

بدان که حرم محترم و بیت معظم، اندکی انحرافی دارد از جهات اربعه؛ چنانکه رکن حَجَرِ اسود در محاذی بین المشرقین واقع شده و ستاره قطب در برابر رکن عراقی مرئی می‌شود، باقی ارکان بر همین قیاس.

[محراب‌های پیروان مذاهب]

بدان که، اول: مصلائی حنفیه، که ایوانی است سه دره، دو منزله به عمارت عظیم الشان، جانب شمال بیرون ستون‌های مطاف واقع شده است و از مصلّا تا دیوار حجر- به کسرحای مهمله- چهل و هشت گز است.

دوم: مصلائی شافعی، که قریب چاه زمزم [و تا شادروان کعبه] چهل گز است و این طرف هیچ ستون مطاف نیست و این مصلّا بیرون، ما بین عمارت چاه زمزم و منبر عالی سنگ مرمر واقع شده است، ایوانی است یک دره، متصل به مقام ابراهیم، جانب مشرق.

سوم: مصلّای حنبلی است که ایوانی است خُرد یک دره مقابل حَجَرِ اسود، بیرون مطاف، جانب مشرق و از کنار مطاف تا شادروان که زیر حَجَرِ اسود است چهل و هفت گز است.

چهارم: مصلّای مالکی است که ایوانی است یک دره جانب مغرب بیرون ستون‌های مطاف واقع شده است، از کنار دیوار محراب آن تا شادروان کعبه شصت و پنج گز است.

[مقام ابراهیم]

۱- هفت جوش / هفت فلز که با هم ترکیب کنند؛ زر، نقره، مس، جست، آهن، سرب، ارزیز.

ص: ۱۰۴

بدان که مقام ابراهیم، چنین نقل است از شیخ عزالدین که تاریخ هفتصد و پنجاه و سه از هجرت، مجاور مکه معظمه بودم و مقام مذکور را پیمودم. پس بلندی مقام از روی (۱) نصف و ربع و ثمن گز است و بالای سنگ مربع است از هر طرفی سه ربع گز و موضع قدمین مبارک حضرت ابراهیم را تنگه نقره گرفته‌اند و پستی موضع قدمین از بالای نقره هفت و نیم قیراط است؛ یعنی ثلث گز است نیم قیراط کم- و بیست و چهار قیراط یک گز است- و چهار جانب صندوق در زمین استوار است و بر روی صندوق پرده اطلس سیاه زر بفت پوشیده‌اند و بر بالای صندوق مذکور گنبد مختصر از چوب بر سر چهار ستون وضع کرده‌اند و درون آن را به طلا- و لا-جورد و غیرهما منقش ساخته‌اند و در غایت زیب و زینت پرداخته‌اند و روی گنبد را به تخته‌های شیرب به هم میخ دوز کرده‌اند و بر چهار جانب صندوق چهار شباکه هفت جوش بر چهار ستون که مذکور گشت، وصل کرده‌اند و در عقب گنبد ایوانی بر سه ستون سنگ تعمیر کرده‌اند و یک جانب ایوان متصل به گنبد است و این ایوان را ایوانه خلف مقام می‌گویند. و طول موضع مصلّا که جای نماز گزاردن نفل طواف است؛ یعنی زیر ایوان مذکور پنج گز و سدس گز است و طول و عرض شباکه پنج گز است و شباکه پنجره را گویند.

و امّا دوری مقام از کعبه از صندوق درون شباکه، که مقام در وی است تا شادروان بیت الله بیست گز و ثلثان و ثمن گز است و شادروان پُشتبان دیوار را گویند و از حجر اسود تا مقام مذکور بیست و هفت گز است.

[منبر مسجدالحرام]

بدان که منبر خطبه جمعه که مقابل رکن عراقی واقع شده، به عمارت سنگ سفید عظیم الشان، مشتمل بر سیزده زینه پایه، و بر سرش گنبد خُرد بر چهار ستون سنگ استوار کرده‌اند.

[چاه زمزم]

بدان که عمق چاه زمزم شصت و هفت گز است و عرض سیر چاه چهار گز در چهار گز است و از دیوار کعبه شریفه تا چاه زمزم سی و سه گز است و ما بین مقام و چاه زمزم بیست و یک گز است.

۱- یعنی ضخامت سنگ مقام ابراهیم ۷ وقتی از بالا به پایین ملاحظه شود.

ص: ۱۰۵

[قُبَّةُ الْفَرَّاشِيْنَ]

و در عقب خانه‌ای که چاه زمزم در اوست، گنبدی است که آن را قُبَّةُ الْفَرَّاشِيْنَ می‌گویند، زیرا که فرّاشان شمع‌ها و شمعدان‌ها و بساطها و مصاحف و ما یحتاج مسجد را در آن جا می‌نهند.

[سَقَايَةُ الْحَاجِّ]

و در عقب قُبَّةُ الْفَرَّاشِيْنَ گنبدی است دیگر، که آن را سَقَايَةُ الْحَاجِّ می‌گویند.

[بَابُ السَّلَامِ]

و پَسِ ایوانی که مصلای شافعی است که آن را باب السَّلَام می‌گویند.

[پَلِّكَانُ وَرُودُ بَيْتِ الْكَعْبَةِ]

و یک زینه پای چوبی مانند تَبْرَكْ یازده پایه دارد برای داخلی بیت الله، نیز قریب زمزم می‌باشد که پادشاه هندوستان فرستاده بود.

[تَعْدَادُ رَدِيفِ سْتُونِهَا]

بدان که عدد ستون‌های مسجدالحرام، گرد برگرد چند دور است، غیر ستون‌هایی که در باب ابراهیم و باب زیاده است، چهار صد و شصت و نه ستون‌هاست، در چهار دور حرم؛ در هر طرفی سه قطار ستون‌هاست، بعضی جا کم و بعضی جا زیاده، چنانچه طرف کُنْجِ صَفَا سه قطار ستون‌هاست، بلکه کم [تر] است و طرف باب الزیاده از سه زیاده، شصت و شش است.

[تَعْدَادُ مَنَارِهَا]

بدان که عدد مناره‌های حرم هفت است، چهار مناره در چهار کُنْجِ حرم و سه سوی آن‌هاست.

ص: ۱۰۶

[مساحت مسجدالحرام]

در بیرجندی که گفته: مساحت مسجدالحرام علی ما قیل، مائه و عشرون ألف ذراع.

أما طول مسجدالحرام در این ایام از باب بنی شیبه که مشهور به باب السّلام است و آن در کنج دیوار شرقی مسجد است تا باب عمره که در کنج دیوار غربی است، چهارصد و چهار گز است و این دویست و هشتاد خطوه می‌شود. اما عرض حرم از باب بنی مخزوم که مشهور به باب الصّفا است و این در دیوار جنوبی مسجد است تا دیوار اصلی مسجد که طرف شمالی است قریب باب دارالندوه سه صد و چهار گز است و این دویست و بیست و شش خطوه می‌شود.

وبیان‌گفته: صفا و مروه بیرون مسجد جانب شرقی‌اند و صفا جانب جنوب‌است و مروه جانب‌شمال.

در جامع‌گفته: در میان دو کوه [صفا و مروه] هفتصد و شصت و شش، یکصد و دوازده گز است.

در شرح صراط المستقیم گفته: دو میل اخضرین الآن علامتی برای منتهای محلّ سعی در دیوار حرم نهاده‌اند و شیخ الإسلام گفته: دو علامت است بر شکل میل کشیده شده‌اند، از دیوار مسجدالحرام و مفصل نیست از دو، این هر دو علامت‌اند برای سعی در بطن وادی.

در بیان گفته: منا بیرون مکه است جانب مشرق، که اندک مایل به جنوب است. پس اگر کسی در این مواضع مذکور نماز گزارد، باید که متوجه شود به سوی مغرب شمالی.

در زادالغریب آورده‌که: منا بر سه میل است، از مُزدلفه و عرفات بر شش میل است، از منا تقریباً.

و در مناسک ملّا رحمه الله سندهی - علیه الرحمه - آورده است که حدود عرفات این است: حدّ اولّ منتهای می‌شود تا به شارع عام طریق الشرق و حدّ دوم تا اطراف جبل که ورای زمین عرفات است، و حدّ سوم تا بساتین که متصل عرنه عرفات است و حدّ چهارم منتهای وادی عرفات.

در شرح ملّا علی قاری بر مناسک گفته که: مسجد نمره در آخر عرفات قریب آن، بلکه بعضی گفته‌اند که بعضی از آن است.

در ترجمه خلاصه مشکاه مستمی بصراط الحیاه گفته: نمره - به ضمّ و به کسر میم - که قریب وادی عرفات و نهایت زمین حرم است. در زادالغریب آورده: مراد به حرم، حرم مکه است از جانب مشرق شش میل است و از جانب مغرب دوازده میل است و از جانب شمال سیزده میل است یا هژده میل و از جانب جنوب بیست و چهار میل است.

و در شرح صراط المستقیم گفته: نمره - به ضمّ نون و کسر میم و فتح راء - موضعی است

ص: ۱۰۷

نزدیک به عرفات و آخر زمین حرم است و گویا برزخی است میان جَلّ و حرم. ملاً علی قاری گفته: در مسجد نمره وقوف جایز نیست که قریب عُرْنه است.

در معیار شرح کنز: بطن عُرْنه که آن مکان وقوف نیست و وجه آن است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم - شیطان را در آنجا ایستاده دیده‌اند.

بدان که عُرْنه قریب عرفات است به چهار میل به صورت دیواری مربع، دو میل که جانب کعبه است حدّ زمین حرم و آن دو میل دیگر که طرف عرفات است حدّ زمین عرفات، میان این دو حدّ را بطن عُرْنه گویند.

تمام شد ۱۶ جمادی الاخری روز پنج‌شنبه در مکه معظمه، سنه ۱۲۵۴ هجریه نبویه

ص: ۱۰۸

## از نگاهی دیگر

## راه هکارهای انتقال معرفت

(وظیفه اصلی روحانی کاروان؛ پاسخگویی به نیازهای معنوی،

معرفتی و مذهبی زائران بیت الله الحرام)

علی عارفی مسکونی

چکیده:

از نظر اسلام، علاوه بر اینکه حج عملی عبادی است، از نظر آموزش و انتقال معرفت دینی، مدرسهای تربیتی-آموزشی است. دانش آموزان این مدرسه معرفت و توحید، زائران مشتاقی هستند که با هزینه خود و با شور و هیجان خاصی به این کلاس پا گذاشته، آماده تحوّل و تغییراند.

حج، در زندگی انسان مسلمان، نقطه عطف و یک سرفصل است. باید زندگی حاجی، قبل و بعد از حج، متفاوت باشد. پذیرفته نیست که حاجی بعد از حج همانگونه باشد که قبل از آن میزیست. بازگشت از حج، بازگشت به زندگی گذشته نیست، بلکه ورود به حیات طیب است.

پس اگر اینگونه نباشد، آن عمل مؤثر نبوده است؛ یعنی حجّ این حاجی مقبول نیست و در این زمینه، مقصّر یا حاجی (دانش آموز) است یا روحانی (معلم) و یا هر دو.

روحانی کاروان، هادی معنوی کاروان به سرمنزل معنویت و معرفت دینی است؛ اگر او در این مسیر و مسؤولیت کوتاهی کند گناهی نا بخشودنی مرتکب شده است؛ زیرا به همان اندازه که هدایتگری او به سوی خدا، نورانیت زا و پاداش آور است، تخطی



ص: ۱۰۹

کردن از وظایفش ذلتساز و عقوبت زاست.

ایام حج و عمره از فرصتهای طلایی یک روحانی برای عملیاتی ساختن طرحهای تبلیغاتی و تزریق اندیشههای معنوی و انتقال اندوختههای اوست؛ زیرا مخاطبانش، از نظر پذیرش و تأثیر پذیری، در وضعیت بسیار عالی روحی، زمانی و مکانی هستند. پس باید از این فرصت طلایی به درستی استفاده کند.

اکنون که در عصر ارتباطات به سر میبریم، هم انسانها متفاوت از گذشتهاند و هم شیوه زندگی متحول شده است، لاجرم چگونگی تبلیغ مسائل دینی و انتقال معنویت نیز تغییر کرده است.

در دنیای پیچیده امروز، برای رسیدن به هدف، در هر زمینه که باشد؛ (صنعتی، علمی، معنوی و ...) باید از ابزار روز و از شیوههای نوین و کارشناسی شده استفاده کرد. نگاه جوان امروز به خویش و دین و جامعه متفاوت از گذشته است، لذا چگونگی برخورد با او، باید متمایز از گذشته باشد. پس باید هم دین را به شیوه نوین و کلاسیک شناخت و هم برای انتقال آن به دیگران از ابزارهای متناسب با زمان استفاده کرد.

تحقیق موجود، متکفل نحوه ارتباط، شناخت مخاطب و در نتیجه افزایش میزان تأثیر گذاری روحانی کاروان بر زائران است.

روش ما در این مقاله از نوع گرد آوری، بومی سازی و تحلیلی است.

کلیدواژهها: ارتباط، مخاطب شناسی، شیوه های ارتباط با مخاطب.

مقدمه:

کار فرهنگی از ظرفیتهای بیشترین و البته با ارزشترین کارهاست؛ در گذشته به دلیل بسته بودن جوامع، مشکل چندانی در این مسیر وجود نداشت، ساز کارهای سنتی به شکل طبیعی متکفل این انتقال بودند. اما امروزه به دلیل ارتباطات وسیع و سریع فرهنگی، تأثیر و تأثر فرهنگها بر یکدیگر، و جابجایی ارزشها و هنجارهای فرهنگی، دینی و اجتماعی، باید از طریق مدیریت صحیح و سیاستگذاری فرهنگی، و به تعبیر رهبر عظیم الشأن انقلاب - حفظه الله - «مهندسی فرهنگی» در میان جامعه اسلامی و نیز به وسیله

ص: ۱۱۰

دیپلماسی فرهنگی و ارتباط فیزیکی انجام پذیرد.

ویژگیهای اساسی این مهندسی فرهنگی که سال هاست رهبر معظم انقلاب- مدّ ظلّه العالی- از آن سخن گفته‌اند، از این قرار است:

۱. واقع بینانه، عملی بودن و پاسخ گویی به نیازهای واقعی.

۲. اعتدال در رویکرد.

۳. جامعیت و فراگیری.

۴. انسجام و هم گونی، میان اجزای مختلف.

۵. صبر و حوصله برای ظهور نتیجه.

جامعیت مفهوم تبلیغ و انتقال فرهنگ، اهداف غایی دین را در بر می گیرد و دین در نهایت به دنبال تحقق «عمل صالح» از خلال ایمان و یقین است. هدف حوزه‌های مختلف فقهی و تشریحی در اصل، سامان دادن به رفتارها و کردارهای انسان در زندگی دنیایی است. عامل اصلی این انتخاب به گرایش قلبی زائر برمی گردد؛ (هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟!)، معنویت نیز در فرایند انتقال منظومه ارزشی حاکم، به همین نهایت میرسد.

این موضوعات فرمایشی، دستور پذیر و بخشنامه‌های نیست که بتوان با برخوردها و معالجات دیگران برایشان چاره اندیشی کرد که فرموده اند: «لَا يَنْتَشِرُ الْهَدْيُ إِلَّا مِنْ حَيْثُ انْتَشَرَ الضَّلَالُ»؛ «هدایت از همان مسیری است که گمراهی شکل گرفته است.»

صورتبندی این برنامه در عرصه اجرا و نزدیک شدن به تحقق عملی آن، از یک سو نیاز به مبانی تئوریک دارد که رهبر عزیز انقلاب- حفظه الله- با تعبیر «نهضت نرم افزاری» بدان اشاره فرمودند؛ و از سوی دیگر، همزمان، مستلزم برنامه‌ریزی برای پیشگیری تهدیدها و افزایش مقاومت معنوی و مذهبی زائر در مقابل خطرات، از طریق ایجاد اعتماد به نفس، خودباوری و مذهب باوری و تأکید بر حفظ هویت فکری، دینی و مذهبی است. باید هم چیزی برای عرضه وجود داشته باشد؛ یعنی پشتوانه علمی و فکری (روحانی کاروان) و هم مخاطب، داشته‌ها و میراث فرهنگی، دینی و مذهبی خویش را باور کند.

باید این غنا را نه در شعار و تعاریف بلکه در عمل ببینند و بپذیرند. این عناصر باید در آموزش ترویج و در عمل دیده شوند.

دشمن در حال پیشروی است و فرمانده، آگاهانه به هدایت عملیات می‌پردازد. سربازان هم آماده و منتظرند اما در این میان یا مهمات نمیرسد و یا نقشه‌های عملیاتی گم می

ص: ۱۱۱

شوند و یا نیروها به غلط جا میگردند. مشکل، فرماندهان میانی هستند. همانگونه که «سخت ستیز» قواعد و اصول خود را دارد و جز اهل آن نمیشناسند و نمیتوانند از عهده آن به شایستگی برآیند، در «نرم ستیز» هم باید آداب و اصول حساس، پیچیده و ظریف آنرا در نظر گرفت. هر کسی را برای کاری ساختهاند و اگر در این کارزار جان فرسا و دشوار، اهل آن متصدی امور نباشند و به امر مولا علی (ع) در عهد مالک اشتر، شایستگان به فرماندهی این خطوط میانی گمارده نشوند، جز افزایش تلفات و خستگی و آزرده‌گی و فرسودگی جسم و جان فرماندهی اصلی که در افاق فرمان نشسته است، چیزی حاصل نخواهد شد. کاش این نبرد را- نه آن اندازه که خداوند متعال و رسول گرامیاش فرمان داده‌اند- بلکه به اندازه دشمنی که در مقابل ایمان زائران ما صف کشیده‌اند و به تردید، شک و تحقیر و در نتیجه انحراف آنها کمر بستهایند، جدی می گرفتیم.

فصل اول: زائر شناسی

مقدمه: «ارتباط» در زبان فارسی، معادل واژه لاتین «

communication

« است. این واژه، هم به صورت مصدری (به معنای پیوند دادن، ربط دادن) و هم به صورت اسم مصدر (به معنای بستگی، پیوند و رابطه) استعمال میگردد.

ارتباط در فرایند یاددهی- یادگیری، تبلیغ و ... عبارت است از: برقراری رابطه میان دو فرد، دو موضوع، دو اندیشه و اشتراک فکر و اندیشه میان معلم (روحانی کاروان) و فراگیران (زائران).

برای واژه «ارتباط» تعاریفی آورده‌اند که مشهورترین آنها عبارت است از: «فرایند انتقال پیام از فرستنده به گیرنده، مشروط بر آنکه محتوای مورد انتقال، از فرستنده به گیرنده منتقل شود و بهعکس»

براساس این تعریف، اولاً- ارتباط، نوعی فرایند است. ثانیاً- برای برقراری ارتباط، دست کم وجود سه عنصر «فرستنده»، «گیرنده» و «پیام» ضروری است. از آنجا که سخن در ارتباط زائر است و در جریان تدریس نمیتوان انتظار داشت هدفهای آموزشی به راحتی و به طور کامل به گیرنده پیام انتقال یابد، بنابراین، حضور عنصر چهارمی، با عنوان «وسیله» ضرورت پیدا میکند، چون استاد (روحانی کاروان) در امر آموزش، وسیله ارتباط است، حضور عناصر دیگری به نامهای «بازخورد و روش» نیز نقش مهمی در انتقال پیام دارند.

ص: ۱۱۲

اهمیت و ضرورت آشنایی روحانی کاروان با مهارت های ارتباط

دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد آگاهی از فرایند و مهارت‌های ارتباطی، برای روحانیون محترم کاروانها ضرورت دارد، برخی از این دلایل عبارتند از:

الف) مهارت‌های ارتباطی که بیانگر میزان توانایی و اعتماد به نفس روحانی کاروان است و باعث افزایش میزان ارزش و احترام روحانی کاروان نزد زائران و فراگیران می‌گردد. این مهارت‌ها جذابیت، صمیمیت و همدلی روحانی و زائر را در پی دارد و در تأثیرگذاری نقش مهمی را ایفا میکند.

ب) مشکلات روحانیون کاروانها در تأثیرگذاری، نوعاً از عدم ارتباط یا وجود ارتباط ضعیف ناشی میشود؛ به‌ویژه این ارتباط ضعیف و بی روح، اثر منفی؛ مانند کاهش همکاری، بروز اشتباهات (به‌خصوص در ارتباط با انجام اعمال)، کاهش کارایی، کاهش عزت نفس، ناامیدی، خصومت، فقدان خلاقیت و فقدان روحیه اجتماعی (جمع‌گرایی که در ایام حج لازم است) و دهها مورد دیگر را در پی دارد. در نتیجه تأثیرگذاری نتیجه منفی خواهد داشت.

ج) افزون بر آنکه در تمامی این دوره (مدت زمانی که زائر با روحانی همزیست است) برقراری ارتباط در نیل به اهداف آموزشی مؤثر است؛ در این مدت زمان (حج یا عمره) فلسفه خاصی حاکم است و آن آشنایی زائر با اندیشه‌های دینی، اخلاقی به صورت عملی (با نگاه به رفتارها و اعمال روحانی) و در نتیجه تغییر در افکار، اندیشه‌ها و رفتار زائران می‌باشد و این فلسفه با آشنایی و بهره‌گیری از مهارت‌ها و شیوه‌های ارتباط و نیز برقراری ارتباط مناسب بین روحانی و زائر تحقق می‌یابد. از اینرو، پرداختن به مهارت‌های ایجاد رابطه، حفظ و استمرار آن برای روحانیون ضرورت دارد.

د) یکی از اهداف تدریس آن است که استاد و فراگیر به اشتراک فکر و اندیشه دست یابند. برای رسیدن به این هدف، تنها یک وسیله وجود دارد و آن هم ارتباط مناسب میان آن هاست که بتوانند در قالب آن مبادله افکار، نظریات و احساسات خویش بپردازند و مفاهیم مورد نظر خویش را به یکدیگر منتقل کنند.

با توجه به‌ویژه گیهای زمانی و مکانی این ایام (موسم حج و عمره) و اهداف آن و همچنین با عنایت به رسالت روحانیون کاروانها، مسأله برقراری ارتباط با زائران اهمیت خاصی پیدا خواهد کرد. در نتیجه ایجاب میکند که به این مسأله اهتمام ویژه‌ای داده شود. از این رو، غیر از آموختن احکام و مناسک و ... و آشنایی با مهارت‌های عمومی برای برقراری ارتباط، شرایط و مقررات خاصی نیز وجود دارد که روحانیون باید به آنها عنایت خاصی داشته باشند. معمولاً در مهارت‌های عمومی به مسائل

ص: ۱۱۳

شرعی کمتر توجه میشود اما در مورد روحانیون (معلمان دین) نحوه ارتباط با زائران بهخصوص بانوان در کلاس درس یا خارج از آن تفاوت خواهد داشت. رعایت حدود و مرزهای شرعی، اگر چه بر همگان (مسلمانان) لازم و واجب است اما برای روحانیون که خود نقش الگو را دارند- مهم تر خواهد بود.

مراحل برقراری ارتباط و حفظ آن

گام نخست شناخت مخاطب (زائر شناسی)

شناخت مخاطب و ویژگیهای آن، از ارکان اساسی روان شناسی- تربیتی است. مخاطبشناسی به ما کمک میکند که راحتتر و آسانتر با زائر ارتباط مؤثر برقرار نماییم. اساساً آگاهی از فرایند شناختی فراگیران (زائران)، در سنین مختلف، بهویژه در سنین جوانی، از ضرورترین وظایف روحانی کاروان است؛ زیرا یکی از ارکان تعلیم و تربیت و آموزش «زائر» است؛ از اینرو، شناخت آنان و آشنایی با خلیقات، نیازها، انگیزهها، تیپهای شخصیتی، تفاوتهای فردی و ... امری ضروری است و بدون آشنایی با آنها، امر آموزش و تأثیرگذاری، با مشکل مواجه میشود. زائر شناسی در پی همین نکته است که به روحانیون کاروان یادآوری کند، قبل از هر کاری مخاطبان خویش را بشناسند و براساس ظرفیت و ظرافت آنان، آموزش، مشاوره، تربیت و تأثیرگذاری را پیریزی نمایند.

شناخت مخاطب باید در حوزهها و قلمروهای متفاوت انجام پذیرد؛ یعنی باید از جنبههای گوناگون نسبت به شناسایی مخاطب همت نمود و بر اساس نتایج و شناخت و متناسب با حوزههای قلمروها، در رفع کاستیها و دفع شبههای جدید کوشید. برخی از مهمترین حوزههای مخاطبشناسی عبارتاند از:

۱. قلمرو ویژگیهای زیستی، ذهنی، عاطفی، و روانی زائران.

۲. مسائل و مشکلات اجتماعی زائران.

۳. وضعیت اعتقادی، دینی و مذهب زائران.

۴. مسائل فرهنگی، آداب و رسوم اجتماعی زائران.

۵. میزان معلومات و درک و فهم زائران.

۶. تفاوتهای فردی زائران.

۷. تیپهای شخصیتی زائران.

ص: ۱۱۴

شخصیت شناسی (ویژگی شخصیتی زائران) جهت برقراری ارتباط

انسانها موجوداتی هستند منحصر به فرد و هر يك به شكل و نوعی؛ بعضی به همدیگر شباهت بیشتری دارند و برخی کمتر. عوامل گوناگونی بر رفتار افراد تأثیر میگذارد؛ ژن، تربیت، استعدادهای درونی، قابلیتها، زمینههای فرهنگی، مقاطع زمانی، تحصیلات علمی و موقعیتهای ویژه از مهمترین این عوامل هستند.

رفتارهای انسانها در هر موقعیتی متفاوت است و موقعیتهای متفاوت، رفتارهای متفاوت را می‌طلبد. اما این بدان معنا نیست که شخصیت انسانها در هر مورد تغییر میکند. بهعکس، انسانها در هر وضعیتی، با واکنشهای متفاوتی رو به رو میگردند؛ طوری رفتار میکنند که راحت باشند. با این حال، توجه به این نکته ضروری است که شخصیت اشخاص در موقعیتهای گوناگون، از همخوانی و سازگاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. بنابراین، با آنکه در موقعیتهای گوناگون، رفتارهای گوناگون از فرد سر میزند و شخصیت متفاوتی را از او نشان میدهد، اما در مجموع میتوان ۴ نوع قالب و تیپ شخصیتی برای افراد برشمرد:

۱. برون‌گرا- درون‌گرا.

۲. شمی- حسی.

۳. عاطفی و احساسی- منطقی و فکری.

۴. ملاحظه‌کننده- داوری‌کننده.

الف) برون‌گرا یا درون‌گرا:

نخستین ویژگی شخصیتی افراد، برون‌گرا یا درون‌گرا بودن است.

علایم و نشانههای درونگرایی یا برونگرایی را میتوان این گونه برشمرد:

۱. برون‌گراها دیگر محور و جمعی هستند

درواقع آنها در جمع بودن راحت‌ترند و میکوشند این حالت را در دیگران نیز به وجود آورند. این افراد هرچه با دیگران تبادل بیشتری برقرار کنند، نیرو و انرژی بیشتری میگیرند و از این رو، دوستان و معاشرین فراوانی دارند. اما درون‌گرایان خود محور هستند. البته این بدان معنا نیست که آنان خودخواه و خودشیفته هستند؛ بلکه بیشتر به خودشان تکیه دارند.

۲. درونگرایان بیشتر ترجیح میدهند از تجربیات و دانستههای درونی خود استفاده

ص: ۱۱۵

کنند

آنان برای دریافت پاسخها به درون خود توجه میکنند؛ اما برونگرایان ناخودآگاه از خود می‌پرسند من با دیگران و با اشیای بیرون از خود، چگونه رابطه برقرار کنم؟ در حالیکه درونگرایان می‌پرسند دیگران با من در چه رابطهای هستند؟

۳. از علایم و نشانههای مهم در تشخیص افراد درونگرا یا برونگرا، تعداد آشنایان آنها است

تعداد آشنایان و دوستان برونگرایان به مراتب بیشتر از دوستان درونگرایان است. برونگراها مایلند به آنچه در پیرامونشان میگذرد توجه کنند. در حالی که درونگراها میخواهند خودشان را غرق در کاری کنند که به آن علاقه مند هستند. این توجه به درون و موضوع مورد علاقه، بیشتر باعث میشود تا آنها از آنچه در پیرامونشان میگذرد بیخبر باشند. فرد درونگرا ممکن است برای مطالعه، دعا، زیارت و یا عبادت - بیآنکه متوجه گذشت زمان باشد - ساعت زیادی را صرف کند و در کار خویش متمرکز شود. برخلاف آنان، برونگراها در چیز مخصوصی متمرکز نمیشوند؛ زیرا تحت تأثیر بسیاری از حوادث بیرونی هستند. لذا از طولانی شدن کلاسها و مراسمها زود خسته میشوند و اعتراض میکنند.

۴. شیوه رفتار و طرز کار برونگرایان و درونگرایان، تفاوت آنها را نشان میدهد

در توضیح این تفاوت میتوان اینگونه مثال زد: برونگراها بیشتر در اتاق خود را باز میگذارند و بدینگونه، از آنچه در پیرامونشان میگذرد آگاه میشوند. بهعکس، درونگراها معمولاً در اتاقشان را میبندند تا حواسشان متمرکز بماند و دیگران از آنها و کارهایشان آگاهی نیابند. اساساً درونگراها بهتبادل و مراودات کمتری نیاز دارند. بیشتر در خود فرو میروند و بهتفکر میپردازند و سعی میکنند در صورت امکان، جاهای زیارتی را خود به تنهایی ببینند و کمتر در قالب حرکتهای دسته جمعی قرار میگیرند.

۵. برونگراها ترجیح میدهند از هر کاری آگاه باشند، اما درونگراها ترجیح می دهند تنها به یکی از چند موضوع بپردازند و در آن، تبخیر کامل پیدا کنند

ما در زندگی روزانه، به هر دو گرایش نیاز داریم؛ هم کسانی را میخواهیم که به طور نسبی همه چیز دان باشند و هم بهکسانی نیاز داریم که به طور تخصصی از عمق مطالب آگاهی دارند.

برونگراها به موضوعات متعدد میپردازند. از موضوعی به موضوع دیگر پل میزنند. از همینرو، نمیتوانند در هیچ موضوعی تعمق کافی داشته باشند. بنابراین، اطلاعاتشان کم عمق و سطحی

ص: ۱۱۶

است و چون درونگراها به موضوعات محدود می‌پردازند، در همان زمینه محدود، اطلاعات عمیق به دست می‌آورند؛ لذا در پاسخ پرسشهایشان با پاسخ سطحی قانع نمی‌شوند و انتظار پاسخ تخصصی و مستند و مستدل دارند.

۶. تفاوت در سبک و طرز کار

سبک کار درونگراها کاملاً متفاوت از برونگراها است. معمولاً برونگراها سریع دست به کار میشوند و سریع از کاری به سراغ کار دیگر می‌روند؛ به عبارت دیگر، تحت تأثیر عمل هستند؛ اما درونگراها با سرعت کمتر و تأثیری بیشتر کار میکنند. آنان پیش از آنکه به کاری اقدام کنند، در باره آن، درست می‌اندیشند و پس از آغاز کار، در هر مرحله و مقطع، کارشان را ارزیابی میکنند؛ مثلاً: در اعمال، بعد از انجام هر عمل، به جهت اینکه مطمئن شوند، کار خود را به روحانی کاروان عرضه میکنند و بعد وارد عمل بعد میشوند و سعی میکنند خویش را در دسترس روحانی قرار دهند.

۷. از برون گراها پیش از آنکه چیزی برسید، به سرعت آنچه در ذهنشان میگذرد را با شما در میان میگذارند. اما از درونگراها تا چیزی پرسیده نشود، مطلبی را در میان نمیگذارند

اگر بخواهیم مطلب را با تعبیر دیگری بیان کنیم، باید بگوییم برونگراها با صدای بلند فکر می کنند یا بهجای اینکه فکر کنند، حرف می زنند؛ در حالیکه درونگراها تا فکر نکنند حرف نمی‌زنند. در واقع درونگراها بهجای کمیت، بیشتر به کیفیت گفتگو توجه دارند.

معمولاً برونگراها در یک جلسه، تمام وقت جلسه را به خودشان اختصاص میدهند. درحالی که افراد درونگرا در همان زمان، در حال فکر کردن در بحث مورد نظر هستند. آنان حرفهایشان را در ذهن پخته و ویرایش میکنند و آنچه به دست می‌آید، محصول تمام شده و کامل است و منتظر پاسخ کامل و پخته. بهعکس، برونگراها بیشتر موضوعات دنیای بیرون از ذهنشان را ویرایش می کنند و شما از آن آگاهی مییابید و دنبال پاسخ سریع هستند هر چند ناقص باشد.

۸. سبک و شیوه برقراری ارتباط

اگر به سخنان برون گرا با درون گرا خوب دقت کنیم، با تفاوت‌های بسیار بارزی مواجه می‌شویم: نخست آنکه برونگرا به مراتب، بیشتر حرف می‌زند. آنان اصولاً با صدای بلند فکر میکنند و صحنه گفت و گو را در انحصار خود میگیرند و آنگاه که با پرسشی روبه رو میشوند، بلافاصله شروع به صحبت میکنند. اما آنگاه که درونگراها مورد سؤال قرار میگیرند مکث میکنند. به پرسش می‌اندیشند، بعد پاسخ میدهند. برون گراها با وقت مرده و سکوت، رابطه خوبی ندارند و به



ص: ۱۱۷

همین دلیل هر جا فاصله و خلائی میان صحبتها بروز کند آن را پر میکنند، اما درونگراها اغلب اگر سکوت کنند راحت‌ترند و به همین دلیل برای پایان بخشیدن به سکوت، به ندرت سخن آغاز میکنند. برون گراها پرسرو صداتر از درونگراها هستند. برونگراها علاوه بر آنکه بیشتر حرف میزنند، سرعت گفتارشان نیز بیشتر است.

۹. برونگراها، شعرخوانی، روضه خوانی و مداحی را میپسندند و درونگراها دوست دارند به مباحث علمی، تاریخی و مناسک پردازند

بدیهی است، به جای بها دادن به شعر، مداحی، سینه زنی، جوک و شوخی، که مورد علاقه برونگراها است، به بحثهای علمی، تاریخی، شرعی و مناسک پرداخته شود. درونگراها دوست دارند در کلاس درس مسائل شرعی، مناسک حج و عمره، تاریخ و مسائل اعتقادی را بیاموزند؛ لذا کمتر روی خوش به مسائل احساسی و عاطفی نشان می دهند.

(ب) حسّی یا شمّی

انسانها از دو راه آگاهی و اطلاعات کسب میکنند و آن دو راه را «شمی» و «حسی» نام نهاده‌اند. بخش مهمی از آگاهیها که به دست می‌آوریم، حالتی ناهوشیار دارد. بعضی بیشترین اطلاعات خود را از طریق حواس پنجگانه میگیرند؛ مانند: بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی، برخی دیگر علاوه بر حواس پنجگانه، بخشی از اطلاعات را از راه حس ششم کسب میکنند. این افراد به جای توجه کردن به آنچه وجود دارد، بیشتر به آنچه میتواند وجود داشته باشد، توجه دارند. ما از واژه «شم» برای توصیف این اشخاص استفاده میکنیم. البته هیچکس به طور صد در صد شمی یا حسی نیست؛ چنانکه هیچکس صد در صد درونگرا یا برون گرا نیست. هر فردی میتواند، هم شمّی باشد و هم حسّی و در واقع اینگونه هم هست. شمی یا حسی بودن، نشانها و علائم زیادی دارد که میتوان با توجه به این علائم دانست چهکسانی شمی هستند و در باره آنها قضاوت کرد.

در ذیل بهچند علامت اشاره میشود:

۱. حسیها معمولاً توجه بیشتری به واقعیات و جزئیات دارند

در حالیکه شمّیها، بیشتر معنا، ربط و کاربردها را درک میکنند. به عنوان نمونه، حسّیها فقط کلمه را میبینند اما شمّیها به مجموع سخنرانی نظر دارند.

به عبارت دیگر، حسیها به آنچه در هر لحظه میشوند یا تجربه میکنند، نظر میاندازند و اگر بخواهند در مورد سخنرانی شما حرف بزنند و یا نظر بدهند، به شادابی و زیبایی گفتار شما از حیث

ص: ۱۱۸

ادبیات، لحن و صدا، جرّ و مدّ (کشیدن و طولانی کردن) خطابی و ... و یا ضعف این موارد اشاره می‌کنند، اما آدم شمی، با شنیدن سخنرانی شما، علاوه بر توجه به محتوا، به مقایسه می‌پردازد؛ مثلاً می‌گوید: یادش به خیر مثل شهید دکتر بهشتی سخن می‌گوید. مرا به یاد ایشان انداخت. سخنانش گزیده و پر محتوا است یا به عکس ...

بنابراین، نگاه شخص حسّی با شمی نسبت به یک سخنرانی، بسیار متفاوت است. شمیها به جای آنکه به آنچه هست توجه کنند، بلافاصله به پیوند و رابطه و مقایسه می‌پردازند و رابطه و تداعی خود را به آن نشان میدهند. این افراد معمولاً از هر سخنرانی راضی نیستند، بلکه از سخنرانی کسی راضی هستند که آن رابطه را که در ذهن دارد تأمین نماید و مناسب آن الگوی ذهنی خویش باشد. شیوه‌ایکه شمیها خلاقیت خویش را ابراز میکنند با شکلیکه حسیها خلّاقیتشان را نشان می‌دهند، متفاوت است. حسیها معمولاً مورد استفاده‌های برای چیزیکه قبلاً کشف شده است، پیدا میکنند. لذا علاقه عجیبی به آمار و ارقام دارند. یکی از دلایل علاقه حسیها به ارقام و آمار این است که میخواهند از آن بهطور دقیق استفاده کنند.

در میان گروههای شخصیتی، دو گرایش حسّی و شمی، بیشترین تفاوت را در اشخاص ایجاد می‌کنند؛ زیرا این دو خصوصیت، روی چشم انداز کلی اشخاص تأثیر می‌گذارند. معمولاً حسّیها به امور جاری و عادی دلبستگی بیشتری دارند، اما شمیها به آنچه جدید و متفاوت است، میاندیشند و اغلب به نظریهها، مفاهیم و فرضیهها علاقمند هستند.

۲. حسیها و شمیها، در جلسه درس بیشتر به موضوعات درسی متفاوتی علاقمند هستند.

شمیها بیشتر به بحثهای نظری و استدلالی علاقه دارند که از جمله آنها است: فلسفه، کلام، بحثهای اعتقادی استدلالی و علل الشرایع و ... اما حسیها بیشتر به موضوعات ملموس می‌پردازند که کاربردی و تجربی باشد، مانند: شناخت مسجدالحرام، مناسک و احکام و ... ۳. سبک و طرز ارتباط.

حسیها به شکل سادهتری ارتباط برقرار میکنند؛ در حالیکه شمیها به طرز پیچیدهتری حرف می‌زنند.

حسیها هم به واقعیتها و مشخصهها نظر دارند و هم مرتب و منظم حرف می‌زنند. از حرف اول شروع میکنند و به حرف آخر میرسند. جملات حسیها کوتاه و در عین حال بسیار دقیق است، لیکن جملات شمیها بلند و طولانی و در بسیاری از مواقع نا تمام است. از آنجا که شمیها، جملات دیگران

ص: ۱۱۹

را پیشینی میکنند، اغلب به جای دیگران جملات آنها را تمام میکنند.

۴. نوع لطیفه و خوش مشربیه‌های افراد حسی و شمی هم میتواند برای شناسایی آنها نشانه خوبی باشد.

شمیها نوعاً لطیفه‌های روشنفکرانه در رابطه با زبان، سیاست و یا مباحث جاری را ترجیح می‌دهند، اما حسیها لطیفه‌های جسمانی و فیزیکی را دوست دارند.

۵. جهت گیری فعلی یا آتی.

حسیها به زمان حاضر و گذشته توجه دارند. حافظه آنها بسیار قوی است و از این اطلاعات برای تصمیمگیری استفاده میکنند. آنها با آنچه انجام داده‌اند راحت هستند و کمتر به آنچه هنوز اتفاق نیفتاده است، توجه دارند. اما شمیها به آنچه جدید و بکر است توجه میکنند. آنها برای آینده ارزش بیشتری قائلاند و در بیشتر اوقات به آینده فکر میکنند و کمتر به حال توجه دارند.

۶. حرفه و شغل

شمیها و حسیها مانند درونگراها و برونگراها، در زمینه حرفه و شغل نیز متفاوتاند. شمیها و حسیها در مشاغل گوناگون دیده میشوند، اما شدت و تناوب آنها یکسان نیست. شمیها و حسیها کار را با گوناگون و متفاوت انجام میدهند. به لحاظ آرمانی، حسیها به انجام دادن کارهایی که به آنها امکان میدهد با امور واقعی سر و کار داشته باشند، راغب تر هستند. آنها از تجارب گذشته خویش برای حلّ مسائل استفاده میکنند. میدانند که از آنها چه انتظاری میرود. آنها در پایان روز میخواهند بدانند که چه کرده‌اند. اما شمیها ترجیح میدهند کاری کنند که به آنها امکان بدهد به آنچه امکان و احتمال دارد، توجه کنند. شمیها کارهایی را دوست دارند که به آن‌ها امکان بدهد از شیوه‌های خلاق و بدیع برای انجام دادن آنها استفاده کنند و نیز پروژه‌های پرچالش را ترجیح میدهند.

ج) «عاطفی - احساسی» و «فکری - منطقی»:

به طور معمول، افراد در نوع تصمیمگیری متفاوتاند؛ برخی تصمیمات خود را بر اساس فکر، عقل و منطق اتخاذ میکنند و برخی دیگر بر اساس احساس و عاطفه. البته این دو گرایش در انسان به صورت طبیعی وجود دارد، اما برخی به تفکر و تعقل گرایش بیشتری دارند و در مقابل، بعضی به احساسات و عاطفه ارزش بیشتر میدهند. از این رو، باید توجه داشت که افراد عاطفی، بی منطق نیستند و همچنین منطقیها هم بی عاطفه نیستند. برخی از علایم و نشانه‌های افراد منطقی و عاطفی:

۱. انسان منطقی، در تصمیمگیری، ابتدا موضوع را به شکل منطقی تحلیل میکند.

ص: ۱۲۰

از خود می‌پرسد: «آیا تصمیم من با عقل سازگار است و نتایج مثبت و منفی آن چیست؟ و...» و در حقیقت، به مسأله عینیت می‌بخشد؛ اما فرد عاطفی، عکس آن است؛ یعنی تصمیم را می‌گیرد و آنگاه که گامی به جلو رفت، از خود می‌پرسد در باره این موضوع چه احساسی دارم؟ این تصمیم روی من و دیگران چه تأثیری می‌گذارد؟ ارزش شخصی من در این مورد چه می‌گوید؟ و...؟

۲. احساسیها و منطقیها هر کدام مورد علاقه خود را انتخاب میکنند.

برای نمونه: مشاغل یاریرسانی، گروه بسیاری از عاطفیها را به خود جلب کرده است؛ زیرا این مشاغل به آنها امکان میدهد که یکی از نیازهای مهم درونی خود در زندگی، که همانا کمک کردن به دیگران است، برآورده شود. این افراد معمولاً در کاروانها به کمک زائران سالمند و خدمه کاروان می‌شتابند و در کارهای فرهنگی بازویی برای روحانی کاروان هستند. البته این بدان معنا نیست که منطقیها غیر احساسی و خودمحور هستند و در صورت نیاز، به دیگران کمک نمی‌کنند، بلکه منظور این است که احساسیها، بدون درخواست پیشگاماند. البته وقتی زمان تصمیمگیری قاطعانه برسد، منطقیها بهتر و مطمئنتر عمل میکنند.

۳. عاطفیها بهطور طبیعی، بیشتر به دیگران فکر میکنند؛ زیرا آنها احتیاج دارند که محبوب و مورد توجه دیگران باشند؛ از این رو، همه تلاش آنان این است که دیگران را راضی کنند. آنها بسیاری از مسائل دیگران را مسائل خود تلقی میکنند. عاطفیها از صراحت لهجه بهدور هستند. برای کمک به دیگران - در مواقعی - به دروغ نیز متوسل میشوند؛ زیرا نگراناند که اگر صراحت به خرج دهند و حقیقت را بگویند، ممکن است مخاطبان خود را ناراحت کنند. بهعکس منطقیها برای حقیقتگویی و صداقت، ارزش قائل هستند و اگر این صداقتگویی آنها کسی را برنجاند، احتمالاً برایشان خیلی مهم نباشد؛ از سوی دیگر عاطفیها اغلب متهم میشوند و مورد انتقاد قرار میگیرند، آن هم به این دلیلکه بیش از اندازه نرم، ملایم و عاطفی هستند. البته منطقیها نیز به دلیل جدیت، خشک و منطقی بودن بیش از اندازه، مورد انتقاد قرار میگیرند.

۴. عاطفیها معمولاً به احساس دیگران بها میدهند، حتی اگر این ارزش و بها دادن نا مفهوم یا غیر منطقی باشد. ولی منطقیها تنها با استدلال و منطق متقاعد میشوند. در نظر منطقیها، احساسات و عواطف در صورتی خوب است که با منطق همراه باشد؛ از اینرو، منطقیها و عاطفیها یکدیگر را به درستی درک نمی‌کنند. منطقیها بهخود می‌بالند که قضاوت عادلانه میکنند. آنها بهر عایت ضابطهها و قواعد و مقررات بها میدهند. اما احساسیها بیش از هر چیز به محبت و دوستی میاندیشند. درضمن،

ص: ۱۲۱

منطقیها در مواردیکه باید سخت وجدی بود، معمولاً سختتر وجدیتر از عاطفیها نشان میدهند.

۵. معمولاً مردها منطقی و زنها عاطفی هستند.

اما این مسأله کلیت ندارد؛ چون ممکن است برخی از مردان عاطفی و بعضی از زنان منطقی باشند.

۶. طرز رفتار و سلوک

معمولاً منطقیها با اشخاص، رفتار سردتری دارند؛ اما عاطفیها گرمتر هستند. در شخصیت خوانی باید توجه داشت که شخص با چهکسی حرف میزند، با ریس یا فرزندش؟ این گفتگو در کجا صورت میگیرد؟ در کلاس درس یا در قبرستان بقیع؟ هدف از صحبت چیست؟ درس (مثلاً مناسک) یا بیان مظلومیت اهل بیت؟

عاطفیها معمولاً رفتار دوستانهتر و صمیمیتری دارند. مردم اغلب اوقات، عاطفیها را خوب و مهربان معرفی میکنند. از آنجاکه اکثر عاطفیها دوست دارند دیگران را راضیکنند، برای شاد کردن دیگران اقداماتی انجام میدهند. عاطفیها به راحتی مسائل شخصی و زندگی خود را با دیگران در میان میگذارند، درحالیکه منطقیها مایل نیستند احساسات خود را بیان کنند، حتی برای نزدیکانشان. عاطفیها بهطور طبیعی در فعالیتهای اجتماعی درگیر میشوند. برای انتخاب یک هدیه وقت زیادی میگذارند و اگر کسی هدیه‌ای به آنها بدهد بلافاصله تشکر میکنند. آنها به رفاه دیگران توجه دارند. همچنین افراد عاطفی به ندرت حرف میزنند که دیگران خجالت بکشند و نیز از برخوردهای خشن خودداری میکنند، ولی فرد منطقی، در مقایسه با افراد عاطفی، از قاطعیت بیشتری برخوردار است. بیشتر ابراز وجود میکند؛ اما عاطفی نمیخواهد احساسات دیگران را خدشه‌دار کند، اغلب به جای رقابت با اشخاص، با آنها همکاری میکند. در گفتگوی فردی، شخص عاطفی بسیار مؤدبانه و با احترام حرف میزند و به راحتی تشکر میکند. در حالیکه شخص منطقی به این مسائل کمتر توجه دارد و بیشتر با حالتی خشک و جدی رفتار میکند.

۷. احساسیها معمولاً لبخند به لب دارند یا اخم میکنند و در مقایسه با منطقیها، از صورت و چهره بیشتر استفاده میکنند.

آنها وقتی به هیجان می‌آیند یا شاد هستند، به سرعت تبسم میکنند و وقتی ناخوشنود و هراسناکند، چهره‌شان ناراحتی و اضطراب را به نمایش میگذارد.

۸. شغل و حرفه.

ص: ۱۲۲

منطقیها به طور معمول به شغلهایی تمایل دارند که بیشتر جنبه تحلیلی و تفکر دارد، در حالی که عاطفیها گرایش به شغلهایی دارند که به نوعی با مسائل احساسی و عاطفی سروکار دارد.

۹. احساسیها نوعاً آسیبپذیرتر هستند.

انسان احساسی، زود رنج و پرتوقع است. با اندک بیتوجهی احساساتش جریهدار میشود. اما منطقی با نا ملایمات برخورد منطقی میکند و کمتر آشفته میشود. البته اگر هم از کسی رنجید دیرتر فراموش میکند، بهعکس عاطفی، که گاهی با یک معذرت خواهی، گذشته را به فراموشی میسپارد.

د) «داوری کننده» یا «ملاحظه کننده»:

آخرین بخش از بحث شخصیت شناسی، مربوط به نگرش انسان به نوع زندگی است؛ یعنی انسان دوست دارد چگونه زندگی کند و چگونه برنامه سفرش را سامان دهد و ... در اینجا با دو گروه «داوری کنندگان» و «ملاحظه کنندگان» روبهرو هستیم. البته چنین نیست که همیشه داوری کردن به معنای «ادراکی بودن» باشد. ملاحظه کنندگی نیز به این معناست که شخص دارای روحیه باز و پذیرنده است. اما داوری کننده، نقطه مقابل شخص ملاحظه کننده است.

برخی از ویژگیهای «داوری کننده» و «ملاحظه کننده»:

۱. داوری کنندهها، بهزمان توجه دارند و تقریباً همیشه سر وقت در محل قرار حاضرند. در حالی که ملاحظهگرها بیشتر دیر میکنند؛ به عبارت دیگر، داوری کنندهها و ملاحظهگرها در باره زمان دو برداشت جداگانه دارند. داوری کنندهها فعالیتهايشان را براساس ۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه و ۶۰ دقیقه برنامه ریزی میکنند و از آنجا که آنها بهشمره و نتیجه بسیار توجه دارند، زمان برایشان ابزار بسیار مهم و وقت برای آنها گرانبها و کالای محدودی است؛ لذا با آن برخورد اندیشمندانه و سود جویانه میکنند. این افراد بهطور معمول از جلساتی که بهره علمی و معنوی چندانی ندارد (و با داستان و مداحی و خواب و یا احیاناً جوک پر میشود) میانه خوبی ندارند. اما برای ملاحظهگرها، زمان قابل تجدید و تکثیر دائمی است. آنها با خوشحالی در باره امور مختلف میگویند: «وقت برایش پیدا میکنیم». داوری کنندهها در مجموع وقت شناستر از ملاحظه گرها هستند؛ البته این بدان معنا نیست که ملاحظهگرها به وظایف خود بیتوجه هستند؛ اما آنها بسیار راحت وقت را فراموش میکنند و موضوع از دستشان خارج میشود.

۲. داوریکنندهها منظمتر و سازمان یافتهتر هستند و یا دست کم در مقایسه با ملاحظهگرها، از

ص: ۱۲۳

سازمان یافتگی به مراتب بیشتری برخوردارند. داوری کنندگان، طبق اعلام قبلی برای حرکتِ دسته جمعی برای زیارات و یا انجام مناسک و ... سر وقت آماده‌اند و از جمعیت جدا نمی‌شوند و در پایان، جا نمی‌مانند و گم نمی‌شوند. اما ملاحظه‌گرها یا دیر می‌آیند یا جا می‌مانند و یا سرانجام گم می‌شوند.

ملاحظه کنندگان، بیشتر در کلاس درس و یا هر جا که مطلبی گفته می‌شود یادداشت می‌کنند. یکی از دلایل این کار آن است که آن‌ها به داده‌های اطلاعاتی بسیار بیشتری نیاز دارند. استدلال آنها این است که ممکن است اکنون به آن نیاز نداشته باشیم اما بعداً به آن احتیاج خواهیم داشت.

۳. داوری کنندگان بیشتر به اصول کاری محکمتری معتقدند و حال آنکه ملاحظه کنندگان تفریح را ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دیگر، داوری کنندگان اغلب احساس اضطراب می‌کنند که کارشان را هر چه زودتر به پایان برسانند و بعد به استراحت و تفریح بپردازند، اما ملاحظه‌کنندگان بیشتر می‌خواهند تفریح کنند و راحت باشند و زمانی که نوبت به انجام کار اضطراب‌گونه رسید، دست به کار می‌شوند. البته منظور این نیست که داوری کنندگان با وجدان و ملاحظه‌کنندگان تنبل هستند. بلکه مسأله اصلی طرز نگرش آنها در باره زمان است.

نکته: چهار بُعد شخصیتی، می‌تواند در هم ادغام شود و به صورت تداخلی در افراد باشد؛ از اینرو باید توجه داشت که برخی ممکن است درونگرا، حسی، منطقی و داوریکننده باشند که در این صورت، ابعاد چهار گانه شخصیت به صورت متفاوت در افراد یافت می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، شخصیت هر فرد از چهار بُعد جداگانه تشکیل شده است و جمع این ویژگیها در یک فرد، می‌تواند شخصیت کلی را تشکیل دهد که با هر یک از اجزا تفاوت داشته باشد، اما شناخت آن، بدون شناسایی اجزای تشکیل دهنده آن نیز ممکن نیست.

۴. رفتار و سلوک.

داوریکنندگان، رسمیت، متعارفتر و سنتیتر هستند، در حالی که ملاحظه کنندگان، بیشتر خودمانی، غیر متعارف و غیر سنتی می‌باشند. داوری کننده‌ها همیشه شتاب زده هستند.

۵. چگونگی معاشرت و سخن گفتن با دیگران

از برجسته‌ترین خصلتِ داوریکنندگان، قاطعیت آنها است، اما ملاحظه‌کنندگان، به عکس، معمولاً در تصمیم‌گیری با دشواری روبه‌رو می‌شوند، در حالیکه داوری کنندگان بلافاصله تصمیم می‌گیرند.

داوریکنندگان با قاطعیت و اطمینان زیاد حرف می‌زنند. اما ملاحظه‌کنندگان به حرفیکه می‌زنند

ص: ۱۲۴

چندان اطمینان ندارند. برای ملاحظه‌کننده‌ها، انجام دادن فرایند کار مهم است، اما داوریکنده‌ها به نتیجه کار بها میدهند.

۶. شغل و حرفه

داوریکنده‌ها به مشاغلی علاقه‌مند هستند که میدان تصمیمگیری در آنها زیاد است. اما ملاحظه‌کننده‌ها کارهای انعطاف پذیر را ترجیح میدهند و مشاغلی را دوست دارند که قانون و مقررات کمتری در آنها باشد.

فصل دوم: شیوه‌های ارتباط با شخصیت‌های مختلف

چگونه میتوان با شخصیت‌های مختلف ارتباط برقرار کرد؟

افراد هرچه شباهت بیشتری با ما داشته باشند، ما با آنها راحت‌تریم؛ به عبارت دیگر، ما همواره دوست داریم دیگران شبیه ما باشند، زیرا در این صورت، آنها را بهتر درک میکنیم و کمتر از ناحیه آنها تهدید میشویم. ما بیشتر ترجیح میدهیم دوستان و اطرافیان خود را از میان کسانی انتخاب کنیم که به ما شباهت بیشتری دارند.

هرچه ویژگی‌های شخصیتی ما با هم شبیه‌تر باشد، شباهت بیشتری به همدیگر پیدا میکنیم و هرچه شباهت بیشتر باشد، برقراری ارتباط ساده‌تر و راحت‌تر میشود. اما آنگاه که فردی، در ویژگی‌های شخصیتی مخالف ما شد، چه اتفاقی می‌افتد؟ هریک از افراد نسبت به طرف مقابل که ویژگی‌های دیگری دارد، نگاه و قضاوت خاصی پیدا میکند. اکنون به برخی از این قضاوتها اشاره میکنیم:

الف) قضاوت برونگراها در مورد درونگراها:

برونگراها معتقدند که درونگراها:

۱. تو دار هستند.

۲. روابطشان غیر دوستانه و غیر صمیمی است.

۳. چیزی را بروز نمیدهند.

۴. همکاری لازم را ندارند.



ص: ۱۲۵

۵. به لحاظ اجتماعی با مشکلاتی روبه رو هستند و ...

ب) قضاوت درون گراها در مورد برون گراها:

درونگراها معتقدند که برون گراها:

۱. بیش از اندازه حرف میزنند.

۲. در امور دیگران فضولی و دخالت میکنند.

۳. سطحینگر هستند.

۴. بی ادب هستند.

۵. آداب اجتماعی را رعایت نمیکند.

۶. پر رو هستند.

ج) قضاوت حسیها در مورد شمیها:

حسیها معتقدند که شمیها:

۱. غیر واقع بین هستند.

۲. به جنبه‌های علمی توجه ندارند.

۳. بلند پرواز هستند.

۴. بیش از اندازه خیالپردازند.

۵. به مسائل پیرامونی خود کمتر توجه دارند.

د) قضاوت شمیها در مورد حسیها:

شمیها معتقدند که حسیها:

۱. ساده اندیشاند.

۲. خلاقیت ندارند.

۳. در برابر تغییرات مقاومت میکنند.

۴. سنگترا و خشکانند.

ه-) قضاوت منطقیها در مورد عاطفیها:

ص: ۱۲۶

منطقیها معتقدند که عاطفیها:

۱. بیش از اندازه احساسی و عاطفی هستند.
۲. غیر منطقی هستند.
۳. ضعیف و ناتوانند.
۴. زود رنج هستند.
۵. حساس هستند.

۶. حساب و کتاب بر کارشان حاکم نیست.

(و) قضاوت عاطفیها در مورد منطقیها:

عاطفیها معتقدند که منطقیها:

۱. سرد هستند (ارتباط اجتماعی ضعیفی دارند).
۲. بهره‌ای از عاطفه و احساس ندارند.
۳. به امور پیرامونی خود بیتوجهاند.
۴. سنگدل هستند.
۵. سخت گیر و بیرحم‌اند.

ز) قضاوت داوری کننده‌ها در مورد ملاحظه‌گرها:

داوری کننده‌ها معتقدند ملاحظه‌گرها:

۱. تنبل هستند.
  ۲. بی نظامند (همیشه در کارها تأخیر دارند).
  ۳. معمولاً جدی نیستند.
  ۴. غیر مسؤول و غیر قابل اعتمادند.
  ۵. مسامحه‌گر و وقتکش می‌باشند.
  ۶. خون سرد هستند و از جهت رعایت وقت، به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند.
- ح) قضاوت ملاحظه‌گرها نسبت به داوریکننده‌ها:
- ملاحظه‌گرها معتقدند که داوری کننده‌ها:

ص: ۱۲۷

۱. سخت گیر و بی انعطاف هستید.

۲. سماجت میورزند

۳. کنترل کننده هستید.

۴. به سرعت تصمیم میگیرند.

۶. لجباز و یک دنده هستید.

با توجه به ویژگیهای شخصیتی بسیار متفاوت، معمولاً نباید انتظار داشت کسی که با او صحبت میکنیم، از نظر رفتار شخصیتی، مانند ما باشد؛ بنابراین، مهم است که بتوانیم ویژگی شخصیتی او را بشناسیم و به فراسوی تفاوت‌های شخصیتی میان خود و دیگران نظر بیفکنیم. برای این کار باید تشابهات خود را به حداکثر و اختلافات خود را به حد اقل برسانیم.

روش برقراری ارتباط با افراد (یا زائران) دارای ویژگیهای شخصیتی متفاوت:

با دو روش میتوانید با اشخاصیکه شخصیتشان با شما متفاوت است، ارتباط مؤثر برقرار کنید:

۱. به انگیزهها، ارزشها، نقاط قوت و ضعف آنان توجه کنید؛

مشرب و رفتار اشخاص به شما میگوید که آنان چه ارزشی را پی میگیرند. عملکرد اصلی آنها کدام است؟ بیشترین توانمندی آنان در چیست؟ کمترین عملکردشان کدام است؟ که این معمولاً بیشترین نقطه ضعفشان را نشان میدهد.

۲. به شیوه ارتباطی مورد علاقه آن‌ها توجه کنید؛

روشن است که هر فردی به شیوه ارتباطی خاصی علاقمند است. شناسایی آن ویژگی در فرد، نخستین گام برقراری ارتباط با اوست؛ مثلاً برخی دوست دارند بیشتر حرف بزنند و از ارتباط کلامی دیگران لذت ببرند و ... این ویژگی نشان دهنده برونگرایی فرد است؛ از این رو، بهترین راهکار عملی در برقراری ارتباط با افراد دارای ویژگیهای شخصیتی متفاوت و جذب آنها، آن است که با هر شخصیتی، بر اساس ترجیحات خودش عمل شود. با توجه به آنچه گفته شد.

برای برقراری رابطه با افراد، راهکارهایی - در گفتگوی مستقیم - پیشنهاد میگردد:

الف) در مورد برونگراها:

۱. بگذارید حرف بزنند.

ص: ۱۲۸

۲. از موضوعات مختلف استفاده کنید.
  ۳. ارتباط کلامی داشته باشید.
  ۴. انتظار اقدام فوری داشته باشید.
  ۵. به گفتگو ادامه دهید.
- ب) در مورد درونگراها
۱. پرسید و با دقت گوش دهید
  ۲. در هر زمان، در مورد موضوعی خاص صحبت کنید.
  ۳. در صورت امکان، گفتگوی مکتوب داشته باشید (از وایت برد یا بلک برد ویا پرژکتور استفاده کنید).
  ۴. به آنها فرصت کافی برای فکر کردن بدهید.
  ۵. جملات آنها را قطع یا تکمیل نکنید.
- ج) در مورد حسیها
۱. موضوع را به روشنی بیان کنید.
  ۲. به واقعیات توجه کنید و از مثال بهره بگیرید.
  ۳. اطلاعات لحظه به لحظه و گام به گام بدهید.
  ۴. به کاربردهای ویژه تأکید کنید.
  ۵. در گفتگوها، جملات خود را تمام کنید.
  ۶. اشاره به تجربیات گذشته خود داشته باشید.
- د) در مورد شمبها
۱. در باره تصاویر بزرگ و کلی حرف بزنید.
  ۲. آن ها را با جزئیات کلافه نکنید.
  ۳. در باره امکانات و احتمالات حرف بزنید.
  ۴. هنگام سخن گفتن، از قیاس، استعاره و کنایات بهره بگیرید.
  ۵. سیال و روانسازی ذهنی بکنید.

ص: ۱۲۹

۶. در تخیل آنها شریک شوید.
  ۷. برای هر کلاس درس پرسش طرح کنید.
  ۸. برای پاسخ به پرسشها به آنها وقت کافی بدهید. (مثلاً برای جلسه بعد)
  ۹. پاسخها آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهید.
- ه- در مورد منطقیها
۱. سازمان یافته و منطقی باشید.
  ۲. به علت و معلول توجه کنید.
  ۳. به نتیجهها توجه داشته باشید.
  ۴. نپرسید که چه احساسی دارید، بلکه پرسید که چگونه میاندیشید.
  ۵. به احساسات آنها توجه کنید.
  ۶. حرفتان را تکرار نکنید.
  ۷. در سخنرانیهایتان بیشتر از استدلال و بیان حکمت و علل بهره بگیرید.
  ۸. از نقل داستان، خواب، افسانه، شعر و مرثیه کمتر استفاده کنید.
  ۹. در بیان تاریخ، واقعگرا و بیطرف باشید.
- و) در مورد عاطفیها
۱. ابتدا به نکاتی بپردازید که در موردش توافق دارید.
  ۲. از تلاشهایشان قدردانی کنید.
  ۳. به حقیقت احساس تأکید بورزید.
  ۴. در مورد نگرانیهای افراد حرف بزنید.
  ۵. تبسم کنید و تماس چشمی داشته باشید.
  ۶. صمیمی باشید.
- ز) در مورد داوریهها
۱. وقتشناسی سرلوحه کارتتان باشد.
  ۲. مطلب را به نتیجه برسانید و حل نشده نگذارید.

ص: ۱۳۰

۳. قاطعانه حرف بزنید.

۴. به زائران که شنونده شما هستند، فرصت تصمیمگیری بدهید.

۵. سازمان یافته و مفید باشید و وقتتان را تلف نکنید.

۶. طبق برنامه اعلام شده عمل کنید.

(ح) در مورد ملاحظه گرها

۱. انتظار پرسشهای متعدد و مختلف را داشته باشید.

۲. آنها را برای تصمیمگیری زود هنگام تحت فشار قرار ندهید.

۳. فرصت بدهید تا در مورد راهکارها بحث و گفت و گو شود.

۴. به جای نتیجه، به فرایند توجه داشته باشید.

۵. اطلاعات جدید را پذیرا باشید.

کشف خواستهها و امور مورد علاقه مخاطب

برای برقراری ارتباط صمیمانه، در نخستین لحظاتی که با کسی ارتباط برقرار میکنید؛ دریابید که او به چه چیزهایی علاقه‌مند است. توجه داشته باشید که نکات مورد علاقه شخص، الزاماً، موردی نیست که به آن مشغول است؛ از این رو، ابتدا باید مشخص شود که شخص یا مخاطبان به چه چیزی علاقه دارند، سپس از آن طریق با آنان ارتباط برقرار نمایید؛ زیرا همه تمایل دارند که از موضوعات مورد علاقه خود صحبت کنند. (در جلسات عمومی، برای عملی شدن این مورد، بهترین کار آن است که از پاسخ به پرسشهای مخاطب آغاز کنید تا حدود علاقات آنها روشن شود.) ما معمولاً از موضوع مورد علاقه خودمان سخن میگوییم. گاهی این عمل موجب تنفر مخاطب میشود؛ مثلاً اگر مخاطب شما در مورد مسائل سیاسی و یا اقتصادی بیتفاوت است، شما نباید از مسائل سیاسی روز و یا اقتصادی، بدون مقدمه سخن بگویید یا در این زمینه از او نظر بخواهید. حتی اگر لازم باشد که در این زمینه با وی گفتگو کنید، باید ابتدا از موضوعاتی که او (مخاطب) علاقه مند است شروع کنید سپس از آن طریق به مباحث مربوط پردازید.

مثال دیگر: فردی به مسأله فلسطین و اتحاد مسلمانان علاقه‌مند است اما به مسائل آیینها و مذاهب و ... علاقه ندارد و شما قصد دارید مذهب اهل بیت را معرفی کنید، در اینجا ابتدا از مسائل فلسطین و

ص: ۱۳۱

ضرورت اتحاد مسلمانان آغاز کنید و آنگاه دشمن ستیزی مذهب تشیع را مطرح سازید و بعد به معرفی مذهب شیعه اثنی عشری پردازید.

کشف روش ارتباط با افراد

انسانها غالباً یکی از حالت‌های «سمعی»، «بصری» یا «لمسی» را دارا هستند. هر چند یک نفر میتواند هم سمعی باشد، هم بصری و هم لمسی. اما در بیشتر افراد، یکی از این حالتها برتری دارد.

ویژگی های افراد بصری

بصریها افرادی هستند که بیشتر رغبت به ارتباط دیداری دارند و تصاویر برایشان بیشتر جلب توجه میکند. هیجانیت‌ترند. سریعتر حرف میزنند و از حرکات دست بسیار استفاده میکنند و میکوشند سخنان خود را با حرکات به تصویر بکشند. چون سرعت کلامشان با سرعت تصاویر متحرک ذهنیشان برابر نیست.

ویژگی های افراد سمعی

سمعیها بیشتر به ارتباط شنیداری توجه دارند و معمولاً از آنچه شنیده‌اند سخن میگویند. کلام و طنین آهنگ را به خاطر میسپارند. هیجان آرامتری دارند. آهسته حرف میزنند و میکوشند بیانشان شیوا و رسا باشد و به گفتار خود توجه خاصی نشان میدهند.

ویژگیهای افراد لمسی

این افراد بیشتر به چگونگی لمس توجه دارند و از آنچه لمس کرده‌اند، بیشتر حرف میزنند. هیجانشان بسیار کم است و آراماند؛ مثال: «اگر حجرالأسود را لمس کرده باشند، پیوسته از لذت آن سخن میگویند.»

روشهای ارتباطی جهت ایجاد صمیمیت

درک این موضوع که کدام یک از ارتباطهای سمعی، لمسی یا بصری در مخاطب غالب است؛ برای صمیمیت، تأثیرگذاری و نفوذ، بسیار مهم است. با هر نوع شخصیتی، باید مانند آنان و بر اساس

ص: ۱۳۲

حالت حسّی خودشان رفتار کرد و این به معنای هم‌رنگ جماعت شدن و بر خلاف میل خود رفتار کردن و ... نیست بلکه این برای تأثیر گذاری بهتر است؛ مثلاً اگر قرار است شما مخاطب خود را راهنمایی و نصیحت کنید، تنها با کمی دقت می‌توانید حالت حسّی غالب او را کشف کنید و بر اساس آن، آنچنان حرف بزنید که مؤثر واقع شود. همه اینها برای انتقال بهتر اطلاعات است. با بصریها چگونه رفتار کنیم؟

افراد بصری، به رفتار و به ظاهر دیگران بیشتر توجه دارند. منتظرند ببینند رفتار ما چقدر محترمانه است؟ آیا به احترامشان از جا بر می‌خیزیم؟ آیا از دیدنشان شاد می‌شویم؟ آیا لباسهایمان مناسب، منظم و تمیز است؟ آیا موهایمان مرتب است؟ و آیا ... آنها در این زمینهها بسیار حساس‌اند. برای این نکته و اینکه از دید دیگران چگونه‌اند خیلی اهمیت می‌دهند. از اینرو، با بصریها باید پرشور و پرهیجان بود. مختصر و خلاصه گفت؛ زیرا توضیح و تفسیر زیاد، حوصلهها را سر میبرد. برای سخن گفتن با این افراد، حرکات، مهمتر از کلام یا تغییر لحن و طنین صدا است. به ویژه از حرکت دست و چهره باید بهره برد.

آنها از آدمهای تنبل و سست تنفر دارند. از اینرو، اگر میخواهید با بصریها دوست و صمیمی شوید و در آنها نفوذ کنید و اگر میخواهید حرف شما را بهتر بپذیرند و در خواست شما را اجابت کنند، در اجرای آنچه گفته شد بکوشید. با سمعیها چگونه رفتار کنیم؟

سمعیها بهگفتار ما توجه دارند. به تحسینها، تقدیرها، تشکرها، کنایهها، طعننها، گفتارهای مؤدبانه و محترمانه، اظهار علاقه‌مندی، گفتارهای نغز، کلام شیرین، لحن و طنین و به موسیقی و خوشآهنگی صدا و ... بسیار بها میدهند. بنابراین، با سمعیها کمی آرامتر از بصریها سخن بگویید. مؤدبانه حرف بزنید. فصاحت و بلاغت گفتاری را از یاد نبرید. تشویقتان بیشتر کلامی باشد. گفتن یک «آفرین» به شخص سمعی، هزار مرتبه بیشتر از «یک شاخه گل» میارزد. به گفتار سمعیها بیش از بقیه گوش دهید. برای سمعیها، احترام کلامی مهمتر از احترام رفتاری است و تند سخن گفتن با آنها، بی ادبی تلقی میشود. با لمسیها چگونه رفتار کنیم؟



ص: ۱۳۳

لمسیها بسیار آرام و ملایمانند. معمولاً لمسی‌ها از بصری‌ها متنفرند. لمسیها با آنچه با دست و تن لمس میکنند، میانه گرمی دارند. برای برقراری ارتباط با لمسیها، مصافحه کردن، دست دادن و فشردن دستان آنها به گرمی، روش مناسبی است. در عوض، هل دادن، کتک زدن و تنه زدن، بیش از هر ناسزایی، موجب آزارشان می‌شود.

چگونه به کیفیت حسی افراد پی ببریم؟

برای شناسایی ویژگی حسی فرد، کافی است به سخنان او توجه کنیم. بهتر است از او بخواهیم خاطره‌های شیرین را تعریف کند (مثلاً خاطره یک مسافرت، از دیدها، شنیدهها و آنچه که لمس کرده)، در اینجا باید دقت کرد که فرد در باره کدام مورد بیشتر حرف میزند.

راههای ایجاد صمیمیت در آغاز ارتباط:

آغاز ارتباط میتواند باعث صمیمیت و نفوذ در فرد شود و یا مانع از آن گردد. رعایت برخی جزئیات در شروع ارتباط، تأثیر فوق العاده‌ای در ایجاد صمیمیت دارد و چه بسا همان شروع و کیفیت ارتباط، شخص را وادارد که با شما طرح دوستی بریزد و صمیمی شود. در اینجا به برخی از راههای کاربردی در این زمینه اشاره میگردد:

۱. سلام و احوال‌پرسی

واژه «سلام علیکم» نخستین راه نفوذ و ارتباط است. لحن صدا، طنین آن و روح و جان بیان، همه چیز را تعیین میکند. سعی کنید با صدای بلند و لحن گرم و زیبا سلام کنید.

سلام میتواند گویای حالات روحی سلام کننده و دربردارنده احساس خاص او باشد؛ مانند بی میلی، بیحوصلگی، عشق و محبت، افسردگی، شور و اشتیاق، تعجب و شیفگی و ... از این رو، برای ایجاد صمیمیت، سلام را با لحنی شاد، دوستانه، صمیمانه و بلند ادا کنید.

۲. مصافحه و دست دادن

فشردن دست نیز صمیمیت ایجاد میکند. بکوشید در دست دادن هم پیش قدم باشید.

۳. نگاه با لبخند

همواره نگاهی با تبسم داشته باشید و این یعنی از دیدار شما بسیار خوشنودم. ضمن آنکه تبسم چهره شما را زیباتر و جذابتر از آنچه هست نشان میدهد و آنانکه جذابترند، صمیمیتر نیز هستند. چهره عبوس، گرفته، اخم آلود و جدی، نشانگر ناخشنودی است. تبسم، نشاط و شادابی، نخستین کلید

ص: ۱۳۴

ایجاد صمیمیت و جذابیت است.

شیوه برقراری ارتباط با زائران جوان

ارتباط منحصر در سخن گفتن، گفتوگو و اظهار کلمات و عبارت نیست، بلکه در ایجاد ارتباط افزون بر شیوه گفتاری، شیوه‌های رفتاری نیز نقشی مؤثر دارد؛ مانند حالت صورت، لحن صدا، حالت چشمها، چگونگی ایستادن و حرکت کردن و ... که گاه رساتر و بلیغتر از کلمات و مفاهیم میباشند. بنابراین، در برقراری ارتباط، توجه به انواع تمایلات ارتباطی مهم است و گام دوم در برقراری ارتباط می باشد. همانگونه که شناسایی مخاطب، به عنوان گام نخست در برقراری ارتباط مخاطب نقش به سزایی دارد. از این رو قبل از اشاره به مسأله شیوه‌های برقراری ارتباط، مناسب است اندکی در باره انواع ارتباط بحث کرده، سپس به برخی راهبردهای علمی و شیوه‌های کاربردی در برقراری ارتباط صمیمی اشاره شود.

انواع تعاملات و ارتباطات

تعاملات ارتباطی را میتوان چند دسته کرد که هر یک از آنها، شیوه‌های متناسب خود را میطلبد و برای رعایت اختصار، به اقسام کلی آن، اشاره میشود:

الف) ارتباط کلامی و غیر کلامی

ارتباط کلامی

بیشتر ارتباطها، از راه کلام و سخن گفتن است و در بسیاری از موارد، برای انتقال پیام، از کلام و سخن بهره میگیریم. در حالیکه سخن گفتن، یکی از راههای برقراری ارتباط است نه همه آن. پژوهشها نشان میدهد که در صد اندکی از اطلاعات، از راه کلام منتقل میشود. از اینرو، برای اثربخشی این نوع ارتباط، افزون بر سخن گفتن، توجه به لحن و طنین صدا نیز مهم است. بخش زیادی از ارتباطها از راه لحن و طنین صدا ایجاد میشود. نقشیکه نوع سخن گفتن دارد، بیشتر از خود مفاهیم و جملات است. در روانشناسی یادگیری گفتهاند: تغییر محرکهاست که سخن را اثر بخش میکند. کسانی که از آغاز تا پایان سخن خود، با یک لحن و حالت صدا حرف میزنند و سخنرانی

ص: ۱۳۵

آنها یکنواخت است، مخاطبان خود را از دست میدهند و مطالبشان - چنانکه باید و شاید - به مخاطب منتقل نمیشود. ارتباط غیر کلامی

جسم و روح آدمی بهطور طبیعی با هم متحدند، حالات روح در بدن مؤثر است و حالات بدن نیز در روح تأثیر میگذارد؛ مثلاً بدن در زمان شادی و نشاط روح، حالت سرور و ابتهاج به خود میگیرد و چهره بشاش و لبها خندان میشود؛ از این رو، در برقراری ارتباط، میتوان از زبان و رفتار یا زبان عملی (لحن، بیان، طرز قیافه و ...)، از احساسات، عواطف و هیجانات دیگران نسبت به خود و دیگران با خبر شد و از این راه با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرد.

از آنجاکه ترکیب فیزیکی، بهخصوص حالت چهره، منعکس کننده منش درونی و روحی است، میتوان از این حُلق و خوی، مخاطب را شناخت و با دریافت آن، شیوه مناسب برای برقراری ارتباط، اتخاذ کرد.

بهطور کلی، ارتباطات غیر کلامی و غیر شفاهی، کمتر تحت تأثیر خدعه و نیرنگ قرار میگیرند. در حقیقت، افراد فریبکار یا ریاکار، با توسل به کلمات و عبارات، راحتتر میتوانند خود را خوش خلق و درستکار جلوه دهند، در حالیکه در رفتارها و عملکردها، خلق و خوی درونی راحتتر به دست میآید.

بنابراین، خوش اخلاقی، شوخ طبعی، شادابی، سعه صدر، خونسردی، منظم و مرتب بودن ظاهر، لباس و ... از عوامل و زمینههای برقراری ارتباط غیر کلامی است. البته در توجه به ظاهر، باید از افراط و تفریط دوری کرد؛ زیرا تأثیر معکوس دارد، بعضیها به غلط و بر اساس تصویری نادرست، برای ایجاد جاذبه، به هر اقدامی دست میزنند و لباسهای عجیب و غریب میپوشند؛ مثلاً طرحهای غیر متعارف در پیچیدن عمامه خود بهوجود میآورند. برخی تمام لباسها، کفش و ... را از یک رنگ انتخاب میکنند که اینگونه رفتارها نیز نتیجه عکس دارد.

همچنین تفریط در این زمینه؛ مانند کثیف بودن لباس، ژولیده بودن موهای سر و صورت و نامرتب بودن عمامه و ... نتیجه نامطلوبی بر روابط اجتماعی فرد دارد، بهگونهای که حتی حرفهای زیبا و درست را بیمقدار و خفیف میکند و فرد احترام مخاطبین خود را از دست میدهد.

ب) ارتباط ارادی و غیر ارادی

ص: ۱۳۶

اگر ارتباط متکی به طرح و برنامه‌ریزی قبلی و حسابشده باشد، آن را «ارتباط ارادی» و اگر بدون طرح و برنامه‌ریزی قبلی صورت گیرد، «ارتباط غیر ارادی» نامند؛ مثلاً روحانیکاوانیکه قبل از رفتن به جلسه آموزش (کلاس)، برای انتقال مفاهیم علمی خود، دانش پایه و سطح علمی زائران و همچنین علاقه زائران و مخاطبین خود را در نظر میگیرد و برای تدریس خود، طرح درس و چارچوب بحث را تهیه میکند، روش ارتباط ارادی را اتخاذ کرده است.

البته برقراری ارتباط، همیشه لازم نیست همراه با اراده، تصمیم و زمین‌سازیهایی قبلی باشد. بلکه ممکن است فرستنده پیام و فرد ارتباط برقرارکننده، به مناسبتی، مطلب و پیامی را اعلام کند و یا رفتاری را از خود بروز دهد که این مطلب و پیام در فرد دیگری که مورد نظرش نیست، تأثیر بگذارد و ایجاد عمل یا احساس مشخصی کند. تعاملات احساسی که در کلاس درس صورت میگیرد، از نوع ارتباطهای غیر ارادی است. همین است که استاد (روحانی کاروان) باید توجه کند که تمام تعاملات غیر ارادی و ارادی وی، از منظر زائر، قابل تحلیل و بررسی است و هر حرف یا حرکتی ممکن است تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد.

ج) ارتباط رسمی و ارتباط غیر رسمی

منظور از ارتباط رسمی، آن دسته از روشهای ارتباطی است که در سطح وسیع و در محیطهای رسمی انجام میگیرد. ارتباط جمعی و ارتباطی که در سازمانها و نظامهای اداری و آموزشی جهت ابلاغ آییننامهها و مقررات، با زیردستان برقرار میگردد، «ارتباط رسمی» نامیده میشود.

ارتباط غیر رسمی به ارتباطی گفته میشود که میان دو نفر یا دو گروه، به طور عادی و غیررسمی اتفاق صورت میگیرد. چنین ارتباطی، معمولاً صمیمانهتر و عمیقتر از ارتباط رسمی است و بیشتر مخصوص گروههایی است که با هم روابط نزدیک و چهره به چهره دارند. ارتباط روحانی کاروان و زائر نیز از این نوع ارتباط است.

د) ارتباط مستقیم و ارتباط غیر مستقیم

ارتباط مستقیم، ارتباطی است که بدون واسطه، میان شخص و مخاطب ایجاد میشود. چون در چنین ارتباطی، پیام بهطور مستقیم میان دو شخص یا یک فرد با گروه و افراد، مبادله میشود. در اینگونه ارتباط، فرستنده و گیرنده پیام معمولاً میتوانند نقش خود را به نوبت تغییر دهند. اما ارتباط غیر مستقیم (با واسطه) بر خلاف ارتباط مستقیم، چهره به چهره نیست و جنبه شخصی ندارد؛ زیرا معمولاً در

ص: ۱۳۷

چنین ارتباطی فرستنده و گیرنده پیام، یکدیگر را نمی‌بینند؛ مانند ارتباط مؤلف و خوانندگان کتاب او.

در میان انواع ارتباطها، ارتباط مستقیم، صمیمانه‌ترین و کاملترین ارتباط است، ولی از نظر تعداد افراد زیر پوشش و همچنین از لحاظ وسعت زمانی و مکانی محدود می‌باشد.

ه- ارتباط فردی و ارتباط جمعی

ارتباط فردی یا خصوصی، ارتباطی است که میان یک نفر و یک گروه یا گروهی اندک با گروه زیاد برقرار می‌شود که ممکن است مستقیم و غیر مستقیم باشد؛ مانند سخنرانی در سالنهای پرجمعیت، کلاسهای آموزشی زائران بیت الله الحرام و یا ارتباطیکه از طریق مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما و ...) با گروههای وسیع انسانی ایجاد می‌شود. این دو گونه ارتباط، در چند و چون کار و چگونگی اثرگذاری، با یکدیگر متفاوتند. ارتباط روحانی کاروان در کلاس و زمان تدریس از نوع ارتباط جمعی است که یک فرد با گروه دارد. اما ارتباط شخصی روحانی کاروان با افراد خاص، در خارج از جلسه آموزشی (مثلاً در اتاق روحانیکاروان و یا در لابی هتل و ...) میتواند فردی باشد؛ به‌ویژه وقتی که زائر به تنهایی برای مشاوره و یا سؤال شرعی به روحانیکاروان رجوع می‌کند. البته اگر چند زائر برای پرسش یا طرح دیگر مسائل آموزشی به روحانی مراجعه کنند، در این صورت ارتباط جمعی خواهد بود.

و) ارتباط یک جانبه و ارتباط دو جانبه

وقتی انتقال پیام از فرستنده آغاز و به گیرنده پایان یابد و گیرنده واکنشی نشان ندهد، ارتباط یک طرفه یا یک جانبه خواهد بود؛ مانند ارتباط از طریق رسانه دیداری (سیما) و مطبوعات. اما ارتباط دو جانبه یا چند جانبه، ارتباطی است که همواره نقش فرستنده و گیرنده، در جریان ارتباط، عوض می‌شود و فعالیتهای ارتباطی بعدی بر اساس واکنش گیرنده و فرستنده پیام تعیین می‌شود؛ مانند: ارتباط مستقیم روحانیکاروان و زائران در جلسه آموزشی که ارتباط دو طرفه معمولاً مؤثرتر از ارتباط یک طرفه است. از این رو، روحانیون محترم کاروانها باید بکوشند از این ارتباط بهره گرفته و از متکلم وحده بودن پرهیزند که در غیر این صورت، صرفاً کار ضبط صوت را انجام خواهند داد و تأثیرگذاری علمی و عملیشان به شدت کاهش خواهد یافت.

ص: ۱۳۸

نتیجه:

از مجموع آنچه بیان شد، استفاده میشود که کار یک معلم دینی و یک روحانی کاروان، با لحاظ شرایط زمانی و مکانی، دارای اهمیت و حساسیت ویژه است؛ و انتقال معارف دینی و اخلاق اسلامی دارای ریزه‌کاریها و فنون و تکنیکهای علمی و روان‌شناختی است که روحانیکاروان بدون آگاهی از این وسایل (و استفاده از روشهای سنتی) نمیتواند در مسیر مسؤولیت خویش به‌طور کامل مؤثر باشد؛ زیرا جوان امروز بلکه زائر امروز (اعم از جوان و غیر آن) با مخاطب و شنونده پیشین بسیار متفاوت است؛ حوزه تفکر و اطلاعات انسان امروز با انسان چند سال پیش، کاملاً متفاوت است؛ زیرا سرعت اطلاعات و توسعه وسایل انتقال فرهنگ، روز به روز در حال تغییر است. هجوم رعد آسای شبهه‌های اعتقادی؛ اعم از دینی و مذهبی، به سوی مخاطبان ما به ویژه زائران بیت الله الحرام، هر روز رنگ تازه‌ای به خود میگیرد؛ یک روحانی کاوان علاوه بر وظیفه آموزش مناسک حج و عمره، بیان تاریخ و جغرافیای مکه و مدینه، وظیفه پاسخگویی به شبهه‌های وارده را نیز دارد تا بتواند زائران بیتالله الحرام را از ابتلا به بیماریهای اعتقادی و معنوی حفظ کند. این هم ممکن نیست مگر با تحصیل علم و مطالعه عمیق (بار علمی) و استفاده از فنون انتقال معرفت و اخلاق و رفتار معنوی (بار معنوی). امید داریم این نوشتار مختصر، دریچه‌های باشد به سوی پژوهش و تحقیق بیشتر!

فهرست منابع و مواخذ

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. شیوه‌های برقراری ارتباط. معاونت امور اساتید.. معارف اسلامی. بیتا

۴. روان‌شناسی عمومی. دانشگاه پیام نور. بیتا

۵. مخاطب‌شناسی، معاونت امور اساتید، معارف اسلامی. بی تا

۶. عارفی، علی، مخاطب و فن خطابه، بضعه الرسول ۱۳۸۶

۷. مطالعات ارزش‌یابی. معاونت امور اساتید. معارف اسلامی. بی تا

۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه. آل البیت. ۱۴۲۵

ص: ۱۳۹

## اخبار و گزارش‌ها

### خبرهایی از حج عربستان

نظر مراجع تقلید درباره دخیل بستن

[www.tabnak.com](http://www.tabnak.com)

- مراجع عظام تقلید، حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله نوری همدانی در پاسخ به استفتای خبرگزاری مهر دخیل بستن را بدعت و خرافات اعلام کردند.

مؤمنین مسلمان همواره از انجام اموری که وهن مذهب را در پی دارد منع شده‌اند. یکی از این امور که شاید عده‌ای از روی غفلت مرتکب آن میشوند مسأله دخیل بستن به ضریح، بستن نخ، قفل و تسبیح است.

دفتر حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی که در این رابطه صورت گرفته آورده است: «این کار از خرافات است و از آن پرهیزید.»

دفتر آیت‌الله نوری همدانی نیز در پاسخ به استفتای خبرنگار مهر در رابطه با دخیل بستن به ضریح اماکن متبرکه این اقدام را بدعت و حرام دانست.

ص: ۱۴۰

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت:

طرح «به کارگیری حجاج در مأموریت‌های بعثه» اجرا میشود

www.hajj.ir

- ۱۸/۲/۸۹ نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت گفت:

به گزارش روز شنبه ایرنا، حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی قاضی عسکر در نشست کانون اندیشه حج، گفت: «طرح شناسایی،

آماده سازی و بکارگیری حجاج ایرانی در مأموریت‌های بعثه مقام معظم رهبری اجرا می شود.»

وی افزود: «هدف از این طرح، استفاده از ظرفیت و توانایی حجاج در جهت اجرای برنامه‌های تعیین شده در بعثه مقام معظم رهبری

است تا نیروهای کمتری از بعثه و سازمان به عربستان اعزام شوند و مانع کسب فیض زائر از این سفر معنوی نیز نشوند.»

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت، توضیح داد: «چند سالی است که طرحی را با نام شورای فرهنگی در کاروان‌ها به اجرا

گذاشته‌ایم که هدف آن بهره‌گیری از خرد جمعی در کاروان هاست.»

آقای قاضی عسکر یادآور شد: «این شورا متشکل از روحانی، مدیر، معین، معینه و پزشک کاروان و همچنین دو نفر از زائران به

انتخاب جمع است که موظفانند راجع به مسائل کاروان از آغاز تا پایان سفر تصمیم‌گیری کنند و در خلال کار نیز به اموری همچون

رسیدگی به شکایات، بررسی مشکلات و آسیب‌های درون کاروان بپردازند.»

سرپرست زائران ایرانی ادامه داد: «علاوه بر شورای فرهنگی، یک گروه فرهنگی نیز متشکل از نفر از اعضای تحصیلکرده کاروان

ایجاد شد که با یک سلسله وظایف خاص به فعالیت‌های فرهنگی درون کاروان و تشویق زائران در بهره‌گیری هرچه بیشتر معنوی

از سفر و کاستن از تخلفات رفتاری می‌پردازند.»

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت، در ادامه نشست کانون اندیشه حج، با تأکید بر همکاری‌های گسترده‌تر با سازمان صدا و

سیما گفت: «کارهای صورت گرفته توسط این رسانه، در حوزه حج و زیارت قابل توجه و تقدیر است اما ظرفیت این همکاری‌ها بیش

از این میتواند باشد.»

وی تصریح کرد: «ورود هنرمندان و شبکه‌های مختلف صدا و سیما به عرصه حج و زیارت، جهت تهیه برنامه‌های متنوع، بسیار

ثمربخش خواهد بود.»



ص: ۱۴۱

عکس: «مکه» در برابر «گرینویچ»

www.tabnak.ir

- اردیبهشت به گزارش «شیعه نیوز» به نقل از تابناک، الأهرام مصر نوشت: «به زودی یک ساعت بزرگ که در بلندترین برج در مکه مکرمه نصب و رقیب ساعت گرینویچ خواهد شد و مسلمانان جهان از این پس، وقت خود را با این ساعت تنظیم خواهند کرد. نام این ساعت «ساعت مکه» خواهد بود.»

shia.online.ir

- یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۹ به گزارش شیعه آنلاین، اخبار رسیده از عربستان سعودی حاکی از آن است که «کمیته توسعه شهر مدینه منوره» که زیر نظر وزارت راه عربستان فعالیت میکند، بررسی دقیق پروژه احداث مترو در شهر مدینه منوره را آغاز کرده است.

گفتنی است بر اساس این پروژه، قرار است مترویی در مدینه منوره احداث شود تا مسجدالنبی (ص) را به فرودگاه بین المللی مدینه و از آنجا به میقات «ذو الخلیفه» وصل کند.

در همین راستا مهندس «محمد العلی، رییس کمیته توسعه شهر مدینه منوره» پس از اعلام این خبر، طی اظهاراتی به روزنامه عربستانی «الوطن» گفت: هدف اصلی از احداث این مترو، برطرف کردن و از بین بردن ترافیک نزدیک مسجدالنبی (ص) و اطراف آن است.

رییس «کمیته توسعه شهر مدینه منوره» در ادامه افزود: هدف دیگر از احداث چنین مترویی، تسهیل رفت و آمد زائران از فرودگاه به هتل‌های نزدیک مسجدالنبی (ص) است.

پیروزی یک روحانی شیعه در مناظره با یک وهابی

www.rajanews.com

- ۱۳۸۹ / ۱ / ۱۶

ص: ۱۴۲

شیعه آنلاین: مناظره تلویزیونی شیعی- وهابی، میان حجت الاسلام و المسلمین شیخ «حسن صفار» روحانی سرشناس شیعیان عربستان و شیخ «سعد البریک» چهره سرشناس وهابیت در عربستان برگزار شد و به طور زنده از شبکه ماهواره‌ای «دلیل» پخش گردید. بیشتر روزنامه نگاران و نویسندگان سرشناس وهابی در مقالات گوناگون خود که طی دو روز گذشته در مطبوعات مختلف منتشر شده، به شکست رقیب وهابی اعتراف کرده و شیخ «حسن صفار» را پیروز این مناظره معرفی کردند. این نویسندگان در مطالب خود نسبت به این پیروزی شیعیان، ابراز خشم کرده و اعلام کردند: رقیب شیعی توانست مظلومیت شیعیان را اثبات کند. تعدادی از این روزنامه نگاران و نویسندگان با حمله شدید به «سعد البریک» و انتقاد از وی، طریقه بحث هجومی که در پیش گرفت را عامل شکست او دانستند. برخی از این روزنامه نگاران و نویسندگان نیز نوشتند: «عبدالعزیز قاسم» مجری این مناظره، در اداره مناظره ناتوان ظاهر شد و عامل شکست وهابیه و پیروزی شیعیان گردید.

در همین راستا «عبدالرحمان ابومنصور» پژوهشگر و نویسنده سرشناس عربستانی، طی مقاله‌ای در این باره نوشت: در حالی که شیخ سعد مانند شیر در این مناظره ظاهر شد اما شیخ حسن صفار توانست با مظلومیت و مظلوم‌نمایی، رفتارهای نژاد پرستانه و طایفه‌گرایانه علیه شیعیان را به خوبی فاش کند. شیخ صفار همچنین توانست به خوبی از امام خمینی و آیت الله سیستانی دفاع کند. حسن صفار تا پایان برنامه حتی یک حرف هم از مواضع خود عقب نکشید در حالی که شیخ سعد به گونه‌ای بود که گویا سقف بر سر وی خراب شده است.

از سوی دیگر «ابراهیم شهری» نویسنده سرشناس عربستانی و مدیر یکی از سایتهای معروف خبری نیز طی مقاله‌ای در این باره نوشت: صفار در این برنامه تلویزیونی پیروز شد و به آنچه می‌خواست رسید اما موضع شیخ سعد ضعیف بود. واقعیت این است، این برنامه به نفع فریاد شیعیان افراط گرا! تمام شد.

تجمع و روضه خوانی در بین الحرمین مدینه با بخشنامه بعثه رهبری ممنوع شد

[www.irna.ir](http://www.irna.ir)

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۹/۲/۲۱ بخشنامه‌های از سوی بعثه مقام معظم رهبری صادر گردید که بر اساس آن از عمره‌گزاران خواسته شد با توجه به وضعیت کنونی، از روضه خوانی و مداحی در بین الحرمین و بقیع و انجام

ص: ۱۴۳

هرگونه عملی که موجب وهن شیعه میشود، پرهیزند.

به گزارش خبرگزاری اهل بیت: معاونت امور روحانیون بعثه مقام رهبری در بخشنامه ای از همه کاروانهای عمره‌گزار خواست تا نظر به ضرورت وحدت رویه در زیارت بارگاه نبوی (ص) و ائمه اطهار: و با هدف حفظ شأن و کرامت زائران ایرانی و نیز پرهیز از هرگونه تصدیع و سد معبر برای زائران دیگر کشورها، مفاد این بخشنامه را کامل و به طور دقیق به اجرا بگذارند.

بر اساس دستورالعمل اجرایی این بخشنامه، زیارت گروهی زائران در محل اسکان آنان برگزار می شود و کاروانها باید از تجمع در بین الحرمین و بقیع، بهویژه در وقت نمازهای پنجگانه خودداری کنند.

در این بخشنامه آمده است روحانیون و مدیران کاروانها میتوانند برای استفاده زائران از فضای معنوی بین الحرمین به جز در اوقات نماز، مشروط بر عدم ایجاد مزاحمت برای دیگر زائران، برنامه ریزی کرده و به شکل گروهی مشرف شوند.

به موجب دستورالعمل معاونت امور روحانیون بعثه مقام رهبری، روحانیون کاروانها موظفاند که زائران را نسبت به نحوه و آداب زیارت فردی و ارتباط معنوی در هنگام تشریف بهخوبی توجیه کنند و تا جاییکه امکان دارد، زائران در گروههای کوچک و چند نفره ساماندهی شده و به زیارت مشرف شوند تا بهتر و بیشتر بتوانند از زیارت بهره ببرند.

در دستورالعمل یاد شده، از روحانیون و مدیران کاروانها خواسته شده که زائران را نسبت به پرهیز از بحث و مجادله با مأموران نظامی و ارشادی عربستان توجیه کرده و به پیروی از توصیههای مأموران نظارتی ایران راهنمایی کنند.

براساس این بخشنامه، همچنین از عموم زائران خواسته شده که هنگام حضور و زیارت، رو به قبله ایستاده و با صدای آرام به قرائت قرآن و دعا پردازند. همچنین آقایان؛ اعم از روحانی، مدیر و زائر، نباید در میان صف بانوان زائر حضور داشته باشند.

در دستورالعمل معاونت امور روحانیون بعثه مقام رهبری، زائران به خواندن نمازهای زیارت در مسجدالنبی (ص) توصیه و به پرهیز از خواندن نماز در بقیع یا فضاهای اطراف دیوارهای آن سفارش جدی شده‌اند و همچنین از بانوان زائر خواسته شده تا در صورت ازدحام جمعیت، در هنگام زیارت بقیع، برای رعایت آداب زیارت، از رفتن به بالای ایوان بقیع خودداری کنند.

ص: ۱۴۴

شهری که نام آن در قرآن آمده است

[www.shia.news.com](http://www.shia.news.com)

- اردیبهشت به گزارش «شیعه نیوز» به نقل از شیعه آنلاین، پایگاه خبری الجوار در مطلبی نوشت: شهر «ارم» از شهرهایی است که نام آن در قرآن کریم آمده است. خداوند متعال در آیه هفتم و هشتم سوره مبارکه «الفجر» میفرماید: (

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ

)؛ «ارم دارای ستون‌هایی است؛ مانند آن، در هیچ جا آفریده نشده است.»

محل دقیق شهر تاریخی «ارم» قرن‌ها ناشناخته بود، اما در سال ۱۹۹۸ میلادی این شهر در منطقه «شصرفی» در صحرای «ظفار» در کشور عمان کشف شد. این شهر تاریخی در ۱۵۰ کیلومتری شمال شهر «صلاله» و ۸۰ کیلومتری شهر «ثمریت» قرار دارد. الجوار در ادامه این مطلب نوشت: همانطور که در آیات قرآن کریم آمده، قوم «عاد» در شهر ارم زندگی میکردند و پیامبر آنان، حضرت هود (ع) بوده است.

بخشنامه مهم: پس از توجیه اولیه، با بانوان بدحجاب برخورد قانونی خواهد شد

[www.labbaik.ir](http://www.labbaik.ir)

//- رییس سازمان حج و زیارت در بخشنامه‌های به مدیران کاروانهای عمره، نکات مهمی، از جمله برخورد قاطع با معتادان به مواد مخدر و بانوان بدحجاب را اعلام کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حج، در این بخشنامه که به امضای علی لیالی رییس سازمان حج و زیارت رسیده، آمده است: مدیران راهنما مکلف هستند در جلسات، توجیهاات لازم را به بانوان بدحجاب ارائه کنند. سازمان حج و زیارت از مجاری قانونی مجوز بازگرداندن اینگونه افراد را در هر مقطع سفر به کشور دریافت کرده است.

در ادامه این بخشنامه، با تذکر جدی در خصوص معضل حمل مواد به کشور عربستان آمده است: دفاتر زیارتی، باید به هنگام ثبت نام زائران و پس از آن، قوانین سخت عربستان در خصوص مواد مخدر را متذکر شوند.

ص: ۱۴۵

این بخشنامه میافزاید: به زائران یادآوری شود که به هر ترفندی از مرز هوایی عربستان عبور کنند، در فرودگاه جده و مدینه به دام میافتند و ناگزیرند مدت طولانی را در زندان‌های عربستان با وضعیت نامساعد سپری کنند.

در این بخشنامه با اشاره به همکاری مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر، حضور ماموران این ستاد در فرودگاه و برخورد توجیهی با دستگیرشدگان در سالن ترانزیت فرودگاه مورد تأکید قرار گرفته است.

این بخشنامه با یادآوری طرح توسعه مسجدالحرام از مدیران کاروان‌ها خواسته است زائران را پیش از ورود به مکه، با وضعیت جدید آشنا کنند.

در ادامه بخشنامه آمده است: با توجه به اینکه برخی از هتل‌ها به صورت کامل و برخی نیز به صورت چند طبقه، به اجاره زائران سایر کشورها درآمده است، در بخش اسکان و در هتل‌های تازه اجاره شده، مشکلات جزئی بروز کند. بنابراین، زائران عزیز باید در جریان اینگونه محدودیت‌ها قرار گیرند.

زائران ایرانی، سفیران مکتب اهل بیت: هستند

[www.hajj.ir](http://www.hajj.ir)

– ۱۳۸۹/۰۲/۲۰ نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، در بدرقه نخستین گروه از زائران عمره عنوان کرد: زائران ایرانی به مثابه سفیران مکتب اهل بیت: و انقلاب اسلامی قلمداد میشوند.

نخستین گروه از زائران عمره گزار کشورمان، از فرودگاه مهرآباد با بدرقه نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی عازم سرزمین وحی شدند.

در این مراسم که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رییس سازمان حج و زیارت نیز حضور داشتند، حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر، حج را منشأ خیرات و برکات فروان دانست و افزود: سفر عمره فرصتی برای پاک شدن از گناهان به‌شمار می‌آید تا انسان بدین وسیله، گذشته خود را جبران نموده و هرچه بیشتر به خدا نزدیک شود.

وی زائران ایرانی را به مثابه سفیران مکتب تشیع و انقلاب اسلامی ایران در میان دیگر مسلمانان

ص: ۱۴۶

دانست و افزود: باید دانست که رفتار و کردار زائران ایرانی در این سفر معنوی، مورد توجه مسلمانان سایر کشورها هستند؛ بنابراین، باید به‌گونه‌های رفتار شود که آنها مجذوب مکتب تشیع و انقلاب اسلامی گردند.

نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، به زائران توصیه کرد: مقررات و شئون این سفر معنوی را رعایت و به توصیه‌ها و تذکرات روحانیون و مدیران کاروان‌ها در این زمینه توجه نمایند.

وی از خواهران عمره‌گزار خواست با رعایت پوشش اسلامی و اخلاق و رفتار صحیح، آبرو برای اهل بیت: باشند.

وی افزود: رفتار با برادران اهل سنت باید از روی اخوت اسلامی باشد و ما باید در حرمین شریفین با احترام به مقدسات دیگران زمینه تحقق امت اسلامی را فراهم کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین سید علی قاضی عسکدر قسمتی دیگر از سخنان خود، بر حفظ حرمت زائران ایرانی تأکید کرد و افزود: ما به دنبال این هستیم که روابط سالمی با عربستان داشته باشیم تا حج و عمره دستخوش ناملایمات نشود اما متأسفانه عناصر تندرویی در عربستان وجود دارند که با برخوردهای افراط گرایانه خود، نمیخواهند روابط ایران با آن کشور مناسب باشد. مقامات عربستانی نیز از برخورد افراطی برخی مأموران خود با زائران ابراز ناخرسندی کرده‌اند و انتظار ما این است که جلوی این افراد تندرو گرفته شود؛ البته زائران ما نیز به قوانین و مقررات عربستان احترام می‌گذارند.

لوکیشن شهر مکه برای فیلم «روز رستاخیز» ساخته میشود

www.hajj.ir

- ۲۰ / ۰۲ / ۱۳۸۹ مدیر طراحی صحنه و دکور فیلم سینمایی روز رستاخیز اثر احمدرضا درویش گفت: همه لوکیشن‌های این اثر سینمایی؛ از جمله شهر مکه ساخته میشود

مجید میرفخرایی روز سه شنبه در گفت و گو با ایرنا گفت: داستان فیلم روز رستاخیز، با تأکید بر زندگی حضرت ابوالفضل (ع)، وقایع روز عاشورا را بیان میکند.

وی افزود: فیلمبرداری این اثر سینمایی در نخلستان‌های بم انجام میشود و دکورهای این بخش که شامل خیمه‌ها میشود ساخته شده است.

این طراح صحنه پیشکسوت سینمای ایران خاطر نشان کرد: دکورهای بعدی این فیلم سینمایی

ص: ۱۴۷

در شاهرود و اصفهان است و بخش پایانی این اثر سینمایی در دمشق فیلمبرداری میشود. میرفخرایی با اشاره به عظیم‌ترین بخش دکور فیلم سینمایی روز رستاخیز یادآور شد: یکی از دشوارترین دکورهای این اثر سینمایی، مکه و خانه خدا است که بر اساس تصمیمات اتخاذ شده، این دکور ساخته خواهد شد. وی ادامه داد: در ساخت روز رستاخیز از دکورهای ساخته شده استفاده نمیشود و به دلیل دکوپاژهای احمدرضا درویش، کارگردان این اثر سینمایی، دکورهای فیلم باید ساخته شوند. برکناری سردبیر روزنامه الوطن به دلیل انتقاد از وهابیت

www.inn.ir

//- به گزارش سرویس بین‌الملل شبکه ایران، «جمال خاشقجی» سردبیر روزنامه الوطن عربستان، پس از انتشار مقاله «ابراهیم طالع» که در آن، مغز وهابیها به مثابه سنگی در نظر گرفته شده بود که هیچ اندیشه‌ای در آن نفوذ نمیکند، از سردبیری این روزنامه برکنار شد.

یکی دیگر از اتهاماتی که وهابیان به خاشقجی وارد کرده‌اند، تحریک و حمایت از عزل یکی از علمای برجسته مؤسسه دینی عربستان است که چندی پیش به دلیل انتقاد از تأسیس دانشگاه مختلط توسط ملک عبدالله، از این مؤسسه اخراج شده بود. براساس گفته‌های برخی روزنامه‌نگاران، علمای سلفی منتظر اقدامی دیگر از سوی این سردبیر بودند تا بتوانند وی را از سمت خود برکنار کنند.

خاشقجی همچنین اخیراً در مقاله‌ای در تمجید از آیت‌الله سیستانی نوشته بود: تنها فردی که آرامش را به عراقیها هدیه میکند، آیت‌الله علی سیستانی است.

وی از علمای دینی در مصر و عربستان خواسته بود با سفر به نجف اشرف و دیدار با آیت‌الله سیستانی، دستان وی رابوسند.

ص: ۱۴۸

نشست هماهنگی کمیته‌های مسئول معرفی اسلام در مدینه

www. iqna. ir

– ۱۳۸۹ / ۲ / ۲۷ به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «نسیج»، این نشست به همت انجمن جهانی معرفی اسلام و با هدف آشنایی بیشتر کمیته‌های معرفی اسلام با یکدیگر و ایجاد زمینه‌ای مشترک برای همکاری و هماهنگی برگزار میشود.

اجرای طرح‌ها و برنامه‌های تخصصی در زمینه معرفی اسلام و تبادل اطلاعات و تجربیات در این زمینه از دیگر محورهای این نشست است و حدود ۱۰۰ نفر به‌عنوان نمایندگان و مسئولان کمیته‌های معرفی اسلام از کشورهای حوزه خلیج فارس در این نشست حضور خواهند داشت.

«عبدالله بن عبدالمحسن التركي» دبیرکل انجمن جهانی اسلام و رییس شورای اداری انجمن جهانی معرفی اسلام و «صالح بن عبد الرحمان الحصین» ریاست کل امور مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) و امیر منطقه مدینه منوره در آیین افتتاحیه این نشست حضور دارند.

سیاست‌های برگزاری حج و عمره تشریح شد

www. hajj. ir

– ۱۳۸۹ / ۰۳ / ۰۳ به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی حج، حجت الاسلام والمسلمین قاضی عسکر، نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت، اول خرداد ماه در همایش سراسری مدیران کاروانهای حج تمتع در مجتمع یاوران مهدی (عج) جمکران، با اشاره به کلامی از امام علی (ع) گفت: مسئولیتی که بر عهده ماست، طعمه نیست بلکه امانت الهی و آزمونی است تا روشن شود با این امانت خدا چگونه رفتار می‌کنیم؛ همان مطلبی که قرآن کریم هم بیان کرده است که: (لِيُنَبِّئُكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...).

وی خطاب به مدیران کاروانهای حج ادامه داد: خادمی «ضیوف الرحمن» توفیقی است که باید این معنا را با همه وجود خود محقق کنیم تا حج آبرومندانهای برگزار شود؛ حج به علت اهمیت ویژه‌ای که دارد از شؤون امام المسلمین است و به همین دلیل مقام معظم رهبری نماینده‌های برای خود در این امر انتخاب میکنند تا از این جایگاه صیانت شود.

وی افزود: اخلاق و رفتار کارگزاران حج باید بهگونهای باشد که زائران از ما الگو بگیرند و بدانند که ما به دنبال معنویت هستیم و این نیازمند خودسازی و پرهیز از هواهای نفسانی است.

حجت الاسلام والمسلمین قاضی عسکر تأکید کرد: اگر در ما که بارها به حج رفته‌ایم تحوّل ایجاد نشود، چگونه از افرادی که تنها یک سفر میروند انتظار تحوّل داریم؛ از اینرو، قبل از عزیمت،



ص: ۱۴۹

همه باید تلاش کنیم اول خودمان عامل باشیم و بعد هم از مردم بخواهیم در این مسیر قرار گیرند.

وی افزود: اخلاص در عمل مهمترین موضوعی است که باید مد نظر همه باشد. در این صورت است که خداوند پاداش مناسب را به ما خواهد داد.

نماینده ولی فقیه در حج و زیارت بیان کرد: حج سفری جمعی است و باید همه تلاش کنیم تا کارها را به پیش ببریم. همه باید کار کنیم و بدانیم آبروی نظام آبروی همه ما و حفظ کیان تشیع وظیفه همه ما است.

وی با اشاره به برخی مسائل در باره مواد مخدر تأکید کرد: نباید حتی یک مورد اجازه دهیم مواد مخدر توسط برخی افراد غافل در کاروانها یافت شود و خدای ناکرده به دلیل بی توجهی در این زمینه مخدوش گردد.

وی افزود: ما وظیفه دفاع از مدیران کاروان‌ها را داریم اما مدیران هم باید در مقابل، سیاست‌های بعثه و سازمان را به عنوان وظیفه شرعی و سازمانی رعایت کنند تا حج ما که از جهت نظم و انضباط الگوی سایر کشورها است، از جنبه معنوی نیز الگو شود.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر ادامه داد: زائر ممکن است تنها یکبار به چنین سفری اعزام شود، به همین دلیل باید بهترین وضعیت را برای او فراهم کنیم تا او بتواند از این سفر بهره‌های معنوی لازم را ببرد.

نماینده ولی فقیه در سازمان حج و زیارت اظهارداشت: در حرکت‌های جمعی باید وظیفه هر فردی معلوم باشد تا دخالت در کار دیگران ایجاد نشود؛ خوشبختانه در این دوره این اتفاق افتاده است و وظایفیکه از سوی دفتر مقام معظم رهبری ابلاغ شد حوزه کاری بعثه مشخص شده است اما در عین حال برای بهبود امور همیشه تلاش کرده‌ایم با سازمان حج به صورت مشترک تصمیم بگیریم و تقسیم وظایف کنیم تا کارها با هماهنگی بیشتر پیش برود.

حجت‌الاسلام والمسلمین قاضی عسکر گفت: تهیه محتوای فرهنگی برای زائران، پژوهش‌های دینی و تخصصی، برگزاری همایش‌های علمی و فرهنگی و تولید و نشر کتب و محصولات فرهنگی از جمله کارهایی است که بر عهده بعثه مقام معظم رهبری گذاشته شده است.

وی با تأکید بر لزوم حفظ حجاب بانوان در ایام حج ادامه داد: بحث حجاب و پوشش بانوان،

ص: ۱۵۰

موضوع بسیار مهمیاستکه باید با محبت و الفت و ارائه کتابهای مفید بهکسانیکه رعایت نمیکنند تذکر لازم داده شود. حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر عنوان کرد: اگرچه الگویی برای حجاب بانوان در حج تدوین شده است، اما مهمتر از آن، ارشاد و راهنمایی مدیران کاروانها در این زمینه است و مدیران باید در مرحله نخست با محبت و رأفت تذکر دهند و از برخورد خشن پرهیزند.

وی بیانکرد: در مباحث آموزشی باید روشهایمان را عوضکنیم. زائران میتوانند به دارالقرآن ها، مساجد، مراکز اقامه نماز و مانند آن مراجعه و قرائت نماز خود را اصلاح کنند و جلسات آموزشی فرصتی برای اینکار نیست. همچنین نباید مطالب مطرح شده در جلسات آموزشی خسته کننده و ملال آور باشد.

وی خطاب به مدیران کاروانها افزود: از فیلم های آموزشی استفاده کنید. سیدیهای آموزشی را به مردم بدهید و جلسات آموزشی را از حالت فعلی خارج کنید و در آموزش های از روشهای سمعی و بصری استفاده کنید.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر بیان کرد: بستههای فرهنگی زائر باید طوری توزیع شود که اهداف فرهنگی حج محقق شود و مدیر نباید خودش کتاب و اقلام تبلیغی و فرهنگی را انتخاب کند.

وی افزود: از کارهای جدید برای امسال این است که اقدام به آموزش مجازی از طریق اینترنتی در سایت خواهیم کرد و درسنامهها برای کاربران با سواد در سایت قرار داده میشود و سیدی آن نیز در آینده آماده میشود که میتواند تحولی در کاروانها ایجاد کند.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر تأکید کرد: برای بازرسی و ارزیابی از عملکرد کاروان ها نیز توافق میان بعثه و سازمان صورت گرفته است تا تداخلی پیش نیاید. ضمن اینکه ارزشیابیها باید علمی شود.

وی با انتقاد از تجمع بدون برنامه زائران در بقیع افزود: صحنه درستی نیست که زائران را به بقیع ببریم و یک نفر در میان بانوان بایستد یا بنشیند و زیارت بخواند و حساسیتهایی نیز برای عربستان ایجاد شود.

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت در پایان تصریح کرد: سیاست ما رفع تنش با عربستان و اعتمادزایی است و مشکلات را باید از طریق گفت و گو حل کنیم؛ از این رو، بخشی از مسائل بر

ص: ۱۵۱

عاهده ما و بخشی بر عهده عربستان است، البته ما خط قرمزهایی هم داریم اما سیاست بر تعامل مناسب بین دو کشور است. وی بر همکاری مشترک میان مدیران کاروانها و سایر دست اندرکاران تأکید کرد.

اجرای ترین کارهای فرهنگی باید در حوزه حج و زیارت قرار گیرد

[www.labbaik.ir](http://www.labbaik.ir)

//- به گزارش خیرگزاری فارس از قم، حجت‌الاسلام حجت‌الله بیات، معاون آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، پیش از ظهر امروز در همایش سراسری مدیران ستادی، استانی و مدیران کاروان‌های حج تمتع ۸۹ در مجتمع یاوران مهدی با تأکید بر اجرای فعالیت‌های فرهنگی ابراز داشت: بدون شک جهاد و تلاش یکی از دستاوردهای مقدس فرهنگ اسلامی است و زمینه تحوّل را فراهم می‌کند.

وی خاطر نشان کرد: روزگاری در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بودیم و پس از دفاع مقدس وارد جهاد فرهنگی شدیم.

معاون آموزشی و پژوهشی بعثه مقام معظم رهبری تصریح کرد: در دوران دفاع مقدس هر شهید و جانباز پرچم افتخاری بر دوش مردم بود و امروزه در عرصه فرهنگی هر نفر تلفات لکه ننگی بر جمهوری اسلامی است.

بیات با بیان اینکه جهان هستی دارای ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی است، گفت: خداوند خانه کعبه را نقطه عطف جهان قرار داد و تمامی قیام‌ها برخاسته از آن است.

وی خاطر نشان کرد: قیام و تکاپوی بشریت را میتوان بر پایه کعبه رقم زد و باید ظرفیت‌های این منبع نورانی بررسی شود تا در مسیر صحیح پیروزی قرار گیرد.

معاون آموزشی و پژوهشی بعثه مقام معظم رهبری ادامه داد: برای دستیابی به نقطه مطلوب باید بر اساس مقبولیات گام برداریم و هر فردی بر اساس مسؤولیت خود تلاش کند و به زحمات گذشتگان مراجعه نماید، ولی در این امر به تلاش‌های آنها اکتفا نکند.

بیات با بیان اینکه برای ایجاد عملیات فرهنگی به مقدماتی نیازمند هستیم، گفت: باید آداب و موقعیت را در این امر فراهم کنیم تا به پایه‌ریزی فرهنگی بپردازیم.

ص: ۱۵۲

وی خاطرنشان کرد: به اعتقاد من خانواده حج و زیارت خانواده‌ای فرهنگی است و اجراییترین کارهای فرهنگی باید در حوزه حج و زیارت قرار گیرد.

معاون آموزش و پژوهش بعثه مقام رهبری تأکید کرد: در این امر برای کیفیت بخشی به فعالیت‌ها، نیازمند برنامه‌ریزی، اجرا، بازنگری و اقدام هستیم تا هر روز شاهد ارتقای سطح فرهنگ در مناسک حج باشیم.

پخش مستند «سایه‌های سبز»، تولید امور حج و زیارت صدا و سیما

[www.hajj.ir](http://www.hajj.ir)

- به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگی صدا و سیما؛ «سایه‌های سبز» عنوان مستندی است که در ۲۸ قسمت ۱۵ دقیقه‌ای از ۳۲ امامزاده شهر تهران به منظور آشنایی با فرهنگ زیارت به کارگردانی و تهیه کنندگی مهدی زمانپور کیاسری در گروه تولیدات ویژه اداره کل فرهنگی صدا و سیما تهیه و از تاریخ ۸۹/۳/۲ همه روزه حدود ساعت ۱۸ از شبکه سه سیما پخش میشود.

بر اساس این گزارش؛ این مستند با نگاه به موقعیت جغرافیایی و معماری حرمها، شجره و نسب، زندگانی و چگونگی وفات یا شهادت امامزادگان، به دلایل تعدد امامزادگان در ایران و همچنین به دعا و نیایش و مناجات در این اماکن و تأثیرات روحی و روانی زیارت در زائران میپردازد.

این مستند همچنین به تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی این اماکن مقدسه بر مناطق پیرامون نیز اشاره دارد. تولید ویژه اداره کل فرهنگی صدا و سیما در نظر دارد در صورت همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه، در آینده نزدیک مستند امامزادگان ایران را بهطور جامع تولید کند.

راه آهن شهری در مکه راه اندازی میشود

[www.labbaik.ir](http://www.labbaik.ir)

//- به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، به نقل از رسانه‌های عربستان، اسامه البار شهردار شهر مکه گفت: توافقی با دو شرکت بینالمللی برای انجام یک مطالعه در راستای ارتباط این شبکه راهی با راه

ص: ۱۵۳

هاییکه به مکه وارد میشوند صورت گرفته است.

وی گفت: در این طرح بر آن هستیم تا تمامی نواحی شهر را با ترن به همدیگر مرتبط سازیم.

همچنین در ماه ژانویه سال جاری، دولت عربستان برای ساخت راه آهن مکه به مدینه قرار دادی را به مبلغ ۲۴ میلیون دلار با شرکت مهندسی انگلیسی «اسکات ویلسون» امضا کرد.

این راه آهن ۴۵۰ کیلومتری دو شهر مقدس را به همدیگر و به جده مرتبط خواهد کرد.

بهداشت و نظافت حرم مکی شریف (گزارش تصویری)

تعداد کارکنان نظافت در حرم مسجدالحرام:

- در روزهای عادی، بیش از ۱۸۲۰ نفر

- در طول موسمه‌های (رمضان+ حج) ۲۵۰۲ نفر

کارگران نظافت، در مدت ۲۴ ساعت و در موقعیتهای مشخص و تقسیم شده، در مسجدالحرام حضور دارند و این عده شامل تعدادی ناظر، مراقب و کارگر زن و مرد برای هر بخش می باشند که بر وظیفه نظافت و بهداشت این مکان پاک گمارده شده‌اند.

کارگران به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته نخست:

نخستین گروه، بعد از نماز صبح تا نماز عصر کار میکنند. کارگران دسته اول تقریباً بعد از نماز صبح به وسیله یک اتوبوس بزرگ (حمل و نقل عمومی) از مرکز اقامتشان به حرم میرسند. البته با پیاد شدن دسته اول از اتوبوس، کارگران دسته سوم که وظیفه خود را به دسته اول تحویل داده‌اند، سوار میشوند و کارگران دسته اول کارشان را آغاز میکنند.

وظیفه آن‌ها به طور خلاصه شامل موارد زیر است:

۱. در ابتدای رسیدن کارگران دسته اول، همه تقسیم شده و هر کدام جای خود را به خوبی می شناسند و جایی قرار میگیرند که وظیفه نظافت آن منطقه را بر عهده دارند.

کارگران قسمت طواف، پیرامون کعبه مستقر شده و شروع به جمع کردن سجاده‌ها میکنند و بعد از برداشتن آنها، سجاده‌ها را در فضایی کنار مطاف روی هم قرار میدهند. پس از جمع و لوله کردن، آنها را با پرده‌هایی میپوشانند.

ص: ۱۵۴

۲. بعضی از کارگران بخش مطاف، سراغ رحلهای قرآن رفته و آنها را از مطاف برداشته و در بخش قدیمی حرم قرار میدهند. (حرم قدیمی، همان بخشی است که نورش زرد رنگ است و در مرمر دیوار آن خط های سیاه وجود دارد).
۳. جمعآوری سطلهای زباله موجود در محوطه مطاف و قرار دادن آنها در کنار پشتههای سجاده.
۴. شستشوی محوطه مطاف.

دسته دوم:

کار دسته دوم بلافاصله بعد از نماز عصر آغاز شده و تقریباً تا ساعت ۱۱ شب به طول می انجامد. وظایف این دسته به طور خلاصه عبارت است از:

۱. آغاز کار با شستن محوطه مطاف، بی درنگ بعد از نماز عصر.
۲. گستردن فرش و سجاده در محوطه پیرامون کعبه (مطاف).
۳. قرار دادن رحلهای قرائت قرآن و توزیع آنها در صحن مطاف.
۴. تمیز کردن سجادههای مطاف به وسیله جارو برقی.
۵. توزیع سطلهای زباله در بین صنفهای مطاف.
۶. دور کردن پسماندها و اشیای بر جا مانده، بعد از نماز مغرب و بهوسیله ماشینهای برقی به خارج از محوطه حرم.
۷. شستن دوباره صحن مطاف، حدود ساعت ده و نیم شب.

دسته سوم:

کار این دسته تقریباً از ساعت ۱۱ شب شروع شده و تا نماز صبح ادامه مییابد و بعد از آن، وظایف روز جدید را به دسته اول واگذار میکنند.

وظایف این دسته خلاصه وار عبارت است از:

۱. شستن بخش مسعی.
۲. انداختن سجادهها در مطاف شرقی.
۳. شست و شوی کف محوطه.

ص: ۱۵۵

۴. شستن صحن مطاف در ساعت یک و نیم صبح.

ملاحظه:

هر دسته این سه گروه، لازم است یک بار کار شستشو را انجام دهند (شستشوی مطاف که همان حیاط داخلی پیرامون کعبه است).

\* شستن مطاف

در هر شبانه روز محوطه مطاف سه بار (هر بار توسط یکی از دسته ها) و به یکی از شیوه‌های زیر شسته میشود:

طریقه اول:

با استفاده از دستگاههای شست و شو:

الف- دستگاههای شستشو در محوطه پشتی و جلویی صحن مطاف استقرار میابند.

ب- دو دستگاه شستشو به سمت داخل حجر اسماعیل و برای شستشوی حجر رفته و به کمک دو نفر از کارگران با استفاده از برسهای مخصوص و یک کارگر دیگر که آب پاشیده و سپس کف آنجا را خشک میکنند و سپس در حجر اسماعیل گلاب قرار میدهند.

ج- پس از آن، دستگاهها در راهروی عمره جمع شده و سپس با هم تا نزدیک کعبه برده میشوند و پیرامون کعبه با نوار امنیتی بسته میشود و دستگاهها به صورت دورانی دور کعبه و کل محوطه مطاف را شست و شو میکنند.

طریقه دوم:

استفاده از دستگاههای شوینده که به شیوه ماشینی و به سرعت صورت میگیرد بهگونهای که باعث معطل ماندن و تأخیر طواف کنندگان نشده و عملیات شست و شو سی دقیقه طول میکشد.

شست و شوی سطح:

سطح هر روز یک بار و به وسیله گروه سوم شسته میشود.

ص: ۱۵۶

شست و شوی بدروم

بدروم سه بار در هفته و به وسیله گروه دوم شسته میشود.

شست و شوی مسعی (محل سعی).

شست و شوی مسعی به صورت هر روز و به وسیله گروه سوم انجام میگردد.

گروههای کمکی اضافی

۱. گروه بخش های معماری داخل حرم:

گروه ویژه نظافت بخشهای معماری داخل حرم، وظایف زیر را بر عهده دارند:

۱. نظافت ستونها و دیوارها.

۲. نظافت سقفها، گنبدها، زیورآلات و لوسترها.

۳. نظافت نردههای مرمرین و رنگ کاری شده صحن مطاف.

و این کار با استفاده از پلههای برقی انجام میشود.

۲. گروه سالن های آبخوری مطاف شرقی:

گروهی متشکل از یک ناظر و پنج کارگر در داخل حرم، کارهای زیر را بر عهده دارند:

۱. شست و شوی کف سالنهای آبخوری.

۲. نظافت روپوش کانالهای آب.

۳. برداشتن پادریها و شستن زیر آنها.

۴. شست و شوی دیوارهای بالای سالن آبخوری.

۵. نظافت ستونها و صنفرداد و روغن مالی آنها.

۳. گروه پلههای برقی:

گروهی مخصوص، نظافت پلههای برقی در داخل حرم وجود دارد که کارهای زیر را انجام می دهد:



ص: ۱۵۷

پاک کردن و گردگیری پله برقی.

۴. گروه مناره‌ها:

گروه ویژه مناره‌های داخل حرم اعمال زیر را به عهده دارد:

۱. شست و شوی راه پله مناره.

۲. شست و شوی پنجره‌ها، درها و روزنه‌ها.

۳. شست و شوی بالکن مناره.

۴. زدودن فضولات کبوترها.

۵. پاشیدن اسپری حشره کش.

۵. گروه بخش بلندگوی جنوبی:

با توجه به اینکه در حال حاضر، در بلندگوی جنوبی نماز ظهر و دیگر نمازها در صورت بارش باران و اینکه میهمانان دول دیگر از قبیل رؤسای جمهور و نمایندگان آنجا میروند، گروهی را جهت به انجام رسانیدن نظافت همه بخشهای معماری آن اختصاص داده‌اند که شامل دو کارگر بوده و وظایف زیر را به عهده دارند:

۱. دستمال کشیدن بر همه ستونهای بلندگوی جنوبی بهطور ویژه و مکان قرار گرفتن پادشاه به صورت عام.

۲. گردگیری سقفها و گچکاریها.

۳. نظافت دیواره فاصل بین حرم قدیم و جدید (موزائیکی).

۴. نظافت میلههای راه پلهها و زدودن لکههای بعد از شستشوی روزانه آنها.

۵. نظافت نردههای مرمری و رنگکاری شده بلندگوی جنوبی مشرف بر مطاف.

۶. نظافت راه پله مکبریه منتهی به اتاق کنترل و طبقه پادشاهی.

۷. نظافت میلههای راه پله منتهی به مطاف، جایی که امام جماعت برای ادای نماز میت از آن جا پایین می‌آید.

ص: ۱۵۸

۸. برق انداختن شیشه‌های مکبریه جنوبی. این کار به صورت روزانه و توسط دسته اول انجام میشود.

۶. گروه شستشوی راه پله:

با توجه به اهمیت راه پله مسجدالحرام گروهی متشکل از چهارده کارگر راه پله مذکور تعیین شده است که نظافت، زدودن رسوبات و لک‌ها و املاح را از آن به عهده دارند.

۷. گروه شستشوی درها:

گروه مخصوصی مرکب از یک ناظر و چهار کارگر وظیفه شست و شو و جلا دادن به همه درهای داخلی و خارجی مسجدالحرام را به انجام میرسانند.

۸. گروه اشیای مسی:

گروهی خاص برای جلا دادن به قطعات مسی داخل حرم؛ مانند مقام ابراهیم (ع)، حلقه‌های در کعبه، رحله‌های قرآن و پنجره‌های مجمعات در حال توسعه به صورت روزانه کار میکنند. آنها از مواد مخصوص جلا دهنده، مانند متاسول و تمبر هندی استفاده مینمایند.

۹. گروه سمپاشی:

این گروه شامل هفت کارگر میباشند که در دو بخش سمپاشی برای نابودی حشرات و دیگری پاشیدن مواد معطر (لیمویی) برای پاکیزگی هوای مسجد الحرام و سرویس‌های بهداشتی مشتمل بر آن عمل مینمایند.

\* محوطه‌های بیرونی حرم

ص: ۱۵۹

در ابتدای کار هر دسته از کارگران، دو نفر از کارگران بلافاصله در محوطه بیرونی حاضر شده و مشغول انجام کارهای زیر میشوند:

۱. تأمین مواد و ادوات برای هر بخش.
۲. شست و شوی هر بخش به صورت جداگانه با استفاده از برسهای مخصوص، دستمال، ماشین‌های شست و شو و ابزار تیز، لکه زدایی از سنگ مرمر، کف محوطهها، ورودیهای محوطه مسجد الحرام و نیز پلها و گذرگاههای موجود در محوطه.
۳. شست و شو سالنهای آبخوری و توزیع کارگران در جایگاههای معین بر اساس نقشهها و زدودن پسماندها یکی پس از دیگری.
۴. نظافت کانال‌های آب در هر جایگاه.
۵. شست و شوی کناره دیوارها، ستونها و کنجها.
۶. شست و شوی دریچههای تهویه بر بالای تونلهای بازارچه کوچک و راه پلهای که از بازارچه کوچک پایین می‌آید.
۷. سمپاشی برای از بین بردن حشرات و پاشیدن پاک‌کنندهها در آبخورها.
۸. شست و شوی جعبه‌های کفش.

الف) برنامه روزانه گروه نظافت کانالهای آب در محوطه‌های خارجی مسجد الحرام  
یک گروه را مأمور پاکیزگی کانالهای آب نموده‌اند که مرکب از چهار کارگر و یک ناظر در هر دسته میباشد، که کار آنها فقط انجام روزانه کارهای زیر میباشد:

۱. نظافت آبراههای باران در پیرامون حرم.
  ۲. شست و شوی کفیوشهای داخل آبخورها.
  ۳. شست و شوی آبخورهای زیر مجتمعه‌های زمزم حول حرم به صورت روزانه.
  ۴. پاشیدن پاک‌کنندهها به داخل آبخورها به صورت روزانه و توسط هر کدام از دستها.
- ب) برنامه کاری روزانه گروه سازه‌های مسی در محوطه‌های خارجی

ص: ۱۶۰

یگ گروه جهت جلادهی به سازههای مسی محوطه خارجی، مرکب از یک ناظر و ۲۵ کارگر تخصیص داده شده که کارهای زیر طرح وظایف آنان می باشد:

۱. جلادهی تمامی پنجره‌های مشبک حول حرم.
۲. جلادهی زرده‌های مسی حول محوطه شرقی.
۳. جلادهی دیوارهای موجود محوطه‌ها.
۴. جلادهی ساعت‌های برج‌های چهارگانه.

ج) برنامه کاری روزانه گروه بخش‌های معماری در محوطه‌های خارجی گروهی نیز شامل یک ناظر و چهار کارگر مسئول انجام کارهای زیر می باشند:

۱. نظافت دیوارها و لوسترها و پنجره‌ها.
۲. شست و شوی آجرهای سبز رنگ بالای دروازه‌ها.
۳. نظافت بخش‌های معماری.
۴. شست و شوی مکان‌های تجمع کبوترها.

د) برنامه کاری روزانه در آبریز گاه‌ها برای دسته‌های سه‌گانه نظافت کلی آبریز گاه‌ها شامل آبریز گاه‌های زیر است:

۱. آبریز گاه‌های قشاشیه.
۲. آبریز گاه بازارچه کوچک.
۳. آبریز گاه انفاق (موسمی).

پاکسازی آبریز گاه‌ها چهار مرتبه در روز بعد از هر نماز فرض، به استثنای نماز مغرب به دلیل ضیق وقت، انجام شده و نظافت کامل آبریز گاه‌های به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

- ۱) شست و شوی کامل تمامی آبریز گاه‌ها در آغاز به‌کار هر دسته.
- ۲) شست و شوی اماکن وضو داخل آبریز گاه‌ها و خارج از آن.

ص: ۱۶۱

۳) از بین بردن املاح و رسوبات دیوارها و کف اماکن.

۴) زدودن نوشته‌های روی دیوارهای داخلی و خارجی آبریزگاهها.

۵) قرار دادن مواد شوینده در تمامی آبریزگاه توسط هر دسته.

۶) شست و شوی کاسه‌های آبریزگاه و برق انداختن کف آنجا.

۷) نظافت دیوارها و سقفها.

۸) سمپاشی آبریزگاه، با حشره‌کش و پاک‌کنندهها.

\* فرش‌های نماز حرم مکی شریف

جایگاههای مخصوص برای کارهای نظافت فرشهای نماز وجود دارند که در آنها عملیات شست و شو طی سه مرحله زیر انجام میشود:

۱. مرحله گردگیری:

این عمل بهوسیله ماشینهای مخصوص گردگیری و مکش خاک و غبار صورت گرفته و گرد و غبار موجود در انبارهای متصل به ماشینهای مخصوص جمع میشود.

۲. مرحله شست و شو:

این کار بهوسیله ماشین شست و شو مکانیکی که در آن مواد شوینده ویژه این کار موجود است، صورت میپذیرد.

۳. مرحله خشک کردن:

الف) آبکشی با استفاده از ماشین گریز از مرکز اتوماتیک.

ب) گسترده فرشها بر حاملهای فلزی بیرون از مکان شست و شو، برای خشک شدن نهایی.

۴. مرحله جارو کشی:

در این مرحله فرشهای نماز بلافاصله پس از اتمام مرحله خشک کردن بهوسیله جاروبرقیهای

ص: ۱۶۲

مخصوص و نیز جاروهای دستی جارو کشی شده و مواد نگهدارنده بر آنها قرار داده شده، لوله شده برداشته و فرشهایی که نیازمند ترمیم باشند به بخش ترمیم ارسال میشوند.

ترمیم و رفوی فرشهای سجاده

در این برنامه دو تیم فنی ترمیم و رفوی فرشها به صورت دستی و ماشینی وجود دارد که سجادهها تعمیر شده و کار رفو و ترمیم فرشها به صورت مستمر و در جایگاه شستشوی فرشها مشغول بهکار هستند.

\* رفتار صحیح

کالای خود را در معرض گم شدن قرار نداده و آنها را در صندوقهای امانات بگذارید.

کفشهایتان را در جایگاههای مخصوص آن قرار دهید.

فرشهای نماز را بهگونه نامناسب استفاده نکنید.

باید در مکانهای مخصوص شست و شو وضو بگیرید و از بهکارگیری آب سردکنها خودداری کنید، زیرا آنها تنها برای نوشیدن

تهیه شده و وضو گرفتن شما باعث محروم شدن دیگران از نوشیدن

ص: ۱۶۳

آب و نیز خطر لغزیدن افراد خواهد شد.

بعد از افطار در نظافت مسجد الحرام بکوشید و پسماندها را جز در مکانهای مخصوص آن، رها نسازید.

از نوار امنیتی عبور نکنید تا خطر لغزش و افتادن متوجه شما نشود.

اگر زیاد عجله داشتید با احتیاط بسیار قدم بردارید!

در اماکن مخصوص عبور و مرور نشینید.

موجبات تکدی گری کارگران را فراهم نیاورید، دفاتر مخصوص جهت پذیرش صدقات و کمکهای خیریه وجود دارند.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۲۳۳۳۰۴۵)(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

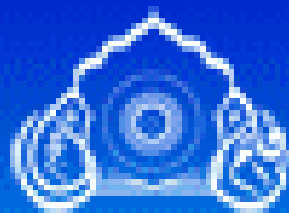
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

